

ساحنهای علم پهی غیر علمی رسدرا

پاسخ به اشکالات و دروغ های نسبت داده شده به کتاب توهم بی خدایی



Scientific answers to non-scientific ideas

کار گروه توهم بی خدایی

موسسه وارثین ملکوت

www.almahdyoon.co

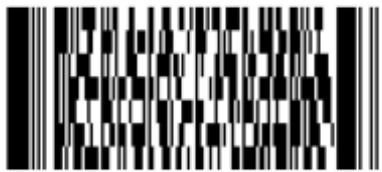
www.varesin.org

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ‌های علمی بر پندارهای غیر علمی

پاسخ به اشکالات و دروغ‌های نسبت داده شده به کتاب توهّم بی‌خدایی

نام کتاب	پاسخ‌های علمی بر پندارهای غیرعلمی
تهیه شده	توسط مؤسسه وارثین ملکوت
تألیف	کارگروه توهم بی‌خدایی
تاریخ انتشار	۱۳۹۷/۰۳/۲۸
موضوع کتاب	پاسخ به اشکالات و دروغ‌های نسبت داده شده به کتاب توهم بی‌خدایی



جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک

سید احمدالحسن به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.varesin.org

قرآن کریم:

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا * أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا
وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا * وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا.

(نوح: ۱۷-۱۴)

ترجمه: و حال آن که شما را در شکل‌های متمایز رو به ارتقا آفرید * مگر ملاحظه نکرده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را تو بر تو آفریده است * و ماه را در میان آن‌ها روشنایی بخش گردانید و خورشید را [چون] چراغی قرار داد * و خدا [ست که] شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانیید.

فهرست

- پیشگفتار کارگروه توهم بی‌خدایی موسسه وارثین ملکوت ۱
- آنچه مخالفین تکامل باید بدانند ۷
- پاسخ به کج‌فهمی‌ها و دروغ‌های نویسنده ۹
- دروغ‌های وقیحانه ۱۰
- اشکالات ناشی از جهل ۹۵
- سخن آخر ۱۵۶

پیشگفتار کارگروه توهم بی خدایی

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا كثيرًا

اخيراً مقاله‌ای با عنوان "نقدی بر ترویج الحاد و داروینیسیم در کتاب الحادی وهم الالحاد"¹ نوشته "دکتر م. غلامی" به دست کارگروه توهم بی خدایی موسسه وارثین ملکوت رسید.

همان طور که از عنوان این مقاله مشخص می‌باشد، متأسفانه نویسنده آن، حتی یک بار کتاب گران قدر توهم بی خدایی (وهم الالحاد)، نوشته وصی و فرستاده امام مهدی (ع)، سید احمدالحسن (ع) را نخوانده است!

زیرا بی شک کتاب توهم بی خدایی حاوی قوی‌ترین و دقیق‌ترین بررسی‌های علمی و منطقی در مورد الحاد و داروینیسیم، می‌باشد؛ که سید احمدالحسن در فصل چهارم این کتاب، برخی از مفروضات تقریر داروینیسیم و نئوداروینیسیم در مورد تفسیر سیر تکامل حیات، نظیر تصادفی مطلق بودن جهش‌های ژنی را به صورت علمی نقد و بررسی می‌کنند. وی بدون استفاده از شکاف‌های علمی و سفسطه‌های پوچ یونانی، با ارائه شواهد علمی تأیید شده و استدلال‌های صحیح منطقی، تصادفی مطلق بودن جهش‌های ژنی و فاقد هدف بودن تکامل (فرگشت) حیات را رد نموده و اثبات می‌کنند تکامل هدفمند می‌باشد و غایت آن، رسیدن به ابزار هوش برتر است.

در موضوع انتخاب طبیعی غیر تصادفی، آن چنان دقیق و زیبا و خوب هدفمندی و سیطره قوانین در انتخاب طبیعی را تشریح می‌کند که راه را بر تمام خداناباورانی که مدعی هستند، مؤثر (پدیدآورنده) تکامل، طبیعت کور و ناپیوست می‌بندد.

چگونه فرگشت حیات با انتخاب طبیعی انباشتی، بدون داشتن هدف بلندمدت در طول بازه زمانی حداکثر ۴ میلیارد سال، می‌تواند تنوع گونه‌های پیچیده امروزی را به وجود آورد؟!

پاسخی برای سؤال فوق وجود ندارد زیرا اساساً انتخاب انباشتی، بدون هدف به سمت جلو پیش نخواهد رفت و اگر هدفی برای آن در نظر نگیریم با انتخاب تک‌مرحله‌ای تفاوتی نخواهد داشت و در نتیجه انتخاب طبیعی غیر تصادفی نه تنها اهداف کوتاه‌مدت دارد بلکه دارای اهداف بلندمدت نیز می‌باشد.

سید احمدالحسن آن چنان دقیق به بررسی اثرات (نشانه‌های) خداوند در حیات زمینی می‌پردازند و وجود قوانین، نظم و هدفمندی را در سیر دگرگونش حیات زمینی اثبات می‌کنند، که هیچ بهانه‌ای را برای خداناباوران و ندانم گرایان باقی نمی‌گذارند.

¹ <https://t.me/antimortad/1391>

اما این نویسنده که به دلیل ضعف علمی و ترس از رسوایی و مفتضح شدن، بدون آنکه از حیث امنیتی دچار تهدیدی باشد^۱، نام حقیقی خویش را ذکر نمی‌کند، حتی خود او می‌داند که در قلمرویی که شایستگی ورود به آن را ندارد، وارد شده است و به آنچه قلم شتاب‌زده‌اش نگاشته، شک دارد!

اما از آنجا که بزرگان خود را، عاجز از ارائه پاسخ علمی و صحیح به ملحدین یافته است، برای اطفای شعله‌های حسادت آن‌ها، دست به قلم شده است که شاید بتواند از اعتبار مطالب کتاب توهم بی‌خدایی بکاهد! ولی با این کار نه تنها از اعتبار این کتاب کاسته نشد بلکه بی‌سوادی خود را اثبات کرد و مهر تأییدی بر آنچه احمدالحسن در فصل اول در مورد علمای بی‌عمل گفته است زد.

کتاب توهم بی‌خدایی، تنها کتاب موجود می‌باشد که تمام موازین علمی الحاد را زیر و رو نمود و تاکنون نیز هیچ‌یک از بزرگان الحاد ردیه ای بر این کتاب ارائه نداده‌اند.

اما از آنجا که بغض و کینه‌توزی نسبت به اوصیای ۲۴ گانه پیامبر اسلام (ص) در وصیت بازدارنده از گمراهی، آن‌چنان در برخی از مخالفین دعوت مبارک یمانی زیاد است که چشمانشان به روی حقایق بسته شده است، و به جای مطالعه دقیق و ترویج این اثر عالی علمی و استفاده از مطالب آن در گفتگوی با خداناباوران و ندانم‌گرایان، به سید احمدالحسن تهمت ترویج الحاد می‌زنند!

در ادامه پیام فیس‌بوک سید احمدالحسن به علمای ادیان که خود را به‌دروغ نمایندگان دین می‌دانند را ارائه خواهیم نمود.

سید احمدالحسن در صفحه شخصی فیس‌بوک خود در تاریخ دوشنبه ۲۷ / آذر ماه / ۱۳۹۱ هجری شمسی، نوشتند^۲:

" سعی می‌کنم که موضوعاتی مرتبط با خلق و اثبات وجود الله یا عدم او را مطرح سازم. این موضوعات علمی بسیار مهم می‌باشند و آنچه در میدان علمی می‌بینم این است که الحاد از لحاظ علمی پیروز است و آن هم با معدل بسیار بالا در برابر کسانی که ادعای نمایندگی ادیان را می‌کنند. این‌ها که خود را علماء می‌نامند چه مسلمانان شیعه و سنی و وهابیت یا مسیحیان و یا یهود به مسائلی که دانشمندان بیولوژی تکاملی و غیر آن‌ها که مطرح می‌سازند اصلاً بدون هوشیاری پاسخ می‌دهند، آن‌ها مانند کسی هستند که مسئله‌ای را به اشتباه شنید و متوجه شد در نتیجه به اشتباه پاسخ گفت، و لهذا کتابی در این باب نوشتم که الان تقریباً کامل است، و در آن مهم‌ترین نظریات علمی تجربی ثابت و یا ریاضی و نظری را مورد مناقشه قرار دادم، و ان‌شاءالله هنگامی که ببینم اشخاصی از لحاظ شناخت، شایستگی آن را داشته باشند تا آنچه را نوشتم متوجه شوند، آن را

^۱ زیرا او از اتباع مرجعیت دینی در ایران است و هیچ تهدیدی از بزرگانش شامل حالش نمی‌شود. برخلاف انصار امام مهدی (ع) که پاسخشان فقط بازداشت در انفرادی‌های اطلاعات و حبس‌های طولانی‌مدت در زندان و تفتیش عقیده می‌باشد. از این رو نمی‌تواند هیچ دلیلی برای عدم تصریح بر نامش داشته باشد جز ترس از مفتضح شدن در مقابل اندیشمندانی که مغالطات او را می‌خوانند.

^۲ <https://www.almahdyoon.co/index.php/component/k2/item/456-2017-05-08-19-40-34>

منتشر خواهیم کرد؛ هنگامی که ببینیم اشخاصی از لحاظ شناخت، شایستگی آن را داشته باشند تا آنچه را نوشتیم متوجه شوند، زیرا که نیاز به اطلاع در مورد علمی مانند زمین‌شناسی تاریخی (یا تاریخ زمین)، و تاریخ قدیم و آرکئولوژی (علم آثار) و علم بیولوژی تکاملی و فیزیک نظری و کیهان‌شناسی و مردم‌شناسی و علم مهندسی ژنتیک و پزشکی و فلسفه و غیر آن‌ها است.

سؤالاتی برای مناقشه:

- رأی و نظرات علمای شیعه، سنی، وهابیت و مسیحیان در مورد نظریه‌ی فرگشت داروین چیست؟
- و پاسخ منکر علمی به آن چیست؟
- راه اثبات وجود الله ضمن حدود زندگی زمینی برای کسانی که نظریه‌ی فرگشت (تکامل) را می‌پذیرند چیست؟
- رأی و نظر آن‌ها در مورد نظریه‌ی ژن خودخواه چیست؟
- رأی و نظر آن‌ها در مورد هیگز یا بوزون هیگز که مسئول پیدایش ذرات ماده در این جهان است که اخیراً با تجربه‌ی برخورددهنده‌ی هادرونی بزرگ کشف شده است، چیست؟
- رأی و نظر آن‌ها در مورد نظریه‌ی ممبران (غشاء) یا نظریه‌ی M و وجود بیش از چهار بُعد در این جهان، و یازده بُعد تا الآن، چیست؟
- رأی و نظر آن‌ها در مورد آنچه اخیراً پروفیسور استیون هاوکینگ در مورد اصل جهان و آغازش مطرح ساخت و این که نظریه‌ام و کوانتوم برای تفسیر پیدایش جهان از عدم کافی هستند، و این که آن نیاز به ظهور جهان از عدم به غیر از وجود قانون جاذبیت موجود از ابتدا بر حسب نظریه‌ی همه‌چیز یا نظریه‌ی ام ندارد، و این که جهان ممکن است بدون نیاز به فرضیه‌ی وجود خدا ظاهر گردد، چیست؟
- رأی و نظر آن‌ها در مورد آنچه علمای فیزیک می‌گویند که مجموع انرژی مثبت و ماده با انرژی منفی و ماده تاریک (یا ضد ماده) در جهان مادی مساوی با صفر است، چیست؟
- آدم بر روی این زمین چه موقع شروع به زندگی کرد، و از آن‌ها تاریخ دقیق نمی‌خواهم بلکه کلی بیان کنند، یعنی مثلاً بگویند ده‌ها هزار سال یا صدها هزار یا میلیون‌ها سال پیش.
- طوفان نوح (ع) در کجا واقع شد؟
- طوفان نوح (ع) چه موقع واقع شد و از آن‌ها تاریخ دقیق نمی‌خواهم بلکه کلی بیان کنند، یعنی مثلاً بگویند ده‌ها هزار سال یا صدها هزار یا میلیون‌ها سال پیش.

- طوفان نوح چگونه واقع شد و چگونه امواج مانند کوهها بودند همان گونه که در قرآن ذکر شد؟

- آیا طوفان شامل کل نقاط زمین شد؟

- آیا با طوفان نوح، تمامی جانداران زمین به هلاکت رسیدند؟

- و اگر پاسخ آنها این بود که شامل تمامی زمین و تمامی جانداران یا حداقل حیوانات بر روی زمین شد، پس تحلیل آنها بر وجود حیوانات در جزیره‌های دور دست مانند حیوانات کیسه‌دار و حیوان فوسا^۱ FOSSA در استرالیا و در ماداگاسکار و غیره چیست؟

این سؤالات علمی مرتبط به اثبات یا انکار وجود خداست، و لهذا بر کسانی که مدعی نمایندگی ادیان هستند آنها را با جواب‌هایی که موافق با علم حدیث و نه جواب‌های روایی یا متن‌های دینی ظنی الصدور یا دلالت و متعارض با واقع علمی ثابت شده به شکل قطعی، پاسخ دهند؛ مانند حقائق تاریخی ژئولوژی زمین و محتویات طبقات آن، پس مانند این متن‌های دینی یا غیر صحیح می‌باشند یا این که تأویل می‌شوند زیرا که با حقائق علمی به اثبات رسیده در تعارض هستند.

بنابراین آنچه از فقهای ادیان خواهانیم پاسخ‌های علمی بر سؤالات بالا می‌باشند، و گمان می‌کنم که آنها کاملاً از پاسخ‌گویی به آنها به صورت علمی معتبر عاجزند، بلکه به هر آنچه نوشته شد مطلع شدم و دیدم که فهم و درک اشتباه از مسائل علمی است و پاسخ‌گویی بر اساس فهم و درک اشتباه خودشان، یعنی این که مثلاً نظریه‌ی فرگشت (تکامل) را بر اساس فهم و درکشان به گونه‌ای می‌پندارند سپس بر اساس همان فهم و درک اشتباه از مسئله، پاسخ اشتباه می‌دهند، و گمان می‌کنند که بر نظریه‌ی فرگشت پاسخ دادند درحالی که آنها به قول و فهم اشتباهشان از نظریه‌ی فرگشت پاسخ می‌دهند و نه پاسخ به آنچه در حقیقت نظریه‌ی فرگشت داروین می‌گوید.

آنچه معتقدم این است که در این مرحله‌ای که امروز در آن زندگی می‌کنیم و آنچه در این موضوعات علمی مرتبط به طور مستقیم با دین و اثبات وجود الله سبحانه است بسیار بزرگ‌تر از آن‌هایی که مدعی هستند علمای ادیان‌اند، می‌باشد؛ و کتاب‌ها و سخنان فقهای شیعه و سنی و مسیحیانی که آنها را مطالعه کردم کتاب‌ها و سخنان ساده که فقط برای عرضه در بازار محلی ارزش دارند و برای فریب‌کاری برخی پیروان بی‌هوش و راضی به جهل نه بیشتر نوشته شده‌اند، و ممکن نیست پاسخ‌های آنها شخصی را که اطلاعات بسیار خوبی از علم زیست‌شناسی تکاملی و علم ژنتیک و فیزیک مثلاً داشته باشد را قانع و متقاعد سازد، بلکه به آنها بر اساس این که آنها ساده‌لوح و نادان و دروغ‌گو و نه بیشتر، هستند، نظر می‌کند؛ و ان شاء الله با شما بعضی از سخنان و نوشته‌های آنها در این صفحه را مورد مناقشه قرار می‌دهم تا شما به‌شخصه سطح علمی

^۱ فوسا پستانداری گوشت‌خوار است که شبیه گربه می‌باشد. این جاندار، بومی کشور ماداگاسکار است.

آن‌ها و آنچه در نزد خود دارند را ببینید، و خواهید دانست چرا آن‌ها راه علمی جهت مواجهه با احمدالحسن را ندارند لذا به کذب و افتراء یا کمک و یاری از نیروهای مسلحی که دست در دست هم دادند پناه می‌برند تا به دختر احمدالحسن در نجف یا به منزل احمدالحسن با نیروهای مسلح بزرگ هجوم می‌کنند، پس علت آن الآن برای شما به وضوح نمایان می‌شود و آن این‌که وجود احمدالحسن به طور علنی بین مردم آن‌ها را رسوا می‌کند و جهلشان را آشکار می‌سازد.

و به شما ان شاءالله تهی و خالی بودن علمی و فکری آن‌ها را در این صفحه نشان خواهم داد؛ و آنچه از فرهیختگان آرزو دارم این است که همراه با من به خود مقداری زحمت دهند و یاد بگیرند و مطالعه کنند، و به والله قسم وقوع آن‌ها در دست حيله‌گری که از جهل و نادانی‌شان در مسئله‌ای علمی یا دینی معین سوءاستفاده می‌کند و آن‌ها را از حق دور می‌سازد همان‌گونه که امروز اتفاق می‌افتد وقتی که فقهای گمراهی آن‌ها را با دروغ و جوب تقلید غیر معصوم گمراه ساخت، ما را رنج و آزار می‌دهد؛ و هر کس رأی و نظری از رأی و نظرات آن‌ها دارد بیاید و اینجا مطرح سازد، و ان شاءالله آن را مطالعه کرده و به آن پاسخ خواهم داد؛ اما در مورد خودم، بنده به این سؤالات و بیشتر از آن‌ها در کتاب (توهم بی خدایی) پاسخ دادم، و ان شاءالله به زودی آن را منتشر خواهم کرد، و هم‌چنین آن حاوی آنچه ممکن است مناظره‌ی علمی با پروفیسور ریچارد داوکینز که از برجسته‌ترین علمای معاصر زیست‌شناسی تکاملی شمرده می‌شود، و پروفیسور استیون هاوکینگ که او از برجسته‌ترین علمای فیزیک نظری و ریاضیات تطبیقی و متخصص در علم حیات است و برای ایشان نظریه‌ی ثابت شده در تابش سیاه‌چاله‌ها است، نامیده شود، می‌باشد. منتظر پاسخ مراجع به تمامی این سؤالات هستم تا مناظره بین من و آن‌ها آغاز شود، چنانچه موضوعات قبلی را که مطرح کردم را رد می‌کنند؛ و پیشنهاد می‌دهم که از اساتید دانشگاه‌ها جهت فهم و درک این موضوعات و اصطلاحات کمک و یاری گیرند تا مرا در مناظره خسته نکنند."

اما هم‌اکنون که بیش از ۵ سال از پرسش این سؤالات می‌گذرد هیچ‌کدام از علمای ادیان از شیعه، یهودی، وهابی، مسیحی و اهل سنت، بدین سؤالات پاسخ نداده‌اند!

اما فرستاده امام مهدی (ع)، یعنی سید احمدالحسن با علم الهی خود برخلاف علمای بی‌عمل آخرالزمان، دست به قلم برده و آن‌چنان دقیق و علمی به تمام سؤالات فوق پاسخ دادند که چیزی جز حسادت برای علمای ادیان باقی نماند و از این‌رو کینه‌توزی خویش را با وی و انصار او بیشتر نمودند!

پس احمدالحسن ترویج‌دهنده الحاد نیست بلکه او فردی است که تمام موازین الحاد را زیرورو کرد و تقریری صحیح از تکامل حیات ارائه نمود.

البته الحمدلله مخاطبان کتاب توهم بی خدایی انسان های محقق و اهل دانش می باشند نه مقلدینی راضی به چهل که در تمام امورشان از بت های خود تقلید می کنند و از این رو این تهمت ها به هیچ وجه از ارزش علمی این کتاب در نزد مخاطبین آن نمی کاهد بلکه علمای بی عمل و اتباعشان را بیش از پیش رسوا می کند.

اما چند موضوع مهم وجود دارد که نویسنده (که به احتمال زیاد فاقد تحصیلات آکادمیک در حوزه زیست شناسی می باشد) باید بداند:

- نظریه فرگشت، دگرگوش حیات از ساده ترین حالت آن (همانند ساز اولیه) تا تنوع گونه های پیچیده امروزی را در طول حدوداً ۴ میلیارد سال توضیح می دهد و موضوعاتی نظیر پیدایش جهان و چگونگی پیدایش حیات اولیه بر روی سیاره زمین! هیچ ربطی به این نظریه ندارند و آن ها مستقلاً با فرضیات و نظریه های جداگانه ای بررسی می شوند.

- مهم ترین دلیل تأیید کننده نظریه تکامل، شواهد ژنتیکی می باشد نه فسیل ها.
- واقعیت تکامل حیات، امری است که با شواهد علمی پذیرفته شده است و امروزه بحث محافل علمی، پاسخ به این سؤال است که فرگشت چگونه و با چه مکانیسم هایی توانسته است در طول حدوداً ۴ میلیارد سال، تنوع پیچیده حیات کنونی را ایجاد کند.

- نیاز به تصحیح و تکمیل نظریه های داروینیسیم و نئوداروینیسیم، دلیلی بر رد واقعیت تکامل حیات نیست، بلکه این ها صرفاً توضیحاتی برای تبیین و تفسیر سیر فرگشت (تکامل) حیات بر روی سیاره زمین هستند.

و از آنجا که نویسنده مطالب بالا را نمی داند، دست به قلم برده و نقدی غیرعلمی و مملو از مغالطه نوشته است. او بارها به مغالطه هایی نظیر مغالطه توسل به مرجع، استفاده از شکاف های علمی، حمله ی شخصی، توهین، عوام فریبی، تحریف، نقل قول ناقص (تقطیع) و دروغ! متوسل شده است؛ و مطالبی که گذشت برای آگاهی از محتوای فاقد ارزش نوشته مذکور کفایت می کند. محققین جویای حق می توانند با مراجعه به کتاب توهم بی خدایی، دلایل سید احمد الحسن برای تأیید نظریه تکامل و اثبات وجود هدفمندی آن را مطالعه نمایند.

✓ <https://www.almahdyoon.co/doa.html>

اما از آنجا که این نوشتار فاقد اعتبار و دقت های لازم علمی است، نیازی به نگارش نقد برای آن مشاهده نشد ولی به درخواست برخی از برادران انصار در کشور ایران که از کارگروه توهم بی خدایی موسسه وارثین ملکوت، نوشتن نقدی علمی بر آن را مطالبه نمودند، نقدی بر این نوشتار مملو از مغالطه نگاشته شد که در ادامه می توانید آن را مطالعه نمایید. خداوند به همه ما تسدید، عصمت و ثابت قدمی در راه حق، عطا نماید.

کارگروه توهم بی خدایی

تحت اشراف موسسه وارثین ملکوت

آنچه مخالفین تکامل باید بدانند

جهان ما حدوداً ۱۳/۷ میلیارد سال پیش به وجود آمده است و عمر سیاره زمین که در آن زندگی می‌کنیم حدوداً ۴/۶ میلیارد سال می‌باشد که پس از گذشت حدوداً نیم میلیارد سال، زمین توانست بستر مناسبی را برای پیدایش حیات به وجود آورد.

از این رو عمر حیات در سیاره زمین حدوداً ۴ میلیارد سال می‌باشد که در ابتدا ساده‌ترین شکل حیات یعنی همانندسازهای اولیه ایجاد شدند و در طول این ۴ میلیارد سال با فرگشت تدریجی، به تنوع پیچیده حیات فعلی رسیدیم و این سیر دگرگونش حیات همچنان ادامه دارد.

و برای توضیح چگونگی پیدایش جهان، پیدایش و تکامل حیات، دانشمندان فرضیه‌ها و نظریه‌های مختلفی ارائه داده‌اند.

پس در نتیجه توضیح چگونگی "پیدایش حیات" با "فرگشت حیات" دو موضوع مجزا می‌باشند و در دو حوزه مجزا بررسی می‌شوند پس اگر فردی ادعا کند نظریه تکامل نمی‌تواند چگونگی پیدایش حیات را توضیح دهد این نشان‌دهنده عدم اطلاع او از مطالب پیشین می‌باشد که متأسفانه به کرات و بارها در مکتوبات منکرین تکامل حیات دیده می‌شود؛ زیرا اساساً نظریه‌های ارائه‌شده برای تکامل حیات قرار نیست پیدایش حیات یا بعضاً پیدایش جهان را توضیح دهند و این موضوع بسیار واضح می‌باشد.

امروزه دانشمندان در اصل و حقیقت تکامل و دگرگونش حیات و اینکه حیات از شکل ساده آن (همانندسازهای اولیه) به تنوع پیچیده گونه‌های فعلی رسیده و همچنین موجودات زنده دارای نیای مشترک می‌باشند، اتحاد نظر دارند اما موضوعی که باعث اختلاف بین آنان می‌باشد تقریرهای مختلفی است که برای توضیح این واقعیت تأیید شده ارائه می‌شود.

پس در نتیجه نظریه‌های داروینیسیم، نئوداروینیسیم، جهش باوری و سنتز تکاملی توسعه یافته و ... هر کدام به نحوی می‌خواهند چگونگی سیر تکامل حیات در زمین را شرح دهند که چگونه حیات از سادگی به سمت پیچیدگی سیر کرده است.

موضوع مهم دیگر آن است که ممکن است در طول زمان واقعیت‌های علمی جدیدی ثبت شوند که نظریه‌های فعلی نتوانند به خوبی آن‌ها را توضیح دهند در نتیجه دانشمندان به توسعه نظریه می‌پردازند پس نظریه‌های موجود می‌توانند تکمیل و یا تصحیح شوند مانند فیزیک نیوتونی و نسبیت عام، زمانی که نیوتون نظریه گرانش (جاذبه) را کشف کرد و قوانینی را نوشت که حرکت اشیا را توضیح می‌داد، او اشتباه نمی‌کرد ولی نظریه‌اش کاملاً هم درست نبود. بعدها اینشتین نظریه نسبیت عام را کشف کرد که نظریه‌ای کامل‌تر برای توضیح گرانش بود.^۱

^۱ برای آگاهی بیشتر به متد علمی و پاسخ شبهات منکرین تکامل حیات به لینک زیر مراجعه نمایید:

نظریه‌های توضیح‌دهنده تکامل نیز این چنین هستند که به مرور تصحیح و پیشرفت کرده‌اند ولی واقعیت تکامل حیات با شواهد فراوانی تأیید شده است و تا به حال هیچ مدرکی خلاف این واقعیت تأیید شده علمی پیدا نشده است.^۱

<https://goo.gl/ViLyZ9>

^۱ برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد واقعیت تکامل حیات به منابع زیر مراجعه نمایید:

(۱) فرگشت (تکامل) یک نظریه است یا واقعیت؟

<http://www.nas.edu/evolution/TheoryOrFact.html>

(۲) واقعیت و نظریه

<https://www.acs.org/content/acs/en/policy/publicpolicies/education/evolution.html>

(۳) تکامل به‌عنوان واقعیت، نظریه و مسیر

<https://link.springer.com/article/10.1007/s12052-007-0001-z>

(۴) یک نظریه علمی چیست؟

<https://www.livescience.com/21491-what-is-a-scientific-theory-definition-of-theory.html>

(۵) آیا این یک نظریه است؟ آیا این یک قانون است؟ نه این یک واقعیت است (توسط پروفیسور ریچارد داوکینز)

<https://www.richarddawkins.net/2015/11/is-it-a-theory-is-it-a-law-no-its-a-fact/>

(۶) نظریه و واقعیت فرگشت

<https://ncse.com/cej/8/1/theory-fact-evolution>

(۷) فرگشت واقعیت و نظریه است

<http://www.actionbioscience.org/evolution/lenski.html>

(۸) فرگشت یک واقعیت و یک نظریه است

<http://www.talkorigins.org/faqs/evolution-fact.html>

(۹) واقعیت فرگشت

<https://www.amazon.com/Fact-Evolution-Cameron-M-Smith/dp/1616144416>

(۱۰) فرگشت: واقعیت یا نظریه؟

<https://www.thoughtco.com/evolution-fact-or-theory-249899>

پاسخ به کج فهمی ها و دروغ های نویسنده

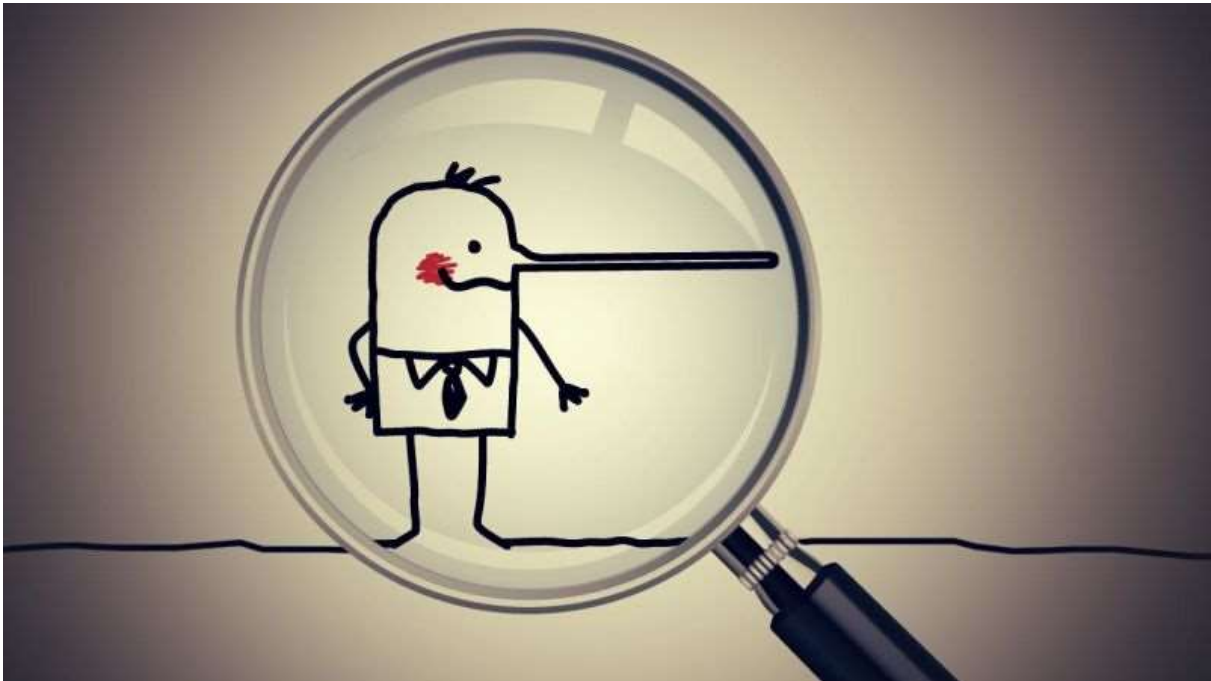
بیشتر مطالب نویسنده (م.غلامی) دلالت بر آن دارد که کتاب توهم بی خدایی (وهم الالحاد) را کامل مطالعه نکرده است و به دلیل بغضی که نسبت به دعوت مبارک یمانی داشته است عجولانه دست به قلم شده و هر آنچه که مایه ی مفتضح شدن خویش و بزرگانیش می باشد را بر روی کاغذ به نگارش در آورده است؛ زیرا واقعیت تکامل (فرگشت) موضوعی تأیید شده است و رد یا تکمیل نئوداروینیسیم (که البته تمام مراجع علمی هم آن را رد نکرده اند برخلاف ادعای نویسنده) دلیلی بر رد واقعیت تکامل حیات و حرکت آن از سادگی به سمت پیچیدگی نیست.

بلکه شایسته بود وی از تقریر سید احمدالحسن از تکامل (فرگشت) در فصل ۴ مطلع می شد که احمدالحسن چگونه با ارائه شواهد علمی، برخی مطالب و ادعاهای بزرگان الحاد نظیر پروفیسور ریچارد داوکینز را نقد نموده و هدفمندی انتخاب طبیعی انباشتی و در کل هدفمندی تکامل را اثبات نموده است و در همان فصل به شکلی بسیار زیبا و منطقی، تصادفی مطلق بودن جهش های ژنی را رد نموده و شواهدی برای وجود گرایش و هدف در جهش ها^۱ را ارائه می دهند مانند سیر بزرگ شدن مغز انسان.

در ادامه به دروغ ها و اشکالاتی که نویسنده (م.غلامی) به کتاب توهم بی خدایی و آراء دانشمندان زیست شناس تکاملی، نسبت داده است می پردازیم. (در ادامه م.غلامی را نویسنده خطاب می کنیم)

^۱ البته این به آن معنا نیست که هیچ جهش تصادفی و مضر وجود ندارد بلکه جهش های غیر مفید یا زیانباری که ژن های عامل بیماری های خاص به بار می آورند، دلیل صددرصدی بر قاعده مند نبودن جهش ژنتیکی محسوب نمی شوند، زیرا ممکن است علت بروز آن ها، جهش های ژنتیکی که به دلیل برخورد اشعه های خارجی به موجود زنده به وجود می آیند، باشد؛ همان طور که این پدیده در مورد برخی جهش ها که موجب بروز بیماری های سرطانی می گردند، مشاهده می شود. به طور کلی در اینجا مسئله ارتباطی با نقشه ی ژنوم و سیستم جهش داخلی آن ندارد. علاوه بر این باید بدانیم زمانی که می گوئیم جهش ژنتیکی ضابطه مند است نه تصادفی، این به آن معنا نیست که این نوع جهش صد در صد آرمانی و عالی عمل می کند و هیچ نقص و پسرقتی در آن راه ندارد که باعث ایجاد ژن های مسبب امراض گردند و نسل ها، این بیماری را از طریق این ژن (مانند سرطان پستان) به ارث ببرند. این مسائل به وقوع می پیوندند، اما در مسیر تکامل کلی هدفمند، تأثیری ندارند....

دروغ‌های وقیحانه



دروغ اول: در صفحه ۲ می‌نویسد:

کتاب وهم الالحاد توفیق مغربی که به نام احمد اسماعیل همبوشی بصری، منتشر شده است.

پاسخ: او برای این ادعای دروغ خود، هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهد! و این در حالی است که همه می‌دانند که این کتاب گران قدر، توسط سید احمدالحسن (وصی و فرستاده امام مهدی (ع)) نوشته شده است.

و در پاسخ نویسنده کافی است که بگوییم خودش بارها در مطلبی که نوشته است مطالب کتاب توهم بی‌خدایی را به سید احمدالحسن نسبت داده است!

او سید احمدالحسن را همبوشی و در برخی موارد احمد همبوشی خطاب می‌کند در ادامه چند نمونه از اقرارهای خودش را ذکر می‌کنیم.

در صفحه ۱۵، در مورد مطالب صفحه ۶۷ کتاب توهم بی‌خدایی می‌نویسد:

و جالب این است که خود همبوشی در قسمت‌های مختلف کتاب خود به این اصل مهم در تکامل استناد می‌کند...

در صفحه ۱۰، در مورد صفحه ۳۵ کتاب توهم بی‌خدایی می‌نویسد:

احمد همبوشی در صفحه ۳۵ صراحتاً این قول باطل و تهی را می‌گوید:

«انسان امروزی همان هوموساپینس ها هستند!»

در صفحه ۱۴، در مورد صفحه ۴۹ کتاب توهم بی خدایی می نویسد:

احمد همبوشی با ذکر پاسخ دفتر آیت الله سیستانی در مورد سلول شناسی ان را انکار می نماید ...

در صفحه ۲۰، در مورد مطالب صفحات ۷۲ و ۷۳ کتاب توهم بی خدایی می نویسد:

این حرفها و نتیجه گیری های همبوشی را ببینند

و ...

جالب است بدانید نویسنده در ۲۴ جای مختلف^۱ در مقاله اش اقرار کرده است که مطالب کتاب توهم بی خدایی را سید احمدالحسن^۲ نوشته است! ولی با این وجود می گوید این کتاب را دکتر توفیق مغربی نوشته است! (دروغگو کم حافظه است)

دروغ دوم: در صفحه ۳، موارد دروغی را به سید احمدالحسن و دکتر توفیق مغربی بدون هیچ سند و دلیلی ارائه می دهد.

پاسخ: نویسنده پس از آنکه وجود سید احمدالحسن را تأیید می کند و ۲۴ بار در مقاله اش اقرار می کند که مطالب کتاب را خود سید احمدالحسن نوشته است ولی باین حال می گوید او در سال ۲۰۰۸ کشته شده است! (بدون هیچ دلیل محکم و موثق) درحالی که کتاب توهم بی خدایی در سال ۲۰۱۳ منتشر شده است و جالب تر آن است که در صفحه ۳۶ از سید احمدالحسن و پیروان ایشان می خواهد که به اشکالات سطحی و دروغ های او پاسخ دهند! و در انتهای همان صفحه از احمدالحسن می خواهد نظریات خود را به مجامع علمی ارائه دهد!

اگر نویسنده قائل است که احمدالحسن کشته شده است چرا او را به پاسخ دادن به شبهاتش فرا می خواند؟!

و برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد زندگینامه، دانلود خطبه های صوتی و آگاهی از دلایل سید احمدالحسن برای ادیان مختلف، می توانید به وبسایت رسمی انصار امام مهدی^۱ مراجعه نمایید.

^۱ در صفحات ۶، ۷، ۸، ۹ (۳ بار)، ۱۳، ۱۴ (۲ بار)، ۱۵ (۳ بار)، ۱۷، ۱۸ (۲ بار)، ۱۹ (۲ بار)، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸ (۲ بار)، ۳۵ (۲ بار) خود نویسنده تصریح و اقرار نموده که نوشته های کتاب توهم بی خدایی متعلق به سید احمدالحسن می باشد.

^۲ و برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد سید احمدالحسن به وبسایت رسمی زیر مراجعه نمایید:

دروغ سوم: در صفحه ۲ می نویسد:

قضیه داروینیسیم و نئوداروینیسیم با علم ژنتیک و علوم سلولی مولکولی امروز کاملاً رد شده است و امروز فقط دیدگاه‌های عوامانه و ملحدانه هنوز این فرضیه رد شده را مطرح می کنند و برخلاف ادعای احمد همبوشی، هیچ دانشمند حقیقی را در هیچ جای جهان نمی توان یافت که اشکالی بر این فرضیه وارد نکرده باشد و مهم ترین شاهد بر مدعای ما چاپ مقاله ای^۲ با عنوان ناکارآمدی نئوداروینیسیم در توجیه پیدایش خلقت در معتبرترین مجله پزشکی جهان (Nature) می باشد

و همچنین در صفحه ۳۶ می نویسد:

دانشمندان معروف جهان در معتبرترین مجله پزشکی جهان (Nature) و نیز معتبرترین کنفرانس ها از دید ژنتیکی و سلولی مولکولی تکامل را رد کرده اند و این فرضیه دیگر جای دفاعی ندارد.

پاسخ: ادعایی که کرده است دروغی بیش نیست و بهتر بود نویسنده قبل از درج لینک مطلب، کمی وقت می گذاشت و متن و حداقل عنوان مقاله را می خواند.

عنوان مقاله عبارت است از:

ترجمه: آیا نظریه تکاملی نیاز به بازنگری دارد؟^۳

این مقاله در مورد رد واقعیت تکامل حیات نیست بلکه در آن نظریه ای جدید برای تکامل حیات با عنوان نظریه ترکیبی تکاملی توسعه یافته (EES) مورد بررسی قرار می گیرد که در آن کوین لالاند و همکارانش نقدهایی بر نئوداروینیسیم یا نظریه سنتز تکاملی مدرن ارائه می دهند.

و نیز در مورد فرضیه تکامل صحبت نمی کنند بلکه در مورد نظریه تکامل بحث شده است و واژه فرضیه فقط در ادبیات برخی علمای ادیان و اتباعشان دیده می شود نه دانشمندان.

البته ذکر این نکته ضروری است که منتقدین نئوداروینیسیم، آن را "اشتباه" نمی دانند بلکه معتقدند فرایندهای زیست شناسی بیشتری باید در مدل سازی نظریه تکاملی مورد توجه قرار گیرند.

¹ <http://almahdyoon.org>

² <http://www.nature.com/news/does-evolutionary-theory-need-a-rethink-1.16080>

³ does evolutionary theory need a rethink?

اما نویسنده که حتی یک دور این مقاله^۱ را نخوانده اولاً گماشته است که مقاله در رد تکامل است! و ثانیاً فکر کرده است کوبین لالاند و همکارانش مخالفین سرسخت تکامل و دگرگونش حیات هستند! درحالی که آنها صرفاً در پی ارائه تفسیری جدید از تکامل حیات هستند و از مخالفین خلقت دفعی و ثبوت انواع می‌باشند و البته همه دانشمندان این نظریه جدید را تأیید نکردند و نقدهایی بر آن وارد است و در آخر حتی اگر نئوداروینسم یا نظریه سنتز تکاملی مدرن هم زیر سؤال رود، دلیلی بر رد واقعیت تکامل حیات نیست.

عنوان مقاله مذکور عبارت است از **Does evolutionary theory need a rethink** که او عنوان این مقاله را اشتباه ترجمه کرده و در صفحه ۲ به دروغ می‌نویسند:

و مهم‌ترین شاهد بر مدعای ما چاپ مقاله‌ای با عنوان ناکارآمدی نئوداروینسم در توجیه پیدایش خلقت در معتبرترین مجله پزشکی جهان (Nature) می‌باشد.

درحالی که عنوان این مقاله عبارت است از "آیا نظریه تکاملی نیاز به بازنگری دارد؟" که متأسفانه او به دروغ عنوان را به نفع خود و بزرگانش تغییر داده است! و همچنین اساساً محتوای این مقاله هیچ ارتباطی با پیدایش خلقت جهان یا پیدایش حیات ندارد بلکه در مورد تکامل حیات است.

که متوجه می‌شویم نویسنده هم مقاله را نخوانده است و هم فرق بین پیدایش حیات با تکامل حیات را نمی‌داند و به دروغ هر چه را دوست می‌دارد به ژورنال نیچر نسبت می‌دهد!

اما کمی به متن این مقاله می‌پردازیم که در این مقاله چه مطالبی ذکر شده است.

Does evolutionary theory need a rethink

در این مقاله رویکرد دو دسته از دانشمندان را در پاسخ به سؤالی که در عنوان مقاله ذکر شده است، بررسی می‌کند که برخی از ایشان قائل هستند که باید توضیح فعلی تکامل حیات بازنگری شود و برخی این اعتقاد را ندارند.

درحالی که که نویسنده با استناد به این مقاله نتیجه زیر را گرفته بود:

هیچ دانشمند حقیقی را در هیچ جای جهان نمی‌توان یافت که اشکالی بر این فرضیه وارد نکرده باشد ...

جالب است که در مقاله رویکرد دو دسته مختلف از دانشمندان ذکر شده است؛ یعنی دسته دیگر مخالف بازنگری نظریه فعلی تکامل هستند؛ و این در حالی است که تعداد همه دانشمندان جهان، از افرادی که در این مقاله ذکر شده‌اند خیلی بیشتر می‌باشد و همچنین با چه معیاری دانشمند واقعی را از غیر واقعی می‌شناسد؟! (شاید منظورش این است که هر دانشمندی با مرجع دینی که خودش قبول دارد موافق باشد، واقعی است و اگر مخالف بود واقعی نیست!) و جالب است

¹ <http://www.nature.com/news/does-evolutionary-theory-need-a-rethink-1.16080>

حتی همین افرادی که دانشمند واقعی می‌داند نظراتشان با او مخالف است زیرا آن‌ها واقعیت تکامل را قبول دارند و قائل هستند باید نئوداروینیسم تصحیح و تکمیل شود از این رو نظریه سنتز تکاملی توسعه یافته را پیشنهاد داده‌اند.

اما در مطلبی که نیچر منتشر کرد، یکی از دانشمندانی که معتقد است باید توضیح فعلی تکامل بازنگری شود (نه رد شود برخلاف ادعای دروغ نویسنده)، کوین لالاند می‌باشد او به‌طور خلاصه معتقد است که تفسیر فعلی نظریه تکامل در مورد تطور حیات، برخی فرآیندهای کلیدی را نادیده می‌گیرد. او و همکارانش نظریه EES که در حال کار کردن بر روی آن می‌باشند را جایگزین بهتری برای توضیح نئوداروینیسم برای تکامل (فرگشت) حیات می‌دانند.

و در ادامه کوین لالاند ادعا می‌کند که "تعداد زیست‌شناسانی که خواهان تغییر در نحوه شکل‌گیری تکامل هستند، به‌سرعت در حال افزایش است" و همان‌طور که مشاهده می‌کنید ایشان نمی‌گویند تعداد دانشمندانی که مخالف فکت (واقعیت علمی) تکامل حیات هستند در حال افزایش هستند بلکه می‌گویند آن‌هایی که «خواهان تغییر در نحوه شکل‌گیری تکامل هستند» و همچنین ایشان نمی‌گویند که همه دانشمندان واقعی جهان مخالف نئوداروینیسم هستند بلکه می‌گویند تعداد افرادی که خواهان ایجاد تغییراتی در توضیح فعلی فرگشت حیات هستند، در حال زیاد شدن هستند (که البته این گام مثبتی در علم است) و نیز تغییر در تقریر نئوداروینیسم، دلیلی بر رد فرگشت حیات نیست (آن‌طور که نویسنده فهمیده!) بلکه اتفاقاً تأیید کننده وجود فرگشت و دگرگوش حیات می‌باشد منتها آن‌ها می‌خواهند توضیح و شرح چگونگی پیچیده شدن و دگرگوش حیات، دقیق‌تر، گسترده‌تر و تصحیح شود^۱.

زیرا امروزه موضوع مهمی که در محافل علمی مطرح می‌شود این است که چگونه و با چه مکانیسمی حیات از شکل ابتدایی خود (همانندساز اولیه) توانسته است در طول بازه زمانی بسیار کم، حدوداً ۴ میلیارد سال به تنوع گونه‌های پیچیده امروزی برسد؟

و قطعاً پاسخی که نئوداروینیسم به این سؤال می‌دهد جامع نیست و نیازمند بازبینی می‌باشد و اساساً یک نظریه، آخرین و کامل‌ترین توضیح نیست و به‌مرور، نظریه‌ها در تبیین واقعیت‌ها جامع‌تر و کامل‌تر می‌شوند و نکته‌ای که وجود دارد آن است که هیچ‌گاه این سیر پیشرفت به سمت تأیید توهمات مخالفین تکامل و طرفداران خلقت‌های تخیلی دفعی (یک‌باره) نمی‌رود بلکه روزبه‌روز در توضیح چگونگی تکامل حیات به موفقیت‌های بیشتری نائل می‌شوند و واقعیت تکامل چیزی است که تأیید شده و همچون گردش زمین به دور خورشید پذیرفته شده است.

دانشمندان همچنین از عبارت واقعیت (فکت) برای اشاره به توضیح علمی استفاده می‌کنند که بارها آزمایش شده و مورد تأیید قرار گرفته است و دیگر هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای آزمایش و یا جستجوی شواهد جدید برای آن ندارند.

^۱ این مطلب را هر انسان عاقلی با یک بار مطالعه مقاله متوجه می‌شود اما وقتی فردی حتی عنوان مقاله را نخواند انتظار برداشت‌های صحیح از او نمی‌توان داشت.

بر این اساس، گذشته و تداوم رخدادهای تکاملی (فرگشتی) واقعیت علمی (فکت) هستند.

چون شواهدی که آن‌ها را پشتیبانی می‌کنند بسیار قوی هستند و برای دانشمندان دیگر این پرسش وجود ندارد که آیا تکامل (فرگشت) در زیست‌شناسی رخ داده است و آیا هم‌اکنون هم در حال رخ دادن است یا نه.

به‌جای این پرسش، آن‌ها به دنبال تحقیق درباره مکانیسم‌های تکامل (فرگشت) و پرسش‌هایی از این دست هستند که چگونه تکامل (فرگشت) می‌تواند سریعاً رخ دهد.¹

و در کل کوبین لالاند و همکارانش معتقدند که زیست‌شناسی تکاملی نیاز به تجدیدنظر و تصحیح دارد و به هیچ‌وجه تطور حیات از سادگی به سمت پیچیدگی را رد نمی‌کنند؛ و حتی نظریه EES خود را توضیح‌دهنده بهتری برای تغییرات تکاملی می‌داند نه توضیح توهم خلقت‌های دفعی و یک‌باره موجودات مختلف در دوره‌های مختلف زمین‌شناسی.

و در ادامه به مقایسه ایده خودشان با تفسیر استاندارد فعلی نظریه تکامل می‌پردازند.

سپس در ادامه مقاله نیچر، نظرات دانشمندانی نظیر Hopi E. Hoekstra, Gregory A. Wray و همکارانشان ارائه می‌شود که معتقدند نیازی به بازنگری در تقریر فعلی نظریه نئوداروینیسم نیست؛ و در ادامه به بررسی نظرات کوبین لالاند می‌پردازند.

و توصیه می‌کنیم حتماً محققین گرامی اصل مقاله² را مطالعه نمایید تا به‌دروغ پردازی‌های نویسنده پی ببرید.

و این در حالی است که در فصل ۴ کتاب توهم بی‌خدایی سید احمدالحسن نیز بر نظریه سنتز مدرن نقدهایی ارائه کرده‌اند؛ زیرا در نئوداروینیسم جهش‌های ژنی کاملاً تصادفی در نظر گرفته شده است و انتخاب طبیعی غیر تصادفی می‌باشد و برای تکامل هدف بلندمدتی را قائل نیستند و از این‌رو پرفسور ریچارد داوکینز، مؤثر تکامل (فرگشت) حیات را طبیعت کور و نابینا می‌داند و از آنجا که متأسفانه علمای ادیان نمی‌توانند هدفمندی تکامل را اثبات کنند، دست به اقدامات قرون وسطایی زدند و به رد واقعیت تکامل حیات پرداختند! و این در حالی است که سید احمدالحسن برخلاف سیره غیرعلمی و غیراخلاقی علمای غیرعامل، در فصل دوم کتاب توهم بی‌خدایی شواهد علمی تأیید کننده تکامل حیات را بررسی می‌کنند و در فصل سوم عدم تعارض آن را با متون دینی اثبات کرده و در فصل چهارم وجود خدا را با هدفمندی تکامل اثبات می‌کنند به‌گونه‌ای که تاکنون هیچ‌کدام از بزرگان الحاد، ردیه ای بر استدلال‌های سید احمدالحسن ننوشته‌اند.

¹ <http://www.nas.edu/evolution/TheoryOrFact.html>

<http://www.daneshagahi.com/scientists-posts/77-فرگشت-یک-تئوری-است-یا-حقیقت-علمی>

² <http://www.nature.com/news/does-evolutionary-theory-need-a-rethink-1.16080>

و این در حالی است که تا قبل از تألیف کتاب توهم بی خدایی، هیچ کدام از فقهای ادیان نتوانسته بودند پاسخی علمی به ملحدان بدهند که البته هنوز هم افرادی از این علمای بی عمل هستند که در فهم فکت (واقعیت) و نظریه تکامل حیات مشکل دارند چه برسد به اثبات هدفمندی آن!

دروغ چهارم: در صفحه ۴ می نویسد:

"عدم وجود حتی یک استدلال و برهان و دلیل علمی جدید از سوی این مدعی امامت؛ که خود بالاترین دلیل بر ابطال ادعای علم و امامت این مدعی کذاب می باشد."

پاسخ: او باید بداند که احمدالحسن (مهدی اول و یمانی موعود^۱) فردی است که موضوع هدفمندی تکامل را به صورت جدی بیان نمود و از آن دفاع کرد که می توانیم خلاصه دلایل ایشان را این گونه بیان کنیم:

مقدمه اول: تکامل (اثر) هدفمند است.

مقدمه دوم: هر اثر هدفمندی، مؤثری آگاه و هدف دار دارد (صفت اثر دلالت بر صفت مؤثر دارد)

نتیجه: مؤثر تکامل حیات، وجودی آگاه و هدف دار (خدا) می باشد.

و در فصل ۴ کتاب توهم بی خدایی، شواهد علمی تأیید شده را برای مقدمه اول ارائه می دهد و به رد آراء دانشمند بزرگ زیست شناسی، نظیر پروفیسور ریچارد داوکینز می پردازد و ادعای این دانشمند که تکامل هیچ هدفی ندارد را رد می کند و در فصل دوم هم ایشان با استدلال های صحیح منطقی و ارائه شواهدی نظیر سنگواره ها، کالبدشناسی تطبیقی، ... و مهم تر از آن ها شواهد ژنتیکی به اثبات نظریه تکامل می پردازد و در فصل ۵ و ۶ نیز به بررسی سایر آثار خداوند در جهان هستی پرداخته و همچنین به ایده ژن های خودخواه داوکینز و آراء الحادی (بی خدایی) پروفیسور استیون هاوکینگ در مورد پیدایش جهان پاسخ های علمی می دهد و ... که برای آشنایی با سرفصل های کتاب توهم بی خدایی می توانید به وبسایت رسمی^۲ و کانال تلگرام توهم بی خدایی^۳ مراجعه نمایید.

^۱ مطالعه دو مقاله زیر به شما توصیه می شود:

آیا پیروان سید احمدالحسن به ۱۳ امام معتقد هستند؟

<https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/593-13>

وصیت شب وفات پیامبر اسلام (ص)

<https://www.almahdyoon.co/index.php/component/k2/item/426-2017-05-08-14-21-21>

^۲ <https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/580-2017-08-06-13-02-30>

^۳ <https://t.me/tavahomelhad/1317>

و واقعاً جای تأسف است که چگونه نویسنده از روی حسادت و ضعف علمی بت‌هایش، این چنین اقدام به دروغ پردازی نموده و صفت بزرگان خود را به سید احمدالحسن نسبت می‌دهد زیرا هیچ‌کدام از علمای بی‌عمل حتی یک دلیل علمی برای رد تکامل حیات ندارند! ولی آن را بر اساس برداشت‌های اشتباهشان از متون دینی، رد می‌کنند!

که برای آگاهی از جهل مدعیان دروغین دین می‌توانید فصل اول^۱ کتاب توهم بی‌خدایی را مطالعه نمایید.

دروغ پنجم: در صفحه ۴ می‌نویسد:

سرقت علمی و کپی کردن اطلاعات و نظریات از منابع و نویسندگان دیگر.

پاسخ: درحالی‌که تمامی مطالبی که سید احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی از دیگران نقل کرده‌اند را با ذکر منبع، به نویسنده آن نسبت می‌دهند و البته شایسته بود نویسنده یک نمونه از مواردی که به دروغ ادعا می‌کند سرقت علمی رخ داده! را ذکر می‌کرد اما همچنان شاهد تهمت‌های بدون دلیل از این فرد هستیم.

و اساساً اکثر مطالبی که سید احمدالحسن در این کتاب بیان می‌کنند دیدگاه‌های خود ایشان می‌باشد نه دیگران.

که برای درک بهتر این موضوع، محققین گرامی را به مطالعه کتاب توهم بی‌خدایی توصیه می‌کنیم.^۲

دروغ ششم: در صفحه ۴ ادامه می‌دهد:

"سراغ چیزهایی می‌رود که نه دین بلکه علم روز به‌وضوح آن‌ها را رد کرده است"

پاسخ: یکی از این چیزهای مدنظر او، واقعیت تائید شده تکامل (فرگشت) حیات می‌باشد و این در حالی است که این واقعیت هم از حیث علمی تائید شده است و هم موافق متون محکم و غیرقابل تأویل دینی می‌باشد.

فرگشت یک نظریه است، یا واقعیت علمی (فکت)؟

پاسخ هر دو است، اما این پاسخ نیازمند بررسی بیشتر و عمیق‌تر در معانی کلمات نظریه و واقعیت است.

¹ <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=29>

^۲ مطالعه آنلاین کتاب (ترجمه فارسی):

<http://almahdyoon.co/doa.html>

مطالعه آنلاین کتاب (ترجمه انگلیسی):

http://www.saviorofmankind.com/Atheism_Delusion/#p=1

مطالعه آنلاین کتاب (عربی):

<http://almahdyoon.org/arabic/documents/live/wahmilhad>

در کاربرد روزمره، نظریه اغلب به یک حدس یا یک گمانه‌زنی اشاره می‌کند. وقتی که مردم می‌گویند، "من یک نظریه در مورد اینکه چرا این اتفاق افتاده است دارم" آن‌ها اغلب بر اساس شواهد ناقص یا بی‌نتیجه، یک نتیجه‌گیری را در ذهن خود ترسیم می‌کنند.

اما تعریف رسمی نظریه در علم با آن چیزی که در کاربرد روزمره به شکل لغوی معنی می‌کنند، کاملاً متفاوت است.

واژه نظریه در علم، به توضیحی جامع در مورد جنبه‌هایی از طبیعت اشاره می‌کند که توسط مقدار بسیار زیادی از شواهد حمایت می‌شود.

خیلی از نظریه‌های علمی به شکل بسیار خوبی پایدار شده‌اند به شکلی که احتمالاً هیچ شواهد جدیدی نمی‌تواند در آن‌ها تغییر قابل توجهی ایجاد کند.

به‌عنوان مثال، هیچ شواهد جدیدی نشان نخواهد داد که زمین به دور خورشید نمی‌چرخد (نظریه خورشیدمرکز) یا موجودات زنده از سلول ساخته نشده‌اند (نظریه سلولی) یا ماده از اتم تشکیل نشده است یا پوسته کره زمین از صفحات سختی که در دوره‌های زمین‌شناسی بر روی هم حرکت کرده‌اند، تشکیل نشده است (نظریه صفحات تکتونیک).

نظریه تکامل (فرگشت) نیز مانند نمونه‌های دیگر از نظریه‌های بنیادی علمی، توسط تعداد بسیار زیادی از مشاهدات و تجربیات تأیید شده، حمایت می‌شود به‌صورتی که دانشمندان مطمئن هستند که اجزاء پایه‌ای نظریه تکامل (فرگشت) توسط هیچ شواهد جدیدی دچار تغییر و ابطال نخواهد شد.

به‌هرحال مانند تمام نظریه‌های دیگر علمی، نظریه تکامل (فرگشت) هم موضوعی است که به‌طور مداوم با ظهور علوم جدید و تکنولوژی‌های نوین و امکان مشاهدات و تجربیاتی که قبلاً امکان‌پذیر نبوده، کامل‌تر خواهد شد.

یکی از مفیدترین خواص نظریه‌های علمی این است که می‌توان از آن‌ها برای پیش‌بینی درباره رویدادهای طبیعی یا پدیده‌هایی که هنوز مشاهده نشده‌اند استفاده کرد.

به‌طور مثال، نظریه گرانش رفتار اشیاء را بر روی ماه و سایر سیارات، خیلی قبل از اینکه توسط فعالیت فضایی‌ها و فضاانوردان تأیید شود، پیش‌بینی کرده بود.

زیست‌شناسان تکاملی [به رهبری دکتر نیل شوبین] که تیکتالیک^۱ را کشف کردند، قبل از کشف، پیش‌بینی کرده بودند که آن‌ها می‌بایست فسیل‌هایی از جانور میانی بین ماهی و حیوانات چهار دست و پای خشک‌زی در میان رسوبات پیدا کنند که مربوط به ۳۷۵ میلیون سال قبل بوده باشند.

کشف آن‌ها، پیش‌بینی که بر اساس مفاهیم بنیادی نظریه تکامل انجام شده بود را تأیید کرد و لذا تأیید هر پیش‌بینی بر اساس هر نظریه علمی، اعتماد به آن نظریه را افزایش می‌دهد.

در علم یک واقعیت معمولاً به یک مشاهده، اندازه‌گیری یا اشکال دیگری از شواهد اشاره می‌کند که بتوان انتظار داشت در همان مسیر و تحت همان شرایط دوباره رخ دهد.

با این حال، دانشمندان همچنین از عبارت واقعیت (فکت) برای اشاره به توضیح علمی استفاده می‌کنند که بارها آزمایش شده و مورد تأیید قرار گرفته است و دیگر هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای آزمایش و یا جستجوی شواهد جدید برای آن ندارند.

بر این اساس، گذشته و تداوم رخدادهای تکاملی (فرگشتی) واقعیت علمی (فکت) هستند.

چون شواهدی که آن‌ها را حمایت می‌کنند بسیار قوی هستند و برای دانشمندان دیگر این پرسش وجود ندارد که آیا تکامل (فرگشت) در زیست‌شناسی رخ داده است و آیا هم‌اکنون هم در حال رخ دادن است یا نه.^۲

تکامل هم واقعیت و هم نظریه می‌باشد.

فهم علمی به هر دوی واقعیت‌ها و نظریه‌ها برای توضیح آن حقایق به یک شیوه منسجم نیازمند است. تکامل در این متن هم یک واقعیت و هم یک نظریه می‌باشد. این یک واقعیت مسلم است که موجودات در طی تاریخ حیات روی زمین، تغییر یا تکامل یافته‌اند؛ و زیست‌شناسان مکانیسم‌هایی که می‌توانند عمده الگوهای این تغییر را توضیح دهند، شناسایی و مورد بررسی قرار داده‌اند.^۳

در مقابل، توضیحی که ارگانیسم‌ها با تغییراتی از اجداد مشترک به دنیا آمده‌اند - واقعیت تاریخی تکامل - یک نظریه نیست. این یک واقعیت است، همان‌طور که چرخش زمین به دور خورشید یک واقعیت است. همانند منظومه شمسی دوار به دور خورشید، تکامل به‌عنوان یک فرضیه آغاز شد و واقعیت را به‌عنوان شاهدهی

¹ Tiktaalik

² <http://www.nas.edu/evolution/TheoryOrFact.html>

<http://www.daneshgahi.com/scientists-posts/77> - فرگشت - یک - تئوری - است - یا - حقیقت - علمی -

³ <http://www.actionbioscience.org/evolution/lenski.html>

به نفع خود به دست آورد، و چنان قوی بود که هیچ فرد آگاه و بی طرف نمی تواند واقعیت آن را انکار کند. امروزه هیچ زیست شناس نمی تواند مقاله ای تحت عنوان "شواهد جدید برای تکامل" را ارائه دهد.^۱

سید احمدالحسن در مورد تکامل حیات می نویسد:

خلاصه ای آنچه توسط داروین و زیست شناسان پس از او در موضوع تکامل ارائه گردیده، چنین است: دگرگونی و تمایز بین افراد (که می تواند به عنوان مثال از دگرگونی در نقشه ژنتیکی آن ها ناشی شده باشد) به همراه فرآیند انتخاب طبیعی محیط پیرامون آن ها، در کنار وراثت، منجر به تکامل و تطابق می شود که با همان محیط طبیعی آن ها تناسب دارد. برای اثبات این موضوع، نیازی به سنگواره ها نیست، چراکه اگر خواننده معنای دگرگونی نقشه های ژنتیکی، حفظ یا انتخاب نژادهای برتر را بشناسد، خواهد فهمید که تکامل، پدیده ای است قطعی و حتمی.

مسئله بسیار ساده است: هرگاه ما دگرگونی به همراه اختیار یا انتخاب، و وراثت داشته باشیم، قطعاً تکامل به دست می آید. دگرگونی وجود دارد و در جاری بودن آن بین افراد یک نوع، کوچک ترین شکی نیست. همین طور اختیار و انتخاب کردن نیز وجود دارد؛ چراکه همراه و ملازم طبیعت، مقتضیات آن و متغیرهایی است که همواره به وقوع می پیوندند؛ مانند پایین رفتن سطح آب ها، خشکسالی، کاهش و افزایش دمای هوا، ورود درنده یا شکار جدید. به علاوه هرگاه تولد و ازدیاد نسل وجود داشته باشد، قطعاً وراثت نیز پا به پای آن وجود خواهد داشت؛ بنابراین تکامل، موضوعی است حتمی که در گذشته، حال و آینده وجود داشته، دارد و خواهد داشت؛ زیرا تمام مقدمات آن فراهم است و قبلاً نیز این مقدمات فراهم بوده است؛ بنابراین، موضوع بر سر پاسخ آری یا خیر نیست؛ زیرا وجود تکامل واقعیتی کاملاً بدیهی است؛ به همان روشنی چرخیدن زمین!

علاوه بر آنچه گذشت، دلایل فراوانی از علم کالبدشناسی تطبیقی، سنگواره ها و علم ژنتیک وجود دارد که همگی موضوع تکامل را تأیید می کنند و بر آن صحنه می گذارند. تکامل موضوع روشنی است و حتی در زنجیره ای جانداران امروزی که در دسترس ما قرار دارند، نیز به وضوح دیده می شود.

پس هنگامی تکامل به دست می آید که دگرگونی و وراثت - که نتیجه ای از دیاد نسل است - و برگزیدن جاندار سازگارتر با محیط طبیعی توسط طبیعت صورت پذیرد.^۲

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد موافقت نصوص ثابت و غیرقابل تأویل دینی با تکامل حیات به فصل سوم کتاب توهم بی خدایی مراجعه نمایید.^۱

¹ Douglas J. Futuyma, Evolutionary Biology, 2nd ed. 1986, Sinauer Associates, p. 15
<http://www.talkorigins.org/faqs/evolution-fact.html>

^۲ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی خدایی، ص ۸۶

<https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=86>

دروغ هفتم: در صفحه ۵ می نویسد:

ص ۳۴: امروزه خود دانشمندان سلولی مولکولی جهان اعتراف به ناکارآمدی نظریه داروینیسیم و حتی نئو داروینیسیم و انقضای آن دارند. پیشرفت های علم ژنتیک علیرغم گفته این فرد و بر اساس تحقیقات دانشمندان بزرگی چون ۱: پروفیسور دنیس نوبل، پروفیسور نانسی کارترایت، پروفیسور پاتریک باتسون، پروفیسور جان دوپری و پروفیسور کوین لالاند: نشان داده که داروینیسیم و نئوداروینیسیم نمی توانند درست باشند (۲)

پاسخ: نویسنده باز سخن قبلی خویش را تکرار می کند و می گوید نظریه نئوداروینیسیم و داروینیسیم توسط دانشمندان سلولی رد شده است.

نکته جالب اینجا است که سید احمدالحسن، تقریرهای ارائه شده توسط نئوداروینیسیم و داروینیسیم را کامل تأیید نکرده اند و مهم تر از آن، مگر سید احمدالحسن ارائه دهنده نئوداروینیسیم می باشد که رد آن، سبب بطلان نوشته های ایشان شود؟

در واقع سید احمدالحسن واقعیت تأیید شده تکامل و فرگشت حیات را تأیید می کنند و اساساً آن را سنت الهی می دانند و همچنین ایشان نقدهای بسیار عالی بر داروینیسیم و نئوداروینیسیم در فصل ۴ کتاب توهم بی خدایی ارائه نموده اند و این موضوع را هر خواننده اهل علم و منطقی به وضوح در فصل چهارم متوجه می شود مخصوصاً در مطالبی که بی هدفی تکامل، تصادفی مطلق بودن جهش های ژنتیکی و ... را نقد می کنند.

و متأسفانه نویسنده چون اطلاع دقیق از توضیحات مختلف ارائه شده برای فرگشت ندارد می پندارد نقد برخی دانشمندان بر تقریر نئوداروینیسیم دلیلی بر رد واقعیت (فکت) تکامل می باشد.

اما ایشان به جای بحث علمی و ارائه دلایل، صرفاً مخاطب را به مقالاتی بی ربط ارجاع می دهد (که حتی خودش هم آن ها را مطالعه نکرده است!) که این کار او مغالطه است زیرا اینکه فلانی چنین گفت، دلیلی بر صحت گفته او نیست و نویسنده به این سطح از مغالطه اکتفا نمی کند و از آراء چند دانشمند حکم کلی می گیرد که همه دانشمندان واقعی نیز این گونه می گویند!

و این در حالی است که به هیچ وجه دانشمندان مذکور پندار او و بزرگانش را تأیید نمی کنند.

اما عنوان مطالبی که به آن استناد کرده است عبارت است از:

¹ <https://www.almahdyoon.co/doi.html#p=119>

² <https://royalsociety.org/science-events-and-lectures/2016/11/evolutionary-biology/>

"گرایش های جدید در زیست شناسی تکاملی: دیدگاه های زیست شناسی، فلسفی و علوم اجتماعی"¹

اما آنچه در مطلب بالا مطرح شده است درباره کنفرانسی در انجمن سلطنتی بریتانیا می باشد و برای آگاهی بیشتر، مختصری از گزارش نشریه مجله کوانتا² از سخنرانی های که در آن کنفرانس ارائه شده است را نقل می کنیم.

اکتشافات اخیر، برخی محققین را بر آن داشته تا استدلال کنند که سنتز فرگشتی مدرن (نئوداروینیسم) احتیاج به اصلاح دارد.

کوبین لالاند که یک زیست شناس فرگشتی در دانشگاه سنت اندرو در اسکاتلند می باشد، در نوامبر ۲۰۱۶ به طور مشترک میزبانی همایشی را در انجمن سلطنتی در لندن به عهده گرفت که "روندهای نو در زیست شناسی فرگشتی" نام داشت.

در اواسط قرن بیستم، زیست شناسان، نظریه داروین را با ایده های جدیدی از ژنتیک و حوزه های دیگر به روز کردند که نتیجه آن سنتز فرگشتی مدرن خوانده شد و برای بیش از پنجاه سال راهبر زیست شناسی فرگشتی شد.

اما از آن زمان تاکنون، دانشمندان در مورد چگونگی عملکرد حیات بسیار آموخته اند. آن ها اکنون می توانند تمام ژنوم را توالی یابی کنند، مشاهده کنند که ژن ها در یک جنین در حال رشد چگونه روشن و خاموش می شوند و اینکه چگونه گیاهان و جانوران به تغییرات محیطی واکنش نشان می دهند.

در نتیجه کوبین لالاند و گروهی از زیست شناسان همفکرش استدلال می کنند که سنتز مدرن نیاز به بازبینی دارد و باید در قالبی جدید شکل یابد که آن را سنتز فرگشتی توسعه یافته³ می خوانند.

سایر دانشمندان به شدت مخالفت می کنند و می گویند که شواهد اندکی در دسترس است که چنین تحولی در الگوهای ذهنی (Paradigm Shift) را ضروری سازد.

این همایش در انجمن سلطنتی اولین کنفرانس عمومی بود که لالاند و همکارانش نگرش خود را به عموم عرضه نمودند. آن ها نه تنها از همفکران خود بلکه از دانشمندان شکاک به سنتز فرگشتی توسعه یافته نیز برای شرکت در کنفرانس دعوت به عمل آوردند.

¹ "New trends in evolutionary biology: biological, philosophical and social science perspectives"

<https://royalsociety.org/science-events-and-lectures/2016/11/evolutionary-biology>

² Quanta magazine

³ Extended Evolutionary Synthesis (EES)

منتقدان سنتز مدرن، آن را اشتباه نمی‌دانند بلکه می‌گویند که این نظریه، تمامیت غنای فرگشت را پوشش نمی‌دهد. ارگانیزم‌ها فقط ژن را به ارث نمی‌برند. آن‌ها انواع دیگر مولکول‌های سلولی، رفتاری که آموخته‌اند و محیطی که توسط اجدادشان تغییر یافته را نیز به ارث می‌برند. لالاند و همکارانش حتی جایگاه ویژه انتخاب طبیعی در توضیح دگرگونی حیات را نیز به چالش می‌کشند و می‌گویند که فرایندهای دیگری نیز وجود دارند که چگونگی فرگشت حیات را توضیح می‌دهند.

کوبین لالاند می‌گوید: چنین نیست که ما می‌خواهیم مکانیسم‌های بیشتری را به آنچه وجود دارد وصله پینه کنیم، بلکه لازم است به فرایند علت و معلولی به شکلی متفاوت نگرسته شود.

اوا جابلانکا از دانشگاه تل‌آویو در خصوص شواهد مربوط به شکلی از وراثت که فراتر از ژن‌ها می‌باشد سخن گفت: سلول‌های ما، از گروهی از مولکول‌های ویژه استفاده می‌کنند تا کنترل کنند که کدامیک از ژن‌ها باید پروتئین بسازد. در این فرایند که متیلاسیون خوانده می‌شود، برای مثال، سلول‌ها درپوشی بر DNA می‌گذارند تا برخی ژن‌ها غیرفعال باقی بمانند. هنگامی که سلول تقسیم می‌شود، همان درپوش و سایر کنترل‌ها بر روی DNA جدید دوباره تولید می‌شود. سیگنال‌های دریافتی از محیط می‌تواند عاملی باشد که سلول این نوع از کنترل که اپی ژنتیک خوانده می‌شود را تغییر دهد و به ارگانیزم اجازه دهد که رفتار خود را با چالش‌های جدید منطبق کند.

برخی مطالعات نشان می‌دهد که تحت شرایط خاص، یک تغییر اپی ژنتیکی در والد ممکن است به فرزندانش منتقل شود. خود آن فرزندان نیز این پروفایل اپی ژنتیکی تغییریافته را به فرزندان خود منتقل می‌کنند و این نوعی از توارث است که فرای ژن‌ها می‌باشد. قوی‌ترین شواهد مربوط به این پدیده در گیاهان مشاهده شده است.

هرچند انتخاب طبیعی نیروی بسیار مهمی در فرگشت می‌باشد، اما برخی از سخنرانان در همایش شواهدی ارائه کردند که این مکانیسم می‌تواند محدود و یا دارای سوگیری در جهت خاصی باشد.

گرد مولر از دانشگاه وین مثالی از مطالعات خودش بر سوسمارها ارائه کرد. پای برخی از گونه‌های سوسمار به شکلی فرگشت یافته که تعدادی از انگشتان پا حذف شده‌اند. بعضی چهار انگشت دارند درحالی‌که بعضی دیگر فقط یک انگشت دارند و بعضی پایشان را به‌طور کامل از دست داده‌اند.

مولر استدلال می‌کند که سنتز مدرن دانشمندان را به این سمت هدایت می‌کند که ترتیب و آرایش انگشتان به‌سادگی محصول انتخاب طبیعی است و یک ترتیب خاص تنها در صورتی که شانس بقاء را افزایش دهد گزینش خواهد شد؛ اما این دیدگاه به شما نمی‌گوید که آیا از دست دادن انگشت اول و آخر، مزیتی بر از دست دادن انگشتان دیگر دارد؟

جواب این است که مزیت خاصی وجود ندارد. کلید فهم اینکه چرا سوسمارها انگشتان خاصی را از دست دادند در این است که در جنین سوسمار، انگشتان به ترتیب خاصی رشد می کنند و هنگام از دست دادن انگشتان، همان ترتیب معکوس می شود. مولر گمان می برد که این محدودیت به این دلیل است که جهش ها نمی توانند هر حالت ممکن را ایجاد کنند. بعضی آرایش های خاص از انگشتان پا خارج از محدوده قابل گزینش توسط انتخاب طبیعی می باشند.

رشد و توسعه، ممکن است که فرگشت را محدود کند اما از طرف دیگر انعطاف پذیری قابل توجهی برای گیاهان و حیوانات فراهم می کند.

سونیا سلطان از دانشگاه وزلیان مورد جالب توجهی از یک گیاه را شرح می دهد که نام متداول آن " علف زرنگ " می باشد. اگر این گیاه در جایی رشد کند که نور خورشید کم است، برگ های آن نازک تر ولی وسیع تر خواهند بود تا نور بیشتری را جذب کنند. در جایی که گیاه در معرض نور زیاد خورشید باشد، برگ های آن ضخیم و باریک خواهند شد. اگر این گیاه با ژنتیک یکسان را در شرایط مختلف محیطی رشد دهیم، تغییرات در ظاهر گیاه آن قدر زیاد است که گونه های متفاوتی به نظر خواهند آمد.

دانشمندان حاضر در همایش استدلال کردند که این نوع از انعطاف پذیری که " قالب پذیری " و یا **plasticity** خوانده می شود خود می تواند یک عامل پیشران فرگشت باشد و به گیاهان اجازه دهد که وارد زیست بوم های جدید شوند و سپس انتخاب طبیعی، ژن های گیاه را با محیط جدید تطبیق خواهد داد. سوزان آنتوان از دانشگاه نیویورک در سخنرانی دیگری اظهار کرد که قالب پذیری ممکن است در فرگشت انسان نیز نقش بسیار مهمی بازی کرده باشد که تاکنون بدان اهمیت لازم داده نشده است. علت آن این است که سنتز مدرن مطالعات مربوط به فرگشت انسان در پنجاه سال اخیر را در جهت خاصی سو داده است ...

ملیندا زدر از بنیاد اسمیتسونیان می گوید که روش بهتری برای تفکر در مورد این تغییر روش وجود دارد. انسان ها زامبی هایی نیستند که منفعلانه در یک محیط ثابت در تلاش برای بقا باشند. آن ها متفکرینی خلاق می باشند که قادر هستند محیط را تغییر دهند و در این فرایند فرگشت را به سمت جدیدی هدایت کنند. دانشمندان این فرایند را سازندگی مناسب می خوانند.

و گونه های بسیاری آن را انجام می دهند. مورد کلاسیک آن سگ آبی می باشد که با قطع درختان و ساخت سد، حوضچه کوچکی می سازد و بعضی از گیاهان و جانوران بهتر از سایر گونه ها خود را با این محیط جدید تطبیق خواهند داد.

شواهدی وجود دارد که انسان های نخستین نیز گیاهان وحشی را به نزدیکی محل زندگی خود انتقال داده اند. با آب دادن به این گیاهان و محافظت از آنان در مقابل آفات، این گیاهان با محیط جدید وفق یافتند و در

طول زمان به محصولات زراعی تبدیل گشتند. برخی انواع حیوانات نیز با محیط جدید تطبیق یافته و تبدیل به سگ، گربه یا انواع دیگری از گونه‌های اهلی شدند.

این محیط جدید فقط محرک فرگشت گیاهان و جانوران نبود بلکه موجب دگرگونی فرهنگی کشاورزان نیز گشت ...

سخنران بعدی دنیس نوبل از دانشگاه آکسفورد بود. او گفت که ژنوم همانند دستورالعملی برای تولید حیات نیست بلکه همانند یک اندام حساس است وقتی تحت تنش قرار می‌گیرد آرایش خود را تغییر می‌دهد. او برای روشن ساختن دیدگاه خود به یک آزمایش تجربی اشاره کرد که نتایج آن اخیراً منتشر شده است. این آزمایش بر روی باکتری انجام شده بود که برای شنا کردن دُم تاژی طولانی خود را می‌چرخاند. در ابتدا، دانشمندان یکی از ژن‌های ضروری برای ساخت این دُم را از DNA باکتری خارج ساختند و سپس باکتری بی دم را در یک ظرف پتری قرار دادند که حاوی مقدار ناچیزی غذا بود. طولی نکشید که باکتری تمام غذای نزدیکش را مصرف کرد و چون قادر به حرکت نبود، انتظار می‌رفت که بمیرد؛ اما در این شرایط بحرانی و در کمتر از چهار روز، مشاهده شد که باکتری‌ها دوباره شنا می‌کنند. با بررسی دقیق روشن شد که آن‌ها دُم جدیدی درآورده‌اند.

نوبل اظهار کرد که این استراتژی در تغییر سریع ژنوم، پاسخی است به محیط نامناسب. این یک سیستم خود-تعمیر است که بدون وابستگی به DNA اجازه می‌دهد یک صفت یا ویژگی تولید شود.

یکی از حضار که زیست‌شناسی به نام دیوید شوکر از دانشگاه سنت اندرو بود و تا آن زمان فقط در سکوت به سخنرانی‌ها گوش سپرده بود دیگر نتوانست طاقت بیاورد و دست خود را بلند کرد و پرسید: لطفاً نظر خود در مورد مکانیسمی که زمینه چنین کشفی بوده است را بفرمایید؟

نوبل در جواب شروع به صحبت در مورد شبکه‌ها و تنظیمات آن‌ها نمود و اینکه جستجوی بی‌وقفه لازم است تا راه‌حلی برای برون‌رفت از بحران موجود پیدا شود. شوکر که جواب خود را دریافت نکرده بود گفت: شما برای پاسخگویی باید به متن تحقیق منتشر شده استناد کنید.



دنيس نوبل (Denis Noble)

همزمان که نوبل در تقلا بود تا پاسخی بیابد، شوکر متن مقاله منتشر شده را روی آی پد (iPad) خود یافت و خواند: نتایج ما نشان می‌دهد که انتخاب طبیعی می‌تواند به سرعت شبکه‌های تنظیم‌کننده را سیم‌کشی مجدد کند.

شوکر سپس iPad خود را کنار نهاد و گفت: پس این یک مثال کامل و زیبا از فرگشت سریع نئوداروینیسمی است.

بسیاری از شکاکین حاضر در کنفرانس با شوکر هم‌رأی بودند که علی‌رغم شواهد ارائه‌شده، کماکان نیازی به تحول اساسی در الگوهای فعلی نیست. بعضی از آن‌ها خود نیز از جمله سخنرانان بودند.

داگلاس فوتویاما که زیست‌شناسی از دانشگاه استونی بروک در نیویورک و مؤلف بسیاری از کتب دانشگاهی است در سخنرانی خود گفت: تصور می‌کنم که از من انتظار می‌رود یک دیدگاه ژوراسیکی از فرگشت ارائه دهم.

به‌بیان دیگر، او در طی کنفرانس آماج انتقادات زیادی قرار گرفت که چرا به چیزهایی نظیر اپی ژنتیک و قالب پذیری در کتب دانشگاهی اهمیت کافی داده نمی‌شود. در حقیقت فوتویاما به کنفرانس دعوت شده بود تا به همکارانش توضیح دهد که چرا این مفاهیم مورد غفلت قرار گرفته‌اند.

او گفت: ما باید تشخیص دهیم که اصول محوری سنتز مدرن قدرتمند می‌باشند و به‌خوبی با شواهد پشتیبانی می‌شوند. این نوع از زیست‌شناسی که در انجمن سلطنتی مورد بحث قرار دارد در واقع چندان هم جدید نیست. معماران سنتز مدرن، برای بیش از پنجاه سال در مورد این مفاهیم گفتگو کرده‌اند و تحقیقات زیادی با هدایت سنتز مدرن انجام شده تا درک درستی حاصل آید.

برای مثال قالب پذیری را در نظر بگیرید. تغییرات ژنتیکی در یک جانور یا گیاه محدوده‌ای از فرم‌ها را کنترل می‌کند که ارگانیزم در قالب آن می‌تواند شکل یابد. جهش‌ها می‌توانند آن محدوده را جابجا کنند و مدل‌های ریاضی انتخاب طبیعی نشان می‌دهد که چگونه برخی از انواع قالب پذیری بر انواع دیگر ارجحیت می‌ابند.

اگر سنتز فرگشتی توسعه‌یافته چیز زائد و غیرضروری بود، پس چگونه این میزان از توجه را به خود جلب کرد تا جایی که این همایش در انجمن سلطنتی برگزار شد؟

فوتویاما درخواست برای بازبینی مبانی فعلی را بیشتر احساسی می‌داند تا علمی. به گفته وی دیدگاه‌های فعلی نیز حیات را نیرویی فعال می‌دانند و نه یک حامل منفعل برای جهش‌های ژنی. آنچه برای ما به دلایل احساسی و یا زیبایی‌شناختی جذابیت دارد نمی‌تواند مبنای علم قرار گیرد.

با این حال او حاضر بود قبول کند که این نوع از تحقیقات که در همایش ارائه شد می‌تواند ما را به بینش‌های جالبی در مورد فرگشت هدایت کند، اما آن بینش‌ها تنها هنگامی به دست خواهند آمد که داده‌های قابل اطمینان با کار سخت به دست آیند. او گفت که تا به حال بیش از حد لازم نظر و مقاله ارائه شده است.

لالاند اظهار کرد که همایش‌هایی زیادی نظیر این در آینده برگزار خواهند شد. گروهی از دانشمندان اروپایی و آمریکایی در ماه سپتامبر یازده میلیون دلار دریافت کرده‌اند تا بیست‌ودو پژوهش بر روی سنتز فرگشتی توسعه‌یافته به انجام رسانند. بسیاری از این پژوهش‌ها قرار است که پیش‌بینی‌های ارائه‌شده در سال‌های اخیر را به بوته آزمایش بگذارند.

برای مثال آن‌ها مطالعه خواهند کرد که آیا گونه‌هایی از جانوران که برای خود محیط سازی می‌کنند (نظیر تار عنکبوت و یا لانه زنبور) در مقایسه با گونه‌هایی که این کار را نمی‌کنند، گونه‌زایی بیشتری خواهند داشت یا نه.

آن‌ها همچنین مطالعه خواهند کرد که آیا قالب پذیری بیشتر به گونه‌ها اجازه خواهد داد که با محیط جدید سریع‌تر تطبیق یابند؟

لالاند می گوید که قرار است شواهد لازم پیدا شود و این همان چیزی است که منتقدان به ما میگویند که باید انجام دهیم.^۱

همان طور که مشاهده شد در این کنفرانس صرفاً به نقد و بررسی نظریه سنتز تکاملی مدرن و همچنین نظریه سنتز تکاملی توسعه یافته پرداخته شد که البته برخی نقدها بالأخص نقدهای دنیس نوبل باید بررسی بیشتر شود و به هیچ وجه نمی توانیم از این کنفرانس، رد قطعی نتوداروینیسیم از سوی دانشمندان را استنباط کنیم و البته در کل این موضوع ارتباطی با مطالب سید احمدالحسن در کتاب توهم بی خدایی ندارد و نویسنده با ارائه این مطالب صرفاً می خواهد با واقعیت تکامل و آراء دانشمندان زیست شناس تکاملی مخالفت نماید!

البته همان طور که در قبل توضیح داده شد این چنین انتقاداتی به نتوداروینیسیم به این معنا نیست که تکامل و دگرگونی حیات رد شده است بلکه در حال بررسی نظریه ای جدید برای توضیح سیر تکامل می باشند که عبارت است از نظریه سنتز تکاملی توسعه یافته؛ و به هیچ وجه این دانشمندان اعتقاد باطل نویسنده و بزرگانیش که می پندارند جسم حضرت آدم (ع) به صورت دفعی و از خاک به وجود آمده را تائید نمی کنند و بلکه از مدافعان سرسخت تکامل و تطور حیات هستند.

نظریه ها ممکن است تغییر کنند، یا روش تفسیر آنها ممکن است تغییر کند، اما فکت ها (واقعیت ها) خودشان تغییر نمی کنند. تانر نظریه ها را به یک سبد تشبیه کرد که دانشمندان واقعیت ها و مشاهداتی که می یابند را در آن نگهداری می کنند. همان طور که دانشمندان به واقعیت بیشتری دست می یابند، شکل سبد ممکن است تغییر کند.^۲

دروغ هشتم: در صفحه ۶ می نویسد:

در مورد انسان و میمون که ادعا شده دارای نیای مشترک هستند، تنها یک سنگواره از موجودی شبیه میمون که دارای قامت ایستاده و جمجمه ای بزرگ تر از میمون بود در غاری کشف شد که ادعا کردند حد واسط میمون و انسان است حال آنکه می توانست احتمالات دیگری از جمله یک انسان کم ذهن و دارای مغز کوچک تر (کم هوش یا حتی عقب مانده ذهنی) در نظر گرفته شود

پاسخ: مشکل این دست از افراد این است که می پندارند تمام مراکز علمی جهان و دانشمندان تراز اول زیست شناسی تکاملی، صرفاً به خاطر یک ظن و گمان به این نتیجه رسیده اند که فلان فسیل، نیای مشترک انسان و میمون است!

¹<https://www.quantamagazine.org/20161122-scientists-seek-to-update-evolution/>
دانشمندان - در پی - بروز - کردن - فرگشت - می - باشند - <http://www.daneshgahi.com/scientists-posts/70>

² <https://www.livescience.com/21457-what-is-a-law-in-science-definition-of-scientific-law.html>

هر مقاله تأیید شده‌ای که توسط دانشمندان ارائه می‌شود بعضاً حاصل چندین سال تحقیق و پژوهش شبانه‌روزی یک تیم فوق تخصصی، شامل بهترین متخصص‌ها در زمینه‌های مختلف مربوط به طرح می‌باشد. افرادی که تمام عمرشان را صرف کسب تخصص در یک علم خاص کرده‌اند.

و باز مطالبی را ارائه می‌دهد که دلالت بر عدم فهم او از نظریه تکامل می‌باشد و می‌نویسد:

تنها یک سنگواره از موجودی شبیه میمون که دارای قامت ایستاده و جمجمه‌ای بزرگ‌تر از میمون بود در غاری کشف شد که ادعا کردند حد واسط میمون و انسان است

درحالی که که اصلاً میمون‌ها نیای انسان‌های امروزی نیستند که کسی بخواهد حد واسط برای آن‌ها پیدا کند و نویسنده به راحتی دروغ می‌گوید و پندار خود را به دانشمندان نسبت می‌دهد!

هیچ دانشمندی قبول ندارد میمون نیای انسان امروزی است و همچنین هیچ دانشمندی، فسیلی را به عنوان حد واسط انسان و میمون ارائه نداده است و این فسیل مذکور توسط نویسنده فقط تصورات خودش می‌باشد.

بین انسان و میمون حد واسطی وجود ندارد به خاطر اینکه شاخه تکاملی آن‌ها یکی نیست و آن‌ها صرفاً دارای جد مشترک می‌باشند. و به دروغ همچون جناب مکارم شیرازی، خبری را بدون ارجاع به منبع نقل می‌کند و به دانشمندان زیست‌شناس تکاملی نسبت می‌دهد!

نیای مشترک ما و شامپانزه‌ها چیزی در حدود ۴ الی ۶ میلیون سال پیش در آفریقا زندگی می‌کرده است و برای آگاهی بیشتر از نیاهای مشترک و شواهد آن می‌توانید به کتاب داستان نیاکان^۱ تألیف پروفیسور ریچارد داوکینز مراجعه نمایید؛ که در این کتاب داوکینز با استفاده از شواهد مولکولی و فسیلی، محتمل‌ترین نوع و نزدیک‌ترین نیای مشترک را توضیح می‌دهد.

برای مثال فسیل مربوط به موجودی به نام آردی که حدود ۴ میلیون سال پیش می‌زیسته، در غاری یافت شده است و دانشمندان با پژوهش‌ها و آنالیزهای پیچیده که نه تنها حجم مغز را تعیین می‌کنند بلکه سن موجود در زمان مرگ را نیز مشخص می‌کنند متوجه می‌شوند که متعلق به کدام دوره‌ی میانی تکامل انسان می‌باشد و حتی دانشمندان بر روی دندان‌ها نیز آزمایش‌های پیچیده‌ای انجام می‌دهند و برخلاف پندارهای نویسنده، دانشمندان همه موارد ممکن را در نظر می‌گیرند و مورد آزمایش دقیق قرار می‌دهند.^۲

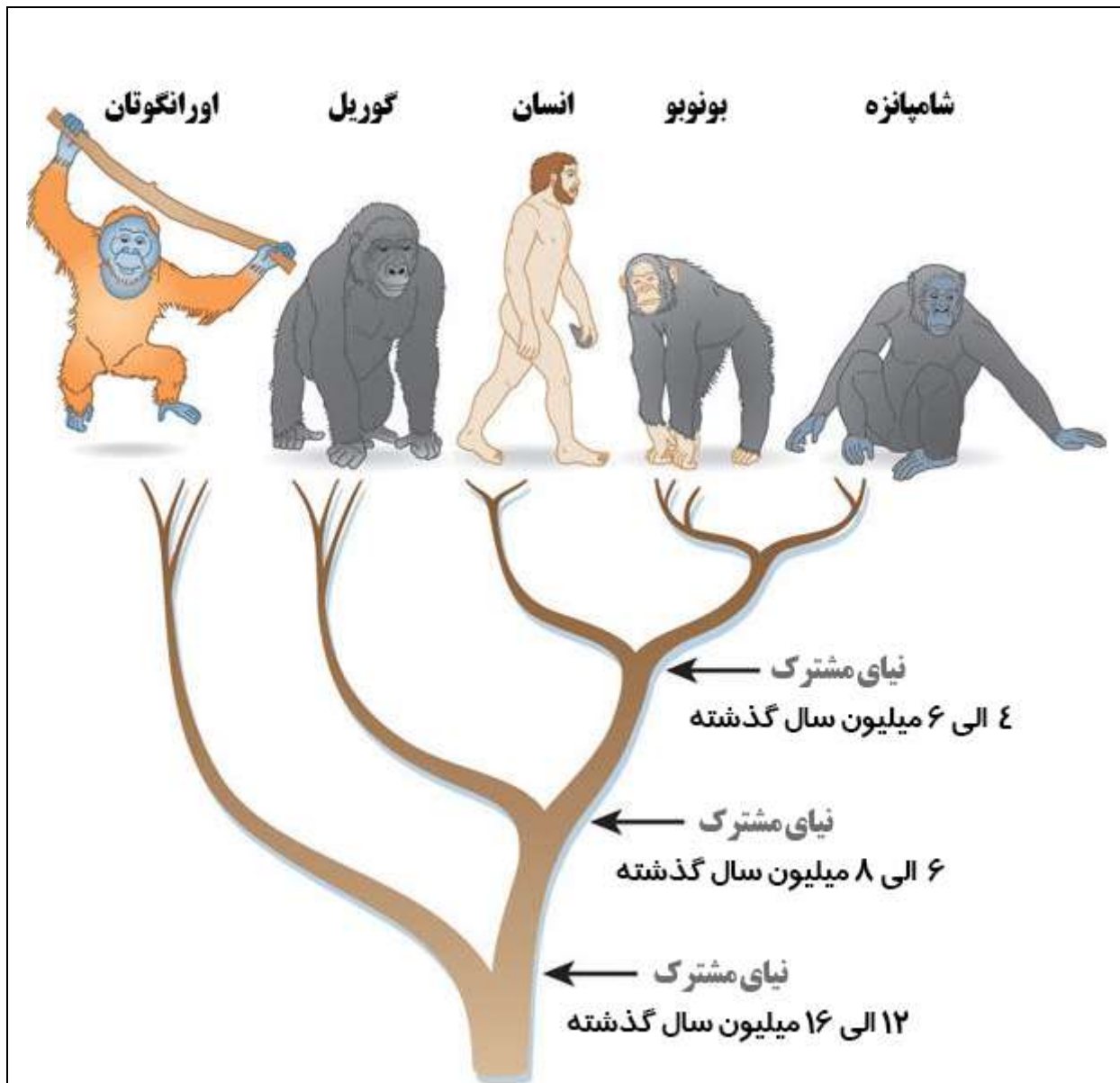
¹ The Ancestor's Tale

² <https://www.scientificamerican.com/article/how-humanlike-was-ardi>
<http://www.dailymail.co.uk/sciencetech/article-1217400/Ardi-skeleton-Ethiopia-closest-thing-missing-link-humans-apes.html>

چند نمونه از مقالاتی که صرفاً به بررسی دندان فسیل‌های یافت شده می‌پردازند را در اختیار عزیزان قرار می‌دهیم که ان‌شاءالله خود را از سنگر جهالت علمای مدعی برهانند.

- 1) <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC1259640/>
- 2) <http://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1366/000370210790918328>
- 3) <https://www.nature.com/articles/414628a>

دانشمندان با پژوهش‌های پیچیده و مشاهده شباهت آردی، به‌خصوص اینکه بر روی دو پا راه می‌رفته و دندان‌های نیش بسیار شبیه به انسان امروزی داشته و ...، متوجه شدند که او از اجداد انسان است و طبیعتاً تفاوت‌هایی بین انسان امروزی و این موجود وجود دارد که در طی تکامل تا به امروز حاصل شده است. با دقت در تصویر زیر می‌توانید موضوع وجود نیای مشترک را بهتر متوجه شوید.



نقشه انشقاق انسان از سایر نخستین سانان

همان طور که مشخص است نزدیک ترین خویشاوند تکاملی ما، شامپانزه ها هستند که جد مشترک ما و شامپانزه ها متعلق به ۶_۴ میلیون سال پیش می باشد. همان طور که ملاحظه می شود ما از نسل شامپانزه، گوریل، اورانگوتان یا به عبارتی میمون ها نیستیم بلکه دارای یک جد مشترک هستیم.

تصویر فوق بر گرفته از سایت نیچر می باشد.

- Tree showing the divergence of human and ape species
- <https://www.nature.com/articles/nature01400/figures/1>

در مورد آردی و اینکه یکی از سلسله اجداد ما می باشد مقالات و بررسی های زیادی انجام شده است که برای نمونه و مطالعه بیشتر در مورد آردی و نسبت او با انسان، می توانید مقاله زیر را مطالعه نمایید:

Neither chimpanzee nor human, Ardipithecus reveals the surprising ancestry of both

DOI: <https://doi.org/10.1073/pnas.1403659111>

<http://www.pnas.org/content/112/16/4877.short>

در ادامه تصویری از همین مقاله ارائه می شود که نشان می دهد دانشمندان فقط مغز را در نظر نگرفتند بلکه آنالیزهای بسیار پیچیده ای بر روی تک تک اعضای یافت شده داشته اند و از مجموع نتایج آن ها اثبات کرده اند که از اجداد انسان است و نه از روی حدس و گمان و یا فقط حجم و اندازه مغز.



این موجود کاملاً مانند ما نیست که به او بگوییم انسان کم ذهن؛ زیرا تفاوت‌های فاحشی با انسان امروزی دارد، فقط دارای شباهت‌هایی است که اثبات‌کننده این است که منشأ تکاملی با هم داریم و از اجداد انسان بوده است. پس به هیچ وجه او از لحاظ سایر اندام مانند ما نیست که بگوییم به علت حجم کم مغز، شاید انسان کم ذهنی بوده است (!) و به او نسبت کم ذهنی یا بیمار بودن بدهیم. او موجودی با اندازه مغز خاص خودش است که در طی میلیون‌ها سال تغییرات زیادی کرده و انسان امروزی از آن به وجود آمده است.

بارها گفته‌ایم و گفته‌اند و تمام دانشمندان می‌گویند که انسان از نسل میمون نیست که بین انسان و میمون حد واسطی وجود داشته باشد و این سخن نویسنده، خود نشان‌دهنده جهل او نسبت به توضیحات ارائه شده برای تکامل است.

و همچنین سیر افزایش حجم مغز هوموها فقط با یک فسیل تائید نشده است که او بخواهد حاصل بیماری بداند! به عبارتی زنجیره فسیل‌های یافت شده نشانگر این موضوع هستند که به مرور حجم مغز افزایش یافته است.

او می‌نویسد "شاید فسیلی که پیدا شده است برای انسانی کم ذهن و دارای مغز کوچکتر بوده باشد!" او می‌پندارد دانشمندان بدون در نظر گرفتن این چنین موارد پیش پا افتاده‌ای حکمی را صادر کرده‌اند! شواهد حاکی از آن است که نویسنده از علم کالبدشناسی تطبیقی هیچ نمی‌داند، و همچنین نمی‌داند موجودی که کشف شده انسان امروزی نیست

چون نه تنها مغز کوچک‌تری دارد بلکه اندامش با انسان امروزی متفاوت است. موجودی که نه اندازه مغز و نه کیفیت اندامش نشان نمی‌دهد که از گونه هوموساپینس باشد که توضیحاتش ذکر شد.

و موضوع سیر تکامل مغز با شواهد فراوانی تأیید شده است^۱ و اینکه نویسنده از آن‌ها با خبر نیست جای تعجب دارد. بد نیست به متن منتشر شده خبرگزاری مهر در این مورد نیز اشاره‌ای داشته باشیم:

از سه میلیون سال پیش فسیل اقوام باستانی ما نشان‌دهنده یک افزایش چشمگیر در اندازه مغز بوده است. وقتی که رشد جمجمه‌ای انسان صورت گرفت نشانه‌هایی از شکل‌گیری ذهن پیچیده هم مشاهده شد و این نشانه‌ها در ساخت ابزارهای سنگی پیچیده‌تر و نقاشی روی دیوارهای غارها قابل مشاهده است.

دانشمندان از مدت‌ها قبل در تلاش بودند به این نکته پی ببرند که چگونه یک افزایش ساده در اندازه مغز می‌تواند به تکامل این توانایی‌ها منتهی شود. اکنون دو عصب‌شناس از دانشگاه هاروارد یک توضیح قوی اما ساده برای این موضوع ارائه کرده‌اند.

این محققان استدلال کرده‌اند که در نیاکان ما که مغزهای کوچک‌تری داشتند عصب‌ها به شکل ساده‌تری با یکدیگر ارتباط داشتند، وقتی که مغز نیاکان ما بزرگ‌تر شد این ارتباطها از بین رفت و موجب شد که عصب‌ها مدارهای جدیدی تشکیل دهند.^۲

و همچنین خبرگزاری ایسنا نیز در این مورد خبر زیر را منتشر نموده است:

مغز انسان طی ۳ میلیون سال گذشته بزرگ‌تر شده است

¹ The Evolution of Mammalian Brains from Early Mammals to Present-Day Primates

DIO: 10.1007/978-4-431-56559-8_3

https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-4-431-56559-8_3

The Evolution of Brains from Early Mammals to Humans

DIO: 10.1002/wcs.1206

<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC3606080>

<http://wires.wiley.com/WileyCDA/WileyArticle/articles.html?doi=10.1002%2Fwcs.1206>

² <https://www.mehrnews.com/news/2203124/>



انسان‌های مدرن مغزهایی دارند که بیش از سه برابر بزرگ‌تر از شامپانزه‌ها و بونوبوها یا شامپانزه کوتوله‌ها هستند و تحقیقات جدید نشان می‌دهد که طی سه میلیون سال گذشته، متوسط اندازه مغز به تدریج و به‌طور مداوم افزایش یافته است.

به گزارش ایسنا و به نقل از فیز، تجزیه و تحلیل جدید ۹۴ گونه از فسیل‌های انسان تباران نشان می‌دهد که طی سه میلیون سال گذشته، متوسط اندازه مغز به تدریج و به‌طور مداوم افزایش یافته است. این تحقیق نشان می‌دهد که این روند عمدتاً به‌وسیله تکامل مغزهای بزرگ‌تر در میان جمعیت گونه‌های منحصربه‌فرد ایجاد شده است، اما معرفی گونه‌های تازه و با مغزهای بزرگ‌تر و انقراض گونه‌هایی با مغزهای کوچک‌تر نیز نقش مهمی دارند.

"آندرو دو" (Andrew Du) پزشک و نویسنده ارشد این مطالعه گفت: اندازه مغز یکی از واضح‌ترین ویژگی‌هایی است که بشر را از دیگر موجودات جدا می‌سازد. این امر به پیچیدگی‌های فرهنگی، زبان و همه چیزهای دیگر که ما را منحصربه‌فرد می‌سازد، مرتبط است. اندازه‌های مغز نخستین انسان تباران همانند سائیز مغز شامپانزه‌ها بود و از آن زمان تاکنون این اندازه به‌طور چشمگیری افزایش یافته است.^۱

پس شواهد تأیید کننده سیر افزایش مغز انسان، یک فسیل نیست که او بخواهد بدون هیچ دلیل قطعی آن را تضعیف نماید.

¹ <https://www.isna.ir/news/96120200937/>

تغییر برآمدگی جمجمه انسان از اجدادی مانند استرالوپیتکوس ها که مغزشان حدود ۵۰۰ سانتی متر مکعب حجم داشت تا انسان هوشمند امروزی که متوسط حجم مغزش ۱۴۰۰ سانتی متر مکعب است این افزایش که حدوداً ۹۰۰ سانتی متر مکعب است و تقریباً معادل ۳ برابر شدن حجم مغز است طی زمانی بیشتر از سه میلیون سال رخ داده است بر اساس معیارهای تکامل، سرعت این تغییر زیاد است.^۱

و عموماً عقب ماندگی ذهنی هنگام تولد، ریشه در عوامل ژنتیکی دارد. اجازه بدهید راحت تر بگوییم نویسنده نمی داند که دانشمندان می توانند بر روی فسیل ها آزمایشات ژنتیکی انجام دهند و اگر آن ها اختلال یا بیماری ژنتیکی داشته باشند طی این آزمایشات به آن پی می برند؛ و متوجه می شوند که کدام کروموزوم دچار مشکل شده و باعث عدم توسعه مغز آن موجود شده است.

باز هم تأکید می کنیم که جانداري همچون آردی انسان نیست نه تنها از لحاظ ذهنی بلکه از لحاظ تطبیق اندام ها نیز انسان محسوب نمی شود و با فاکتورهای خاص و آزمایشات و شواهد و شباهت های موجود در آن با انسان امروزی پی برده اند که او از اجداد انسان امروزی است و انسان امروزی در اثر ایجاد تحولات زیادی در این موجود، طی بیش از ۴ میلیون سال حاصل شده است.

اما در مورد موجودی که از مغز خود حداکثر استفاده را می کرده است و حجم مغزش نسبت به نسل قبل بیشتر بوده و در طی زمان، نسل های بعد او نیز مغزشان بزرگ تر شده، ما نمی توانیم به این موجود نسبت کم ذهنی یا کم توانی ذهنی یا عقب افتادگی ذهنی بدهیم چون او نسبت به نسل پیشین خود ذهنی قوی تر دارد و از حداکثر مغزش استفاده می کرده است. به عبارتی اگر این فرد کم ذهن بوده و از مغزش نهایت استفاده را نداشته است پس دلیلی بر افزایش بیجای حجم مغز او درحالی که استفاده ای ندارد در طی تکامل و در فرزندان وی وجود نداشته است (زیرا مصرف انرژی مغز بسیار بالاست) و تنها در صورتی حجم مغز افزایش میابد که موجود از حداکثر مغزش استفاده کند و در جهت به دست آوردن توانایی هایی برای ارتقاء خود و سازگاری بیشتر با محیط و شکار بهتر قدم بردارد. پس اصولاً چنین موجودی کم ذهن نیست چراکه هم نسبت به نسل پیشینش، مغز مجهزتری دارد و هم مغز او در حال ارتقاء خود می باشد و در نسل های بعد شاهد این قضیه هستیم.

^۱ ریچارد داوکینز، ساعت ساز نابینا، ص ۳۴۰.

دروغ نهم: در صفحه ۶ ادامه می دهد:

"دانشمندان بزرگ جهان نیز امروز اعتراف به ناکارآمدی و عدم امکان نظریه داروین در پیدایش جهان خلقت دارند."

پاسخ: نویسنده جهل کامل خود به فکت (واقعیت) و نظریه تکامل را با این جمله اثبات می کند.

اینکه دانشمندان بزرگ چنین اعترافی کردند یک ادعای دروغ است و امروزه نظریه تکامل سنگ بنای زیست شناسی جدید است و هیچ چیز در زیست شناسی جدید جز در سایه تکامل معنا نمی یابد.

بخشی از گفته های پروفیسور ریچارد داو کینز^۱ در مورد تکامل حیات را ذکر می کنیم:

بزرگ ترین نمایش روی زمین چیست؟ خب حیات است.

تمامی گوناگونی حیات، پیچیدگی حیات، زیبایی حیات و شمار فراوان گونه هایی که هر یک دارند کار خود را به روش خود انجام می دهند.

این ها چگونه به وجود آمده؟ با فرگشت به وسیله انتخاب طبیعی.

چگونه می دانیم که این یک واقعیت (فکت) است؟

.... ما مدارکی را از نظر می گذرانیم که داروین می دانست از طریق اهلی سازی سگ ها، کلم ها، خوک ها و گاو ها. همگی در مدت خیلی کوتاهی به طریق عظیمی تغییر داده شده اند، شاید در طول سده ها، یا شاید در چند هزاره.

اگر این مقدار تغییرات می تواند طی چند سده یا هزاره به دست بیاید، فقط تصور کنید که در طول ۱۰ میلیون سال یا صد میلیون سال به کجا خواهد کشید.

این مقدار بازه زمانی است که در فرگشت واقعی با آن سروکار داریم.

چگونه آن را می دانیم؟

ما آن را از طریق تاریخ سنجی رادیواکتیو و دیگر روش های تخمین عمر می دانیم... فسیل ها مهم ترین مدارک فرگشت نیستند، هر چند که بسیار قانع کننده اند.

^۱ کلینتون ریچارد داو کینز (Clinton Richard Dawkins) رفتارشناس و زیست شناس فرگشتی اهل بریتانیا است. وی همچنین استاد صاحب کرسی دانشگاه آکسفورد از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸ و نویسنده کتاب های علمی برای عموم می باشد. او عضو انجمن سلطنتی علوم و انجمن سلطنتی ادبیات بریتانیا است.

مدارک حتی قانع کننده تری نیز وجود دارد، از طریق مقایسه‌ی مولکولی جانوران امروزی و از طریق پراکندگی جغرافیایی جانوران امروزی، حیوانات در جایی هستند که دقیقاً انتظار دارید باشند. اگر فرگشت اتفاق افتاده باشد، ارتباط مولکول‌هایشان، مولکول‌های ژنتیکشان، دقیقاً همان طوری هستند که انتظار دارید باشند ...

کتاب، تشبیه کارآگاهی را به کار می‌گیرد که پس از اتفاق افتادن جرم به صحنه جنایت آمده است او نمی‌تواند جنایت را ببیند ولی با مشاهده تمام سرنخ‌های باقیمانده درمی‌یابد که چنین و چنان شده است. در مورد دانشمندان و فرگشت نیز به همین صورت است ما نمی‌توانیم اتفاق افتادن فرگشت را ببینیم چون عمرمان کفاف نمی‌دهد ولی ما سرنخ‌های باقی‌مانده را ملاحظه می‌کنیم و همگی آن‌ها قاطعانه به یک نتیجه اشاره دارند که فرگشت یک واقعیت (فکت) است.^۱

سید احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی^۲ می‌نویسند:

حقیقت آن است که دلایل علم ژنتیک بر تکامل، بسیار است و من در اینجا قصد ندارم همه‌ی این دلایل را بررسی کنم. از این رو مبحث را با سخنان یکی از متخصصان ژنتیک خاتمه می‌دهم.

دکتر فرانسیس کالینز^۳ در مورد برخی شواهدی که خود وی به هنگام مطالعه‌ی نقشه ژنتیکی انسان، گروهی از پستانداران و دیگر موجودات به دست آورده است، اشاره می‌کند:

When I contracted malaria in West Africa in 1989, that was despite having taken the recommended prophylaxis (chloroquine). Randomly occurring natural variations in the genome of the malarial parasite, subjected to selection over many years of heavy use of chloroquine in that part of the world, had ultimately resulted in a pathogen that was resisted to the drug, and therefore spread rapidly. Similarly, rapid evolutionary changes in the HIV virus that causes AIDS have provided a major challenge for

^۱ <https://youtu.be/LkdaX9K1jCo>

^۲ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۱۰۷

^۳ دکتر فرانسیس کالینز مسیحی (Francis Sellers Collins) متولد ۱۴ آوریل ۱۹۵۰، پزشک آمریکایی، متخصص ژنتیک و

سرپرست پروژه‌ی ژنوم انسان است. وی به دلیل کشفیات برجسته درباره‌ی بیماری‌های ژنتیکی و سرپرستی پروژه‌ی ژنوم انسان شهرت دارد. انجمن غدد درون‌ریز از وی به‌عنوان یکی از موفق‌ترین دانشمندان عصر ما نام می‌برد. او همچنین ریاست مؤسسه‌ی ملی سلامتی در مریلند را عهده‌دار است. وی به‌عنوان یک دانشمند ژنتیک، درستی نظریه‌ی تکامل را تأیید می‌کند و درعین حال به وجود خدا اعتقاد دارد. (مترجم کتاب توهم بی‌خدایی)

vaccine development, and are the major cause of ultimate relapse in those treated with drugs against AIDS. Even more in the public eye, the fears of a pandemic influenza outbreak from the H5N1 strain of avian flu are based upon the high likelihood that the current strain, devastating as it already is to chickens and a few humans who have had close contact with them, will evolve into a form that spreads easily from person to person. Truly it can be said that not only biology but medicine would be impossible to understand without the theory of evolution.

در سال ۱۹۸۹ در آفریقای غربی، با وجود پیشگیری‌های توصیه شده (استفاده از کلروکین^۱) به بیماری مالاریا مبتلا شدم. تغییرات طبیعی تصادفی در ژنوم انگل مالاریا به دلیل مصرف بسیار زیاد کلروکین در آن قسمت از دنیا طی چندین سال، در نهایت، منجر به پیدایش نوعی انگلی بیماری‌زای مقاوم به دارو شد و در نتیجه بیماری به سرعت گسترش یافت. به‌طور مشابه، تغییرات تکاملی سریع در ویروس HIV (عامل بیماری ایدز) چالش اصلی برای کشف واکسن آن می‌باشد و همین‌طور، علت اصلی عدم موفقیت داروهای ضد ایدز به شمار می‌آید.

حتی در بین عموم مردم، نگرانی از شیوع آنفلوآنزای ناشی از ویروس H5N1 (آنفلوآنزای مرغی^۲) وجود دارد. در مورد این بیماری که در پرندگان و نیز تعداد کمی از انسان‌هایی که تماس نزدیک با آن‌ها داشته‌اند، مشاهده شده است، نگرانی از این است که این ویروس به شکلی تکامل یابد که به‌آسانی از یک شخص به شخص دیگر منتقل شود. در حقیقت می‌توان گفت که نه‌تنها درک زیست‌شناسی بلکه فهم پزشکی نیز بدون نظریه‌ی تکاملی، غیرممکن خواهد بود...

The study of genomes leads inexorably to the conclusion that we humans share a common ancestor with other living things.

از بررسی ژنوم‌ها این نتیجه‌ی قطعی به دست می‌آید که ما انسان‌ها اجداد مشترکی با سایر موجودات زنده داریم.

¹ Chloroquine

^۲ نام آنفلوآنزای مرغی یا آنفلوآنزای پرندگان به این دلیل برای این بیماری به کار می‌رود که گونه‌ی رایج آن ابتدا در میان پرندگان مشاهده شد. (مترجم کتاب توهم بی‌خدایی)

This evidence alone does not, of course, prove a common ancestor, from a creationist perspective, such similarities could simply demonstrate that God used successful design principles over and over again. As we shall see, however, and as was foreshadowed above by the discussion of "silent" mutations in protein-coding regions, the detailed study of genomes has rendered that interpretation virtually untenable—not only about all other living things, but also about ourselves.

البته از دیدگاه خلقت‌گرایان (متدینین)، این نتیجه به‌تنهایی وجود یک نیای مشترک را ثابت نمی‌کند. از دید آنان این شباهت‌ها به‌سادگی نشان می‌دهد که خداوند بارها و بارها از اصول طراحی موفق استفاده نموده است. به‌هرحال، همان‌طور که خواهیم دید و با توجه به بحث قبلی در مورد جهش‌های خاموش^۱ در نواحی رمزگشای پروتئین، مطالعه‌ی دقیق ژنوم‌ها، نه‌تنها برای سایر موجودات زنده، بلکه حتی در مورد خود ما انسان‌ها، بیانگر این است که این دیدگاه یک تفسیر تخیلی غیرقابل‌دفاع می‌باشد.

As a first example, let us look at a comparison of the human and mouse genomes, both of which have been determined at high accuracy. The overall size of the two genomes is roughly the same, and the inventory of protein-coding genes is remarkably similar. But other unmistakable signs of a common ancestor quickly appear when one looks at the details.

به‌عنوان اولین مثال، نگاهی به مقایسه‌ی ژنوم‌های انسان و موش می‌اندازیم که هر دو به‌صورت کاملاً دقیق مشخص شده‌اند. اندازه‌ی کلی هر دو ژنوم تقریباً مشابه است و فهرست ژن‌های رمزگشای آن‌ها تشابه چشمگیری دارد، اما با نگاهی به جزئیات، سایر نشانه‌های قطعی اجداد مشترک به‌سرعت ظاهر می‌گردند...

Unless one is willing to take the position that God has placed these decapitated AREs in these precise positions to confuse and mislead us, the conclusion of a common ancestor for humans and mice is virtually inescapable. This kind of recent genome data thus

¹ Silent Mutations

presents an overwhelming challenge to those who hold to the idea that all species were created ex nihilo .

مگر آنکه انسان بخواهد این موضع را اتخاذ کند که خداوند این عناصر تکراری قدیمی را در این محل های معین جهت گیج ساختن و گمراه کردن ما قرار داده است؛ بنابراین پذیرفتن این نتیجه که انسان و موش دارای اجداد مشترکی هستند، گریزناپذیر است؛ بنابراین کشف این گونه اطلاعات جدید در مورد ژنوم، بیانگر چالش عظیمی است که در برابر معتقدان به «پیدایش بی واسطه ی همه ی گونه های مختلف از عدم»، قرار گرفته است.

When one compares chimp and human, occasional genes appear that are clearly functional in one species but not in the other, because they have acquired one or more deleterious mutations.

در مقایسه ی شامپانزه و انسان به نظر می رسد برخی ژن ها در یک گونه به طور واضحی دارای عملکرد هستند، در حالی که در گونه ی دیگر این طور نیست؛ زیرا این ژن ها دچار یک یا چند جهش زیان بار شده اند.

The human gene known as caspase-12, for instance, has sustained several knockout blows, though it is found in the identical relative location in the chimp. The chimp caspase-12 gene works just fine, as does the similar gene in nearly all mammals, including mice. If humans arose as a consequence of a supernatural act of special creation, why would God have gone to the trouble of inserting such a nonfunctional gene in this precise location?

به عنوان مثال ژنی در انسان به نام کاسپاس-۱۲ چندین ضربه ی فنی مخرب را متحمل شده است. این ژن در شامپانزه نیز در محل متناظری وجود دارد. ژن کاسپاسی -۱۲ در شامپانزه همانند ژن مشابه تقریباً همه ی پستانداران دیگر، از جمله موش، به درستی عمل می کند. اگر انسان در نتیجه ی عمل آفرینش خاص ماوراءالطبیعه ظاهر شده است، چرا خداوند زحمت وارد کردن چنین ژن فاقد عملکردی را در این مکان مشخص متحمل گشته است؟!^۱

سپس فرانسیس کالینز، دانشمند ژنتیک، دلایلی را که علم ژنتیک برای اثبات نظریه ی تکامل ارائه نموده است، فهرست کرده و چنین بیان می دارد:

^۱ فرانسیس کالینز، زبان خدا، گلچینی از فصل ۵.

At this point, godless materialists might be cheering. If humans evolved strictly by mutation and natural selection, who needs God to explain us? To this, I reply: I do

در اینجا، مادی‌گرایان ملحد ممکن است سرمست شوند که انسان حقیقتاً بر اثر جهش‌ها و انتخاب طبیعی تکامل یافته است، پس برای توضیح آن، چه کسی به خداوند نیاز دارد؟ من در پاسخ به این پرسش می‌گویم: من نیاز دارم!

The comparison of chimp and human sequences, interesting as it is, does not tell us what it means to be human. In my view, DNA sequence alone, even if accompanied by a vast trove of data on biological function, will never explain certain special human attributes; such as the knowledge of the Moral Law and the universal search for God. Freeing God from the burden of special acts of creation does not remove Him as the source of the things that make humanity special, and of the universe itself. It merely shows us something of how He operates.

مقایسه‌ی ترتیب ژنتیکی انسان و شامپانزه در عین حال که جالب است، به ما نمی‌گوید که انسان بودن به چه معنا می‌باشد. از دیدگاه من، ترتیب و توالی DNA به تنهایی، حتی اگر با گنجینه‌های وسیعی از اطلاعات در مورد عملکرد زیست‌شناختی همراه گردد، هرگز صفات ویژه‌ی انسانی همانند قانون اخلاقی و مطالبه‌ی همگانی برای وجود خداوند را توضیح نخواهد داد. میرا ساختن خداوند از مسؤولیت سنگین مربوط به اعمال خاص آفرینش سبب نمی‌شود که او مبدأ چیزهایی باشد که به انسانیت و همچنین خود کائنات، هویت می‌بخشد! این علم صرفاً چیزهایی را در مورد چگونگی عملکرد خداوند به ما می‌آموزد.^۱

و جالب است که بدانید فرانسیس کالینز مسیحی در مناظره‌ای با ریچارد داوکینز خداناباور چنین گفته است:

من به‌طور جدی به قدرت آفرینش خدا که همه چیز را در نخستین مرحله به وجود آورده باشد معتقد هستم. من دریافته‌ام که مطالعه جهان طبیعت یک فرصت و موقعیتی است تا عظمت، ظرافت و پیچیدگی آفرینش خدا را مشاهده نماییم.

^۱ فرانسیس کالینز، زبان خدا، گلچینی از فصل ۵.

و اکنون بخشی از کتاب توهم بی خدایی را به خوانندگان عزیز تقدیم می کنیم:

دلایلی که نظریه‌ی تکامل را تأیید می کند و بر آن صحّه می گذارد، بسیار زیاد است. از سوی دیگر اشکالات بنیادینی که ایده‌ی آفرینش دفعی را متزلزل می سازد نیز فراوانند؛ مانند اشکال عصب حنجره و دیگر اشکالات مشابهی که در کالبدشناسی تطبیقی یافت می شود... برای مجادله کنندگانی که از سر جهل یا لجاجت نظریه‌ی تکامل را رد می کنند، دیگر چه باقی مانده است؟! یک چیز باقی مانده است: هرکسی می تواند این نظریه را نقض کند، به این صورت که یا آن را از اعتبار علمی ساقط نماید یا به محض یافتن شاهد و مدرکی که با پیش بینی های این نظریه سر ناسازگاری داشته باشد، به آن استناد نماید. نظریه‌ی تکامل، استوار ایستاده است و تمام انکارکنندگان را به تحدی و مبارزه دعوت می کند و از آن ها می خواهد که فقط یک شاهد و دلیل ارائه کنند که با پیشگویی های این نظریه همخوانی نداشته باشد؛ فقط یک دلیل نه بیشتر. واقعیت آن است که چنین سرنخی وجود ندارد و هزاران پژوهش و آزمایش صورت گرفته در علم زیست شناسی، کالبدشناسی تطبیقی و ژنتیک، از زمان پیدایش نظریه‌ی تکامل تا امروز نتوانسته است مدرکی در علم زمین شناسی تاریخی بیابد که با پیش بینی های نظریه‌ی تکامل متعارض باشد. این به آن معنا است که نظریه‌ی تکامل کاملاً صحیح بوده است و هیچ نقص و خللی در آن راه ندارد. گذشت بیش از یک صد سال که سرشار از هزاران آزمایش، پژوهش و مشاهدات عینی بوده است و جملگی بدون استثنا با مبانی یک نظریه‌ی مشخص مطابقت داشته اند، بر اثبات درستی آن نظریه کفایت می کند.^۱

و در بخشی دیگر سید احمدالحسن در مورد تکامل حیات می نویسد:

اکنون این نظریه یک واقعیت علمی است که در مدارس و دانشگاه ها تدریس می شود در حال حاضر زیست شناسان به دنبال دلایل اثبات تکامل نیستند، بلکه در جستجوی سازوکارها و پیشینه‌ی تاریخی آن می باشند با این حال هنوز که هنوز است بسیاری از فقهای دین بدون هیچ دلیل علمی یا مدرک علمی تکامل را رد می کنند.^۲

و این در حالی است که نویسنده می گوید «دانشمندان بزرگ جهان نیز امروز اعتراف به ناکارآمدی و عدم امکان نظریه داروین در پیدایش جهان خلقت دارند» درحالی که دانشمندان امروز واقعیت تکامل را قبول دارند و اختلافات جزئی، در توضیحات علمی است که در مورد علل و مکانیسم های آن ارائه می شود.

^۱ سید احمدالحسن، توهم بی خدایی، ص ۱۰۹

^۲ سید احمدالحسن، توهم بی خدایی، ص ۳۴

اکثریت قاطع انجمن‌های علمی و دانشمندان نظریه تکامل را به‌عنوان نظریه علمی برتر در توضیح گوناگونی حیات و منشأ انواع پذیرفته‌اند.^۱

و عدم آگاهی نویسنده از تقریر نظریه تکامل، وقتی به‌وضوح مشخص می‌شود که می‌نویسد "اعتراف به ناکارآمدی و عدم امکان نظریه داروین در پیدایش جهان خلقت دارند" او می‌پندارد که نظریه داروین سعی در تفسیر پیدایش جهان دارد! و این در حالی است که نظریه تکامل حتی هیچ توضیحی در مورد چگونگی پیدایش حیات بر روی زمین ارائه نمی‌دهد چه برسد به پیدایش جهان و کهکشان‌ها و ...!

به عبارتی تکامل حیات بر روی زمین از پیدایش حیات آغاز شد و به‌مرور فرگشت یافت و از این‌رو تعدادی فرضیات و نظریات پیدایش حیات را توضیح می‌دهند و نظریاتی دیگر سیر تطور (دگرگونی) حیات را بررسی می‌کنند و نظریه تکاملی که داروین آن را بیان نمود و بعدها توسط یافته‌های علمی و تحقیقات دانشمندان تکمیل شد، توضیح‌دهنده پیدایش جهان و پیدایش حیات نیستند بلکه چگونگی تکامل حیات از همانندساز اولیه تا تنوع کنونی گونه‌ها را توضیح می‌دهند.

در نتیجه نویسنده باید بداند که نظریه داروین که معروف به تکامل (فرگشت) می‌باشد، توضیح‌دهنده چگونگی دگرگونی حیات از حالت ساده اولیه (یعنی بعد از پیدایش اولین همانندساز) تا تنوع گونه‌های پیچیده امروزی می‌باشد و فرضیات پیدایش حیات و نظریات پیدایش جهان نظیر نظریه مهبانگ، موضوع بحث نظریه تکامل نمی‌باشند.

که جای بسی تعجب دارد، فردی که مفاهیم اولیه نظریه فرگشت را نمی‌داند این چنین دست به قلم شده است و ادعای نگاشتن نقدی علمی نیز می‌کند، البته در بین علمای بی‌عمل این سنتی است که نمونه‌های آن را می‌توانید در فصل اول^۲ کتاب توهم بی‌خدایی مطالعه نمایید.

¹Scientists almost unanimously accept Darwinian evolution over millions of years as the source of human origins.

<https://ncse.com/library-resource/many-scientists-see-gods-hand-evolution>

https://en.wikisource.org/wiki/Kitzmiller_v._Dover_Area_School_District/4:Whether_ID_Is_Science#Page_83_of_139

https://ipfs.io/ipfs/QmXoyvizjW3WknFiJnKLwHCnL72vedxjQkDDP1mXWo6uco/wiki/Level_of_support_for_evolution.html#cite_note-1

² <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=29>

دروغ دهم: او به تهمت زدن به سید احمدالحسن اکتفا نکرده بلکه دامنه آن را گسترش می‌دهد و می‌پندارد که کل دانشمندان جهان بی‌کار می‌باشند و متعصبانه در حال تفکر و تحقیق برای زیر سؤال بردن هوشمندی خلقت جهان می‌باشند! و در صفحه ۶ می‌نویسد:

" دانشمندان بزرگ جهان نیز امروز اعتراف به ناکارآمدی و عدم امکان نظریه داروین در پیدایش جهان خلقت دارند و دنبال نظریه‌ای می‌گردند تا آفرینش هوشمندانه را زیر سؤال ببرند"

پاسخ: درحالی‌که کار دانشمندان تحقیقات علمی است و آن‌ها دنبال پاسخ به سؤالات علمی هستند نه اینکه بیابند نظریه‌ای برای الحاد ارائه دهند و این به دلیل عدم آشنایی نویسنده با روش‌های علمی و نگاه منفی و متحجرانه او به پیشرفت‌های علمی است و توضیح بیشتری برای ادعای باطلش نیاز نیست.

دروغ یازدهم: در صفحه ۶ ادامه می‌دهد:

" با توجه به اظهارات متخصصان در سراسر جهان، تکامل انواع (داروینیسیم) را فقط عوام خواهند پذیرفت که به دلیل عدم اشراف کامل بر جزئیات سلولی ملکولی می‌باشد"

پاسخ: واقعاً جای تعجب دارد که نویسنده برای رد فرستاده امام مهدی (ع) این چنین عاجزانه و حقیرانه به دروغ‌های وقیحانه متوسل شده است؛ و نظریه تکامل را نظریه‌ای می‌داند که فقط عوام می‌پذیرند!

درحالی‌که حقیقت کاملاً خلاف آن می‌باشد و امروزه تمام مراکز علمی مدافع واقعیت تکامل حیات هستند و حتی مردم عوام نیز با مشاهده شواهد ارائه‌شده توسط مراکز علمی و دانشمندان زیست‌شناس تکاملی این واقعیت را پذیرفته‌اند به جز عده محدودی از برخی عوام راضی به جهل، که مقلد علمای ادیان می‌باشند، و با وجود این همه شواهد، هنوز طرفدار داستان اساطیری و تخیلی خلقت دفعی جانداران از جمله آدم (ع) بوده و مخالف واقعیت‌های علمی هستند و دلیلشان نیز صرفاً استناد به گفته مرجع دینی‌شان می‌باشد.

دروغ دوازدهم: در صفحه ۶ می نویسد:

"مرحوم مشکینی و یدالله سحابی سال ها قبل از احمد همبوشی به توجیه نظریه داروین از منظر دین پرداخته اند."

پاسخ: سید احمدالحسن در صفحه ۴۶ کتاب توهم بی خدایی می نویسند:

همه فقهای شیعه نظریه تکامل را رد نکرده اند بلکه از گفته های برخی از آن ها چنین فهمیده می شود که گویی آن را قبول دارند البته من تصریح روشنی از ایشان در قبول این نظریه و بیان چگونگی سازگار بودن آن با دین یا متون دینی به طور عام و با قرآن به طور خاص نیافته ام.^۱

اما جناب مشکینی به طور کامل، تمام آنچه نظریه تکامل می گوید را قبول نکرد مثلاً در ترجمه آیه ۵۹ آل عمران می نویسد:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹- آل عمران)

ترجمه مشکینی: به یقین داستان عیسی (در چگونگی آفرینش) در نزد خداوند همچون داستان آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او گفت: (انسان زنده) باش، پس شد (به طوری که گویی می دیدی که می شود؛ و البته مجسمه آن در بیرون و این در رحم ساخته شد و هر دو به امر تکوینی خدا بدون پدر انسان شدند؛ و اگر این معنی دلیل الوهیت است پس هر دو باید اله باشند)

یعنی مشکینی قائل است حضرت آدم (ع) پدر نداشته است و جسم او همچون مجسمه ای در بیرون از رحم ساخته شده است! آیا این کلام مشکینی، موافق با نظریه تکامل است؟!

و دکتر یدالله سحابی که مرجع دینی نبود^۲ در کتاب خود با عنوان "خلقت انسان" در ابتدا یعنی بخش اول کتابش، شواهد علمی فرگشت را با توجه به یافته های علمی آن زمان مطرح و صحت آن را اثبات می کند (برخلاف پندار نویسنده و بزرگانیش) و سپس در بخش دوم به بررسی بعضی از آیات قرآن که در مورد خلقت انسان است پرداخته و سعی می کند موافقت نصوص دینی با این نظریه را اثبات کند هرچند که بخشی از حق را ایشان بیان کردند ولی اشتباهاتی در تفسیر آیات مربوطه نیز داشته است و به طور کل بسیار واضح است که او نتوانسته تمام تناقضات ظاهری را حل کند^۳ (که قطعاً خود نویسنده نیز به آن آگاه است) و به عبارتی داستان خلقت آدم (ع) را از آسمان اول تا زندگی

^۱ <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=46>

^۲ یدالله سحابی از اولین دارندگان مدرک دکترای علوم و از پیشگامان علم زمین شناسی در ایران است و برای شناخت بیشتر او و مواضعش نسبت به برخی روحانیون و ... می توانید به لینک زیر مراجعه نمایید:

https://fa.wikipedia.org/wiki/یدالله_سحابی

^۳ به مقاله نقدی بر آراء دکتر یدالله سحابی، از سلسله مقالات علم و دین مراجعه شود.

زمینی را دقیقاً شرح نداده است و به هیچ وجه کتاب او قابل قیاس با آنچه سید احمدالحسن در فصل سوم کتاب توهم بی خدایی ارائه داده اند، نیست و البته طبیعی است زیرا دکتر سبحانی در مقام تفسیر آیات قرآن نبودند زیرا تفسیر آیات قرآن مخصوص فرستادگان الهی است.

که اگر نویسنده، کتابهای مشکینی و دکتر سبحانی را مطالعه می کرد مطالب فوق را نمی نوشت و به محققین گرامی توصیه می شود فصل سوم^۱ کتاب توهم بی خدایی را مطالعه نمایید و خودتان در مورد آنچه نویسنده ادعا نموده است قضاوت نمایید.

قطعاً می توان گفت تاکنون احدی نتوانسته است همچون سید احمدالحسن موافقت نصوص دینی ثابت را با نظریه تکامل اثبات کند که به علت طولانی شدن بحث بدان نمی پردازیم و صرفاً خوانندگان عزیز را به مطالعه فصل سوم توصیه می کنیم.

و البته اینجا سؤالی پیش می آید و آن این است که بالاخره نویسنده تکامل را قبول دارد یا نه؟!

زیرا دکتر یدالله سبحانی واقعیت تکامل حیات را آن طور که زیست شناسان تکاملی می گویند، قبول داشته است و حتی ادعای موافقت آن با متون دینی را مطرح کرده بوده، درحالی که نویسنده نه واقعیت تکامل را قبول دارد و نه موافقت آن با نصوص دینی!

دروغ سیزدهم: در صفحه ۶ می نویسد:

دنبال نظریه ای می گردند تا آفرینش هوشمندانه را زیر سؤال ببرند و این ملحدان را بر آن داشته تا به مخفی کردن و سرکوب کردن نظریات علمی مخالفان تکامل بپردازند بی آنکه دلیل علمی قانع کننده ای داشته باشن (۴)

پاسخ: در اینجا نیز دروغ می گوید و به مطلبی ارجاع می دهد^۳ که به هیچ وجه ادعای او را تأیید نمی کند.

¹ <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=115>

² Denis Noble Neo- Darwinism, the Modern Synthesis and selfish genes: are they of use in physiology? J Physiol 2011 Mar 1; 589(Pt 5): 1015.–1007.

³ https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/?term=Noble%20D%5BAuthor%5D&cauthor=true&cauthor_uid=21135048

اما عنوان این مطلب عبارت است از:

نئوداروینیسم، سنتز مدرن و ژن‌های خودخواه: آیا آن‌ها در فیزیولوژی استفاده می‌شود؟^۱

که در این مطلب، شاهد نقدهایی در مورد ژن خودخواه (selfish gene) و سنتز مدرن هستیم و سؤال می‌کنیم این مقاله چه ربطی به سرکوب کردن نظریات علمی مخالفان تکامل دارد؟!

پاسخ را قطعاً خود نویسنده نیز نمی‌داند و متأسفانه باز به‌دروغ به مطالب دنیس نوبل فرگشت گرا ارجاع می‌دهد زیرا نویسنده می‌پندارد دنیس نوبل هم‌رأی علمای ادیان می‌باشد! نویسنده اگر مطالبی را که به آن‌ها ارجاع می‌دهد را حداقل یک‌بار روخوانی می‌کرد دچار این اشتباهات نمی‌شد.

دروغ چهاردهم: در صفحه ۸ می‌نویسد:

و همچنین از علمای معاصر نیز آیت‌الله مکارم شیرازی به نقد بسیار زیبایی در این زمینه دست زده‌اند.^(۵)

و خوانندگان را به وب‌سایت رسمی جناب ناصر مکارم شیرازی^۳ ارجاع می‌دهد.

پاسخ: می‌توانید نقد مطالب غیرعلمی جناب مکارم شیرازی را از سایت موسسه وارثین ملکوت دانلود نموده و مطالعه نمایید.

<https://goo.gl/LNZSKt>

یکی از اظهارات مکارم شیرازی عبارت است از:

«در این اواخر در مطبوعات، این خبر به چشم می‌خورد که مجموعه‌هایی از انسان‌های مربوط به حدود ۲ (دو) میلیون سال قبل پیدا شده که با انسان امروزی فرق چندانی ندارد و این مطلب پایه‌های فرضیه تکامل را به لرزه درآورد چراکه آن‌ها معتقدند انسان‌هایی که در چند صد هزار سال قبل می‌زیسته‌اند هرگز به صورت انسان‌های کنونی نبوده‌اند.»

مکارم شیرازی به خبری اشاره می‌کنند که در مطبوعات منتشر نشده است و هیچ مقاله‌ی تأیید شده‌ای در این موضوع، در ژورنال‌های علمی منتشر نشده است؛ و البته به هیچ منبع خبری نیز ارجاع نمی‌دهند!

<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC3060581>

¹ Neo-Darwinism, the Modern Synthesis and selfish genes: are they of use in physiology?

² <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=23146&mid=246194>

³ <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=23146&mid=246194>

و این در حالی است که طبق آخرین یافته‌های باستان‌شناسی، قدیمی‌ترین فسیل کشف‌شده‌ی متعلق به انسان امروزی، یعنی هوموساپینس، مربوط به حدوداً ۳۰۰ هزار سال پیش است.^۱

دروغ پانزدهم: در صفحه ۸ می‌نویسد:

بزرگ‌ترین خطایش علمی دانستن اصل تکامل است که کاملاً رد شده است

پاسخ: اینکه نویسنده می‌پندارد تکامل حیات رد شده است و خود را از ارائه دلایل صحیح بی‌نیاز می‌داند خود نوعی مغالطه می‌باشد زیرا آن قدر آن را مسلم و بعضاً بدیهی می‌داند که از ارائه دلیل برای آن امتناع می‌کند! درحالی‌که این چنین نیست و در مطالب قبل توضیح داده شد.

و وقتی هم که می‌خواهد دلیل ارائه کند به مطالبی ارجاع می‌دهد که هیچ ارتباطی ندارد!

دروغ شانزدهم: در صفحه ۹ می‌نویسد:

چراکه به فرض، طول قد انسان به‌مرور زیاد شود این صفت اکتسابی است و هرگز نمی‌تواند به‌صورت انتخابی با جهش‌های خاصی وراثتی شود و این ادعا از نظر علمی کاملاً رد شده است؛ و در مقالات موجود از سال ۲۰۱۳ کلیه دانشمندان مشهور و مجلات معتبر جهان به این موضوع اعتراف دارند

پاسخ: نویسنده این مطلب را در رد پاسخ سید احمدالحسن به گفته عبدالعزیز بن باز نوشته است زیرا بن باز مدعی شده است که قد حضرت آدم (ع) به‌مرور کوتاه شده است و سید احمدالحسن این گفته بن باز هرچند که اشتباه است را دال بر تأیید نظریه تکامل توسط بن باز دانسته‌اند که نویسنده برای رد رابطه کوتاه شدن قد با تکامل، مطالب بالا را نوشته است و برای درک جهالت نویسنده که دست کمی از مفتی وهابی یعنی بن باز ندارد، به ارث رسیدن یک صفت اکتسابی را بررسی می‌کنیم.

اگر فردی که در تصادف دست خود را از دست می‌دهد و یا افرادی که در طی حوادث مختلف، قطع عضو می‌شوند را در نظر بگیریم، آن‌ها صفت قطع عضو را کسب کردند زیرا زمانی که متولد شده بودند سالم بوده‌اند؛ اما با این حال چیزی که

¹ <https://www.nature.com/news/oldest-homo-sapiens-fossil-claim-rewrites-our-species-history-1.22114>

<http://science.sciencemag.org/content/356/6342/993.summary>

<https://www.scientificamerican.com/article/ancient-fossils-from-morocco-mess-up-modern-human-origins>

در فرزندان این افراد می بینیم سالم بودن عضو قطع شده در والدین است که این نهی کننده وراثت صفات اکتسابی است آن هم به گونه ای که نویسنده می گوید.

و باید بداند که رشد و تغییر در عضوی در سیر تکامل ممکن می باشد زیرا به مرور تغییرات به وسیله جهش های ژنی ایجاد می شوند و توسط انتخاب طبیعی تثبیت شده و از انباشت این صفات ایجاد شده در طول میلیون ها سال، در فوتیپ جانداران تغییرات قابل توجهی ایجاد می شود تا جایی که منتهی به گونه زایی و تکامل انواع می شود.

و نویسنده می گوید "بلندتر شدن قد، صفت اکتسابی است"

امروزه می دانیم که صفات اکتسابی به ارث نمی رسند، زیرا ناشی از اثرات محیط و رشد جاندارند، نه اثرات ژن های جاندار. فقط صفات وابسته به ژن ها می توانند از نسلی به نسل بعد منتقل شوند، آن هم به شرطی که ژن های کنترل کننده آن صفات در سلول های جنسی وجود داشته باشند.

علاوه بر مثال هایی که در ابتدای پاسخ ذکر شد برای درک بهتر موضوع فوق می توانید فردی لاغر را در نظر بگیرید که با مصرف هورمون های استروئید و مکمل های بدن سازی تحت نظارت پزشک متخصص، پس از مدتی با انجام تمرینات بدن سازی، حجم عضلات بدنش افزایش می یابد و تنومند می شود اما این صفت اکتسابی یعنی حجیم شدن بدن به نسل او منتقل نمی شود زیرا تنها تغییراتی به نسل های بعدی منتقل می شوند که در ژن های سلول های جنسی ایجاد شده باشند.

البته اساساً بلندتر شدن قد که مورد نظر نویسنده می باشد به طور محسوس، بدون استفاده از هورمون تراپی، در زمان های قدیم به صورت اکتسابی ممکن نبوده است چه برسد به انتقال آن به نسل های بعدی.

که این تصورات اشتباه توسط آگوست وایزمن (۱۹۱۴-۱۸۳۹) به خاک سپرده شد زیرا او خط تباری جاندار را از مسیر بدنی متمایز کرد و به عبارتی بیان نمود صفات اکتسابی یک فرد، سلول های بدنی او را تحت تأثیر قرار می دهد؛ اما تأثیری بر خط تباری (اطلاعات موجود بر روی سلول های جنسی - اسپرم ها یا تخمک ها) ندارد.

از این رو بلند شدن محسوس قد به صورت اکتسابی در آن زمان ممکن نبوده است و به فرض ممکن بودن به نسل های بعد منتقل نمی شود و در نتیجه تنها توضیحی که برای فرض نویسنده می توان ارائه کرد همان جهش های ژنی بزرگ کننده قد و تثبیت آن ها توسط انتخاب طبیعی است پس در نتیجه نویسنده نمی تواند بزرگ شدن قد را نتیجه تکامل نداند.

و همچنین صفاتی همچون قد، رنگ چشم و وزن و ... جزو صفات مولتی فکتوریال یا چندعاملی محسوب می شوند. نحوه وراثت این صفات بسیار پیچیده است یعنی ممکن است صدها ژن به طور هم زمان در ایجاد این صفت دخالت داشته باشند و با تعامل های خود با محیط طول قد خاصی را به وجود بیاورند. در نتیجه اینکه نویسنده فرض می کند قد بلند

می شود و آن را صفت اکتسابی می داند. اولاً باید افزایش قد در آن حد محسوس به صورت اکتسابی در هزاران سال پیش را توضیح دهد! و ثانیاً به فرض ایجاد شدن چنین صفات اکتسابی (قدهای بلند)، چطور به نسل های بعد منتقل شده اند؟ پس در نتیجه برای مثال کوتاه شدن قد انسان (آنچه بن باز ادعا نموده است) و فرض بزرگ شدن قد (آنچه نویسنده فرض گرفته است)، هیچ توضیحی جز نظریه تکامل را نمی توانیم ارائه دهیم و تنها نظریه تکامل است که می تواند آن را تبیین کند.

در نتیجه آنچه کاملاً رد شده پندارهای عبدالعزیز بن باز و نویسنده می باشد نه نوشته های سید احمدالحسن و در اینجا نیز دوباره نویسنده به همان منابع بی ربط به پندارهایش، ارجاع می دهد! که از آنجا که توضیحاتشان در قبل ارائه شد مجدداً به توضیح در مورد منابع نمی پردازیم.

که البته این موضوع ساده را امروزه تمامی دانش آموزان رشته زیست شناسی نیز می دانند و عجیب است که چنین افرادی که تا این حد مقدمات دانش ژنتیک را نمی دانند، دست به قلم شده و به نقد و رد تکامل حیات می پردازند!

دروغ هفدهم: در صفحه ۹ می نویسد:

می توان گفت علم روز بیشتر نظریات نبیل جورج را تأیید می کند و در معتبرترین مجله جهان اصل تکامل انواع به طور کامل رد شده است.^۱

پاسخ: برای آشکار شدن دروغ نویسنده، مطلب نبیل جورج را می آوریم:

این نظریه (نظریه ی داروین) علاوه بر اینکه با دانش ژنتیک مخالفت دارد، تجربه و آزمایش نیز آن را نقض می کند. یهودیان و مسلمانان پسرانشان را ختنه می کنند ولی این سنت باعث نمی شود که پس از طی سال ها، فرزندان ختنه شده از آن ها متولد گردد. به این ترتیب با پیشرفت علم، بطلان نظریه ی داروین بیش از پیش اثبات می گردد.^۲

همان طور که می بینید این فرد یعنی نبیل جورج نمی داند آنچه در تکامل به ارث می رسد صفات ژنتیکی است نه آنچه در جراحی ها و ... حاصل می شود.

¹ <http://www.nature.com/news/does-evolutionary-theory-need-a-rethink-1.16080>

² <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=42>

https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/550-2017-07-30-10-59-31#_ftnref5

سید احمدالحسن در پاسخ مطلب فوق می نویسد:

اما اینکه وی موضوع ختنه را مطرح کرده، نشان می دهد چیزی از نظریه ی تکامل نمی داند؛ در غیر این صورت رابطه ای بین ختنه و آداب و رسوم با نظریه ی تکامل وجود دارد؟! تکامل به دلیل وجود صفت ژنتیکی برتر که موجود به دست می آورد، صورت می پذیرد درحالی که ختنه شدن صفتی ژنتیکی نیست؛ بلکه نوعی عمل جراحی است که گروهی به انجام آن مبادرت می ورزند. سنت ها، عادات و جراحی ها به ارث برده نمی شوند؛ بلکه این صفات ژنتیکی هستند که به ارث برده می شوند و در نهایت در تکامل تأثیرگذار هستند. به خدا سوگند جای شگفتی دارد از کسی که چیزی از نظریه ی تکامل نمی داند؛ ولی کتابی بر رد آن می نویسد و آن را یک پاسخ علمی به شمار می آورد. لاجول و لاقوه الا بالله^۱.

پندار نبیل جورج این چنین است که مثلاً فردی دستش قطع شد باید بچاهش هم با دست قطع شده به دنیا بیاید! واقعاً جای تعجب دارد، فردی که فرق سلول های بدنی با جنسی و نحوه به وراثت رسیدن صفات را نمی داند با این جرئت می آید و نظریه تکامل را رد می کند و حال چقدر نویسنده باید ناآگاه باشد که از این پندارهای نبیل جورج دفاع کند و سپس گمان کند مخاطب از خودش و نبیل جورج هم جاهل تر است که علاوه بر نقل این جملات بگوید مقاله ای در ژورنال نیچر، مطالب نبیل جورج را تأیید کرده است!

مقاله ای که عنوانش "آیا نظریه تکاملی نیاز به بازنگری دارد؟"^۲ می باشد و هیچ ربطی به پندارهای ارائه شده توسط نبیل جورج که اشقر (عالم سنی مذهب) نقل کرده است ندارد که البته در بخش های قبلی در مورد این مطلب ژورنال نیچر توضیح دادیم و اما اینکه چرا نویسنده مخاطب خود را فاقد شعور فرض می کند جای تأمل دارد؟!

دروغ هجدهم: در صفحه ۹ ادامه می دهد:

"و در معتبرترین مجله جهان اصل تکامل انواع به طور کامل رد شده است"

پاسخ: برای این دروغ خود، مخاطبین را به همان مطلب^۳ نیچر ارجاع می دهد!

که توجه به عنوان مطلب برای پی بردن به دروغ گویی و بی پروایی نویسنده کافی است و مطالب این مقاله و آنچه در آن مطرح شده را در مطالب پیشین توضیح دادیم.

¹ <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=42>

² Does evolutionary theory need a rethink

³ <http://www.nature.com/news/does-evolutionary-theory-need-a-rethink-1.16080>

دروغ نوزدهم: در صفحه ۱۱ ادامه می‌دهد:

البته جالب اینجاست که با اینکه طرفداران فرضیه تکامل اکنون بیشترین دلایل خود را از فسیل‌ها بیان می‌کنند اما باید دانست که در زمان داروین اطلاعات و سنگواره‌های معدودی در اختیار بود...

پاسخ: این مطلب برداشت عمده منکرین تکامل حیات می‌باشد که فکر می‌کنند فسیل‌ها مهم‌ترین دلیل تائید کننده تکامل حیات می‌باشند، اما اصلی‌ترین دلیل تائید کننده واقعیت و نظریه تکامل، شواهد ژنتیکی می‌باشند، اما از آنجا که نویسنده به منابع علمی روز و تقریرهای نوین توضیح‌دهنده تکامل حیات مراجعه نکرده است از این موضوع مسلم ناآگاه است و به‌دروغ چیزی را می‌گوید که صرفاً پندار خودش و بزرگانیش می‌باشد.

پروفسور ریچارد داوکینز می‌گوید:

فسیل‌ها مهم‌ترین مدارک فرگشت نیستند، هرچند که بسیار قانع‌کننده‌اند.

مدارک حتی قانع‌کننده‌تری نیز وجود دارد، از طریق مقایسه‌ی مولکولی جانوران امروزی، از طریق پراکندگی جغرافیایی جانوران امروزی.

حیوانات در جایی هستند که دقیقاً انتظار دارید باشند اگر فرگشت اتفاق افتاده باشد، ارتباط مولکول‌هایشان، مولکول‌های ژنتیکشان، دقیقاً همان طوری هستند که انتظار دارید باشند ...^۱

امروزه آثار گذشته‌ی تکاملی منحصر به فسیل‌ها نیست بلکه با پیشرفت زیست‌شناسی مولکولی، این آثار در سطح مولکولی نیز قابل اثبات است.

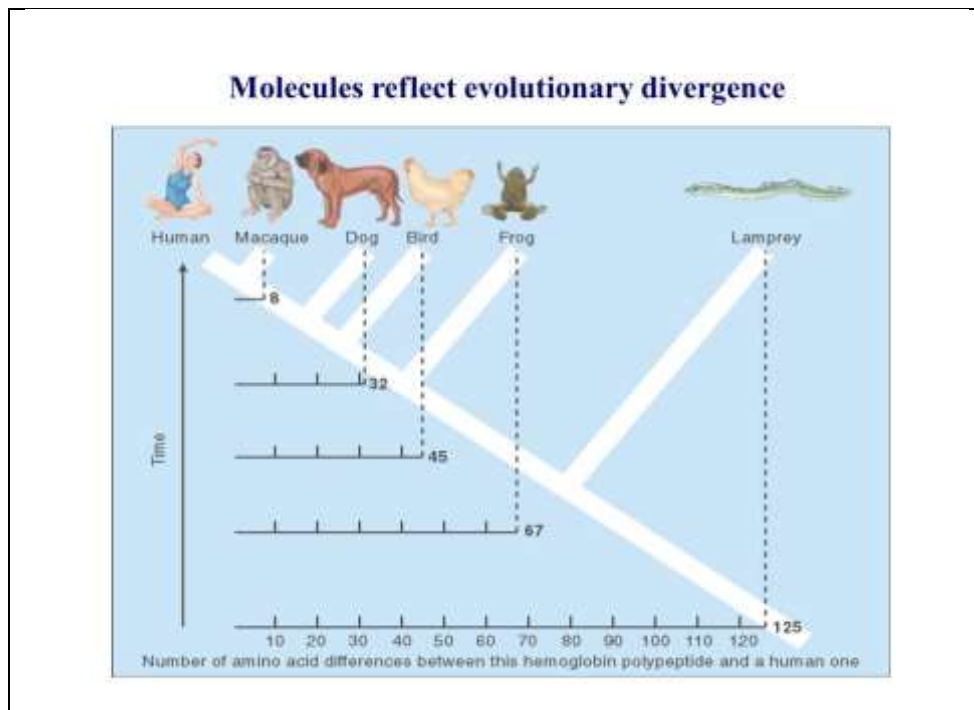
آثار گذشته‌ی تکاملی در سطح مولکولی نیز قابل اثبات است. آثاری از تغییرات تکاملی موجودات ساده‌ی اولیه و تبدیل آن‌ها به موجودات تکامل‌یافته را می‌توان در DNA ی تک‌تک سلول‌ها جستجو کرد. بر طبق نظریه تکامل، هر تغییر تکاملی، انواع جدیدی از ژن‌ها را جایگزین نوع قدیمی می‌کند.

آلل‌های جدید از طریق جهش از آلل‌های قدیمی به وجود می‌آیند و به کمک گزینش برتر غالبیت یا بارزیت می‌یابند یا به عبارتی برجسته می‌شوند.

بدین ترتیب یک سلسله تغییرات تکاملی به دنبال گردآمدن پیوسته تغییرات ژنتیکی DNA ظهور خواهند کرد. موجوداتی که دارای خویشاوندی دورتری هستند، تفاوت‌های تکاملی بیشتری را گردآوری می‌کنند... شامپانزه‌ها، گوریل‌ها و اورانگوتان‌ها مهره‌دارانی هستند که خویشاوندی نزدیک‌تری با انسان‌ها دارند. این موجودات، در مقایسه با ۱۴۶ اسیدآمین‌ی زنجیره‌ی β هموگلوبین انسان، نسبت به پستاندارانی با خویشاوندی

¹ <https://youtu.be/LkdaX9K1jCo>

دورتر (مانند سگ‌ها)، تفاوت‌های کمتری را نشان می‌دهند. هموگلوبین بی‌مهرگان نسبت به بقیه بیشترین تفاوت‌ها را دارند.^۱



بازتاب مولکولی واگرایی تکاملی. شماری از تفاوت‌های اسیدآمینهای موجود بین پلی پپتید هموگلوبین جانوران مختلف و هموگلوبین انسان. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، هرچه فاصله‌ی تکاملی از انسان بیشتر می‌شود، تفاوت‌های اسیدآمینهای در پلی پپتید هموگلوبین مهره‌داران افزایش می‌یابند.

و امروزه کاملاً برخلاف ادعای نویسنده به شواهد ژنتیکی و مولکولی بیشتر استناد می‌شود و اکنون ما با بهره‌گیری از ساعت مولکولی نه تنها به عنوان مبنای درخت زندگی استفاده می‌کنیم، بلکه گسترش شاخه‌های آن و عمق ریشه‌های آن را مورد بررسی موشکافانه قرار می‌دهیم.

ساعت مولکولی که گاهی اوقات از آن به “ساعت تکاملی” یا “ساعت ژنی” یاد می‌شود، ریشه در مفهوم زیستی وراثت دارد. کلیه موجودات اطلاعات را در قالب مولکول‌های ژنتیکی (معمولاً DNA) از نسل قبلی به ارث می‌برند. از آنجا که این ماده به‌طور تدریجی در طول زمان دستخوش تغییر قرار می‌گیرد، امکان استفاده از آن برای اندازه‌گیری زمان وقوع رویدادهای فرگشتی پدید می‌آید.

^۱ دکتر هنگامه علی بیگ، تکامل موجودات زنده، ص ۴۹-۵۱

این گفته که اطلاعات در طول زمان انتقال می‌یابد، می‌تواند مفهوم فرگشتی را توضیح دهد. کتابی قدیمی را تصور کنید که توسط نسل‌هایی از انسان‌ها رونوشت می‌شود و در مکانی نگهداری می‌شود. بالاخره یکی از انسان‌ها به جستجو پرداخته، مکانی جدیدی را می‌یابد تا نسخه‌ای از کتاب را برای خودش بردارد. او به رونویسی از کتاب ادامه می‌دهد تا در طول زمان نسخه‌هایی از آن موجود باشد و همین عامل باعث بروز خطاهای جزئی می‌شود. این خطاها تغییری در معنا و مفهوم کتاب ایجاد نمی‌کنند، پس به چشم نیامده و تصحیح نمی‌شوند و نسخه‌های بعدی به صورت تدریجی مملو از تغییرات می‌شوند.

قرن‌ها بعد، پژوهشگری با دو مکان دیگر مواجه شده و نتیجه می‌گیرد که آن‌ها روزی دارای منشأ مشترکی بودند، هرکدام کتابی دارند که شباهت چشمگیری بین آن‌ها دیده می‌شود. این پژوهشگر درصدد بررسی قدمت تاریخی هر یک از کتاب‌ها برآمده و تفاوت‌های بین آن دو را مورد مطالعه قرار می‌دهد. او با مطالعات متون بسیاری در می‌یابد که این تفاوت‌ها (عمدتاً تفاوت‌های املائی) در بازه زمانی نسبتاً پایداری پدید آمده‌اند.

بر اساس یافته‌های این پژوهشگر، ۱۰۰ مورد تغییر در هر صفحه از کتب اعمال شده است و بدین ترتیب، او نتیجه می‌گیرد که منشأ مشترکی در پانصد سال گذشته داشتند. زمان بروز هر تغییر در حدود ۱۰ سال تخمین زده می‌شود. این تفاوت‌ها در دو سطر بندی متفاوت از کتاب حاصل آمده‌اند. کتاب نمادین ما نشان‌دهنده ژنوم بوده و هر فصل آن را می‌توان یک ژن در نظر گرفت که از زنجیره‌های نوکلئوتیدی A، T، C، G تشکیل یافته است. انسان‌ها در نقش گونه‌ها ظاهر شده و مکان نگهداری کتاب اعضای آن‌گونه به شمار می‌روند. منظور از تغییرات هم “جهش‌های ژنتیکی” است.

تغییراتی که تأثیری بر معنای DNA نمی‌گذارند را جهش‌های خنثی می‌گویند که می‌توانند بدون تصحیح شدن یا حذف شدن از طریق انتخاب طبیعی، در رمز ژنتیکی جمع شوند. از آنجا که ما رمزهای ژنتیکی را می‌خوانیم، امکان مقایسه گونه‌ها در این سطح بنیادی و گردآوری اطلاعاتی در خصوص قدمت فرگشتی آن‌ها برای ما فراهم می‌شود.

ساعت مولکولی در مقیاس‌های زمانی کوتاه و بلند توضیحاتی در خصوص فرگشت ارائه می‌دهد. محققان در سال ۲۰۱۲ میلادی به این نتیجه رسیدند که ایدز فراگیر در کشور هند دارای جدی مشترک در ۴۰ سال پیش بود^۱ و از این نکته می‌توان شیوع و گسترش بیماری را استنباط کرد. این عامل به سیاست‌های پزشکی آگاهی بخشید و نقش مهمی در پیش‌بینی محل گسترش بیماری ایفا کرد. علاوه بر این، منجر به استفاده مؤثر منابع گردید و نهایتاً عده بی‌شماری از مرگ نجات پیدا کردند.

¹Molecular Epidemiology of HIV-1 Subtypes in India: Origin and Evolutionary History of the Predominant Subtype C

Doi: 10.1371/journal.pone.0039819

<http://journals.plos.org/plosone/article?id=10.1371/journal.pone.0039819>

دیرینه شناسان از روش ساعت مولکولی برای موشکافی تاریخ گذشته و غالباً در گروه‌هایی با داده‌های فسیلی ناکافی استفاده می‌کنند. برای نمونه، یافته نشان داده که پنگوئن‌ها جدی در حدود ۲۰ میلیون سال پیش داشتند، درحالی‌که نخستین حیات سلولی پیچیده از دودمان باکتریایی متعلق به بیش از ۱/۲ میلیارد سال قبل نشئت می‌گیرد. این نمونه‌ها بینش ما را نسبت به شرایط اکولوژیکی و محیط زیست گذشته افزایش داده و دانشمان را پیرامون دینامیک فرگشت ارتقا می‌بخشد.

با ارتقای بینش و درک ما از فرگشت، چشم‌انداز چارلز داروین از نقشه جامع درخت زندگی برای ما بیش از پیش شفاف‌تر می‌شود. اگر او بار دیگر به حیات باز می‌گشت، قطعاً با بررسی جزئیات خویشاوندی کرگدن‌ها و وال‌ها یا پیوندهای باستانی عمیق میان باکتری و میتوکندری از دستاوردهای امروز اظهار خوشحالی می‌کرد.

ما با بهره‌گیری از ساعت مولکولی نه تنها به‌عنوان مبنای درخت زندگی استفاده می‌کنیم، بلکه گسترش شاخه‌های آن و عمق ریشه‌های آن را مورد بررسی موشکافانه قرار می‌دهیم.^۱

باز هم یادآور می‌شویم که شواهد کالبدشناسی تطبیقی و علم ژنتیک برای اثبات واقعیت و نظریه تکامل کافی است.

دروغ بیستم: در صفحه ۱۲ می‌نویسد:

در مورد تکامل جسمی در یک موجود کمتر اختلافی بین دانشمندان وجود داشته چون هرگز نمی‌توان با آن به اثبات نظریه داروین پرداخت و اینجا اصلاً مصداق درستی برای اثبات نظریه داروین نبوده است به عبارت دیگر با یک جهش ژنتیکی در یک موجود احتمال دارد تغییری در ظاهرش ایجاد شود ولی این جهش‌ها و تغییرات ژنتیکی هرگز نمی‌تواند در حدی باشد که منجر به تبدیل یک نوع موجود به موجود دیگر شود و این کاملاً رد شده است. (۱-۳)^۲

پاسخ: این فرد دروغگوی بی‌پروا به سه منبع ارجاع می‌دهد که هر سه منبع تکامل کلان حیات را به‌عنوان یک واقعیت می‌پذیرند و بعد او می‌گوید آن‌ها سخنان باطل من و مراجع و بزرگانم را تأیید می‌کنند!

دو مطلب اول که قبلاً آن‌ها را بررسی کردیم و گفتیم که در مورد نظریه سنتز تکاملی توسعه یافته هستند و هیچ ارتباطی به رد واقعیت تکامل کلان و پذیرش توهم علمای ادیان و اتباع راضی به جهلشان ندارد.

¹ <https://theconversation.com/explainer-what-is-the-molecular-clock-46242>

<http://bigbangpage.com/science-content/?چيست-مولكولي>

² <http://www.nature.com/news/does-evolutionary-theory-need-a-rethink-1.16080>

<https://royalsociety.org/science-events-and-lectures/2016/11/evolutionary-biology>

<http://www.mostanadnegar.com/Documentary/98>

و رفرنس سوم در مورد یک مستند می‌باشد نه یک مقاله علمی معتبر! اما همان مستند نیز در مورد تأیید نظریه طراحی هوشمند می‌باشد نه توهم خلقت دفعی موجودات زنده.

و البته این مستند در مورد انفجار کامبرین هست که امروزه موضوعی حل شده است و می‌توانید چگونگی به وجود آمدن تنوع موجودات آن زمان را در سایت رسمی^۱ و کانال توهم بی‌خدایی^۲ مطالعه نمایید.

اما در مورد آنچه نوشته می‌توانیم بگوییم او تأثیر جهش‌های ژنی و تغییرات را در فنوتیپ موجودات قبول می‌کند تا جایی که می‌گوید ظاهرش عوض می‌شود پس او تغییر و تطور جزئی یا به عبارتی تکامل خرد را قبول می‌کند (البته هر انسان عادی نیز آن را قبول می‌کند) و وقتی که تکامل خرد را قبول می‌کند دلیلی وجود ندارد که تکامل کلان را رد کند همان‌طور که در مطالب پیشین گفتیم، انباشت این تغییرات باعث گونه‌زایی و تکامل کلان حیات می‌شود.

تکامل خرد: وقوع تغییرات در بسامد آلل‌ها یا ژنوتیپ‌ها از نسلی به نسل دیگر در درون یک جمعیت را تکامل خرد می‌گویند که منجر به تغییرات کم یا کوچکی می‌شوند که معمولاً طی نسل‌های اندکی رخ می‌دهد.

تکامل کلان: به تغییرات عظیم و چشمگیری که در اثر گذشت سالیان زیاد در موجودات زنده رخ داده است تکامل کلان می‌گویند که شامل تغییرات عمده‌ی فنوتیپی موجودات زنده می‌باشد مانند ظهور بال و پر طی تکامل پرندگان از خزندگان.

آنچه مسلم است آن است که با انباشت تغییرات کوچک (تکامل خرد)، در طول زمان‌های زیاد مثلاً میلیون‌ها سال، شاهد تغییرات بزرگ (تکامل کلان) در موجودات خواهیم بود زیرا هیچ مانعی برای انباشته شدن این تغییرات وجود ندارد و آن‌قدر این تغییرات انباشته می‌شوند تا باعث اشتقاق گونه‌ها می‌شوند و به عبارتی تکامل انواع رخ می‌دهد.

برای مثال، تکامل قورباغه‌ها از ماهی‌ها را، که رویداد بزرگی از تکامل کلان در تاریخ مهره‌داران به شمار می‌رود، در نظر بگیرید. مطالعه‌ی معدودی از فسیل‌های گذرا نشان داده‌اند که گذر از ماهی آبزی به سوی دوزیست خشک زی، با نوآوری‌های تکاملی از قبیل ظهور دست و پا و یا جمجمه تغییر یافته، همراه بوده است. این تغییرات خود بر اثر تجمع تغییرات کوچک‌تر در طی یک دوره ۹ تا چهارده میلیون ساله ایجاد شده‌اند.^۳

مثلاً تفاوت فاحش بین قورباغه‌ها و سمندرهای جدایی این دوزیست‌ها از یکدیگر در سیر تکامل کلان اتفاق افتاده است در گذشته علت چندان‌ی در مورد چگونگی سیر تکاملشان در دست نبود ولی با کشفیات فسیلی جدید، راز آن فاش شد و مهر تأییدی دیگر بر تکامل کلان زده شد.

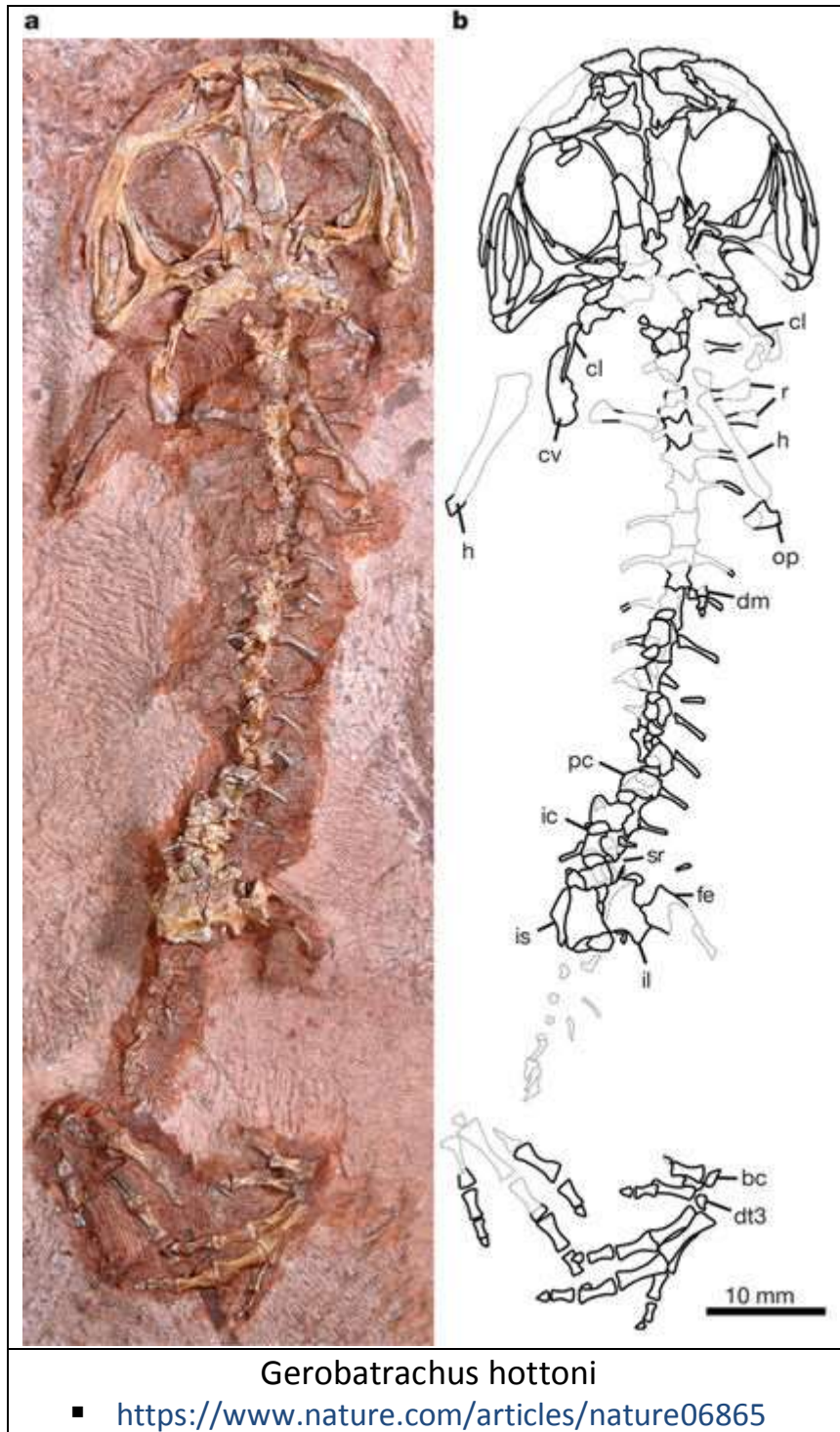
^۱ <https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/600-2017-08-23-07-33-05>

^۲ <https://t.me/tavahomelhad/687>

^۳ دکتر هنگامه علی بیگ، تکامل موجودات زنده، ص ۱۲۸

گروهی از دیرینه شناسان کانادایی با بررسی سنگواره‌ای ۲۹۰ میلیون ساله با نام علمی جروباتراکوس هوتونی (*Gerobatrachus hottoni*)، نتیجه گرفتند که این فسیل مربوط به یک «قورباغه سمندر» است و می‌تواند «حدّ» واسط قورباغه و سمندر آبی» یا «حلقه گمشده تکامل این دو دوزیست» باشد. این محققان معتقدند این کشف، بهترین شاهد تکامل دوزیستان است و نشان می‌دهد که قورباغه‌ها و سمندرها بین فاصله زمانی ۲۷۵ تا ۲۴۰ میلیون سال قبل از هم جدا شده‌اند.

کشف سنگواره این جانور ماقبل تاریخ، یکی از بزرگ‌ترین اختلافات جاری در رابطه با تکامل برخی از دوزیستان مدرن، یعنی قورباغه‌ها و سمندرها را حل کرد و درک کامل‌تری نسبت به منشأ و چگونگی تکامل و تحوّل دوزیستان مدرن ارائه داد. مجموعه، ستون فقرات و دندان‌های جروباتراکوس، تلفیقی از ویژگی‌های آناتومیک قورباغه و سمندر مرمر است. مثلاً در فسیل، شواهدی از دو استخوان مفاصل در میچ پا و منافذ شنوایی بزرگ وجود دارد که معمولاً در سمندرها نیز دیده می‌شود. همچنین دارای مجموعه پهنی است که شبیه قورباغه‌هاست. خصوصیات ستون فقرات او نیز دقیقاً در میان قورباغه‌ها و سمندرهای مدرن و حتی دوزیستان اولیه مشاهده می‌شود.



برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد فسیل حد واسط فوق می توانید به منابع زیر مراجعه نمایید:

1. <https://www.nature.com/articles/nature06865>
2. <https://www.livescience.com/2554-frog-amander-fossil-fills-evolutionary-gap.html>
3. <https://www.sciencedaily.com/releases/2008/05/080521131541.htm>

پس در نتیجه ما شاهد تکامل کلان در شواهد تأیید شده هستیم و از حیث نظری نیز این کار غیرممکن نیست و باید مخالفین نظریه تکامل توضیح دهند که چه مانعی نمی‌گذارد تغییرات خرد انباشته شوند تا تکامل کلان رخ دهد؟! درحالی که هیچ مانعی وجود ندارد.

و در اینجا پاسخ سید احمدالحسن به شبهه‌ای مشابه از سوی شیرازی را ذکر می‌کنیم:

شیرازی بدون اینکه خودش متوجه باشد، تکامل را تأیید نموده ولی آن را به حدود مرز تیره‌ها - مانند تیره‌ی خرس‌ها - محدود کرده است. ولی هنگامی که بحث تکامل به طبقات بالاتر می‌رسد، آن را رد می‌کند. به همین دلیل اینجا است که وی باید برای توقف تکامل در مرز دگرگونی تیره‌ها دلیل بیاورد و بگوید که چرا این تکامل به مرحله‌ی بالاتر (جدا شدن تیره‌ها) نمی‌رسد، درحالی که رسیدن به این مرحله با گذشت زمان اجتناب‌ناپذیر است؛ چراکه این مرحله حاصل زیاد شدن دگرگونی در طول زمان می‌باشد. ما می‌گوییم جهش ژن‌ها قطعاً به دگرگونی منجر می‌شود و اگر در کنار جهش ژنتیکی و انتخاب طبیعی، تولیدمثل نیز وجود داشته باشد، مجموع این‌ها به بروز صفات جدید و ویژه برای موجود زنده از قبیل تغییر در اندازه، شکل، نوع موها و پنجه‌ها و ... منجر می‌گردد؛ و با گذشت زمان و با تجمع تغییرات، این تفاوت‌ها بیشتر و بیشتر خواهد شد.

شیرازی و همفکران او همه‌ی این‌ها را فقط در یک تیره قبول دارند؛ یعنی با انباشتگی در فاصله‌ی زمانی صدها هزار سال یا بعضاً چند میلیون سال. ولی هنگامی که این تغییرات به حد دگرگونی تیره می‌رسد، تکامل را رد می‌کند؛ با وجود اینکه این دگرگونی نتیجه‌ی قطعی انباشت دگرگونی‌هایی است که در مدت‌زمان طولانی‌تری - مثلاً ده‌ها میلیون سال - رخ داد است، به‌گونه‌ای که زمان کافی برای ظهور این نوع تفاوت‌های بنیادین فراهم گردد، تا طبق مباحث علم زیست‌شناسی، بتوان جاندار را در یک تیره‌ی دیگر جای داد.

او پذیرفته است که باز شکل‌گیری و تجدید ساختار جاندار که به تبعیت از شرایط محیطی آن صورت می‌گیرد، فرآیندی است مستمر و همین فرآیند است که باعث ایجاد تمایز و تفاوت بین خرس قطبی و خرس آفتاب می‌شود؛ این دو از نظر شکل، اندازه، وزن، رنگ، نوع غذا و سوخت‌وساز (متابولیسم) تفاوت‌های فاحشی با یکدیگر دارند. ولی او (شیرازی) نمی‌پذیرد که این باز شکل‌گیری به حدی از تفاوت و تمایز برسد که مثلاً آن‌ها را در دو تیره‌ی مختلف قرار دهد. این همان چیزی است که شیرازی باید بر آن دلیل اقامه کند؛ زیرا طبقه‌بندی نتیجه‌ی انباشت باز شکل‌گیری و تجدید ساختاری است که مبتنی بر جهش ژنتیکی روی می‌دهد...

و اما در ادامه همان پاراگراف مطلبی را ذکر می‌کند که دال بر عدم آگاهی این فرد از تقریرهای زیست‌شناسی تکاملی است. او به‌دروغ می‌گوید که طرفداران نظریه تکامل معتقدند که جهش‌ها و تغییرات ژنتیکی می‌توانند به آنی باعث

¹ <https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/553-2017-07-30-13-44-13>

تبدیل یک نوع به نوعی دیگر شود! (مثلاً از یک هوموارکتوس ماده یک هوموساپینس متولد شود!) درحالی که در هیچ کدام از منابع علمی زیست‌شناسی تکاملی، چنین مطلبی ذکر نشده است بلکه به تدریج در هر جهشی تغییری در موجودات ایجاد می‌شود و در طی سالیان دراز و تعداد زیادی جهش‌ها، صفات مختلف انباشته می‌شوند و سبب ایجاد گونه جدیدی می‌شوند و این‌گونه نیست که مثلاً در اثر جهشی، یک نوزاد هوموساپینس، توسط یک هوموارکتوس ماده متولد شود!

این مطالب صرفاً حاصل تخیلات و توهمات این فرد می‌باشد و نه تنها سید احمدالحسن چنین ادعایی نکردند بلکه امروزه زیست‌شناسان نیز باور به چنین اتفاقاتی در سیر تکامل ندارند.

و وقتی تغییرات خرد (تکامل خرد) ایجاد می‌شود مسلم است که از انباشت آن‌ها تکامل کلان و گونه‌زایی ایجاد می‌شود و اما اینکه او نمی‌تواند این موضوع واضح را درک کند، نمی‌تواند نتیجه بگیرد این امر ناشدنی است.

دروغ بیست و یکم: در صفحه ۱۳ ادامه می‌دهد:

آنچه در مجله (Nature) از معتبرترین مجله پزشکی جهان مطرح شده کاملاً تأییدکننده نظریات اشقر است و بیان می‌کند که داروینیسیم و نئوداروینیسیم امروزه پاسخگوی سؤالات علمی در زمینه آفرینش نیستند و ملحدین باید به دنبال نظریه دیگری برای توجیه آفرینش غیرهوشمند موجودات باشند.

پاسخ: مقاله مورد نظر او در ژورنال نیچر، همان مقاله‌ای است که بررسی کردیم و اما کمی به سخنان جناب محمد سلیمان اشقر (از علمای اهل سنت) می‌پردازیم و می‌بینیم چه گفته است که نویسنده ادعا می‌کند آنچه اشقر گفته در آن مقاله تأیید شده است!

اشقر در مورد نظریه تکامل می‌نویسد:

توضیح داروین بر فرآیند تکامل و چگونگی انجام آن:

۱- انتخاب طبیعی: عوامل نیستی آفرین، به هلاک کردن موجودات ضعیف می‌پردازند و موجودات قوی را باقی نگه می‌دارند. این چیزی است که به زعم آن‌ها قانون «بقای اصلح» نام نهاده شده است؛ بنابراین موجود قوی و سالم که صفات قوی را برای نسل خود به ارث می‌گذارد، باقی می‌ماند. صفات قوی به مرور زمان جمع شده و صفت جدیدی را در موجود پدید می‌آورد. این همان «پیدایش» است که باعث می‌شود موجود با

بهره‌گیری از آن صفات پدید آمده، به موجودی برتر ارتقا یابد. این تکامل همچنان ادامه می‌یابد. این همان «ارتقا» می‌باشد.^۱

که سید احمدالحسن در نقد مطلب اشقر می‌نویسند:

نظریه‌ی پیدایش، نظریه‌ای است که پیدایش خود نسخه‌بردارهای اولیه و کیفیت رشد آن‌ها بر روی زمین را توضیح می‌دهد. نظریه‌ی پیدایش هیچ ارتباطی با صفات موجودات زنده یا قانون انتخاب طبیعی ندارد. موضوع مورد بحث نظریه‌ی پیدایش، چگونگی تکامل پروتئین‌های اولیه یا ترکیب اولیه‌ای است که توانسته است خودش را همانندسازی و تکثیر کند، که ساده‌ترین شکل حیات به شمار می‌رود. تکامل موجودات زنده و برخورداری آن‌ها از صفات جدید در فرآیند تکامل، نظریه‌ی پیدایش نامیده نمی‌شود؛ بلکه این همان فرایند تکامل و ارتقا می‌باشد. ظهور یک موجود جدید را در جریان فرایند تکامل پس از آنکه دارای صفات کافی برای جدا شدن از هم نوعان خود شد، گونه‌زایی یا تنوع‌بخشی می‌نامند. حقیقت آن است که تعجب از امثال اشقر نه‌ایندی ندارد؛ چراکه آن‌ها در علمی غوطه‌ور می‌شوند که از آن چیزی نمی‌دانند. وی حتی قادر نیست نظریه‌ی پیدایش را از نظریه‌ی تکامل، و ارتقا را از گونه‌زایی تمییز دهد؛ باین حال سراغ نظریه‌ی تکامل آمده، آن را باطل می‌شمارد و می‌کوشد این نظریه را رد کند!^۲

اشقر در ادامه برای رد نظریه تکامل، مطلبی را از فردی به نام نبیل جورج که او را از بزرگان علم می‌داند! می‌نویسد:

استاد «نبیل جورج» یکی از بزرگان این علم می‌گوید: «به همین دلیل انتخاب طبیعی برای توضیح ایده‌ی پیدایش یا ایده‌ی تکامل مناسب نیست؛ زیرا از بین رفتن موجودات نامناسب و پیدایش مزایای موروثی بین افراد را توضیح می‌دهد. کسانی که به جهش معتقد هستند، منظورشان این است که حیوانی که چشم ندارد، به‌طور ناگهانی توسط یک پرتو، دارای چشم می‌شود. برای کارشناسان ثابت شده است که پرتو ایکس تعداد کروموزوم‌ها را تغییر می‌دهد؛ ولی اثر پرتو آنچه را در شیء وجود دارد تغییر می‌دهد، نه اینکه آنچه را که در آن نیست، به وجود می‌آورد! تعداد کروموزوم‌های میمون با تعداد کروموزوم‌های انسان تفاوت دارد و پرتو فقط در تعداد کروموزوم‌های موجود اثرگذار است چه برسد به اینکه این پرتو که فاقد عقل و ادراک است برای انسان عقل به وجود آورد تا با آن از میمون و دیگر حیوانات متمایز گردد.

تأثیری که پرتو در کروموزوم‌ها دارد، به خرابی نزدیک‌تر است تا اصلاح، همان‌طور که در مورد تشعشعات هسته‌ای این‌گونه می‌باشد. این نظریه (نظریه‌ی داروین) علاوه بر اینکه با دانش ژنتیک مخالفت دارد، تجربه و آزمایش نیز آن را نقض می‌کند. یهودیان و مسلمانان پسرانشان را ختنه می‌کنند ولی این سنت باعث نمی‌شود

^۱ اشقر، عقیده به خدا، ص ۸۵.

^۲ <https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/550-2017-07-30-10-59-31>

که پس از طی سال‌ها، فرزندان ختنه شده از آن‌ها متولد گردد. به این ترتیب با پیشرفت علم، بطلان نظریه‌ی داروین بیش از پیش اثبات می‌گردد.^۱

سید احمدالحسن در نقد نطق اشقر می‌نویسد:

وی در اینجا نیز فهم اشتباه خود از نظریه‌ی تکامل را نشان می‌دهد و می‌گوید: «کسانی که به جهش معتقد هستند، منظورشان این است که حیوانی که چشم ندارد، به‌طور ناگهانی توسط یک پرتو، دارای چشم می‌شود». این کلامی نادرست است زیرا طبق نظریه‌ی تکامل، چشم به‌طور ناگهانی پدید نمی‌آید بلکه در ابتدا سلول‌هایی که محیط اطراف موجود زنده را احساس می‌کنند و قادر به درک نور هستند، پدیدار می‌شوند. سپس این سلول‌ها تکثیر یافته، انحنای پیدا می‌کنند و شکاف کوچکی برای ورود نور به وجود می‌آورند و در نهایت عدسی چشم تشکیل می‌گردد. این فرآیند آن قدر ادامه داشته تا به میلیون سال و طی نسل‌های متعدد صورت پذیرفته است.

اما اینکه وی موضوع ختنه را مطرح کرده، نشان می‌دهد چیزی از نظریه‌ی تکامل نمی‌داند؛ در غیر این صورت رابطه‌ای بین ختنه و آداب و رسوم با نظریه‌ی تکامل وجود دارد؟! تکامل به دلیل وجود صفت ژنتیکی برتر که موجود به دست می‌آورد، صورت می‌پذیرد درحالی‌که ختنه شدن صفتی ژنتیکی نیست؛ بلکه نوعی عمل جراحی است که گروهی به انجام آن مبادرت می‌ورزند. سنت‌ها، عادات و جراحی‌ها به ارث برده نمی‌شوند؛ بلکه این صفات ژنتیکی هستند که به ارث برده می‌شوند و در نهایت در تکامل تأثیرگذار هستند. به خدا سوگند جای شگفتی دارد از کسی که چیزی از نظریه‌ی تکامل نمی‌داند؛ ولی کتابی بر رد آن می‌نویسد و آن را یک پاسخ علمی به شمار می‌آورد. لا حول و لا قوة الا بالله.^۲

اما از آنجا که قرار است نقدی علمی بنویسیم و مطالب اشقر نیز مطالب بی‌ارزشی بیش نیستند بیش از این مطالبش را نقل نمی‌کنیم و می‌توانید برای آگاهی بیشتر از پندارهای اشقر به فصل اول کتاب توهم بی‌خدایی مراجعه نمایید؛^۳ و مقاله نیچر^۴ را نیز خودتان مجدداً مطالعه نمایید.

و خودتان قضاوت کنید که آنچه نویسنده ادعا نموده است صحیح است یا خیر؟!!

مطالب خنده‌دار نیل جورج و اشقر که حتی نمی‌دانند فقط جهش در سلول‌های جنسی به نسل بعد منتقل می‌شود را کدامیک از دانشمندان مذکور در مقاله موجود در ژورنال نیچر تأیید کرده‌اند؟!!

^۱ اشقر، عقیده به خدا، ص ۸۹

^۲ <https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/550-2017-07-30-10-59-31>

^۳ https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/550-2017-07-30-10-59-31#_ftnref5

^۴ <http://www.nature.com/news/does-evolutionary-theory-need-a-rethink-1.16080>

واقعاً برای نویسنده متأسفیم که این چنین چشم بسته به تأیید مطالب غیرعلمی این عالم سنی مذهب پرداخته است و از او دفاع می کند! و به دروغ می گوید آنچه در مجله (Nature) از معتبرترین مجله پزشکی جهان مطرح شده کاملاً تأییدکننده نظریات اشقر است!

دروغ بیست و دوم: نویسنده در صفحه ۱۴ می نویسد:

بعد از ذکر پاسخ تفصیلی و چندصفحه‌ای شیخ علی کورانی در مورد تکامل و داروینیسیم، نتوانسته انتقاد و پاسخی علمی به گفته‌های آقای کورانی که در سایت آیت‌الله سیستانی به آن استناد شده است داشته باشد.

پاسخ: درحالی که گفته‌های کورانی اصلاً نیازی به نقد ندارد زیرا کورانی که تخصصی در فیزیک ندارد و همچون سایر هم‌قطارانیش به مغالطه متوسل می شود نمی داند که آنتروپی الزاماً فقط در سیستم‌های بسته افزایش می یابد نه در سیستم باز! و این در حالی است که زمین یک سیستم باز است و دائم از خورشید انرژی دریافت می کند پس دلیلی وجود ندارد که سیر تکامل در زمین اتفاق نیفتد و حتی اگر کمی به آنچه می نوشت می اندیشید متوجه می شد که طبق حرفی که زده از تشکیل بلورهای برف گرفته تا تولد نوزادان، رشد گیاهان، پیدایش حیات، پیدایش کهکشان‌ها و ستارگان و ... همه این‌ها نیز وقوعشان غیرممکن است!

و سید احمدالحسن در پاسخ کورانی می نویسد:

کورانی نیز این اشکال را نقل کرده است ولی ای کاش آن را به حال خود وا می گذاشت؛ چراکه او کلامی را به آن افزوده که از جهل شدید وی حکایت دارد. کورانی این مطلب را گرفته و در کتابش قرار داده و سایت اعتقادی وابسته به آقای سیستانی هم از آن اقتباس کرده و چنین پنداشته که یک واقعیت (علمی) است و دلیلی بر نقض نظریه‌ی تکامل می باشد. به هر حال، این اشکال، یک اشکال بی اهمیت و ناقص محسوب می شود و از دیدگاه علمی نیز نادرست به شمار می رود. هرچند در بخش‌های بعدی این کتاب اشاره خواهد شد که نتیجه‌ی مشاهدات و بررسی‌ها که علم نیز آن را پذیرفته و به ویژه اکنون تأیید کرده است، آن است که جهان مسطح و باز بوده و به سرعت در حال گسترش است؛ ولی کوتاه می آییم و همراه این افراد، فرض می کنیم عالم جسمانی سیستمی بسته باشد و قانون دوم ترمودینامیک بر آن صدق می کند. از آنجا که در یک سیستم بسته، آنتروپی نمی تواند رو به کاهش باشد، و با فرض اینکه آنتروپی در هستی در حال افزایش است، این به آن معنا نیست که تمام اجزای موجود در هستی در این مسیر یعنی افزایش آنتروپی حرکت می کنند؛ چراکه هیچ مانعی وجود ندارد که بخش‌هایی از هستی (سیستم بسته، طبق فرض) مانند زمین، روزی روزگاری به سمت ساخت یافتگی و نظم بیشتر حرکت کند؛ هرچند که بخش‌های دیگر آن به سمت افزایش آنتروپی گام برمی دارد. مهم این است که سیستم به عنوان یک مجموعه‌ی کامل، قانون دوم ترمودینامیک را نقض

نمی‌کند. از اینجا معلوم می‌شود اشکالی که بر زمین گرفته‌شده، منطقی نبوده است و از درک سطحی قانون دوم ترمودینامیک سرچشمه می‌گیرد.

این در حالی است که ما می‌دانیم زمین به‌خودی‌خود یک سیستم بسته نیست؛ زیرا بیش از یک سیستم برای تبادل انرژی در زمین و با زمین وجود دارد. خورشید به زمین گرما و نور می‌بخشد. بخش‌های زمین نیز پی‌درپی با شب و روز مواجه می‌شوند و این‌ها زمین را به سامانه‌های مختلفی تقسیم می‌کنند، که در آن تبادل انرژی به‌صورت متغیر و دائمی در حال رخ دادن است؛ چراکه زمین دارای چندین سیستم است و سیستمی یکتا نیست. درون زمین که شامل ماگما می‌باشد، داغ است بنابراین بین درون زمین با پوسته و جو آن، یک سری عملیات تبادل انرژی به‌صورت بی‌قاعده جریان دارد.

فضای اطراف زمین نیز خود یک سیستم است و بین آن و زمین تبادل انرژی برقرار می‌باشد.

... بنابراین بر اساس وضعیت‌های زمین ما که پیش‌تر شرح آن رفت، قانون ترمودینامیک در بین دو سیستم به این صورت می‌باشد: «هنگامی که بین دو سیستم انرژی گرمایی مبادله شود، آنتروپی کلی دو سیستم کاهش نمی‌یابد» و این به این مفهوم است که افزایش نظم در زمین، شدنی است؛ چراکه زمین با جهان پیرامون خود به تبادل انرژی می‌پردازد. افزایش نظم در برخی قسمت‌های زمین نیز امکان‌پذیر است؛ زیرا در زمین سیستم‌های متعددی وجود دارد که تبادل انرژی بین آن‌ها برقرار می‌باشد. مهم این است که اولاً آنتروپی کلی برای این دو سیستم کاهش نمی‌یابد و ثانیاً آنتروپی فقط به یکی از این دو سیستم تعلق ندارد. زمین، نه یک سیستم بسته است و نه فقط یک سیستم یکتا، بلکه سیستم‌های متعددی در آن وجود دارد و هیچ مانعی نیست که آنتروپی در بخشی از زمین افزایش یابد و در جایی دیگر از آن‌رو به کاهش نهد. همچنین مانعی نیست که حیات رو به زوال یا ویرانی نهد و زلزله و سیل در بخشی از زمین رخ دهد، درحالی‌که هم‌زمان، سازندگی و رشد و پیشرفت در بخش دیگری از آن حادث گردد؛ و این چیزی است که ما همه‌روزه شاهد آن هستیم و قانون دوم ترمودینامیک را نقض نمی‌کند. علاوه بر این ما میدانیم که هستی نه در گذشته و نه در حال حاضر به سمت فروپاشی کامل حرکت نمی‌کند.

ضمناً از طریق رصد یکی از انواع ابرنواخترها، تابش پس‌زمینه‌ی کیهانی و اثر دوپلر به لحاظ علمی ثابت شده که جهان مسطح است و به‌سرعت در حال انبساط بوده و تا مدت‌های مدیدی نیز این وضعیت ادامه خواهد داشت. هنگام پرداختن به انرژی تاریک به این موضوع خواهیم پرداخت.

فکر می‌کنم آنچه در خصوص آنتروپی و قانون دوم ترمودینامیک بیان داشتیم، برای برطرف ساختن اشکال ساده‌ی پیشین کافی باشد. اکنون برای ساده‌سازی مطلب، آنتروپی را رها می‌کنیم و به نتیجه‌ای که به آن رسیده‌اند و به آن نیز سخت معتقد شده‌اند می‌پردازیم؛ اینکه آن‌ها می‌گویند هستی در گذشته و حال به سمت زوال و نابودی و فروپاشی حرکت می‌کند.

این نتیجه گیری آن‌ها نه تنها درست نیست بلکه طبق مشاهدات و رصد دقیق کیهان که صحت یافته‌های آن نیز به اثبات رسیده است موضوع کاملاً برعکس می‌باشد. با توجه به اثر دوپلر، تابش پس‌زمینه ی کیهانی و رصد ابرنواخترها جملگی حاکی از آن است که کهکشان‌ها به سرعت در حال دور شدن از یکدیگر هستند و جهان مادی که ما در آن زندگی می‌کنیم، در گذشته و حال رو به رشد، انبساط و ازدیاد بوده است. حتی کهکشان‌ها که در آن زندگی می‌کنیم یعنی کهکشان راه شیری نیز همچون گذشته دارای ابرهای گازی و غبار می‌باشد و به همین دلیل ستارگان جدیدی در آن متولد می‌شود و تا آینده‌های بسیار دور نیز تولد ستارگان ادامه خواهد یافت. این یک واقعیت علمی ثابت شده و غیرقابل تردید است که برای نقض آنچه کورانی در کتاب خود آورده، کفایت می‌کند. این مطلب را نیز اضافه می‌کنم که جهان بر اساس مدل استاندارد یا تئوری انفجار بزرگ، در آغاز دور شدن کهکشان‌ها از یکدیگر و سرد شدن هستی در طول زمان، هستی از یک تکینگی یا یک رویداد کوانتومی آغاز شده است. سپس انفجاری رخ داد و ماده آرام آرام شکل گرفت. اکنون هستی در حال انبساط و افزایش است و مرحله ی جوانی خود را می‌گذراند و بر اساس محاسبات متقن علمی که از رصدهای دقیق سرچشمه گرفته است، نه در گذشته و نه در حال به سمت نابودی و فروپاشی حرکت نمی‌کرده و نمی‌کند؛ بلکه با سرعت در حال گسترش است. حتی اگر فرض کنیم که جهان مسطح نیست بلکه مانند سطح یک توپ دارای انحنا باشد و در پایان نیز به انقباض و فروپاشی برسد، این مطلب از نظر علمی تا زمانی که هستی به حداکثر انبساط نرسیده باشد و سپس به سمت انقباض و متلاشی شدن روی نیاورد، صحیح نخواهد بود؛ یعنی تا هنگامی که انرژی که جهان را به سمت انبساط سوق می‌دهد یا همان انرژی مثبت جهان، دیگر نتواند در برابر جاذبه ی ماده مقاومت کند. جهان تاکنون به حداکثر انبساط ممکن نرسیده است، بلکه هم چنان به سرعت در حال گسترش می‌باشد؛ بنابراین سخن آن‌ها مبنی بر اینکه با توجه به قانون دوم ترمودینامیک، هستی در گذشته و حال به سمت زوال و فروپاشی پیش می‌رود از لحاظ علمی فاقد دقت و اعتبار می‌باشد و با واقعیت‌های ناشی از مشاهدات نجومی و محاسبات علمی ریاضی همخوانی ندارد.

اثر دوپلر و تابش پس‌زمینه ی نشان می‌دهند که در حال حاضر جهان به سمت نابودی حرکت نمی‌کند و نیز هستی در ابتدا پیچیده و مرکب نبوده که بعداً به نقصان و زوال دچار شود، بلکه برعکس، جهان در ابتدا بسیط (ساده) بوده و سپس به سمت افزایش و ترکیب و پیچیدگی حرکت کرده و تاکنون نیز مسیر آن همین بوده است. اگر ما همه ی آنچه را که در هستی بر زمین رخ داده و رخ می‌دهد یکپارچه در نظر بگیریم - که از صفر شروع شد و سپس انبوه گشت - و موجودات زنده ی آن را نیز رصد کنیم همان‌طور که منظور کورانی و سیستانی و مرکزش بوده است، درمی‌یابیم که تکامل بر روی زمین و حرکت به سمت ازدیاد حیات یا موجودات زنده و نیز افزایش پیچیدگی آن، فاقد اشکال است و با مسیر عمومی هستی در انبساط و ازدیاد از گذشته تاکنون کاملاً همخوانی دارد.

با اینکه در آنچه پیش تر اشاره شد، اشتباه کورانی را در کتابش و اشتباه آقای سیستانی را در سایت اعتقادی‌اش پاسخ دادم و بیان داشتم که عالم هستی پیوسته در حال انبساط و ازدیاد است و تا آینده‌های بسیار دور نیز همین‌گونه خواهد بود؛ ولی برای پاسخ دادن به این‌ها کافی است بگوییم رشد و افزایش و ازدیاد، و حرکت از سادگی به سمت پیچیدگی و فراوانی و بهینه شدن، چیزی است که هر روز آن را در حیات زمینی مشاهده می‌کنیم. اگر تکامل ناقص قانون دوم ترمودینامیک باشد، باید نتیجه گرفت که رشد و ازدیاد گیاهان نیز ناقص آن است و اگر به این دلیل تکامل را غیرممکن می‌دانند پس رشد و ازدیاد گیاهان نیز باید غیرممکن تلقی شود. زندگی گیاهان از بذری که در واقع نقشه‌ی ژنتیکی آن می‌باشد شروع می‌شود و سپس گیاه با گذشت زمان رشد می‌کند و انبوه می‌گردد. رشد جنین و بچه‌های حیوانات نیز بر همین منوال است. هیچ فرقی بین رشد جنین، رشد گیاهان و رشد نوزاد و تکامل وجود ندارد؛ چراکه این‌ها همگی عبارت است از زیاد شدن و حرکت از سادگی به سوی پیچیدگی در طول زمان. نقض قانون دوم ترمودینامیک توسط قانون تکامل آن‌گونه که مدعی اینان است، از نقض آن توسط رشد جنین و گیاهان و نوزادان بیشتر نیست. باین‌حال ما می‌بینیم که همچنان بر جنین‌ها، گیاهان و نوزادان رشد می‌کنند و افزون و تکثیر می‌گردند.

توضیح: نمی‌دانم کورانی و مرکز اعتقادی سیستانی و خود سیستانی - که به سخنی که پیش تر ارائه شد معتقدند - چگونه علم فیزیک را به‌عنوان یکی از محورهای این شیوه‌ی گفتمان به کار می‌گیرند. در واقع این اولین بار است که می‌شنوم علم فیزیک با همه‌ی زیربوم‌هایش در چنین گفتمانی، نقش محوری دارد. از آن‌ها خواهش می‌کنم نبوغ خود را از مردم دریغ نمایند و این نوع استدلال را به دانشگاه‌های معتبر سراسر جهان بفرستند؛ تا این دانشگاه‌ها دریابند که چگونه علم فیزیک می‌تواند نقش محوری در چنین گفتمانی بر عهده گیرد، تا منفعت آن فراگیر شود. اگر هم نمی‌دانند علم فیزیک چیست، بد نیست تعریف ساده‌ای از آن را به ایشان ارائه نمایم. علم فیزیک علم مطالعه‌ی رفتار ماده، انرژی و ابعاد (مانند سه بعد فضا و یک بعد زمان) و واکنش‌ها و روابط قانونمندی است که آن‌ها را به هم مرتبط می‌سازد.

من در اینجا آن‌ها و آنچه را که از روی جهل به نگارش درآورده‌اند، به ریشخند نگرفته‌ام؛ آنچه بر سر ما می‌آید، ما را در وضعیتی قرار داده است که از مسخره کردن دیگران بازمی‌دارد! من فقط دوست داشتم توجه شیعه‌ی مظلوم اهل بیت را که فریب این افراد را خورده‌اند به آنچه ایشان درک می‌نمایند جلب کنم و نشان دهم که این‌ها از سخن‌پردازی بدون دانش ابایی ندارند؛ بنابراین بر هر کس به محمد و آل محمد علیهم‌السلام ایمان دارد بر دین و آخرتش بیمناک است - لازم است که برای تعیین وضعیت خود در آخرت، بر امثال این افراد تکیه نکند.^۱

^۱ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۴۷ - ۵۹

دروغ بیست و سوم: در صفحه ۱۵ می نویسد:

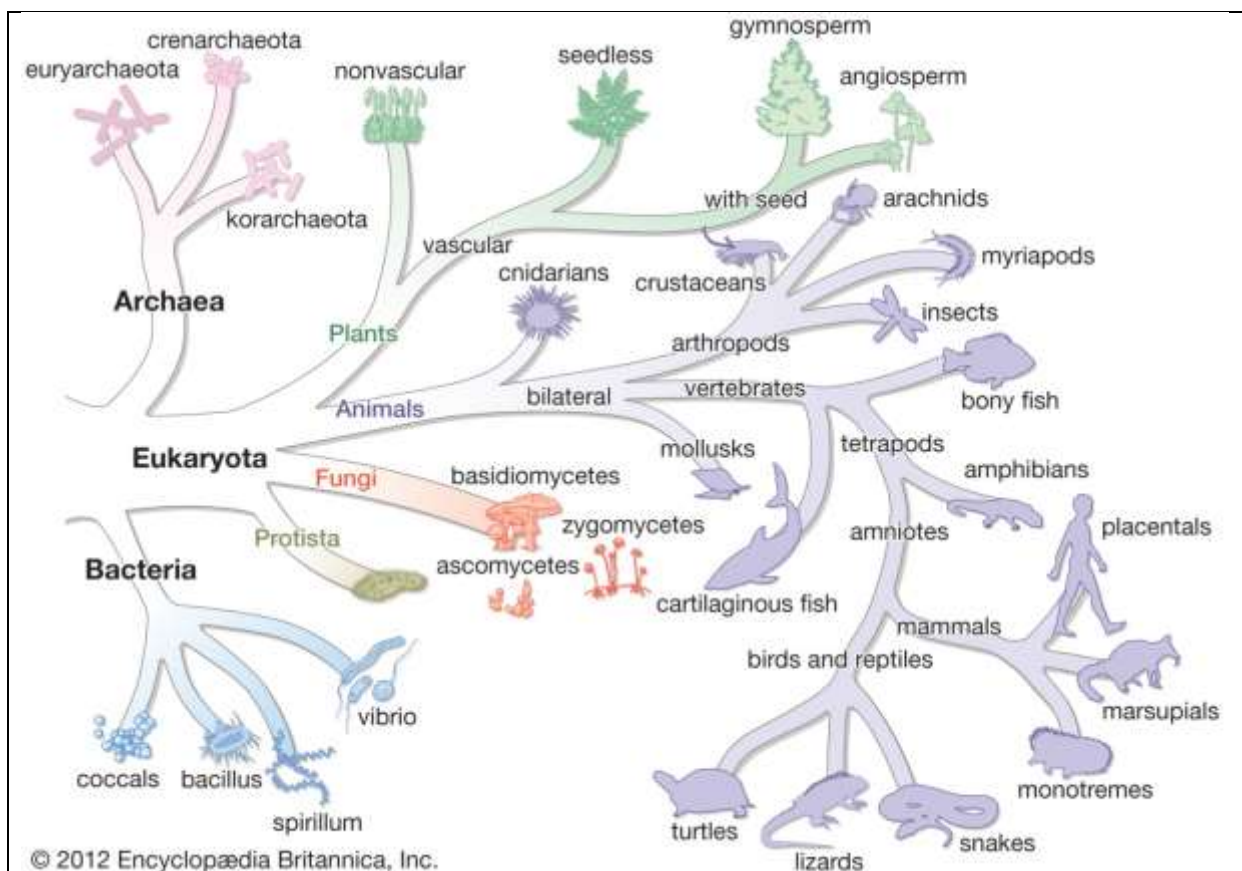
فرضیه منسوخ شده تکامل انواع و داروینیسیم است و مملو از اشکالاتی است که در قسمت های مختلف به آن اشاره کرده ایم.

پاسخ: اینکه در کدام قسمت ها بدان اشاره کرده و چطور به این نتیجه رسیده است نظریه تکامل منسوخ شده است و مملو از اشکالات است فکر می کنم نیازی به پاسخ نداشته باشد و صرفاً این مطلب را نقل کردیم که بیشتر با شخصیت نویسنده آشنا شوید.

دروغ بیست و چهارم: در صفحه ۱۵ ادامه می دهد:

داروینیسیم دقیقاً مطرح می کند که سلول به گیاه، گیاه به حیوان و حیوان به انسان تبدیل شده است.

پاسخ: اینکه داروینیسیم دقیقاً می گوید گیاه به حیوان و ... تبدیل می شود، صرفاً پندارهای خود اوست نه آنچه دانشمندان زیست شناسی می گویند. اینکه نویسنده این چنین راحت پندارهایش را به دانشمندان نسبت می دهد، واقعاً خنده آور است.



همان طور که می بینید حیوانات (Animals) از گیاهان (Plants) به وجود نیامده اند بلکه آنها نیایی مشترک دارند.

دروغ بیست و پنجم: نویسنده در صفحه ۱۴ می نویسد:

درحالی که پاسخ دفتر آیت الله سیستانی کاملاً دقیق است و این مطالب در آخرین کنگره های علمی جهان مورد تأیید قرار گرفته است که مفصلاً در مورد آن توضیح داده شد

پاسخ: مجدداً مخاطبین خودش را به همان منابع^۱ ارجاع می دهد!

برای آگاهی بیشتر از پاسخ دفتر سیستانی می توانید به لینک زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/552-2017-07-30-12-51-13>

که به طور خلاصه آن را ذکر می کنیم:

شاید ساده ترین استدلالی که این نظریه را رد می کند، این باشد که از نظر احتمالات تبدیل شدن سلولی ساده به سلولی پیچیده تر، به میلیون ها سال زمان نیاز دارد.

و نقلی از کتاب کورانی با این مضمون می آورند:

همه چیز به خودی خود به سمت ویرانی، زوال و نابودی در حرکت است؛ و این همان قانون دوم می باشد.

می توانیم دو نظریه ی تکامل و علم فیزیک را با هم بررسی کرده و در قالب یک جمله بیان داریم: بین این دو نظریه، تناقضی آشکار وجود دارد: نظریه ی تکامل می گوید که تغییرات و تبدیل شدن هایی که در دنیای ما و در هستی رخ می دهد، به سمت پیچیده تر شدن و افزایش ساخت یافتگی حرکت می کند؛ یعنی تکاملی هست که به طور فزاینده با آهنگی مستمر در حال جریان است.

ولی علم فیزیک بر این باور است که تمام تغییر و تبدیلاتی که در هستی (و در دنیای ما) جاری است، به سمت زیاد شدن «آنتروپی» یعنی افزایش بی نظمی، تحلیل رفتگی و نابودی گام برمی دارد؛ یعنی جهان به سمت برتر و بهتر شدن نمی رود بلکه به سوی افول و بدتر شدن گام برمی دارد؛ به سمت مرگ؛ و هیچ فرآیند خود به خودی یافت نمی شود که به افزایش نظم و پیچیدگی و ترکیب منجر گردد. از اینجا معلوم می شود که زمان، عامل ویرانی است و نه عامل سازندگی.

¹ <http://www.nature.com/news/does-evolutionary-theory-need-a-rethink-1.16080>
<https://royalsociety.org/science-events-and-lectures/2016/11/evolutionary-biology>

این نادانی و حتی جهل مرکب است. ما از این افراد تقاضا می‌کنیم برخی کتاب‌های فیزیک را ورق بزنند تا بدانند این زمانی که آن را عامل سازندگی و تکامل می‌دانند، چیزی جز عامل ویرانی و تجزیه و تفکیک نیست!

بنابراین نظریه‌ی تکامل ذاتاً با علم ناسازگار است.

بنابراین در جهانی که تمام حرکت‌ها و واکنش‌هایش به سمت تجزیه و از هم پاشیده شدن می‌رود، احتمال وقوع رویدادی به سمت بهتر شدن، امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین از دیدگاه علمی، تکامل غیرممکن به شمار می‌رود.^۱

اینکه اتباع سیستانی و کورانی از عبارت نظریه استفاده می‌کنند نشان می‌دهد که کمی سطح علمی آن‌ها از جناب مکارم شیرازی و نویسنده بیشتر است ولی آنجایی که کورانی می‌گوید "بنابراین نظریه‌ی تکامل ذاتاً با علم ناسازگار است" متأسفانه ما را نا امید می‌کند و سطح پائین علمی خود را نشان می‌دهد زیرا اگر خودش به تقاضایش قبل از تقاضا نمودن از دیگران عمل می‌کرد و مصداق عالم بی‌عمل نمی‌بود قطعاً هیچ‌وقت سطور پیشین را نمی‌نوشت اما امان از روزی که انسان دیگران را به کار خوبی توصیه کند اما خودش به آن عمل نکند.

اما ارجاعات نویسنده در اینجا نیز فاقد اعتبار و دروغین می‌باشد زیرا منابع معرفی شده به هیچ‌وجه مطالب اتباع سیستانی را تأیید نمی‌کنند. همان‌طور که در سابق بحث کردیم در مقاله *does evolutionary theory need a rethink* در مورد رد تکامل حیات نیست بلکه در آن نظریه‌ای جدید از تکامل یعنی نظریه سنتز تکاملی توسعه‌یافته (EES) مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آن Kevin Laland و همکارانش نقدهایی بر نئوداروینیسم یا نظریه سنتز تکاملی مدرن ارائه می‌دهند.

البته ذکر این نکته ضروری است که منتقدین نئوداروینیسم، آن را "اشتباه" نمی‌دانند بلکه معتقدند فرایندهای زیست‌شناختی بیشتری باید در مدل‌سازی نظریه فرگشتی مورد توجه قرار گیرند.

اما این نویسنده که حتی یک دور این مقالات^۲ را نخوانده اولاً فکر کرده است این مقاله در رد تکامل است! و ثانیاً می‌پندارد Kevin Laland و همکارانش مخالفین سرسخت تکامل و تطور حیات هستند! درحالی‌که آن‌ها صرفاً در پی ارائه توضیحی جامع‌تر برای تکامل حیات هستند و از مخالفین خلقت دفعی می‌باشند و نیز همه دانشمندان این نظریه را تأیید نکردند بلکه نقدهایی بر آن وارد است و در آخر حتی اگر نئوداروینیسم یا نظریه سنتز تکاملی مدرن هم زیر سؤال رود دلیلی بر رد واقعیت تکامل حیات نیست.

¹ <https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/552-2017-07-30-12-51-13>

² <http://www.nature.com/news/does-evolutionary-theory-need-a-rethink-1.16080>
<https://royalsociety.org/science-events-and-lectures/2016/11/evolutionary-biology>

نظریه علمی چارچوبی برای مشاهدات و حقایق است. نظریه‌ها ممکن است تغییر کنند، یا روش تفسیر آن‌ها ممکن است تغییر کند، اما فکت‌ها خودشان تغییر نمی‌کنند. تأثر نظریه‌ها را به یک سبب تشبیه کرد که دانشمندان واقعیت‌ها و مشاهداتی که می‌یابند را در آن نگهداری می‌کنند. همان‌طور که دانشمندان به واقعیت بیشتری دست می‌یابند، شکل سبب ممکن است تغییر کند.

اصول نظریه

دانشگاه کالیفرنیا برکلی نظریه را توضیح گسترده و طبیعی برای طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها می‌نامد. نظریه‌ها مختصر، منسجم، سیستماتیک، پیش‌بینی کننده و به‌طور گسترده‌ای قابل اجرا هستند، اغلب از تکامل و یا تعمیم بسیاری از فرضیه‌ها به وجود می‌آیند.

هر نظریه علمی باید بر مبنای بررسی دقیق و عقلایی فکت‌ها (واقعیت‌ها) باشد. واقعیت‌ها و نظریه‌ها دو چیز متفاوت هستند. در روش علمی، تفاوت واضحی میان واقعیت که می‌تواند مشاهده و یا اندازه‌گیری شود و نظریه‌هایی که توضیحات و تفسیر دانشمندان از فکت‌ها است، وجود دارد.

بخش مهمی از نظریه علمی، شامل اظهاراتی است که دست آوردهایی دارد. یک نظریه خوب مانند نظریه گرانش نیوتن دارای یکپارچگی مطالب است یعنی شامل تعداد مشخصی استراتژی حل مسئله است که می‌توان از آن‌ها برای بسیاری از رویدادهای علمی استفاده کرد. ویژگی دیگر یک نظریه‌ی خوب این است که نظریه از تعدادی فرضیه شکل گرفته باشد که هر کدام به‌طور مستقل قابل آزمایش باشد.

تکامل یک نظریه علمی

نظریه علمی نتیجه نهایی روش علمی نیست؛ نظریه‌ها، همانند فرضیه‌ها می‌توانند اثبات یا رد شوند. همان‌طور که اطلاعات بیشتری جمع‌آوری می‌شود و دقت پیش‌بینی در طول زمان پیشرفت می‌کند، نظریه‌ها می‌توانند بهتر و اصلاح شوند.

نظریه‌ها پایه‌های علم و دانش بیشتر و جدید هستند. اطلاعات جمع‌آوری شده به مرحله‌ی استفاده‌ی عملی می‌رسند و دانشمندان از نظریه‌ها برای پیشرفت اختراعات و یافتن راه درمان برای بیماری‌ها استفاده می‌کنند.

برخی معتقدند نظریه‌ها به قوانین تبدیل می‌شوند، اما نظریه‌ها و قوانین نقش متفاوت در روش علمی دارند. یک قانون توصیفی از یک پدیده مشاهده شده در طبیعت است که هر بار آزمایش می‌شود درستی آن ثابت می‌شود. قانون توضیح نمی‌دهد که چرا چیزی درست است؛ بلکه فقط می‌گوید که این درست است. از سوی دیگر، نظریه مشاهداتی که در جریان پروسه علمی جمع‌آوری می‌شود، توضیح می‌دهد؛ بنابراین، درحالی که

قانون و نظریه، هر دو بخشی از فرآیند علمی هستند، به نظر انجمن ملی اساتید علوم، دو جنبه‌ی کاملاً متفاوت با یکدیگر دارند.^۱

و در کل هر عاقلی این مقاله را بخواند می‌فهمد که هیچ‌کدام از گفتارهای سراسر باطل کورانی و اتباع سیستمی نه تنها در این مقاله تأیید نشدند بلکه حتی دانش‌آموزانی که آنتروپی را در مدرسه یاد گرفته‌اند و تحصیلات دانشگاهی ندارند به گفتارهای کورانی خواهند خندید.

زیرا کورانی می‌پندارد که آنتروپی نباید به هیچ‌وجه در کل جهان کاهش یابد! و این در حالی است که این قانون در سیستم بسته صدق می‌کند و تازه در سیستم بسته نیز امکان دارد نظم‌های محلی^۲ دیده شود و این در حالی است که زمین سیستمی باز است و از خورشید انرژی دریافت می‌کند و امکان کاهش آنتروپی در آن وجود دارد و اساساً اگر پندار کورانی صحیح باشد او نیز نباید متولد می‌شد و تمام موجودات زنده، مثال نقض پندار متوهمانه او می‌باشند هر گیاهی که می‌روید و هر نوزادی که متولد می‌شود و رشد می‌کند و هر بلور شش پر برفی که می‌بارد همه این‌ها مصادیق کاهش آنتروپی هستند.

و برای آگاهی از پاسخ^۳ سید احمدالحسن به کورانی می‌توانید به پاسخ دروغ^۳ مراجعه نمایید.

و سید احمدالحسن در پاسخ شبهه اول سیستمی که ایراد احتمالاتی به سیر تکامل گرفته است، این چنین پاسخ می‌دهند:

او می‌گوید: بطلان نظریه‌ی تکامل از لحاظ علمی ثابت شده است. من نمی‌دانم کجا علم چنین چیزی را ثابت کرده است؟! این فقط پندارهای آن‌ها است؛ زیرا در واقع نظریه‌ی تکامل از لحاظ علمی ثابت و تأیید شده است - به‌ویژه پس از پیدایش علم ژنتیک و پیشرفت صورت گرفته در آن - و اکنون این نظریه در مدارس کشورهای پیشرفته و تمام دانشگاه‌های معتبر سراسر جهان تدریس می‌شود. علاوه بر این بسیاری از واکنش‌ها و درمان‌های پزشکی بر اساس مبانی همین نظریه تولید و توسعه می‌یابند.

وی در ادامه، دلایل علمی خود را به ما ارائه کرده که کلامی بسیار ساده و سطحی است و این خود از جهل نویسنده‌ی مطلب نسبت به تکامل خبر می‌دهد. نظریه‌ی تکامل قائل به جهش از گونه‌ای به گونه‌ی دیگر و از حیوانی به حیوان دیگر و یا پیدایش ناگهانی اندام پیچیده نیست - مثلاً جهش از حیوان فاقد چشم به حیوان چشم دار ... الخ - تا از این طریق بتوان اشکال احتمالات ریاضی را به نظریه وارد نمود.

تکامل طی گام‌های کوتاه و بسیار متعدد صورت می‌پذیرد و از آنجا که این مراحل به‌صورت انباشتی می‌باشند، هیچ اشکال ریاضی در احتمال وقوع هر کدام از این گام‌ها به‌صورت تک‌به‌تک، رخ نمی‌دهد. بلکه احتمال وقوع

¹ <https://www.livescience.com/21457-what-is-a-law-in-science-definition-of-scientific-law.html>

² local

³ <https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/552-2017-07-30-12-51-13>

هر مرحله پس از مرحله‌ی پیش از آن بسیار بالا است و این به دلیل وجود دگرگونی، تولیدمثل و انتخاب طبیعی در طول مسیر می‌باشد. اگر این سه با هم جمع شوند، قطعاً تکامل به وجود می‌آید. این، یک مسئله‌ی علمی است که کسی را یارای انکار آن نیست؛ مگر کسانی که از مفاهیم دگرگونی، تولیدمثل، انتخاب طبیعی و معانی آن‌ها بی‌اطلاع باشند. من آقای سیستانی و مرکز پژوهش‌ها را به خواندن کتبی که زیست‌شناسان تکاملی به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند، توصیه می‌کنم؛ تا شاید پیش از نوشتن این جملات که از بی‌اطلاعی آن‌ها نسبت به تکامل و سازوکارهای آن حکایت دارد، این نظریه را درک کنند و بشناسند.^۱

و مسئله بسیار ساده است انتخاب طبیعی به صورت تک‌مرحله‌ای نبوده بلکه به صورت انباشتی می‌باشد و این شبهه احتمالات را به صورت مبسوط سید احمدالحسن در فصل دوم کتاب توهم بی‌خدایی توضیح می‌دهند و محققین می‌توانند به فصل دوم مراجعه نمایند.

دروغ بیست و ششم: در صفحه ۱۵ ادامه می‌دهد:

"در ادامه دو ادعای بزرگ و کاملاً دروغ و کذب کرده اول اینکه از مواد شیمیایی غیرزنده می‌توان نقشه ژنتیکی باکتری ساخت"

پاسخ: اما سید احمدالحسن چه نوشته‌اند که نویسنده می‌گوید کذب و دروغ گفته است!

سید احمدالحسن می‌نویسند:

اکنون کار به‌جایی رسیده که می‌توان از مواد شیمیایی غیر زنده، نقشه‌ی ژنتیکی کامل باکتری را تولید نمود.... موضوع بسیار فراتر از این‌ها رفته است. همان‌طور که در آزمایشگاه، پس از تولید نقشه‌ی ژنتیکی کامل باکتری از مواد شیمیایی غیر زنده و کاشت آن در سیتوپلاسم باکتری، کروموزوم‌ها توانستند به حیات و تولیدمثل خود ادامه دهند.^۲

و این مطلب دروغ نیست بلکه خبر آن به صورت عمومی منتشر شد و جزو خبرهای داغ علمی بود که گروهی علمی به سرپرستی پروفسور کریگ ووتر^۳ (دانشمند آمریکایی) توانستند با استفاده از مواد شیمیایی بی‌جان، ژنوم یک باکتری را ساخته و با گنجاندن آن در یک سلول، اولین نوع حیات به شکل مصنوعی را خلق کنند.

^۱ <https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/552-2017-07-30-12-51-13>

^۲ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۵۹ - ۷۰

^۳ J. Craig Venter

و طبق گفته پروفیسور کریگ ووتر، این باکتری جدید بیش از یک میلیارد بار تکثیر شد و نسخه‌هایی ایجاد کرد که حاوی DNA مصنوعی بودند و به وسیله آن کنترل می‌شدند.

و همچنین او گفت: "این برای اولین بار است که DNA مصنوعی کنترل کامل یک سلول را به دست می‌گیرد."

برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به منابعی که این خبر را منتشر کردند مراجعه نمایید.^۱

همان‌طور که دیدید باز نویسنده دروغ می‌گوید و می‌نویسد: "دو ادعای بزرگ و کاملاً دروغ و کذب کرده اول اینکه از مواد شیمیایی غیرزنده می‌توان نقشه ژنتیکی باکتری ساخت" او سنتز شیمیایی ژنوم باکتری را خبری کذب می‌داند و حال آنکه این کار انجام شده است و در بالا لینک‌های مطالعه خبر آمده است.

و حتی نویسنده در صفحه ۱۶ این چنین می‌نویسد:

جان کریگ ووتر (به انگلیسی: John Craig Venter) متولد ۱۴ اکتبر ۱۹۴۶ سالت لیک سیستی، زیست‌شناس برجسته آمریکایی است که در توالی یابی نقشه ژنوم انسان نقش برجسته‌ای ایفا کرده است. تیم تحقیقاتی زیر نظر او برای نخستین بار در سال ۲۰۱۰ موفق به سنتز نخستین سلول زنده با ژنوم مصنوعی شد.

نویسنده برای تأیید مطلب خود، خواننده را به ۴ منبع^۲ ارجاع می‌دهد.

جالب است وی مطلبی که نوشته و ارجاعاتی که داده است در تأیید کلام احمدالحسن است!

پس این کلام سید احمدالحسن که فرمودند:

می‌توان از مواد شیمیایی غیر زنده، نقشه‌ی ژنتیکی کامل باکتری را تولید نمود

¹ <http://science.sciencemag.org/content/329/5987/52.full>

<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/20488990>

<http://www.wired.co.uk/article/worlds-first-living-synthetic-cell-created>

https://www.researchgate.net/publication/44617544_Creation_of_a_Bacterial_Cell_Controlled_by_a_Chemically_Synthesized_Genome

https://www.edge.org/conversation/j_craig_venter-creation-of-a-bacterial-cell-controlled-by-a-chemically-synthesized

http://www.bbc.com/persian/science/2010/05/100519_u02-artificial-life

<http://hamshahronline.ir/details/107852>

https://www.radiofarda.com/a/f2_US_science_experiment_Venter_create_living_organism/2049119.html

² <http://science.sciencemag.org/content/329/5987/52>

<http://science.sciencemag.org/content/319/5867/1215>

<http://science.sciencemag.org/content/270/5235/397>

<http://m.pnas.org/content/105/51/20404.short>

کذب و دروغ نیست و نویسنده با قلم خودش، کذاب بودن خویش را اثبات می کند!

سپس مطالبی را از دکتر اسمیت نقل کرده است که متن کامل گزارش را در زیر قرار می دهیم و سپس به بررسی مطالب نویسنده می پردازیم.

گامی مهم در تلاش برای ایجاد نوعی از حیات مصنوعی برداشته شده است.

گروهی از پژوهشگران آمریکایی با انتشار مقاله‌ای در نشریه "ساینس" دستاورد خود در ساخت آزمایشگاهی تمامی رمز دی ان ای یک سلول باکتریایی با استفاده از مواد ژنتیکی را شرح داده‌اند.

این پژوهشگران امیدوارند با استفاده از ژنوم های طراحی شده بتوانند در نهایت سازواره زنده‌ای را "خلق" کنند که قادر به تولید سوخت پاکیزه و جذب گاز اکسید کربن از جو زمین باشد.

اصطلاح ژنوم به مجموعه کامل اطلاعات مربوط به خصوصیات وراثتی یا نقشه ژنتیکی یک موجود زنده اطلاق می شود و رمز (یا کدهای) دی ان ای حامل آن است.

انتشار نتیجه تحقیقات گروه آمریکایی به دیگر دانشمندان امکان آن را می دهد تا روش مورد استفاده این گروه را از نظر اعتبار علمی ارزیابی کنند اما کسانی نیز در مورد جنبه های اخلاقی ایجاد "حیات مصنوعی" ابراز نگرانی کرده اند.

در واقع، چندین سال است که این گروه از منتقدان خواستار بحث و تبادل نظر درباره خطراتی بوده اند که از نظر آنان ایجاد مصنوعی موجودات زنده یا به اصطلاح حیات مصنوعی می تواند در پی داشته باشد.

در مقابل دکتر همیلتون اسمیت، که در تحقیقات اخیر شرکت داشته است، تأکید دارد که ژنوم ساخته شده در این فرآیند - که نسخه دی ان ای باکتری *Mycoplasma genitalium* است - گامی به سوی پدید آوردن "حیات ترکیبی" است و نه "حیات مصنوعی".

وی در مصاحبه با بی بی سی گفته است که باید بین "حیات ترکیبی" و "حیات مصنوعی" تفاوت قائل شد زیرا در ایجاد حیات ترکیبی، دانشمندان به طراحی کروموزوم های سلول به شکل مورد نظر خود مبادرت می ورزند، که با "خلقت حیات" تفاوت دارد.

' نوار کاست های ژن '

در مقاله ای که این گروه هفده نفره از محققان آمریکایی منتشر کرده اند آمده است که ژنوم باکتریایی مورد مطالعه حاصل ترکیب شیمیایی واحدهای کوچک دی ان ای بوده است.

این واحدهای دی ان ای سپس در داخل یک باکتری کشت شد و با اتصال به یکدیگر، قطعات بزرگتری را ایجاد کرد که دانشمندان به نوار کاست ضبط صوت تشبیه کرده و آن را کاست دی ان ای نام داده‌اند.

در ادامه این فرآیند، چند قطعه بزرگ دی ان ای پدید آمد که اتصال آن‌ها به یکدیگر، در واقع نسخه‌ای از خصوصیات ژنتیکی باکتری مورد نظر را ایجاد کرد.

دانشمندانی که در این فعالیت مشارکت داشتند این نسخه ترکیبی را *Mycoplasma JCVI- 1.0* نام داده‌اند که شامل نام باکتری و حروف اول نام مرکز محل این تحقیقات، یعنی موسسه جی کریگ و نتر در راکویل، ایالت مریلند آمریکا است.

دکتر کریگ و نتر، که چند سال پیش در مسابقه جهانی برای کشف دی ان ای انسان شرکت داشت، معتقد است که خرده سازواره های مصنوعی می‌توانند در تولید سوخت‌های بدون آلودگی، مانند هیدروژن، کارایی قابل توجهی داشته باشند.

به نظر وی می‌توان از انواع دیگر باکتری‌های ترکیبی به منظور جذب گازهای گلخانه‌ای از جو زمین استفاده کرد.

دکتر اسمیت، یکی از دست‌اندرکاران تحقیقات اخیر، ابراز امیدواری کرده است که این تحقیقات زمینه مساعدی را برای آنچه می‌تواند نگرشی نوین به مهندسی سازواره های زنده باشد فراهم آورد.^۱

پس مشخص شد طبق مطالب بالا و همچنین مطالبی که در لینک‌های خود نویسنده ارائه شده است و همچنین منابعی که ارائه کردیم این جمله سید احمدالحسن که می‌نویسند:

همان‌طور که در آزمایشگاه، پس از تولید نقشه‌ی ژنتیکی کامل باکتری از مواد شیمیایی غیر زنده و کاشت آن در سیتوپلاسم باکتری، کروموزوم‌ها توانستند به حیات و تولیدمثل خود ادامه دهند.^۲

صحیح می‌باشد و در آن اختلافی نیست زیرا چنین کاری، همان‌طور که در سرتیتر خبرها و محتوا آن‌ها ذکر شده بود و خود نویسنده نیز بدان اقرار کرد، انجام شده است.

در صفحه ۱۶، پس از مطلب دکتر همیلتون اسمیت که ذکر کردیم، می‌نویسد:

^۱ http://www.bbc.com/persian/science/story/2008/01/080124_si-synthetic-life.shtml

<http://fararu.com/fa/news/7378/> پیشرفت-در-جهت-ایجاد-حیات-مصنوعی

^۲ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۵۹ - ۷۰

وی گفت: باید بین «حیات ترکیبی» و «حیات مصنوعی» تفاوت قایل شد، زیرا در ایجاد حیات ترکیبی، دانشمندان به طراحی کروموزوم‌های سلول به شکل مورد نظر خود مبادرت می‌ورزند که با «خلقت حیات» تفاوت دارد.

این مطلب نیز به مطالب سید احمدالحسن ایرادی وارد نمی‌کند و اساساً ارتباطی ندارد زیرا سید احمدالحسن امکان ساخته‌شدن ژنوم از مواد شیمیایی را مطرح می‌کند و بحثی از خلقت حیات نمی‌زنند.

و صرفاً سید احمدالحسن به پروژه پروفیسور کریگ ووتر^۱ (دانشمند آمریکایی) اشاره کردند که توانسته با استفاده از مواد شیمیایی بی‌جان، ژنوم یک باکتری را بسازد.

می‌توان از مواد شیمیایی غیر زنده، نقشه‌ی ژنتیکی کامل باکتری را تولید نمود.

که به این موضوع خود نویسنده هم اقرار کرد و واقعاً تعجب می‌کنیم از نویسنده که به مطالب دکتر همیلتون استناد کرده و می‌گوید حیات ترکیبی با حیات مصنوعی فرق دارد!

مگر سید احمدالحسن در این موضوع بحثی کرده بودند و چیزی مغایر آن گفته بودند؟!

و موضوع پیچیدگی حیات و خلقت آن و غیرمحمتمل بودن پیدایش تصادفی حیات را سید احمدالحسن در ابتدای فصل دوم بررسی می‌کنند و فرضیه‌های موجود را با دلایل علمی رد می‌کنند که در این مطلب هم مغایرتی وجود ندارد.

و نویسنده در صفحه ۱۷ ادامه می‌دهد:

نخست، فاصله بسیار زیادی است بین یک ترکیب شیمیایی ساده و طبیعی و ژنوم کامل یک تک‌سلولی.

شایسته بود نویسنده می‌فهمید که چقدر برای عیب تراشی، خود را به در و دیوار می‌کوبد زیرا این امر در آزمایشگاه‌ها انجام شده است و او نمی‌تواند انکار کند و از آنجا که دروغگو فراموش کار نیز می‌باشد، فراموش می‌کند که خودش خبر ساخت ژنوم مصنوعی کامل یک تک‌سلولی را ذکر کرده است! و در صفحه ۱۶ در مورد یک کار تحقیقاتی زیست‌شناس برجسته آمریکایی کریگ ووتر این چنین نوشته است:

او برای نخستین بار در سال ۲۰۱۰ موفق به سنتز نخستین سلول زنده با ژنوم مصنوعی شد.

و سپس لینک سایت ساینس با عنوان زیر را قرار می‌دهد:

تولید سلول باکتریایی که کنترل آن به وسیله نقشه ژنتیکی (ژنوم) ساخته شده از مواد شیمیایی انجام می‌شود.^۲

و نویسنده متوجه نمی‌شود در صفحه ۱۶ مقاله خودش، سند رد ادعایش را آورده است!

^۱ J. Craig Venter

^۲ Creation of a Bacterial Cell Controlled by a Chemically Synthesized Genome

و در صفحه ۱۷ ادامه می‌دهد:

هنوز نظریه‌ای نیست که بتواند اثبات کند مواد شیمیایی ساده می‌توانند به‌طور طبیعی و در خارج از سلول زنده تبدیل به ژنوم کامل یک سلول زنده شود.

این موضوع هم همان‌طور که در قبل ذکر کردیم در ابتدای فصل دوم سید احمدالحسن بدان پرداختند و اتفاقاً سید احمدالحسن به‌صورت خیلی دقیق‌تر موضوع غیرمحمتمل بودن پیدایش طبیعی و تصادفی حیات و نیز فرضیات موجود در مورد پیدایش حیات را بررسی کرده‌اند.

و اگر منظورش این است که پیدایش یک سلول به‌هیچ‌وجه حتی در ابتدای پیدایش حیات ممکن نبوده است پس به طریق اولی پیدایش یک‌دفعه و آنی کل حیات (که مجموعه عظیمی از همین سلول‌ها می‌باشد) نیز ممکن نبوده است و سید احمدالحسن نیز تصادفی بودن پیدایش همانندساز اولیه را نمی‌پذیرد و آن را حاصل طراحی وجودی آگاه و هدفدار (خدا) می‌داند.

اما چرا نویسنده این مطالب بی‌ربط را در اینجا مطرح نمود؟!

متأسفانه او به‌عمد، متن کلام سید احمدالحسن را در مقاله‌اش ذکر نمی‌کند! و بعد مطالبی را به‌دروغ به او نسبت می‌دهد و بعد به نقد آن مطالب می‌پردازد! که واقعاً جای تأسف دارد و بعد می‌گوید سید احمدالحسن دو ادعای بزرگ و کاملاً دروغ و کذب کرده است!

سپس نویسنده به‌زعم خودش از دروغ دوم در صفحه ۱۷، پرده‌برداری می‌کند و می‌نویسد:

او ادعا می‌کند از هسته سلول شامپانزه و تخمک یک زن که هسته سلول آن خارج شده در آزمایشگاه به‌اصطلاح خود همبوسی انسان بیرون آورده‌اند. این به‌هیچ‌عنوان امکان‌پذیر نیست و هیچ‌جای جهان به‌چنین پیشرفتی دست پیدا نکرده‌اند؛ و از این مدعی کذاب خواهشمندیم حتماً منبع حرف خود را اعلام کند که در کدام آزمایشگاه چنین اتفاقی افتاده چراکه این ادعا نهایت و عمق بی‌سوادی این فرد را نشان می‌دهد.

اما متن دقیقی که سید احمدالحسن نوشته‌اند عبارت است از:

بر این اساس به لحاظ تئوری می‌توانیم در آزمایشگاه، از تخمک و اسپرم شامپانزه یا فقط از هسته‌های سلول شامپانزه و تخمک یک زن که هسته‌ی آن بیرون آورده شده است انسانی به وجود آوریم. تنها چیزی که نیاز داریم عبارت است از اصلاح ساختار کروموزوم‌های شامپانزه به‌گونه‌ای که از لحاظ تعداد و ترکیب، با کروموزوم‌های انسان برابر شود؛ و این کار نیز از لحاظ تئوری امکان‌پذیر است.^۱

¹ <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=68>

خب در اینجا هم توضیح بیشتری نیاز نیست زیرا سید احمدالحسن فرمودند به لحاظ تئوری ولیکن نویسنده به دلیل بغضی که نسبت به سید احمدالحسن (که فرستاده امام مهدی (ع) است) دارد از هر دروغ و تهمتی برای تخریب شخصیت ایشان استفاده می کند و می نویسد او گفته است " او ادعا می کند از هسته سلول شامپانزه و تخمک یک زن که هسته سلول آن خارج شده در آزمایشگاه به اصطلاح خود همبوشی انسان بیرون آورده اند " که این از اخلاق علمی و انسانیت به دور است.

نویسنده در طرح ایراد می گوید که سید احمدالحسن مطرح کرده اند که از هسته سلول شامپانزه و تخمک در آزمایشگاه انسان بیرون آورده اند.

لجاجت نویسنده کار را به جایی رسانیده که تأکید سید احمدالحسن بر امکان پذیر بودن تئوری را به تولید در آزمایشگاه تغییر دهد و این خود بازی با شعور مخاطب است و این فرد برای مخاطبانش ارزش و عقلانیت را متصور نمی شود! پس در ابتدا نسبت دروغ نویسنده و دروغ بودن ادعای آن را طبق متن کتاب اثبات کردیم. البته دور از تصور نیست که پیروان جنود جهل، با علم روز دنیا مبارزه کنند.

حال برای درک بهتر مطلب سید احمدالحسن مطالبی ذکر می کنیم و از مقالات علمی برای اثبات گفته خود بهره می گیریم:

در سال ۱۹۹۶ اولین تاگ سازی انجام گرفت که طی آن هسته سلول پستان یک گوسفند را به تخمکی وارد کردند، که پیش از آن هسته و محتوای ژنتیکی تخمک تخلیه شده بود. در نتیجه ای این کار، گوسفندی متولد شد به نام دالی که از لحاظ ژنتیکی کاملاً مشابه با گوسفندی بود که از سلول پستان آن برداشت هسته انجام گرفته بود.^۱

پس می توان از ترکیب هسته یک سلول غیرجنسی با تخمکی که هسته آن خارج شده است جنین به وجود آورد؛ و در این عمل نیازی به اسپرم نیست و برای انجام آن فقط به سیتوپلاسم تخمک نیاز است.

اصلاح و ایجاد تغییرات و به عبارت علمی تر اصلاح ژنتیکی مدت هاست که در دنیای علم مورد استفاده قرار می گیرد؛ دنیایی که علمای بی عمل و پیروانشان پشت درب های آن جامانده اند.

در حال حاضر در آزمایشگاه ها به طور معمول ژن درمانی در حال انجام است که با ساده ترین بیان می توان گفت که در این روش ژن سالم را جایگزین ژن معیوب می کنند؛ یعنی توالی دی ان ای مربوط به ژن سالم را وارد سلول های بنیادی می کنند و باعث می شوند سلول های تولیدی از سلول های بنیادی دارای عملکرد ژن سالم بشوند به گونه ای که هم اکنون حتی در ایران نیز برای درمان بیماری دیابت از ژن درمانی استفاده می شود.

¹ <http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/00141844.1999.9981606>

امروزه برای درمان سرطان نیز از ژن درمانی استفاده می کنند. ما امروزه بیان ژن ها را نیز تنظیم می کنیم. مقالات مربوط به ژن درمانی بسیار زیاد و متنوع هستند.^۱

پس علم دنیا توانایی بهبود بخشیدن به عملکرد کروموزوم ها و ژن ها و ایجاد عملکرد مورد نظر خود را دارا است.

ایجاد و ساختن دی ان ای مصنوعی و یا توالی نوکلئوتیدی مصنوعی امری بسیار طبیعی است و یک نمونه کوچک از آن در شرکت های ساخت پرایمر در داخل ایران نیز وجود دارد مثل شرکت تکاپوزیست، پیشگام، فراپژوه و... ما ترتیب نوکلئوتیدهای دلخواه را به این شرکت ها اعلام می کنیم و آن ها این توالی را برای ما تولید می کنند.

در مورد تولید کروموزوم مصنوعی، در پاسخ به شبهه دیگر او مقاله ای ارائه شد؛ اما در اینجا نیز یک مقاله دیگر از معتبرترین ژورنال های علمی، یعنی ژورنال نیچر برای بررسی بیشتر ارائه می شود:

<https://www.nature.com/articles/nature02033>

باید دانست کاربرد کروموزوم های مصنوعی به باکتری محدود نمی شود، بلکه در انسان هم در درمان بیماری ها و ... بسیار پر کاربرد است.

کاربرد این مورد بسیار متداول می باشد و در زیر یک مقاله در مورد کروموزوم های مصنوعی انسان (HAC) را معرفی می کنیم.

<http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1517/17425247.2014.882314>

نیت از بیان این مطالب با اسناد علمی این بود که ما خواستار علم و آگاهی برای عموم مردم هستیم و پیشرفت و محقق شدن زندگی متعالی و پیروی حقیقی از اهل بیت علیهم السلام را درگرو بیان حقایق علمی و دینی می دانیم و نه تصورات خرافاتی و موهوم.

پس در حال حاضر به وجود آوردن انسان از یک والد، امری بسیار آسان است و به راحتی می توانیم تغییرات مورد نظر خود را در دی ان ای و کروموزوم ها اعمال کنیم و از کروموزوم های مصنوعی انسانی بهره بگیریم.

شامپانزه از لحاظ ژنتیکی بسیار شبیه به انسان است این شباهت به جایی رسیده که دانشمندان معتقدند ما در بیش از ۹۶ درصد ژنوم خود با شامپانزه مشترک هستیم. انسان دارای ۲۳ جفت کروموزوم و شامپانزه دارای ۲۴ جفت کروموزوم است.^۲

^۱ برای نمونه مقاله ای اخیراً چاپ شد که در مورد تنظیم بیان ژن در روند ژن درمانی برای درمان سرطان می باشد.

<http://europepmc.org/abstract/med/29357792>

DOI: 10.2174/1566523218666180119121949

^۲ <http://www.sciencemag.org/news/2012/06/bonobos-join-chimps-closest-human-relatives>

<http://journals.plos.org/plosgenetics/article?id=10.1371/journal.pgen.0010056>

همان طور که سید احمدالحسن در صفحه ۱۰۲ کتاب اشاره می کنند کروموزوم شماره ۲ ما حاصل همجوشی یا به زبان ساده تر ترکیب دو کروموزومی است که در شامپانزه این کروموزومها هنوز از هم جدا هستند.

پس طبق آنچه گذشت و توضیحات ارائه شده می توان با عملی مانند همجوشی تعداد کروموزومهای شامپانزه را با تعداد کروموزومهای انسان برابر کرد.

و می توان قسمت های متفاوت کروموزومها را به وسیله فناوری ها و روش های موجود جایگزین و اصلاح کرد و از هسته یک سلول شامپانزه یک هسته ساخت که کروموزومهایش مشابه انسان باشد.

و با وارد کردن این هسته به داخل تخمکی که فاقد هسته است یک جنین با کروموزومهای انسان به وجود آورد.

این کار طبق آنچه از فناوری روز دنیا آورده شده و همان طور که سید احمدالحسن بیان داشتند از لحاظ تئوری امکان پذیر است.

و چه بسا از این بالاتر هم امکان پذیر باشد هر چند این چنین مواردی در دنیای تاریک اتباع علمای بی عمل قابل درک نیست.

طبق تحقیقات انجام شده دانشمندان توانستند در آزمایشگاه بدون اسپرم و تخمک، جنین موش را ایجاد کنند. آن ها با استفاده از داربست سه بعدی و سلول های بنیادی و بدون بهره گیری از اسپرم و تخمک، جنین موش را ایجاد کردند و تا مرحله قابل توجهی پیشرفت داشته اند. آنچه مطرح است این است که ممکن است به زودی شاهد تولد انسان هایی باشیم که از اسپرم و یا تخمک به وجود نیامده اند.^۱

و موارد بسیاری از این قبیل که به علت تخصصی بودن، و افزایش حجم مطالب به آن ها نمی پردازیم.

با توضیحات ارائه شده، شامپانزه متولد شده در توهمات نویسنده نیز تاکنون فهمیده است که از لحاظ تئوری می شود که از سلول او یک انسان متولد شود. هر چند که نویسنده همچنان در آزمایشگاه در پی یافتن اوست.

<https://www.livescience.com/25655-chimp-brains-reveal-human-intelligence.html>

<https://www.sciencedaily.com/releases/2006/10/061013104633.htm>

<https://www.nature.com/collections/srwbvfyghj>

<https://www.genome.gov/15515096/2005-release-new-genome-comparison-finds-chimps-humans-very-similar-at-dna-level/>

<http://www.pnas.org/content/99/21/13633.short>

https://news.nationalgeographic.com/news/2005/08/0831_050831_chimp_genes.html

<https://www.amnh.org/exhibitions/permanent-exhibitions/human-origins-and-cultural-halls/anne-and-bernard-spitzer-hall-of-human-origins/understanding-our-past/dna-comparing-humans-and-chimps/>

¹ <http://science.sciencemag.org/content/356/6334/eaal1810>

DOI: 10.1126/science.aal1810

و بحث با این شخص از چارچوب علمی خارج شده است چراکه او نمی‌فهمد چه می‌گوید. هرچند به او حق می‌دهیم، ژنتیک علم پیچیده‌ای است و هر شخص غیرمتخصصی نمی‌تواند در مورد آن نظر بدهد و سید احمدالحسن یک استثنا هستند که با تحصیلات کارشناسی مهندسی شهرسازی این مسائل پیچیده را به این سادگی با نهایت تسلط به علوم سلولی مولکولی ژنتیک بیان می‌کنند. بدون شک ایشان معجزه‌ای الهی هستند.

پس ما متوجه می‌شویم مصداق این گفته او "دو ادعای بزرگ و کاملاً دروغ و کذب کرده" خود او می‌باشد که امیدواریم خدا هدایتش کند.

دروغ بیست و هفتم: در صفحه ۱۹ می‌نویسد:

و همچنین باید گفت که دقیقاً در جدیدترین کنگره‌ها، مقالات علمی سطح بالای جهان نه تنها داروینیسیم که نئوداروینیسیم نیز غیرقابل توجیه و غیرعلمی خوانده شده است و یافته‌های، همبوسی تنها برای اتباع خواب‌زده‌ی خویش که هم از دین و هم از نظریه تکامل و بلکه از تعقل بی‌بهره‌اند، قابل پذیرش می‌باشد.

پاسخ: مقالات علمی که مدنظر نویسنده است همان مطالب قبلی می‌باشد که بررسی کردیم و بیان کردیم که برخی دانشمندان (نه همه آنها) انتقاداتی به نظریه نئوداروینیسیم دارند و خواهان تصحیح آن هستند نه اینکه آن را رد کرده باشند (که البته رد نمودن این تقریر نیز دلیلی بر رد تطور حیات نیست) چیزی که نویسنده به دروغ می‌گوید و مطلب دیگری که این نویسنده به عمد یا جهل برداشت می‌کند و بارها تکرار کرده است آن است که چنین انتقاداتی را معادل رد شدن تکامل و تطور حیات می‌داند!

همان‌طور که در سابق بحث کردیم در مقاله *does evolutionary theory need a rethink* در مورد رد تکامل حیات نیست بلکه در آن تقریری جدید از نظریه تکامل یعنی نظریه سنتز تکاملی توسعه یافته (EES) مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آن Kevin Laland و همکارانش نقدهایی بر نئوداروینیسیم یا نظریه سنتز تکاملی مدرن ارائه می‌دهند.

البته ذکر این نکته ضروری است که منتقدین نئوداروینیسیم، آن را "اشتباه" نمی‌دانند بلکه معتقدند فرایندهای زیست‌شناختی بیشتری باید در مدل‌سازی نظریه تکاملی مورد توجه قرار گیرند. البته تعداد بسیار کمی نظیر دنیس نوبل نیز قائل هستند باید نظریه‌ای جدید برای تفسیر تطور و تکامل حیات ارائه شود. (که به هیچ‌وجه آنها تکامل را رد نمی‌کنند)

و دانشمندان زیست‌شناسی بزرگ طی جلسات و نشست‌های علمی با یکدیگر در مورد موضوع چگونگی فرگشت حیات، به گفتگو و مباحثه می‌پردازند و برخلاف علمای بی‌عمل ادیان که خود را به‌دروغ نمایندگان دین معرفی می‌کنند، با یکسری سفسطه‌های پوچ یونانی و فاقد ارزش به جدل‌های کودکانه با هم نمی‌پردازند.

مثلاً در ویدئو زیر می‌توانید صحنه‌هایی جالب از تبادل آراء و گفتگوی زیست‌شناسان مشهور جهان در مورد فرگشت را مشاهده کنید که با سرپرستی دنیس نوبل برگزار شده بود و در محیطی دوستانه در حال گفتگوی علمی در مورد فرگشت بودند.

و در آن دانشمندان بزرگی نظیر پروفیسور Richard Dawkins، پروفیسور Denis Noble، پروفیسور Lynn Margulis، پروفیسور Stephen Bell، پروفیسور Martin Brasier، پروفیسور William Dutton، دکتر Eric Werner، پروفیسور Jonathan Bard و ... حضور دارند که هیچ‌کدامشان موافق خلقت دفعی و یک‌باره جسم آدم از خاک نیستند و تطور و تکامل حیات را به‌عنوان واقعیتی علمی حتی در مورد انسان قبول دارند و صرفاً در مورد توضیح چگونگی این سیر فرگشتی با یکدیگر مباحثه می‌کنند و محل بحث آن‌ها، تأیید یا رد تکامل حیات نیست. (چیزی که نویسنده و بزرگانش عاجز از فهم آن می‌باشند!)

✓ https://as9.asset.aparat.com/aparat-video/46759f214fe977b2f74d94fe7e95a5ad6095065-360p__69847.mp4

نویسنده اگر حداقل مطالبی که به آن‌ها ارجاع می‌دهد را می‌خواند متوجه می‌شد که تئوری پیشنهادی آن‌ها، یعنی نظریه سنتز تکاملی توسعه‌یافته (EES) می‌باشد (یعنی نظریه‌ای جدید و توسعه‌یافته برای توضیح تکامل حیات) نه آنچه او و بزرگانش متوهم شدند.

و سید احمدالحسن در این زمینه می‌نویسند:

اینان گاهی اوقات به کتاب‌ها و تألیفات آن دسته از زیست‌شناسان و دانشمندان ژنتیک که با نظریه‌ی تکامل سر مخالفت داشته و یا آن را به نقد کشیده‌اند مراجعه می‌کنند؛ حال آنکه متوجه نیستند که این عده به بطلان نظریه تکامل قائل نیستند؛ بلکه این نظریه را قابل اصلاح می‌دانند و یا نظریه‌ی تکامل را در شکل و ساختار جدیدی مطرح می‌نمایند؛ مثلاً در مکانیسم جهش (سرعت، توقف آن و ...) که در گوناگونی زیستی اثرگذار است، با هم اختلاف دارند و فرق زیادی است بین کسی که می‌گوید نظریه‌ی تکامل درست است ولی خدایی وجود دارد که فرآیند تکامل را هدایت می‌نماید، با کسی که نظریه‌ی تکامل را از اساس نادرست می‌داند. در واقع آنچه بین این دو گروه مشترک است، اذعان به وجود خدا است، نه باطل دانستن نظریه‌ی تکامل.

ضمناً این‌گونه نیست که عقیده و سخن هر زیست‌شناسی، از لحاظ علمی ارزشمند و معتبر به شمار رود. فرض بر این است که شخص، فقط به طرح دیدگاه خود بسنده ننماید به‌ویژه هنگامی که شخص دیگری نیز آن را

عرضه کرده و بر آن تأکید ورزیده است بلکه باید استدلال آن را نیز عرضه نماید تا مردم قضاوت کنند که آیا این یک نظر علمی و ارزشمند است یا نظری است که پیش تر پاسخ علمی به آن داده شده و ماجرایش خاتمه یافته است.

اما اینکه کسی بیاید و بگوید فلان زیست‌شناس در فلان کتاب نظریه‌ی تکامل را رد کرده و از همین رو، این نظریه باطل است، یا بگوید فلان دانشمند در مورد تکامل، فلان چیز را گفته، لذا نظریه بی‌اعتبار است، یا اینکه احیاناً کار به جایی برسد که به موضع‌گیری‌های افراد غیر کارشناس استدلال کند، در واقع دیدگاهی سرهم‌بندی شده و غیرعلمی ارائه نموده است. به هنگام خواندن نقد علمی این پاسخ‌ها، درمی‌یابیم که گاهی پاسخ‌هایی بدون مصداق خارجی هستند؛ به طوری که برخی از این افراد نظریه‌ی تکامل را به گونه‌ای واژگونه و تحریف شده ارائه می‌کنند و بر آن ردیه می‌نویسند؛ گویی این پاسخ‌ها برای عامه‌ی مردم که از نظریه‌ی تکامل چیزی نمی‌دانند، تهیه شده است. اسباب جا انداختن این بحث‌های بی‌ارزش بین عموم مردم این نیست که این‌ها ردی علمی به حساب می‌آیند، بلکه این است که مؤلف آن صرفاً مدرکی در علم زیست‌شناسی دارد و یا حتی مدرکی دارد که از این تخصص فاصله دارد، مانند کیهان‌شناسی.

مخلص کلام: اگر کسی مدعی است که می‌خواهد نظریه‌ی تکامل را رد کند و به آن پاسخ دهد، نیازی نیست که زمین و آسمان را به هم بیافد، بلکه کافی است این نظریه را همان‌گونه که امروز در دانشگاه‌های معتبر و وزین سراسر جهان مطرح است به نقد بکشد، نه بر اساس توهمات که او از ارائه‌ی اشتباه این نظریه توسط برخی مخالفان به دست می‌آورد!

تذکر: من متوجه شده‌ام تمام کسانی که به نظریه تکامل معترض‌اند، به سراغ همان اشکالاتی می‌روند که زیست‌شناسان تکاملی خودشان مطرح کرده و می‌کنند و به آن‌ها پاسخ داده‌اند. چنین رفتاری زینده‌ی کسی که ادعای علم می‌کند و ادعا دارد که نظریه تکامل را به شیوه‌ای علمی رد می‌نماید نیست. چنین کسی باید بخواند و ببیند که اشکالات او را پیش‌تر، زیست‌شناسان تکاملی پاسخ داده‌اند و حتی برخی از این اشکالات را خود داروین در قرن نوزدهم مطرح کرده و به آن‌ها پاسخ داده است؛ بنابراین کسانی که این انتقادها را تکرار می‌کنند، یا توانایی مباحثه با زیست‌شناسان تکاملی و رد کردن نظرات آن‌ها را ندارند، یا چیزی از نوشته‌های این زیست‌شناسان نخوانده و نمی‌دانند که آن‌ها اولین کسانی هستند که این اشکالات و ده‌ها اشکال دیگر را مطرح نموده و به آن‌ها پاسخ داده‌اند. در هر دو حالت آن‌ها نباید از روی جهل قلم‌به‌دست بگیرند و بنویسند.^۱

^۱ سید احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۷۳-۷۴

دروغ بیست و هشتم: در صفحه ۲۹ می نویسد:

در اینجا با ناهمی و ندانسته گویی نسبت به علوم ژنتیک، دیابت را مسئله‌ای صرفاً ژنتیکی می‌داند حال آنکه دیابت و بسیاری از بیماری‌های مزمن اثر متقابل ژنتیک و محیط است و به هیچ‌عنوان نمی‌توان این بیماری‌ها را تنها به ژنتیک نسبت داد.

پاسخ: باز هم او متوسل به دروغ می‌شود تا شاید بتواند این اثر علمی را به‌زعم خودش برای اتباع مرجعیت زیر سؤال ببرد.

اما سید احمدالحسن در صفحه ۹۱ کتاب توهم بی‌خدایی نوشته‌اند:

یک مثال دیگر: امروزه همه‌ی ما می‌گوییم با اینکه از لحاظ معماری، فن‌آوری و پزشکی به پیشرفت‌های زیادی دست‌یافته‌ایم، ولی مشکلات بهداشتی و سلامتی ما بیشتر شده و بیماری‌ها فراوان‌تر و پیچیده‌تر شده‌اند. همه‌ی ما - و چه‌بسا برخی پزشکان نیز - یک‌صدا می‌پرسیم: علت چیست؟! درحالی‌که یکی از دلایل این موضوع، واضح و بسیار ساده است: ما با پیشرفت خود، یکی از طرفین معادله‌ی تکامل در خصوص نوع انسانی (از نظر جسمانی) را به هم زده و ملغی نموده‌ایم و آن، همان انتخاب طبیعی است.

بیشتر توضیح می‌دهم: یک بیماری ارثی مانند دیابت را در نظر می‌گیریم. رعایت کردن مراقبت‌های بهداشتی (پزشک + آزمایشگاه + کارشناسان + داروساز + دارو...) باعث می‌شود زندگی بیمار مبتلا به دیابت طولانی‌تر شود؛ تا جایی که وی می‌تواند به حد بلوغ رسیده، تولیدمثل کند و ژن‌های خود را به فرزندانش منتقل نماید. این موضوع باعث می‌شود تعداد افرادی که دارای این ژن‌ها هستند، بین ما افزایش یابد. به‌این‌ترتیب ما با پیشرفت خود، انتخاب طبیعی را ملغی کرده‌ایم. اگر ما مراقبت‌های بهداشتی و درمانی را در این معادله دخالت نمی‌دادیم، انتخاب طبیعی روی می‌داد و در نتیجه بسیاری از افراد مبتلا به دیابت پیش از آنکه بالغ شوند و بتوانند تولیدمثل کنند، می‌مردند و به‌این‌ترتیب آرام‌آرام تعداد افراد حامل این نوع ژن‌ها، رو به کاستی می‌گذاشت.^۱

که سید احمدالحسن صراحتاً نوشتند "یکی از دلایل این موضوع" درحالی‌که نویسنده به‌دروغ می‌گوید "دیابت را مسئله‌ای صرفاً ژنتیکی می‌داند"

و همچنین اگر او مدرکی دارد که طبق آن نمی‌توان گفت دیابت یک بیماری ارثی است حتماً ارائه کند. درحالی‌که اختلالات کروموزومی مسبب دیابت و جایگاه ژن‌های دخیل در آن نیز مشخص شده است و هر روز بر جهش‌های بیشتری در این ژن‌ها در مناطق مختلف آگاهی می‌یابیم.

¹ <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=91>

نویسنده باید بداند بیماری که به سبب اختلال در کروموزومها، ایجاد می شود را بیماری ارثی میگویند؛ و بروز بسیاری از بیماری های ارثی و شدت آنها با محیط در ارتباط است و این ارتباط نقض کننده ارثی بودن این بیماری ها نیست و بیشتر از این به این دروغ نویسنده نمی پردازیم.

دروغ بیست و نهم: در صفحه ۳۰ می نویسد:

عصب حنجره دور قلب نمی پیچد بلکه وارد قفسه سینه شده، از زیر شریان عبور می کند مجدداً بالا آمده و به حنجره وارد می شود (دور شریان می پیچد)

او در اینجا کلام سید احمدالحسن را تقطیع می کند و ادامه را ذکر نمی کند و به نقد همان متن تقطیع شده می پردازد! درحالی که منظور سید احمدالحسن در آنجا، مجموعه دستگاه قلب که شامل شریان ها نیز می شود بوده است که عصب از اطراف آن می گذرد.

سید احمدالحسن در ادامه همان بخش، می نویسد:

به ناچار عصب مزبور تا اعماق بدن حیوان به پیش رود تا به دور سرخرگی که از قلب بیرون می آید پیچد؛ همان طور که در ماهی چنین است.^۱

همان طور که مشاهده شد منظور دقیق سید احمدالحسن پیچیده شدن عصب به دور سرخرگی که از قلب بیرون می آید می باشد و حتی در کتاب توهم بی خدایی، تصویر مسیر این عصب را در زرافه قرار داده اند اما از آنجا که نویسنده فقط قصد تخریب دارد این بار مغرضانه به نیرنگ تقطیع پناه برده است.

در زیر ادامه مطلب سید احمدالحسن را ارائه می دهیم تا به شبهه بعدی او پردازیم:

اگر جسم هر حیوان به صورت جداگانه و مجزا طراحی شده باشد و همچنین اگر دیگر حیوانات از ماهی تکامل نیافته باشند، عصب آنها باید به طور مستقیم از نزدیکی مغز به انتهای بالای حنجره - که مسافتی کوتاه است - رفته باشد، ولی آنچه در طبیعت مشاهده می شود آن است که این عصب در سایر حیوانات همان شیوه ای را در پیش گرفته است که در ماهی ها دیده می شود. این به آن معنا است که این حیوانات از ماهی تکامل یافته اند. دراز شدن گردن و فاصله ی زیاد آن از قلب باعث شده که به ناچار عصب مزبور تا اعماق بدن حیوان به پیش رود تا به دور سرخرگی که از قلب بیرون می آید پیچد؛ همان طور که در ماهی چنین است. این عصب حتی در زرافه نیز مسافتی بسیار طولانی را طی می کند، بدون آنکه در عمل - آن گونه که زیست شناسان

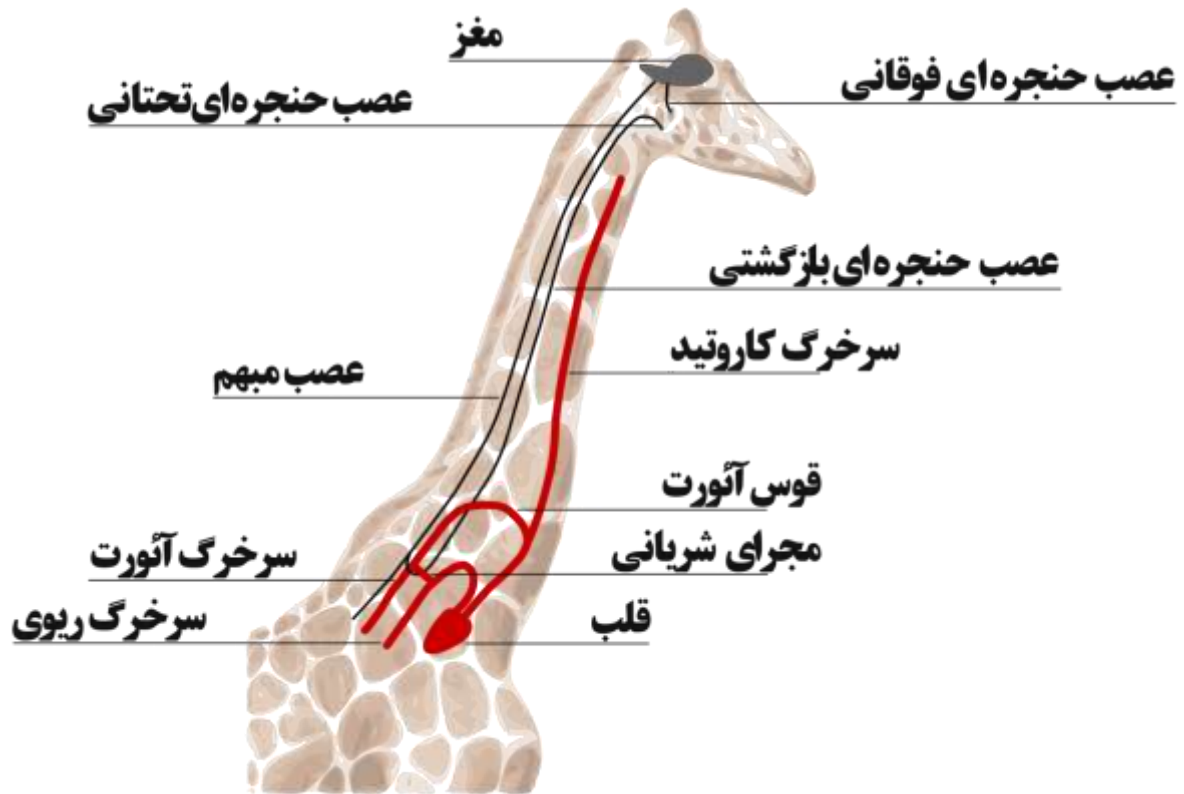
^۱ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی خدایی، ص ۹۱ الی ۹۳

و متخصصان کالبدشناسی تطبیقی میگویند - هیچ فایده‌ای در برداشته باشد. دلیل پیمودن این مسافت طولانی آن است که عصب به دور سرخرگی که از قلب خارج می‌شود می‌پیچد سپس تقریباً همانند این مسافت را درمی‌نوردد تا به بالای گردن رفته، از بالا به حنجره وارد شود؛ بنابراین، این عصب که در ماهی پیچ‌خورده است، به دلیل تکاملی، همین پیچ‌خوردگی را در دیگر حیوانات نیز دنبال کرده است؛ به عبارت دیگر این پیچ‌خوردگی در واقع یک میراث تاریخی می‌باشد؛ بنابراین از آنجا که اصولاً این عصب برای هر حیوان به صورت جداگانه طراحی و ساخته نشده است، این چرخش و گردش غیرضروری یعنی پیمودن مسافت از مغز تا ابتدای قفسه‌ی سینه، سپس پیچیدن و برگشت به سمت قسمت بالایی حنجره، وجود تکامل و ارتقا را ثابت می‌کند. در هر مرحله از تکامل، کشیده شدن بسیار اندک عصب، بسیار آسان‌تر از ورود مستقیم آن است؛ درحالی که اگر جسم هر حیوان به‌طور جداگانه‌ای طراحی و خلق شده بود، می‌بایست عصب به‌طور مستقیم وارد حنجره می‌شد و دلیلی برای زیاده‌روی در انتخاب این مسیر طولانی -مثلاً در زرافه - وجود نمی‌داشت. عده‌ای مطالب پیش‌گفته را به‌عنوان دست‌آویزی برای انکار طراحی هوشمند در نظر می‌گیرند، چراکه از دید آن‌ها این نقص در طراحی که در جریان فرآیند تکامل نمودار گشته است، ثابت می‌کند که این طراحی، هوشمند نیست و به‌عنوان مثال برای تمام حیوانات ایده‌آل نیست. طراحی اولیه باعث کشیدگی عصب حنجره در بسیاری از حیوانات و به‌ویژه در حیوانات گردن‌درازی از قبیل زرافه شده است، بدون اینکه مزیت و ثمری به همراه داشته باشد. این موضوع از باطل بودن طراحی هوشمند در تکامل حکایت دارد! آنچه بیان شد، خلاصه‌ای از شیوه‌های استدلال از طریق کالبدشناسی تطبیقی برای اثبات تکامل و همچنین اشکالی که ملحکان به طراحی هوشمند می‌گیرند، بود.

من کوشیده‌ام تا حد ممکن مطلب را به زبانی ساده بیان کنم و تصاویر نیز در این ساده‌سازی کمک‌کار خواهند بود. به خواست خدا در آینده این اشکال را حلاجی نموده و خواهم گفت انتقاداتی که در جریان تکامل در اندام‌ها دیده می‌شود، نمی‌تواند اشکال قابل قبولی بر قانون مداری و هدف‌دار بودن این نظریه محسوب گردد. نقشه‌ی ژنتیکی اولیه، هدفمند و ساخت‌یافته است و بر وجود طراح و سازنده‌ای که آن را برای دستیابی به نتیجه‌ای مشخص طرح‌ریزی کرده، دلالت دارد. آری، اشکال عصب حنجره - که به آن اشاره شد - کسانی را که مدعی آفرینش یک‌باره هستند و تکامل را انکار می‌کنند الزام‌آور می‌باشد؛ زیرا در طراحی و اجرای یک مرحله‌ای نباید چنین نقصی که در کشیدگی عصب حنجره می‌بینیم وجود داشته باشد. حتی اگر ما معتقد باشیم که کشیدگی عصب حنجره به‌رحال مزیتی در پی دارد، این اعتقاد نفی‌کننده‌ی دلالت روشن آن بر این نکته نیست که چنین چیزی یک میراث تکاملی باستانی است و آفرینش دفعی را رد می‌کند.

من عصب حنجره را مثال زدم؛ زیرا نه فقط برای اثبات نظریه‌ی تکامل بلکه به‌عنوان شاهده‌ی بر نقض قانونمندی و هدف‌دار بودن تکامل مطرح می‌شود. در بخش‌های بعدی با اشاره به نادرست بودن این استدلال،

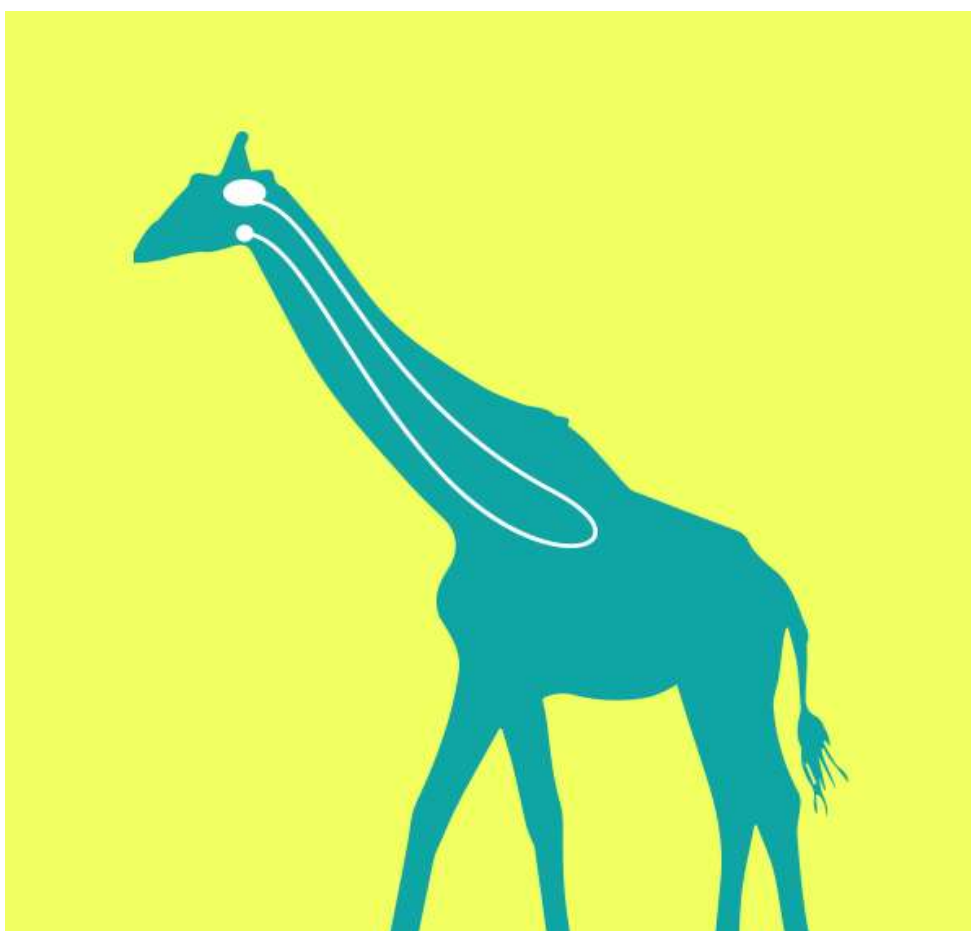
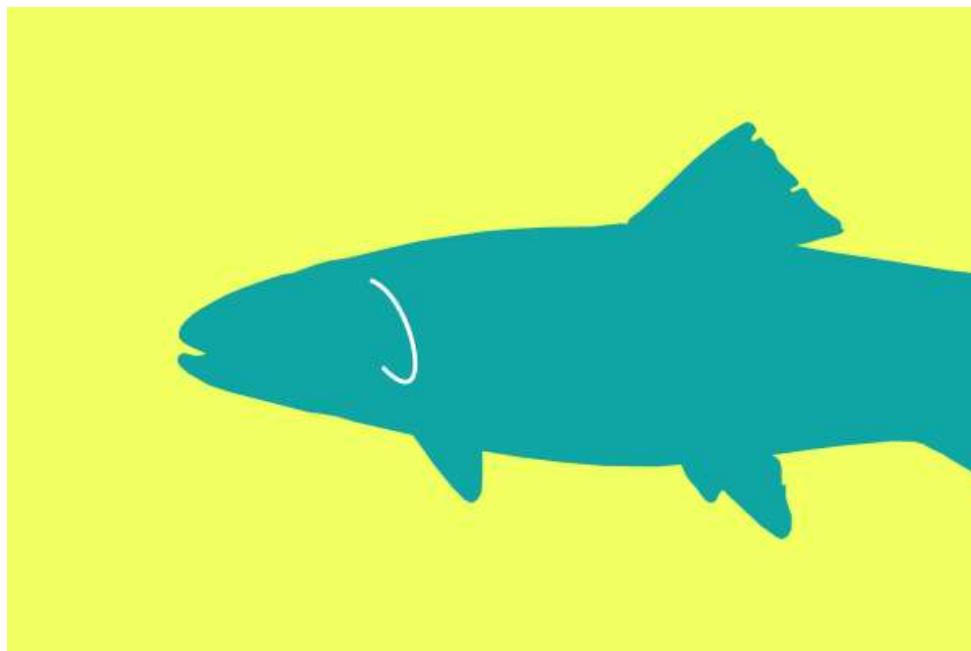
بیان خواهد شد که ایده آل نبودن نتایج تکامل به معنای قانونمند نبودن آن نیست، بلکه حداکثر دلالتی که دارد این است که آفرینش به یکباره صورت نگرفته بلکه در آن، مراحل و تکاملی وجود داشته است.^۱



همان‌طور که می‌بینید این عصب مسافت اضافی را طی کرده است که دال بر ایده آل نبودن طراحی و نیز میراث تکامل باستانی بودن می‌باشد.

^۱ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۹۱ الی ۹۳

در دو تصویر بعدی، این مسیر در ماهی و زرافه مشخص شده است.



دروغ سی ام: در صفحه ۳۲ دروغ دیگری به سید احمدالحسن نسبت می دهد:

اما انفجار بزرگ به عنوان قانون هستی دانسته که این هم ناشی از بی سوادی این فرد است که فرضیه های تأیید نشده را قانون می داند.

اما سید احمدالحسن هیچ کجا نمی گوید قانون انفجار بزرگ!

جاری بودن قانون عام تکامل هستی در حیات زمینی

در سطح کیهان به عنوان یک کل، ملاحظه می کنیم که - طبق نظریه ی انفجار بزرگ - هستی از شکل بسیار ساده ای آغاز شد، سپس با طی کردن مسیر ازدیاد و پیچیدگی، این مواد انبوه، ستارگان، سیارات و کهکشان ها از یک نقطه ی آغازین یا از یک تکینگی پدید آمد....

اگر وضعیت آسمان جسمانی (آسمان فیزیکی یا دنیوی) را نیز به طور جداگانه بررسی کنیم، درمی یابیم که طبق نظریه ی انفجار بزرگ، از صورتی ساده آغاز شده و سپس به سمت کثرت و پیچیدگی حرکت کرده است. پس چه مانعی وجود دارد که همین قانون هستی (که می توان آن را سنت الهی تغییرناپذیر نامید) بر زندگی زمینی نیز حاکم باشد و حتی به مقتضای تبدیل ناپذیر بودن این سنت باید گفت که حتماً و قطعاً زندگی زمینی همین گونه تکوین یافته است: بنابراین آغاز آن بسیار ساده بوده، سپس از آن شروع ساده، به سمت کثرت و پیچیدگی روی آورده است؛ همان طور که این، سنت خدا در آسمان های هفتگانه و سنت خدا در آسمان جسمانی (فیزیکی) می باشد.^۱

و فرضیه دانستن نظریه مهبانگ هم از آن دست مطالبی است که ندانسته نوشته است! و فرق نظریه و فرضیه در مقاله^۲ آشنایی با فکت (واقعیت)، فرضیه، نظریه و قانون توضیح داده شده است.

دروغ سی و یکم: در صفحه ۳۵ می نویسد:

ص ۱۰۲: از کتاب **Molecular biology of Evolution**، یک سری احتمالات را کپی کرده که در آن کتاب هم به عنوان احتمال مطرح شده و با علم کنونی کاملاً رد شده است درحالی که همبوشی آن را قطعی بیان کرده است این احتمالات در آخرین کنگره های علمی جهان^۱ به طور کامل رد شده است.

^۱ سید احمدالحسن، توهم بی خدایی، ص ۹۸

<https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=98>

^۲ <https://t.me/tavahomelhad/1613>

<https://goo.gl/RscRh5>

پاسخ: اما ببینیم سید احمدالحسن در صفحه ۱۰۲ کتاب توهم بی خدایی چه گفته‌اند:

دلایل ژنتیکی بسیاری برای تکامل وجود دارد. از جمله:

همجوشی (ادغام) کروموزوم شماره دو در انسان

که عبارت است از ادغام یک جفت از کروموزوم‌های جدا از هم در شامپانزه، اورانگوتان و گوریل. انسان دارای ۲۳ جفت کروموزوم است درحالی که باقی اعضای خانواده‌ی انسان واره‌ها ۲۴ جفت کروموزوم دارند.

The data we present here demonstrate that a telomere-to-telomere fusion of ancestral chromosomes occurred, leaving a patho-gnomonic relic at band 2q13.

This fusion accounts for the reduction of 24 pairs of chromosomes in the great apes (chimpanzee, orangutan and gorilla) to 23 in modern human and must, therefore, have been a relatively recent event. Comparative cytogenetic studies in mammalian species indicate that Robertsonian changes have played a major role in karyotype evolution (23,24). This study demonstrates that telomere-telomere fusion, rather than translocation after chromosome breakage, is responsible for the evolution of human chromosome 2 from ancestral ape chromosomes.

داده‌هایی که در اینجا ارائه می‌نماییم نشان می‌دهد که همجوشی صورت گرفته بین دو تلومر^۲ (که

اطراف کروموزوم‌ها هستند) در کروموزوم‌های نیاکان، اثری ثابت و قدیمی در عصب 2q13 برجای گذاشته است.

این همجوشی باعث شد ۲۴ جفت کروموزوم‌های شامپانزه، اورانگوتان و گوریل، به ۲۳ جفت کروموزوم در انسان امروزی کاهش یابد؛ بنابراین، روشن است که این رویداد باید به‌تازگی رخ داده باشد.

^۱ که برای این کنگره‌ها، فقط به دو لینک برای یک موضوع که سخنرانی دنیس نوبل می‌باشد، ارجاع می‌دهد:

<http://www.voicesfromoxford.org/video/physiology-and-the-revolution-in-evolutionary-biology/184>
<http://www.vph-institute.org/news/physiology-and-the-revolution-in-evolutionary-biology.html>

^۲ تلومر (Telomere) به ناحیه‌های انتهایی کروموزوم‌های خطی اطلاق می‌شود که از ترتیب نوکلئوتیدهای تکرارپذیر تشکیل شده است

و مانع چسبندگی کروموزوم می‌شود. (مترجم کتاب توهم بی خدایی)

مطالعات سیتوژنتیک^۱ تطبیقی در گونه‌های پستانداران، حاکی از آن است که تغییرات روبرتسونی^۲ در تکامل کاربوتیپ^۳ نقش عمده‌ای ایفا کرده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که همجوشی بین دو تلومر (به جای تغییر موضعی پس از شکست کروموزومی) دلیل اصلی تکامل کروموزوم شماره‌ی دو از کروموزوم‌های نیاکان میمون می‌باشد.^۴

این پژوهش توسط دکتر یاکوب ایجدو^۵ از دانشگاه آیوا در آمریکا صورت گرفته است.

همچنین ویدیوی توضیحی زیر که توسط دکتر کنت میلر تهیه شده است، موضوع ادغام کروموزوم شماره‌ی دو در انسان را توضیح می‌دهد:

شبکه‌ی ویدیویی کتاب و هم الحاد، کروموزوم شماره‌ی دو، کنت میلر^۶، قابل دسترسی در نشانی:

<http://www.youtube.com/watch?v=wySVOjm2x3Q>

^۱ سیتوژنتیک (Cytogenetics) علم مطالعه‌ی ساختمان کروموزوم‌ها است. (مترجم کتاب توهم بی خدایی)

^۲ تغییرات روبرتسونی: اتصال کروموزوم‌هایی که حاوی سانترومر (میان کروموزوم) مرکزی بوده و از دو کروموزوم حاوی سانترومر غیر مرکزی (آکروساتریک) تشکیل یافته‌اند. هنگامی که میان کروموزوم نزدیک یکی از دو انتهای کروموزوم باشد، اتصال بین دو کروموزوم توسط میان کروموزوم سبب ایجاد دو بازو در هر کروموزوم می‌شود که یکی از آن‌ها بسیار کوتاه‌تر از دیگری است. این اتصال را جابجایی روبرتسونی می‌نامند. (مترجم کتاب توهم بی خدایی)

^۳ به مجموعه‌ای از کروموزوم‌ها که بر اساس تعداد، شکل و اندازه‌شان منظم شده‌اند کاربوتیپ گفته می‌شود. معمولاً بزرگ‌ترین کروموزوم ارگانیسم را به عنوان کروموزوم شماره‌ی یک، کروموزومی که پس از آن از همه بزرگ‌تر است، کروموزوم شماره‌ی دو و ... در نظر می‌گیرند. اگر بخواهیم این ۴۶ کروموزوم را بر حسب شکل و اندازه‌ی ظاهری‌شان دسته‌بندی کنیم، متوجه می‌شویم که این کروموزوم‌ها دو تا دو تا از نظر شکل و اندازه شبیه به یکدیگر هستند. حال چنانچه این کروموزوم‌ها را به ترتیب اندازه (از بزرگ‌ترین به سمت کوچک‌ترین) منظم کنیم به شکلی به نام «کاربوتیپ» دست می‌یابیم. هنگامی که در سیر تکاملی یک جاندار کاربوتیپ کروموزوم‌های آن جاندار تغییر یابد، آن را «تکامل کاربوتیپ» می‌نامند. (مترجم کتاب توهم بی خدایی)

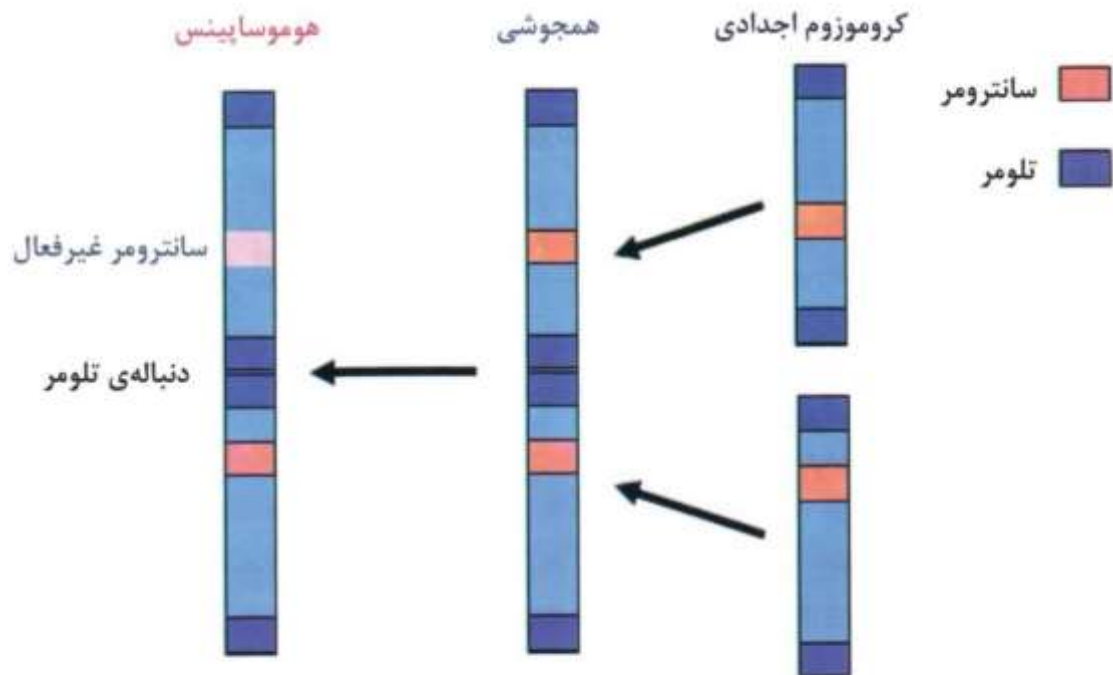
^۴ ایجدو، منشأ کروموزوم انسان، ۲: همجوشی تلومر - تلومر اجدادی، قابل دسترسی در نشانی:

<http://www.pnas.org/cgi/reprint/88/20/9051.pdf>

^۵ دکتر یاکوب جرج ایجدو (Dr. Jacob Geoge Ijdo)، روماتولوژیست و استادیار رشته‌ی پزشکی داخلی بالینی و ایمنی‌شناسی

(Immunology) در دانشگاه آیوا در آمریکا، دکتری از دانشگاه آمستردام در هلند

^۶ دکتر کنت میلر (Kenneth R. Miller) (زاده‌ی ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۸) زیست‌شناسی آمریکایی، متخصص زیست‌شناسی سلولی و زیست‌شناسی مولکولی است. وی در حال حاضر سمت استادی زیست‌شناسی دانشگاه براون را بر عهده دارد.



شکل ۳، تصویری که همجوشی کروموزم شماره‌ی دو انسان را نشان می‌دهد.

مشترک بودن انسان و دیگر سر تیره‌ها در ویروس‌های پسگرد (رتروویروس)^۱

All but two (CERV 1/PTERV 1 and CERV 2) of the 42 families of chimpanzee endogenous retroviruses were found to have orthologs in humans.

تمام ۴۲ خانواده‌ی ویروس‌های پسگرد داخلی شامپانزه، به‌جز دو مورد (که عبارت‌اند از CERV

1/PTERV1 و CERV2)^۲ به‌صورت هم‌ساخت اورتولوگ^۳ در انسان نیز یافت شده است.

پژوهشی از پروفیسور جان مک‌دونالد^۴.

¹ Retrovirus

^۲ مک‌دونالد، شناسایی، توصیف و مقایسه‌ی ژن‌های ویروس‌های پسگرد داخلی شامپانزه، قابل‌دسترس در نشانی:

<http://genomebiology.com/2006/7/6/R51>

^۳ ساختمان‌های کالبدشناختی که کارکردهای یکسانی در گونه‌های مختلف زیستی دارند و از یک ساختار در یک‌گونه که نیای همه‌ی آن‌ها است، تحول یافته‌اند، هم‌ساخت یا Homolog نامیده می‌شوند. در ژنتیک می‌توان هم‌ساختی را در ساختار DNA مشاهده کرد. (مترجم کتاب توهم بی‌خدایی)

^۴ دکتر جان مک‌دونالد (John McDonald) دکتری ژنتیک دانشگاه کالیفرنیا:

<http://www.biology.gatec.edu/people/publications/john-mcdonald>

برای توضیح این موضوع و اینکه چطور می‌تواند دلیلی بر تکامل باشد، فرض می‌کنیم که یک نوار (صوتی یا ویدیویی) که در آن رویدادهای زندگی گونه‌ی انسان و بقیه‌ی انسان واره‌ها ضبط شده است، در اختیار داریم. با مطالعه‌ی این نوار درمی‌یابیم که این‌ها جملگی نشانه‌های یکسانی را که آثار آسیب‌های خاصی است و از میلیون‌ها سال قبل بر آنان وارد شده است، دارا می‌باشند. برای یکی بودن این آثار هیچ تفسیری نمی‌توان ارائه کرد جز اینکه همه‌ی گونه‌های امروزی، نیای مشترکی داشته باشند؛ چراکه در غیر این صورت بر اساس محاسبه‌ی احتمالات، تقریباً ناممکن است که کمیت و کیفیت این آسیب‌ها یکسان باشد تا همان آثار در یک زمان و یک مکان ایجاد شده باشد.^۱

اینکه نویسنده گفته مطالب فوق احتمالات است که رد شده است دروغی بیش نیست زیرا این مطالب پذیرفته شده است و اساساً نویسنده هیچ دلیلی برای ادعایش نمی‌آورد! و برای ادعایش به لینک‌هایی ارجاع می‌دهد که در مورد این موضوع صحبتی نشده است! و از قضا فردی به نام دنیس نوبل که زیست‌شناس تکاملی است (نه هم عقیده نویسنده و بزرگان‌ش که فکر می‌کنند تمام موجودات زنده دفعی ایجاد شده‌اند!) و در حال بررسی نظریات مختلف در مورد واقعیت تکامل حیات است که در مطالب پیشین توضیحات ارائه شد.

و اینکه می‌گوید در آخرین کنگره‌های علمی رد شده است نیز دروغی دیگر از نویسنده است درحالی که فقط لینک‌های^۲ یک سخنرانی را می‌دهد و آن سخنرانی هم به‌هیچ‌وجه اظهارات جاهلانه او را تأیید نمی‌کند.

دروغ سی و دوم: در صفحه ۳۶ می‌نویسد:

بنابراین با توجه به استناد و اعتماد این مقاله بر جدیدترین و قوی‌ترین و رسمی‌ترین و دقیق‌ترین و مهم‌ترین منابع علمی، چنانکه هر فردی اعم از احمد همبوشی یا اتباع او به مطالب مطروحه در این مقاله نقد و یا مخالفتی دارند، تنها راه موجود در پیش روی آنان انست که ابتدائاً نقدها و نظریات و ردیه‌های خود را بر مقالات و کتب علمی که ذکر نمودیم وارد نمایند!

پاسخ: همان‌طور که در بخش‌های قبل مشاهده شد و مطالب او را بررسی کردیم هیچ‌کدام از مقالات و منابعی که ارجاع داده بود تأیید کننده پندارهای توهمی و باطل او و بزرگان‌ش نمی‌باشند و همچنین این مطالب، ایراد خاصی نداشتند و اساساً تعارضی با نظریه تکامل و مطالب سید احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی نداشتند الا یک مقاله که از سایتی

^۱ سید احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۱۰۲

<https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=102>

^۲ که برای این کنگره‌ها، فقط به دو لینک برای یک موضوع که سخنرانی دنیس نوبل می‌باشد، ارجاع می‌دهد:

<http://www.voicesfromoxford.org/video/physiology-and-the-revolution-in-evolutionary-biology/184>

<http://www.vph-institute.org/news/physiology-and-the-revolution-in-evolutionary-biology.html>

غیررسمی که مربوط به خلقت گرایی بود! (که جزو منابع علمی محسوب نمی شود که البته پاسخ آن در سایت رسمی دعوت موجود است) و همچنین مطالبی که از ژورنال نیچر و برخی سخنرانی های دنیس نوبل ارائه کرده بود برخلاف پندارهای او و بزرگان می باشند و اوست که باید برای تأیید باورهای غیرعلمی اش نقدی بر این مقالات بنویسد نه مدافعین واقعیت تکامل.

و به خاطر کج فهمی و جهل این افراد به مفاهیم علمی و تعصب بی جا و بغضی که به سید احمدالحسن و همچنین دانشمندان منتشرکننده علم و آگاهی دارد، این چنین گستاخانه دست به قلم می شود و در این زمان های آخر و نزدیک به قیامت صغری مهر تأییدی بر گمراهی و جهالت خود و بزرگان می زند.

در مطالبی که گذشت بخشی از دروغ های نویسنده را ذکر نمودیم تا اتباع مرجعیت و محققینی که مطالب مخالفین دعوت مبارک یمانی را پیگیری می کنند متوجه شوند که این افراد برای دشمنی با حاکمیت الله و بقای هرچه بیشتر حکومت طاغوت، دست به هر نیرنگ و دروغی می زنند و ذره ای برای مردم شعور قائل نیستند و برای بقای خویش حاضرند تمام حقایق عالم را واژگون جلوه دهند تا چند صباحی بیشتر غرق در شهوت های دنیوی باشند زیرا آنها مست قدرت و حکومت می باشند و برای بقای آن دست به هر کاری می زنند چه برسد به رد نمودن بی دلیل واقعیت تکامل حیات.

سید احمدالحسن می گویند:

«ای مردم، علمای گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. بخوانید، جستجو کنید، دقت کنید و بیاموزید و خود حقیقت را بیابید و بر کس دیگری توکل نکنید تا برای آخرت شما تصمیم گیری کند زیرا که فردا پشیمان خواهید شد و فردا پشیمانی را سودی نخواهد داشت».

خطبه پنجم محرم ۱۳۸۹ هـ ش

اشکالات ناشی از جهل



اشکال اول: نویسنده در صفحه ۹ می نویسد:

در صفحه ۳۵ صراحتاً این قول باطل و تهی را می گوید:

«انسان امروزی همان هوموساپینس ها هستند!»

در صفحه ۱۰ ادامه می دهد:

این ادعا در حالی است که تاکنون هیچ فسیل و یا نمونه‌ای که نشانگر دوره انتقالی و تبدیل و تکامل باشد یافت نشده است تا آنجا که این مسئله برای خود داروین هم جای سؤال باقی گذاشته و بدان اعتراف می کند.

پاسخ: اینکه ما از گونه هوموساپینس ها هستیم چه بخواهیم تکامل را قبول کنیم و چه قبول نکنیم در هر دو صورت، تمامی دانشمندان این موضوع که مربوط به طبقه‌بندی علمی جانداران می باشد را قبول دارند زیرا ما در گونه هوموساپینس قرار داریم و این موضوع تأیید شده است و همه زیست‌شناسان، انسان فعلی را با نام علمی هوموساپینس می شناسند ولی از آنجا که نویسنده به طبقه‌بندی جانداران مسلط نیست این موضوع مسلم را نمی داند و تعجب می کند!

و اثبات یا رد این جمله سید احمدالحسن بسیار ساده است و جناب نویسنده نیازی به فلسفه‌بافی و به درودیوار زدن خودش ندارد و کافی است فسیل هوموساپینس های یافت شده از حیث ژنتیکی^۱ و آناتومی با انسان‌های امروزی مقایسه

^۱ در چند سال اخیر، ابداع روش‌های جدید سیستماتیک مولکولی، همانند روش واکنش زنجیره‌ای پلی مرز (PCR)، برای گسترش دادن دی ان ای به زیست‌شناسان مولکولی فرصت داد تا زنجیره‌های فرعی دی ان ای را از روی باقیمانده‌های سنگواره‌ای، بافت‌های مومیایی شده یا پوست‌های خشک موجود در موزه‌ها تعیین کنند. با آنکه این اشیا فقط دارای مقادیر ناچیزی از دی ان ای هستند (مولکول دی ان ای از

شود که با دقت بالا می توان تشخیص داد گونه انسان امروزی چه می باشد زیرا گونه به مجموعه جاندارانی که از نظر ساختاری، فیزیولوژی و ژنتیکی (تشابهات توالی های ژنتیکی) به هم شباهت دارند گفته می شود که در حالت عادی با یکدیگر تولیدمثل کرده و افراد بارور ایجاد می کنند.

و البته این موضوع بسیار واضح است و در طبقه بندی های امروزی، جایگاه ما به قرار زیر است:

۱- فرمانرو (سلسله): جانوران

۲- شاخه: مهره داران

۳- رده: پستانداران

۴- راسته: نخستی سانان (نخستیان)

۵- خانواده (تیره): انسانیان (انسان واره - هومینید)

۶- سرده (جنس): انسان (*Homo*)

۷- گونه: انسان دانا (هوموساپینس - *H. sapiens*)

و برای اثبات جهل نویسنده به معرفی عنوان چند مقاله ی علمی که در آن بعد از نام لاتین انسان امروزی یعنی Human داخل پراتتز هوموساپینس (*Homo sapiens*) قرار گرفته است اشاره می کنیم.

مقاله اول:

Sarcocystis heydorni, n. sp. (Apicomplexa: Sarcocystidae) with cattle (*Bos taurus*) and human (*Homo sapiens*) cycle

<https://link.springer.com/article/10.1007/s00436-015-4645-2>

مقاله دوم:

How the Harsh Environment of an Army Training Camp Changes Human (*Homo sapiens*) Facial Preferences

<http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/eth.12571/full>

مقاله سوم:

Chimpanzees (*Pan troglodytes*) and human children (*Homo sapiens*) know when they are ignorant about the location of food

سنگواره هایی که عمر آن ها به ۱۳۵ میلیون سال می رسد کشف و استخراج شده است) به کمک روش PCR، می توان از آن ها نسخه های زیادی به دست آورد و با دی ان ای همتای جدید مقایسه کرد. (کتاب تکامل موجودات زنده، صفحه ۱۶۰)

<https://link.springer.com/article/10.1007/s10071-015-0836-6>

مقاله چهارم:

Preliminary Study to Test the Feasibility of Sex Identification of Human (Homo sapiens) Bones Based on Differences in Elemental Profiles Determined by Handheld X-ray Fluorescence

<https://link.springer.com/article/10.1007/s12011-016-0625-3>

بنابراین انسان‌های امروزی از گونه هوموساپینس می‌باشند و در این موضوع اختلافی نیست. (هرچند که نویسنده نداند یا نخواهد که بداند)

و در مورد اینکه نوشته است هیچ‌گونه فسیل انتقالی دیده نشده است ربطی به اینکه ما در گونه هوموساپینس هستیم ندارد! بلکه این موضوع برمی‌گردد به اینکه آیا ما تکامل یافته گونه‌های پیشین هستیم یا نه.

و البته گفته او دروغ محض است زیرا فسیل‌های میانی و انتقالی زیادی کشف شده هرچند که همه آن‌ها کشف نشده است و همچنین ما تکامل خرد را مشاهده می‌کنیم و با وجود انتخاب طبیعی و بازه زمانی زیاد، این صفات به دست آمده انباشته و تثبیت می‌شوند و گونه‌زایی و تکامل کلان ایجاد می‌شود؛ و البته نویسنده باید بداند فسیل‌ها تنها دلیل تأیید کننده تکامل نیستند.

اشکال دوم: در صفحه ۱۱ می‌نویسد:

یک مطلب ساده باقی است که طرفداران این فرضیه به آن نمی‌اندیشند یا از اندیشیدن به آن هراس دارند و آن هم اینکه اگر واقعاً سیر تکاملی سبب نمو و تطور کنونی گردیده است با این حساب تاکنون باید وجود اصلی به پایان می‌رسید به زبان ساده‌تر بگوییم ما میزانی چوب داریم و بخواهیم همه آن‌ها را خمیر و کاغذ تهیه کنیم بالاخره چوب‌ها تموم می‌شود پس چرا حتی به اعتراف خود طرفداران این فرضیه اصل وجود هنوز وجود دارد؟! چون امروزه ما نمونه‌ها را می‌بینیم آیا نباید تاکنون باید نوع اصلی و پایه‌ای موجود محو و نابود می‌گردید و یا منقرض می‌شد؟

پاسخ: اشکال او بر نظریه تکامل کاملاً اشتباه است زیرا قرار نیست تمام انواع از مواد نوع اول ایجاد شوند بلکه تنوع گونه‌های امروزی حاصل تطور انباشتی انواع پیشین هستند.

او فکر می‌کند n تعداد سلول در ابتدای حیات بوده است و قرار است با همین n تعداد، حیات ادامه یابد و جالب است که این پنداری را که به نظریه تکامل نسبت می‌دهد به هیچ‌وجه در تقریر نظریه تکامل وجود ندارد و ساختارهای زیستی

می‌توانند با تغذیه از محیط، تکثیر و گسترش یابند و همچنین از آنجا که بهره‌ای از علم ندارد فکر می‌کند موجود زنده‌ای که می‌میرد کل جسم آن موجود معدوم می‌شود! درحالی که وقتی موجودات می‌میرند به‌مرور تجزیه می‌شوند و تبدیل به مواد معدنی و ... و سپس توسط گیاهان جذب می‌شوند و دام و طیور از آن‌ها تغذیه می‌کنند و نهایتاً حیوانات وحشی، دام و طیور را شکار می‌کنند و ... و واقعاً جای تأسف دارد که نویسنده در این سطح از دانش است و به‌اصطلاح خودش رذیه بر نظریه تکامل می‌نویسد!

و او که نمی‌تواند این موضوع را درک کند بهتر است کمی به چگونگی به وجود آمدن خود بیندیشد که چطور از یک یاخته تخم (زیگوت)، مجموعه عظیم بدن امروزی‌اش ایجاد شده است.



و عجیب‌تر آنکه، سؤال خود را بی‌پاسخ و چالشی بزرگ پیش روی دانشمندان می‌داند! تا جایی که می‌نویسد از اندیشیدن به این سؤال هراس دارند!

اشکال سوم: در صفحه ۱۰ نقلی از داروین را می‌نویسد:

داروین در صفحه ۱۷۲ کتابش «منشأ انواع» در چاپ اول آن سال ۱۸۵۹ می‌گوید: «اگر انواع مختلف حیوانات واقعاً به شکل تدریجی و کند حاصل تکامل موجودات دیگرند، پس چرا اثری از موجودات دوران انتقالی

نیست؟ اصولاً باید تعداد بی‌شماری از موجودات دوران انتقالی وجود داشته باشند اما چرا این موجودات را در میان لایه‌های زمین و خاک‌ها و سنگ‌ها مدفون نمی‌بینیم؟» (منشأ انواع ص ۱۷۲)

و در صفحه ۱۱ نتیجه می‌گیرد:

سؤالاتی که حتی خود **داروین** هم از پس پاسخ‌گویی به آن‌ها برنیامد که من دو مورد از آن‌ها را بیان نمودم که در انتها داروین مجبور به عدول از عقاید خود شد و سؤالاتی که اکنون هم از جانب بزرگ‌ترین و برترین افراد و مدافعان این فرضیه بی‌جواب مانده است.

پاسخ: اینکه نویسنده می‌نویسد داروین مجبور به عدول از عقاید خود شد دروغی بی‌شمارانه است و فقط سؤالاتی که داروین مطرح می‌کند را ذکر می‌کند و پاسخ‌هایی که داروین در فصل ۶ و فصل ۹ کتاب منشأ انواع می‌نویسد را ذکر نمی‌کند و به‌دروغ می‌گوید " در انتها داروین مجبور به عدول از عقاید خود شد!"

و داروین نه تنها از عقایدش نگذشت بلکه ۳۰ سال از عمرش را صرف مطالعات و تحقیقاتی کرد که نمایانگر تکامل است و در طول عمرش برای اثبات تکامل مدرک جمع‌آوری کرد.

در ضمن باید توجه داشت نظریه تکامل امروزی بسیار متفاوت با آن چیزی است که داروین بیان کرد زیرا با پیشرفت‌های علمی مانند علم ژنتیک و پیشرفت‌های قابل توجه در زیست‌شناسی تکاملی، این علم رنگ و بویی تازه گرفته درحالی‌که نویسنده از آن اطلاعی ندارد و هنوز در حال مطالعه کتاب‌های داروین می‌باشد!

در زمان داروین، ذخایر فسیلی هنوز کامل نبودند. از آنجاکه داروین یک تدریج‌گرا بود برای اثبات گفته‌های خود به فسیل‌هایی نیاز داشت که آن‌ها را فسیل‌های گذرا^۱ (فسیل‌هایی که حیات کنونی را به موجودات نیایی مرتبط می‌سازد) می‌نامند. این فسیل‌ها کمیاب بودند و نبود آن‌ها داروین را برای تکمیل شواهدش با مشکل روبرو می‌ساخت. یکی از این فسیل‌های گذرا، که پرندگان را به نیاکان خزنده مانند خود مرتبط می‌کند، آرکئوپتریکس^۲ نام دارد (شکل ۱-۳).

این موجود نامأنوس از طرفی دارای ویژگی‌های پرندگان نظیر بال پوشیده از پر و منقار است، و از طرف دیگر همانند خزندگان، دم بلند و منقاری پر از دندان دارد.^۳

^۱ Transitional fossils

^۲ Archeopteryx

^۳ دکتر هنگامه علی بیگ و دکتر سید عبدالحمید انگجی، گذری بر سیر تکاملی موجودات زنده، ص ۲۴



فسیل اولین پرنده‌ی شناخته‌شده، آرکتوپتریکس که در دوره‌ی ژوراسیک پدیدار شده است.

آرکتوپتریکس، یا کهن‌بال، دایناسوری گوشت‌خوار از دوره ژوراسیک می‌باشد که از نیای پرنده‌گان می‌باشد.

امروزه ذخایر فسیلی کامل‌تر شده‌اند. به‌طوری‌که در مهره‌داران، فسیل‌های یافت شده تمام گروه‌های اصلی را به هم مرتبط می‌کنند و در این بین اشکالی که پستانداران را به خزندگان ارتباط می‌دهند، به‌خوبی شناسایی شده‌اند.

فسیل‌های مربوط به دسته‌ای از پستانداران دریایی انقراض یافته، که وال‌ها را به چهارپایان سُم دار اجدادی مرتبط می‌کنند، یکی از آخرین شکاف‌های با اهمیت را پر کرده‌اند.^۱

همان‌طور که می‌بینید، امروزه برخلاف زمان داروین بیشتر فسیل‌های گذرا یا حد واسط کشف شده‌اند و بسیاری از سؤالات مجهول در حیطه سنگواره‌ها پاسخ داده شده است.

^۱ دکتر هنگامه علی بیک، تکامل موجودات زنده، ص ۱۵۷

سید احمدالحسن در صفحه ۳۶ کتاب توهم بی خدایی می نویسد:

نظریه تکامل به همان صورت که توسط داروین مطرح شد؛ دست نخورده باقی مانده است و چه بسا از آنچه داروین مطرح کرده فقط یک ایده کلی بر جای مانده باشد و امروزه با پیشرفت علم و پژوهش، تفصیل این نظریه، شیوه پردازش آن و دلایل و شیوه های اثباتش لباسی کاملاً نو بر تن کرده است.^۱

سید احمدالحسن در صفحه ۸۵ کتاب توهم بی خدایی می نویسد:

هرچند داروین در آن زمان سنگواره های کافی برای تأیید و اثبات نظریه اش در اختیار نداشت ولی با بررسی مواردی همچون دورگه سازی (اصلاح نژاد) و اهلی نمودن حیوانات و نیز برخی دلایل حاصل شده از سفر معروفش به دور دنیا با کشتی بیگل شواهدی بر آن ارائه نمود؛ اما قسمت اعظم دلایل داروین مبتنی بر کالبدشناسی تطبیقی؛ و کاوش در زنجیره موجودات زنده فعلی بود. پس از داروین از طریق پژوهش های علمی در مطالعه سنگواره ها؛ کالبدشناسی تطبیقی و ژنتیک به ویژه با کمک توسعه فناوری، دلایل علمی فراوانی بر تأکید تکامل گردآوری گردید.^۲

به زیبایی هر آنچه برای پاسخ به اشکال نویسنده لازم است در کتاب توهم بی خدایی آمده است.

بازهم یادآور می شویم که شواهد کالبدشناسی تطبیقی و علم ژنتیک برای اثبات واقعیت و نظریه تکامل کافی است و این بدون شک پندی است برای قومی که می خواهند بیندیشند.

اشکال چهارم: در صفحه ۱۱ می نویسد:

و در انتها به نقل از امیل گوینو، این مطلب را عنوان می کنم که می گوید:

"این دو فرضیه قدیمی: (لامارکیسم و داروینیسم) هر دو از بیان اینکه چگونه اعضای جدید ظاهر شده اند عاجزند و تنها ادعای آن ها این است که درباره پیدایش اعضاء جدید از روی قسمت هایی که اکنون هم وجود دارد، اظهار عقیده می کنند ولی باید گفت، وجود یک عضو هر اندازه هم لازم باشد، هیچ گاه انتخاب انساب نمی تواند آن را پدید آورد..."

پاسخ: در اینجا فقط نتیجه ای که جناب گوینو گرفته را مطرح می کند و با همین قول به این نتیجه رسیده که امکان تطور برخی اجزای موجودات زنده به صورت تدریجی وجود ندارد! در حالی که امروزه می دانیم صرفاً انتخاب طبیعی سبب پیشبرد تکامل نیست بلکه ابتدا به وسیله ی جهش های ژنی در بین موجودات تمایز ایجاد می شود، سپس طبیعت صفات

¹ <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=36>

² <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=85>

به وجود آمده‌ای که با محیط سازگار می‌باشند را تثبیت می‌کند و در نتیجه طی زادوولد، آن صفات به ارث می‌رسند و تکثیر می‌شوند و به‌مرور با انباشت این صفات، اعضا جدید و ... ایجاد می‌شوند به عبارتی در تکامل حیات تمایز به وجود آمده توسط جهش‌ها، تولیدمثل و انتخاب طبیعی با همکاری یکدیگر سبب به وجود آمدن گونه‌های متنوع می‌شوند و انتخاب طبیعی تنها عامل پیش برنده تکامل نیست که متأسفانه در متن بالا به نقش جهش‌ها و تولیدمثل اشاره نشده است.

و اگر منظور نویسنده پیچیدگی‌های فرو نکاستنی باشد جدای از اینکه این استدلال مبتنی بر مغالطه‌ی شکاف‌های علمی است و فاقد اعتبار است، اما حقیقتی که در سنگواره‌ها و شواهد تکامل مشاهده می‌شود دال بر حقیقی بودن این سیر تکامل کلان و ایجاد اعضای پیچیده‌تر در دوره‌های مختلف زمین‌شناسی می‌باشد و اساساً شبهه پیچیدگی‌های فرو نکاستنی، امروزه برای تمام اعضای مختلف جانوران پاسخ داده شده است و سیر پیشرفت و چگونگی فرگشت آن‌ها توضیح داده شده است.

پروفسور ریچارد داوکینز (زیست‌شناس تکاملی) می‌نویسد:

فرض می‌گیرد که چشم و بال پیچیدگی فرو نکاستنی دارند؛ اما همین که یک لحظه ببندیم، بی‌درنگ مغالطه را درمی‌یابیم. اگر عدسی چشم یک بیمار مبتلا به آب‌مروارید را با جراحی برداریم، او دیگر بدون عینک نمی‌تواند تصاویر را به‌وضوح ببیند، اما آن‌قدر بینایی دارد که با درخت برخورد نکند و یا از صخره فرونیفتد. درست است که داشتن نصف بال، به‌خوبی داشتن یک بال کامل نیست، اما مسلماً از بال نداشتن بهتر است. موقع سقوط از درختی به ارتفاع معین، بال نصفه می‌تواند شدت ضربه برخوردتان به زمین را تخفیف، و جانتان را نجات دهد؛ و اگر ۵۱ درصد از یک بال را داشته باشید، می‌توانید از درختی اندکی بلندتر بیافتید و باز زنده بمانید. هر کسری از بال را که داشته باشید، ارتفاعی هست که با داشتن آن بال، جانتان نجات می‌یابد، درحالی‌که اگر بالتان اندکی کوچک‌تر بود از آن ارتفاع معین جان بدر نمی‌بردید. این آزمایش فکری درباره‌ی سقوط از درخت‌هایی با ارتفاع‌های معین، یک شیوه درک این مطلب است که به لحاظ نظری، منحنی مزیت بال باید شیب ملایمی داشته باشد که از ۱ تا ۱۰۰ درصد امتداد می‌یابد. جنگل‌ها پر از جانوران هواسر یا چترباز هستند. این جانوران عملاً مراحل مختلف این شیب صعودی بال به قله‌ی محال را نشان می‌دهند.

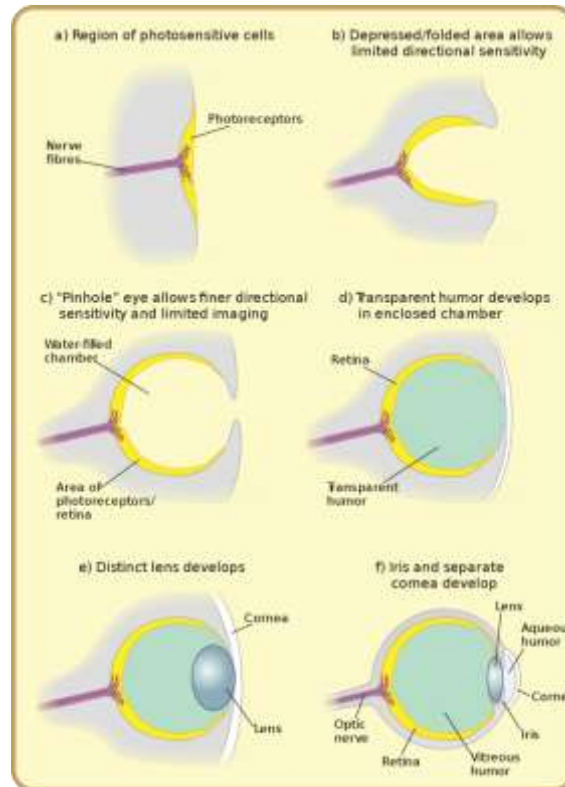
اگر بخواهیم برای کاربرد چشم هم مثالی مشابه کاربرد بال‌های ناقص هنگام افتادن از درختان با ارتفاعات مختلف بزنیم، به‌راحتی می‌توانیم موقعیت‌هایی را تصور کنیم که در آن‌ها نصف یک چشم، جان جانور را نجات می‌دهد، درحالی‌که ۴۹ درصد آن چشم چنین نمی‌کند. این شیب‌های ملایم تکاملی چشم را می‌توان در تغییرات شرایط نوری، و تغییرات فاصله تشخیص شکارچی - یا شکار - یافت؛ و درست مانند وضعیت بال‌ها و سطوح پروازی، حالت‌های میانی چشم هم نه‌تنها قابل‌تصورند، بلکه در سراسر دنیای وحش فراوان‌اند.

کرم پهن، چشمی دارد که با هر معیار معقولی، محقرتر از نصف چشم انسان است. حلزون دریایی ناوتیلوس چشمی دارد که در میانه راه چشم کرم پهن و چشم انسان است. برخلاف چشم کرم پهن که فقط نور و سایه را تشخیص می‌دهد، اما تصاویر را نمی‌تواند ببیند، چشم ناوتیلوس شبیه دوربینی بی‌عدسی است که می‌تواند یک تصویر حقیقی بسازد؛ اما تصویر آن در مقایسه با تصویر چشم ما تیره‌وتار است. هیچ آدم عاقلی نمی‌تواند انکار کند که چشم داشتن برای این جانور بی‌مهره و بسیاری جانوران دیگر، بهتر از چشم نداشتن است و همگی این چشم‌ها در جایی روی این شیب پیوسته و ملایم به‌سوی قله محال جای می‌گیرند. بر روی این شیب، چشم ما نزدیک به یک قله است - هرچند نه مرتفع‌ترین قله، اما یکی از مرتفع‌ترین قله‌ها. در کتاب صعود به قله محال من یک فصل کامل را به چشم و یک فصل را نیز به بال اختصاص داده‌ام، و نشان داده‌ام که این دو به چه سادگی توانسته‌اند آهسته (و حتی شاید نه‌چندان آهسته) این مراتب صعودی را بپیمایند.

و سید احمدالحسن در مورد فرگشت تدریجی چشم می‌نویسند:

طبق نظریه‌ی تکامل، چشم به‌طور ناگهانی پدید نمی‌آید بلکه در ابتدا سلول‌هایی که محیط اطراف موجود زنده را احساس می‌کنند و قادر به درک نور هستند، پدیدار می‌شوند. سپس این سلول‌ها تکثیر یافته، انحنای پیدا می‌کنند و شکاف کوچکی برای ورود نور به وجود می‌آورند و درنهایت عدسی چشم تشکیل می‌گردد. این فرآیند آن‌قدر ادامه داشته تا به چشمی که امروزه آن را می‌شناسیم رسیده است؛ طی گام‌های بسیار کوچک و انباشتی که در طول صدها میلیون سال و طی نسل‌های متعدد صورت پذیرفته است.^۱

^۱ سید احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۴۲



البته در تصویر فوق صرفاً شش گام برای پیدایش چشم کنونی ما به تصویر کشیده شده است که در فاصله هر کدام از این گامها، تعداد بسیار زیادی گامهای پیاپی طی میلیون‌ها سال وجود داشته است که به تدریج سبب پیدایش چشم فعلی شده است.

اشکال پنجم: در صفحه ۱۲ می‌نویسد:

اینجا به نظر می‌رسد این فرد به معنای حقیقی تکامل انواع پی نبرده چراکه داروین بحث تغییر نوع موجود را مطرح می‌کند و این تکامل انواع موجودات مورد بحث است نه تغییر و تکامل فرضی در یک نوع موجود نظیر حشرات

و بعد مطلبی را نقل قول می‌کند:

ادعای تکامل حشرات امروزه بر اساس برخی شواهد فسیلی مطرح شده که در ۳۰۰ تا ۳۶۰ میلیون سال پیش دیده شده دیده می‌شود.^۱

¹ <http://evobiologist2012.blogfa.com/post/20>

پاسخ: طبق نقلی که از منبعی که خودش قرار داده است وجود تکامل در حشرات را اثبات کرده است و تکامل هم در حشرات و هم در سایر جانداران صورت می‌گیرد و تکامل در حشرات، فرضی نیست امری است که اتفاق افتاده است و همین که نویسنده به وجود آمدن تغییرات خرد را قبول دارد تأییدی محکم بر تغییرات کلان و تکامل انواع می‌باشد.

و نیز او نمی‌تواند همچون کبک سرش را در برف فرو کند و چشمانش را به این همه شواهد فسیلی، ژنتیکی و کالبدشناسی تطبیقی که دال بر تکامل کلان هستند ببندد!

برای آگاهی بیشتر از این شواهد که به علت گستردگی نمی‌توانیم تمام آن‌ها را در این بخش ذکر کنیم (هرچند که در بخش‌های مختلف به برخی از آن‌ها به صورت مختصر پرداختیم)، بنابراین توصیه می‌شود خوانندگان محترم کتب زیست‌شناسی مرجع مرتبط با تکامل حیات و همچنین فصل دوم کتاب توهم بی‌خدایی را مطالعه نمایند.

اشکال ششم: در صفحه ۱۳ می‌نویسد:

در جریان تکامل قرار است بینایی و سایر قوا با تکامل بیشتر موجود کامل‌تر شود و اینکه بینایی در جغد بیشتر است در حالی که انسان بسیار تکامل یافته‌تر از جغد است این فرضیه را زیر سؤال برده است

پاسخ: در جمله اول گفته است در جریان تکامل قرار است بینایی و سایر قوا را با تکامل بیشتر موجود، کامل‌تر شود در حالی که تکامل چنین چیزی را نمی‌گوید بلکه موجودات در راستای تطابق بیشتر با محیطشان بهینه و پیچیده می‌شوند و مثلاً در ماهیان کور درون غار، چشم نه تنها تکامل نیافت بلکه ماهیان امروزی در غار، کور می‌باشند که می‌توان در کشور ایران، کپورماهی کور (نام علمی: *Iranocypris typhlops*) را در غار لون استان لرستان مشاهده کرد.



پس تکامل نمی‌گوید چشم باید بهتر شود بلکه موجودات طبق شرایط محیطشان سازگارتر و بهینه می‌شوند و اعضای پیچیده‌تر جهت سازگاری بیشتر با محیطشان ایجاد می‌شوند و الزامی نیست که همه جانداران چشمانشان پیچیده‌تر شود و باید دید نفع پیچیده‌تر شدن چشم برای جانور چقدر است و از این رو جانوران مسیره‌های تکاملی مختلفی را طی می‌کنند.

نویسنده می‌پندارد تکامل می‌گوید که انسان باید در همه صفات از همه جانداران برتر باشد! البته این توهم ایشان باید مستند به منابع علمی نظریه تکامل باشد و از او می‌پرسیم: در کجا داروین چنین چیزی را گفته؟! در کدام منابع علمی امروزی تبیین‌کننده نظریه تکامل، گفته شده است که موجودات باید در تمام صفات به‌مرور پیچیده‌تر شوند؟!

به عبارتی او در ذهن خود چیزی را از نظریه تکامل تصور می‌کند، و بعد به نقد توهماتش می‌پردازد!

چیزی را که متوجه نشده است این است که جانداران هرگونه، در سیر فرگشت پیچیده‌تر می‌شوند (که البته مواردی هم هست که گونه‌ها طی سالیان دراز تغییرات چشمگیری نداشتند) و آنچه انتظار می‌رود آن است که موجودات فعلی از نیای خود پیچیده‌تر باشند، یعنی جغد امروزی از اجدادش پیچیده‌تر، پیشرفته‌تر یا به‌صورت صحیح‌تر سازگارتر با محیطش باشد و یا انسان از اجدادش نظیر استرالوپیتکوس‌ها، هومواریکتوس‌ها و ... در موضوع هوشمندی پیشرفته‌تر باشد.

از این‌رو از نویسنده سؤال می‌کنیم آیا جغد امروزی، نیای انسان امروزی است؟!

حتی اگر جغد هم نیای انسان امروزی بود (که این‌طور نیست) باز دلیل نمی‌شود که حتماً انسان باید در صفت تیزبینی از جغد پیشرفته‌تر باشد زیرا ممکن است به خاطر تغییر شرایط محیط زیست، مسیر فرگشتی انسان تغییر کرده باشد و از این‌رو انسان نسبت به شرایط محیطش به‌اندازه کافی و به‌صرفه از لحاظ انرژی، بینایی مناسب را به دست آورده باشد در نتیجه انتخاب طبیعی صفاتی را که سازگاری با محیط را بیشتر می‌کنند را تثبیت می‌کند و به‌وسیله تولیدمثل (وارث) به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود.

بنابراین نظریه تکامل می‌گوید در اثر جهش‌های ژنی، صفاتی در فنوتیپ و ظاهر موجودات ایجاد می‌شود و انتخاب طبیعی، صفاتی که سازگار با محیط می‌باشد را تثبیت می‌کند و از این‌رو عضوهای مختلف بنا به شرایطی که در محیط زیست خود دارند تکامل پیدا می‌کنند مثلاً چشم قوی برای جغدها مزیت حساب می‌شود و هر جهشی که در این راستا انجام می‌شود توسط انتخاب طبیعی تثبیت می‌شود زیرا جغدی که چشم قوی‌تری دارد در شکار موفقیت بیشتری را کسب می‌کند در نتیجه بقای او تضمین می‌شود و سپس این صفت را به نسل‌های بعدی خود انتقال می‌دهد و به‌مرور چشم جغدها تیزتر و قوی‌تر می‌شود اما در انسان، مهم‌ترین ویژگی و صفت، هوشمندی او می‌باشد و از این‌رو به‌صورت ویژه با سیر بزرگ شدن مغزها در بین هوموها مواجه هستیم و البته در انسان نیز تکامل چشم طی میلیون‌ها سال رخ داده است که حاصل آن ساختار امروزی چشم می‌باشد و البته انسان با این سطح از بینایی و تیزبینی موجود، به‌راحتی نیازهای طبیعی خود را برطرف می‌سازد.

و موضوع مهم دیگر در انسان راست‌قامت، توانایی ابزارسازی اوست که باید مدنظر قرار بگیرد بشر توانست با ابزارسازی بسیاری از نقص‌های خود را رفع کند مثلاً با ساخت ابزار شکار، نواقص خود مانند سرعت کم در دویدن و ضعف در شکار را برطرف نمود و از این‌رو برخی ضعف‌های او به مدد ویژگی‌هایش نظیر راست‌قامتی، هوشمندی و آزادی

دستانش، که توانایی ساخت ابزار را به دست آورده بود، نتوانستن مانع جفت‌گیری آن‌ها شوند در نتیجه بشر برای خود سیر فرگشت ویژه‌ای را ترسیم نمود.

مثلاً امروزه بشر با پیشرفت تکنولوژی توانسته است بسیاری از ضعف‌های خود را برطرف کند مثلاً برخی از افراد که بینایی کمی دارند یا بینایی آن‌ها با مشکل مواجه است از لوازم خاصی نظیر عینک استفاده می‌کنند و بینایی خود را ارتقاء می‌دهند و در نتیجه بشر با ابزارسازی تا حدودی مانع سیر پیشرفت تکاملی چشم شده است.

اما جغد و عقاب برای شکار نیاز به تیزبینی بسیار زیاد دارند و از آنجاکه توانایی ابزارسازی ندارند، نمی‌توانند کاستی‌های بینایی خود را برطرف کنند، و در نتیجه آن‌هایی که سطح تیزبینی مناسب را ندارند یا تیزبینی بسیار قوی ندارند نمی‌توانند شکار کنند و در نهایت از بین می‌روند.

این در حالی است که در هوموساپینس‌های راست‌قامت، فرد نابینا همچون سایر انسان‌ها به زندگی خود ادامه می‌دهند و با کمک ارتباطات و تجهیزات موجود، عمری متناسب با سایر افراد جامعه دارند.

در نتیجه عقاب‌ها با تیزبینی فوق‌العاده انتخاب می‌شوند و زنده می‌مانند و در هر نسل این توانایی را ارتقاء می‌دهند. این در حالی است که انسان نابینا و یا ناشنوا به راحتی زندگی می‌کنند و فرزند دار می‌شوند و با استفاده از امکانات و تکنولوژی روز دنیا بر طبیعت چیره می‌شوند. در نتیجه طی نسل‌های بعدی، بینایی انسان‌ها همیشه رو به افزایش نیست و این در خلاف جریان تکامل بینایی در جغد و عقاب است.

پس موضوع پیشرفت صفات در موجودات زنده تابع شرایط مختلف محیط به صورت عام می‌باشد و در مورد انسان به صورت خاص توانایی ابزارسازی او را نیز باید در نظر بگیریم.

و نکته مهم دیگر این است که اگر چشم جغد قوی‌تر از انسان است دلیلی بر تکامل یافته‌تر بودن او نسبت به انسان نیست بلکه هر موجودی سیر فرگشت مخصوص به خود را دارد و طبق آن پیش می‌رود و ممکن است در برخی صفات موجودات نسبت به یکدیگر برتری داشته باشند مثلاً انسان امروزی یا به عبارتی گونه هوموساپینس از حیث بزرگی مغز نسبت به حجم بدنش، از همه گونه‌های دیگر هوشمندتر می‌باشد.

سید احمدالحسن در پاسخ به این چنین شبهه‌ای از سوی اشقر پاسخ می‌دهد:

اما نکته‌ی سوم که در آن نهایت جهل اشقر نسبت به تکامل به وضوح روشن می‌شود، و مشخص می‌گردد که این مرد هیچ چیزی از موضوعی که بر آن ردیه نوشته است، نمی‌داند، مقایسه‌ی اندام حسی برخی موجودات با نظایر آن در انسان می‌باشد! من نمی‌دانم دلیل تعجب کردن او به برتر بودن اندام حسی برخی حیوانات نسبت به همانند آن‌ها در انسان چیست! این، نتیجه‌ای ناشی از تکامل است و در آن اختلافی وجود ندارد. مثلاً

خفاش دارای دستگاه ردیاب صوتی (سونار) است که انسان از آن بی بهره می باشد. شاهین قدرت بینایی دارد که انسان ندارد. آیا او مثلاً چیزی خلاف این واقعیت های علمی تجربی و تشریحی می بیند؟!^۱

اشکال هفتم: در صفحه ۱۸ می نویسد:

ص ۶۸ و ص ۶۹: در اینجا بیان کرده تفاوت خرس قطبی و خرس آفتاب مانند تفاوت انسان و شامپانزه است درحالی که اصلاً به مسئله تعداد کروموزومها، هم تیره بودن و... در خرسها و عدم صدق این مسائل در مورد انسان و شامپانزه، توجه نمی کند و این قیاس مع الفارق است و نشان از بی سوادی این فرد دارد.

پرداختن به این همه مباحث غیرعلمی و بی ارزش از حوصله بحث ما خارج است

پاسخ: این اشکال به این خاطر است که نویسنده تعریف گونه و تیره را نمی داند و فکر می کند سید احمدالحسن گفته است انسان و میمون در یک گونه هستند و چنین خوشحال و شتابان دست به قلم برده است!

زیست شناسان برای بررسی دقیق تر و ساده تر جانداران، به طبقه بندی موجودات زنده پرداختند و از این رو آنها روش های مختلفی برای نام گذاری و طبقه بندی موجودات زنده با توجه به شباهت ها و تفاوت هایشان ابداع کرده اند که به مطالعه آنها کمک می کند.

سیستمی که بیشتر دانشمندان مورداستفاده قرار می دهند سیستمی است که در آن همه موجودات زنده را در هفت گروه (یا رده) قرار می دهند و به ترتیب آنها را بر اساس عام ترین تا خاص ترین ویژگی ها سازمان دهی می کنند.

۱- فرمانرو (سلسله) - (Kingdom)

۲- شاخه (در مورد جانورها) - (Phylum)، دسته (در مورد گیاهان) - (Division)

۳- رده - (Class)

۴- راسته - (Order)

۵- خانواده (تیره) - (Family)

۶- سرده (جنس) - (Genus)

۷- گونه - (Species)

که طبق دسته بندی های بالا می توانیم به طور کلی جانداران را به ۵ سلسله شامل باکتری ها، آغازیان، قارچ ها، جانوران و گیاهان رده بندی کنیم.

^۱ سید احمدالحسن، توهم بی خدایی، ص ۴۵

و هر سلسله به شاخه‌ها و دسته‌های مختلف و آن‌ها نیز به رده‌های مختلف و رده‌ها به راسته‌های مختلف و راسته‌ها به خانواده (تیره) های مختلف و آن‌ها به سرده‌های مختلف و نهایتاً به گونه‌های مختلف تقسیم می‌شوند.

طبق طبقه‌بندی فوق به بررسی شامپانزه و انسان می‌پردازیم.

انسان:

- ۱) فرمانرو (سلسله): جانوران
- ۲) شاخه: مهره‌داران
- ۳) رده: پستانداران
- ۴) راسته: نخستی‌سانان (نخستیان)
- ۵) خانواده (تیره): انسانیان (انسان واره - هومینید)
- ۶) سرده (جنس): انسان
- ۷) گونه: انسان دانا (هوموساپینس)

شامپانزه:

- ۱) فرمانرو (سلسله): جانوران
- ۲) شاخه: مهره‌داران
- ۳) رده: پستانداران
- ۴) راسته: نخستی‌سانان (نخستیان)
- ۵) خانواده (تیره): انسانیان (انسان واره - هومینید)
- ۶) سرده (جنس): پان
- ۷) گونه: شامپانزه معمولی

همان‌طور که مشاهده شد انسان و شامپانزه که بیش از ۹۸ درصد اشتراک ژنی دارند در یک خانواده (تیره) قرار دارند.

اما ببینیم سید احمدالحسن چه نوشته‌اند:

از سوی دیگر علم زیست‌شناسی، انسان، شامپانزه، گوریل و اورانگوتان را جملگی در یک تیره که همان تیره‌ی انسان واره است، جای می‌دهد. همان‌طور که تمام خرس‌ها نیز در تیره‌ای واحدی به نام تیره‌ی خرس‌ها قرار می‌گیرند. تفاوت انسان و شامپانزه، از جنس همان تفاوتی است که بین خرس آفتاب و خرس قطبی وجود

دارد؛ و چه بسا تفاوت‌های جسمانی شامپانزه و انسان کمتر از تفاوت‌هایی باشد که در اندام خرس قطبی و خرس آفتاب وجود دارد.^۱

اما به بررسی خرس قطبی با خرس آفتاب می‌پردازیم:

خرس قطبی (*Ursus maritimus*):

- ۱) فرمانرو (سلسله): جانوران
- ۲) شاخه: مهره‌داران
- ۳) رده: پستانداران
- ۴) راسته: گوشت‌خوارسانان
- ۵) خانواده (تیره): خرس (*Ursidae*)
- ۶) سرده (جنس): *Ursus*
- ۷) گونه: *U. maritimus*

خرس آفتاب (*Helarctos malayanus*):

- ۱) فرمانرو (سلسله): جانوران
- ۲) شاخه: مهره‌داران
- ۳) رده: پستانداران
- ۴) راسته: گوشت‌خوارسانان
- ۵) خانواده (تیره): خرس (*Ursidae*)
- ۶) سرده (جنس): *Helarctos*
- ۷) گونه: *H. malayanus*

و واقعاً جای تعجب دارد وقتی که می‌گویید پرداختن به این‌همه مباحث غیرعلمی و بی‌ارزش از حوصله بحث ما خارج است! خوانندگان محترم قضاوت کنند که کدام متن غیرعلمی و بی‌ارزش است؟

^۱ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی خدایی، ص ۶۸ – ۶۹

اشکال هشتم: در صفحه ۱۸ می نویسد:

در لایه‌های پائین تر زمین موجودات ابتدایی دفن شده‌اند و در لایه‌های جدیدتر موجودات پیشرفته‌تر از قبلی‌ها و این را نشانه آفرینش موجودات مختلف در دوره‌های مختلف می‌داند: فرضیه‌های مختلفی در مورد این موضوع مطرح شده از جمله اینکه علت این است که هر چه موجودات پیشرفته‌تر باشند قادر به زیست در دمای کمتر هستند، لذا میکروب‌های موجوداتی هستند که در عمیق‌ترین لایه زمین یافت می‌شوند چراکه بیشترین مقاومت را در صورت تأمین مواد غذایی به حرارت دارند

پاسخ: در اینجا نویسنده فکر می‌کند زیست‌شناسان تکاملی در مورد باغچه داخل حیاط خانه‌اش صحبت می‌کنند و نمی‌داند که رشته‌ای به نام دیرینه‌شناسی که شاخه‌ای از زمین‌شناسی است وجود دارد که به صورت تخصصی به بررسی آثار و بقایای موجودات گذشته می‌پردازد و آنان با تکنولوژی پیشرفته نوین، سن لایه‌های زمین را تعیین می‌کنند و سپس عمر نسبی سنگواره و فسیل را مطرح می‌کنند.

احتمالاً جناب نویسنده، فسیل‌های ردپای دایناسورها را آثار باقی‌مانده نوعی میکروب می‌داند که در لایه‌های زیرین زمین یافت می‌شوند!

اما برای فهم آسان‌تر موضوع فسیل‌ها برای نویسنده، توضیحات خلاصه و مجمل زیر را ارائه می‌کنیم.

بیشتر لایه‌های فسیلی از سنگ‌های رسوبی به دست آمده‌اند. و شرط به وجود آمدن فسیل یک جانور آن است که روی آن با مواد رسوبی پوشیده شود زیرا سنگ رسوبی، سنگی است که از رسوباتی نظیر ماسه، گل و تکه‌های کوچک سنگ تشکیل شده است؛ و پس از گذشت دوره‌های زمانی طولانی، این ذرات کوچک فشرده شده‌اند (متراکم شده‌اند).

اگر فسیلی در میان آن‌ها باشد، این فسیل زیر لایه‌های بیشتر و بیشتری از رسوب دفن شده و در داخل سنگ‌های رسوبی فشرده می‌شود. به عبارتی بعد از گذشت چند ماه از مرگ جانور، اگر شرایط فراهم باشد روی آن با رسوبات سیلتی، ماسه‌ای و ... پوشیده می‌شود. این لایه‌ها به صورت ادامه‌دار روی جانور را می‌پوشانند و باعث حفاظت آن از آسیب دیدن می‌شوند. با گذشت زمان لایه‌های بیشتری روی جانور را می‌گیرد. بعد از گذشت سالیان دراز، جانور چندین متر در زیر زمین قرار دارد؛ و از این جهت لایه‌های زیرین قدیمی‌تر از لایه‌های بالایی هستند.

سید احمدالحسن در پاسخ شبهه‌ای مشابه که سید محمد شیرازی مطرح کرده بود چنین پاسخ می‌دهند:

این‌گونه است که نویسنده با حرکت بی‌محابای قلم و اشکالاتی بسیار کوتاه فکرا نه می‌خواهد علم زمین‌شناسی تاریخی را با تمام دقت و توانایی که در تعیین عمر لایه‌های زمین دارد، به چالش بکشد و به دنبال آن، عمر موجودات زنده‌ی فسیل شده در زمین را از اعتبار ساقط کند. شیرازی می‌گوید: «این فسیل‌های طبقه‌بندی

شده را که مورد ادعای شما است چگونه ثابت می‌کنی؟» سپس می‌پندارد که در این بحث، علم یا داروین یا طرف مقابل او ناتوان شده و نمی‌تواند به این اشکال یا پرسش، پاسخ دهد!

از مثال زدن ساختمان توسط سید محمد شیرازی، به نظر می‌رسد که او می‌پندارد زمین شناسان لایه‌های زمین را فقط بر اساس قرار گرفتن هر یک بر دیگری طبقه‌بندی می‌کنند و در این کار هیچ ملاک علمی یا قوانینی را که از بروز خطا تا حد بسیار زیادی جلوگیری کند، در نظر نمی‌گیرند. گویی آن‌ها در این فرآیند به حوادث طبیعی از قبیل فرو رفتن زمین، زلزله، آتش‌فشان و حرکت لایه‌های پوسته‌ی زمین بی‌اعتنایند و بدون اینکه با استفاده از یک سری ضوابط علمی که برای طبقه‌بندی مقرر کرده باشند، وقوع این حوادث را در نظر نمی‌گیرند! وی ابتدا می‌بایست از نحوه‌ی طبقه‌بندی لایه‌های زمین در علم زمین‌شناسی مطلع می‌شد و چگونگی تعیین عمر لایه‌ها و سازوکارهای آن و شیوه‌ی کاوش و ابزارآلات مربوط به این کار را می‌دانست و مشخص می‌کرد که آیا از نظر علمی دقیق است یا خیر. تا او - که خودش را امام و آیت‌الله می‌نامد - اشکالی به این سادگی و بی‌محتوایی را مطرح نمی‌نمود!

اشکال نهم: در صفحه ۱۹ می‌نویسد:

او این احتمال را مطرح می‌کند که نهنگ و دلفین‌ها تکامل‌یافته‌ی پستانداران موجود در خشکی باشند!

پاسخ: احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی در مورد فرگشت نهنگ می‌نویسند:

دربرگیرنده‌ی جانوران ساده‌تر و هر چه این لایه‌ها جدیدتر باشد، حاوی موجوداتی پیشرفته‌تر از قبلی‌ها است. این موضوع از باکتری شروع می‌شود و به یوکاریوت، چند سلولی‌ها، ماهی‌های باستانی، مهره‌داران، ماهی‌ها، دوزیستان، حیوانات خشکی و سپس به پستانداران می‌رسد و در ادامه از گوناگونی پستانداران و حجیم شدن بدن آن‌ها سر درمی‌آورد. چرا خداوند موجودات را به صورت تدریجی در دوره‌های زمانی مختلف آفریده و در هر دوره، گروه بزرگی از حیوانات متعدد را که از پیشینیان خود پیشرفته‌تر و تکامل‌یافته‌ترند، خلق کرده است؛ به‌گونه‌ای که هر کس آن‌ها را ببیند، تصور می‌کند که از پیشینیان خود تکامل‌یافته‌اند؟ آیا همان‌طور که این منکران نظریه‌ی تکامل مدعی‌اند، خداوند می‌خواهد ما را فریب دهد؟! شأن خداوند بالاتر از این است.

آیا می‌توانند برای وقوع این دوره‌ها که از لحاظ زمانی، پیشرفت و پیچیدگی، به دنبال هم صورت گرفته است، یک تفسیر علمی و منطقی به غیر از تکامل ارائه نمایند؟

^۱ سید احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۶۰ - ۶۱

یک مثال دیگر: احتمال می رود نهنگ ها و دلفین ها که امروزه در آب زندگی می کنند، از موجوداتی که پیش تر در خشکی می زیسته اند، تکامل یافته باشند. در سنگواره هایی که تاکنون کشف شده است، زنجیره ای از حیوانات واسطه که پی در پی ظاهر شده اند شناسایی شده که از لحاظ زمانی، بعضاً میلیون ها سال با هم فاصله دارند. این زنجیره، از پستانداران خشکی شروع می شود؛ سپس به تدریج به وارد شدن در آب و زندگی کردن در آن می رسد. ما می بینیم که هر گروه برای زندگی در آب سازگاری بیشتری پیدا می کند، تا اینکه در نهایت به نهنگ می رسیم. آیا برای اینکه چرا خدا این موجودات را در دوره های زمانی متوالی و پشت سر هم آفریده هیچ دلیل یا پاسخ معقولی وجود دارد؟! این در حالی است که هر کس این موجودات را ببیند، مطمئن می شود که نهنگ ثمری حتمی این زنجیره ی پی در پی است و این ها از لحاظ زمانی پشت سر هم آمده اند و یکی پس از دیگری به تدریج برای زندگی در آب تکامل یافته اند.

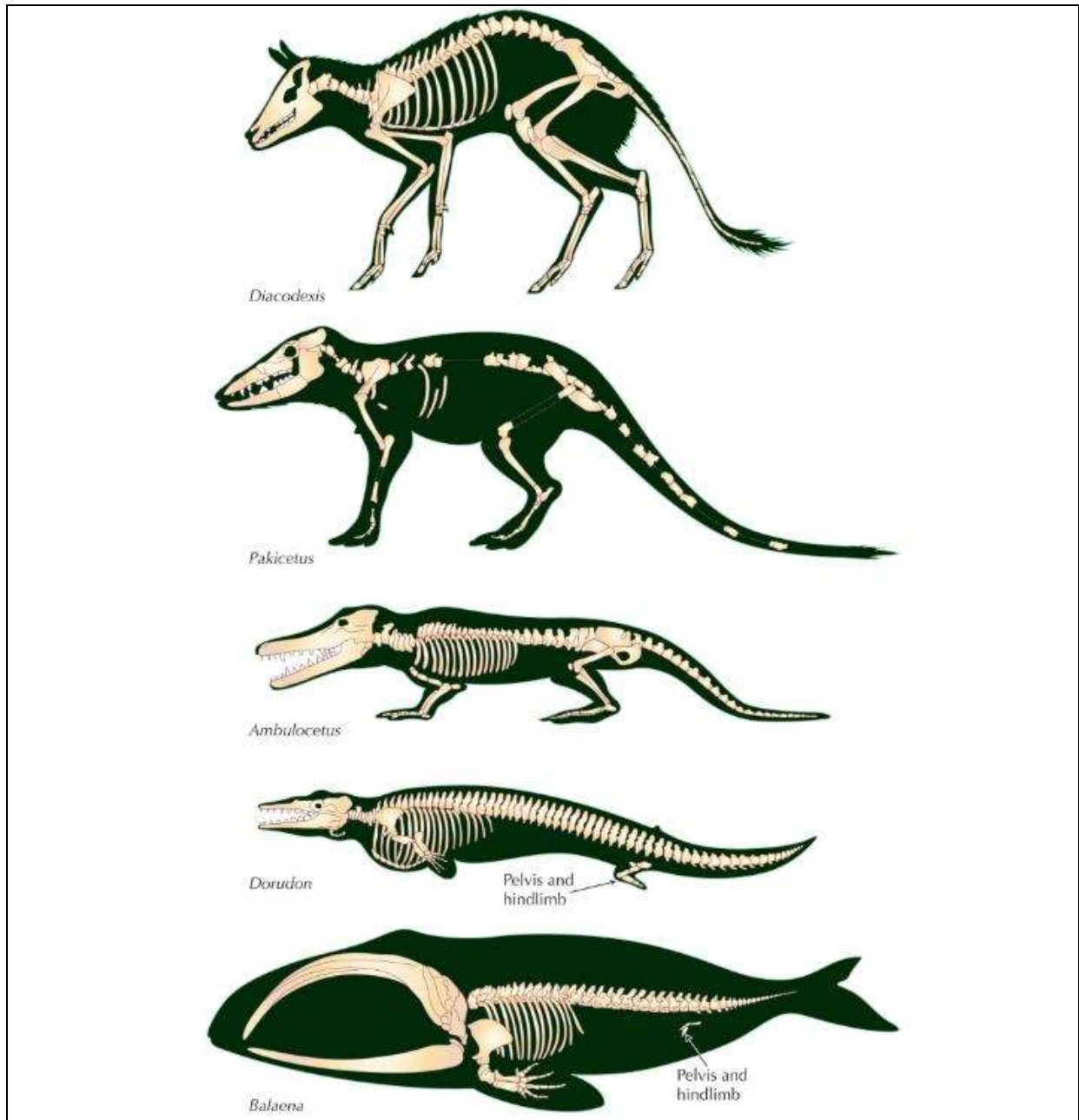
من معتقدم به جز تکامل هیچ پاسخ منطقی دیگری وجود ندارد؛ وگرنه پاسخ های دیگری که با علم نیز متعارض است، خداوند سبحان را متهم می کند که وی تمام این کارها را برای فریب دادن انسان انجام داده است. خداوند از این تهمت ها به دور است؛

با نگاهی دوباره به نهنگ ها و دلفین ها درمی یابیم که این حیوانات با موجدار کردن جسم خود و حرکت به سمت بالا و پایین شنا می کنند؛ یعنی دقیقاً همانند شیوه ی دویدن پستانداران خشکی؛ و نه آن گونه که ماهی ها عمل می کنند زیرا ماهی ها عموماً با موجدار کردن دو طرف خود به جلو حرکت می کنند. در ضمن نهنگ ها بچه می زایند و از غدد شیری، به نوزاد خود شیر می دهند، دقیقاً مشابه پستانداران خشکی.^۱

و وقتی تفاوت های مهم بین ماهی ها با نهنگ و دلفین را می بینیم مانند نحوه تولیدمثل و ... و از طرف دیگر زنجیره فسیل ها و شواهد کالبدشناسی تطبیقی را می بینیم آن وقت تکامل نهنگ ها از پستانداران مسلم خواهد شد.

در ادامه تصاویر فسیل های مختلف یافت شده در این زنجیره را می توانید مشاهده کنید.

^۱ سید احمد الحسن، توهم بی خدایی، ص ۷۲



مراحل فرگشت پستاندار پاکيستون به نهنگ امروزی
از بالا به پایین:

دیاکودکسیس (Diacodexis): حدود ۵۵ میلیون سال قبل

پاکیتوس (Pakicetus): حدود ۵۰ میلیون سال قبل

آمبولوستوس (Ambulocetus): حدود ۴۵ میلیون سال قبل

دوردون (Dorudon): حدود ۳۵ میلیون سال قبل

نهنگ (Baleen Whale): ۱۰ میلیون سال قبل



پاکیستوس (Pakicetus)

اجداد نهنگ امروزی، پستانداران روی خشکی بودند. در طول میلیون ها سال این موجودات به آبها زده‌اند. در تصویر مشاهده می‌کنید که نهنگ امروزی از اجداد خود، لگن و پاهای عقبی را به ارث برده است. با کمی دقت، مشاهده خواهید کرد که پاهای جلویی اجداد نهنگ، تبدیل به باله شده‌اند که انگشتان آن به‌وضوح پیداست.



آمبولوستوس (Ambulocetus)



دوردون (Dorudon)

و اگر این موضوع را با کالبدشناسی تطابقی یا مقایسه‌ای (علمی که تفاوت‌ها و شباهت‌های بین موجودات زنده را بررسی می‌کند) بررسی کنیم اگرچه نهنگ (وال)ها شبیه ماهی‌ها هستند ولی جزو پستانداران می‌باشند و در رده پستانداران، زیر رده جفت‌داران و راسته آب بازسازان می‌باشند.

اگر آناتومی آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم متوجه تفاوت آن‌ها با ماهیان خواهیم شد. نهنگ‌ها درست مانند پستانداران خشک زی و برخلاف ماهیان، جفت‌دار و زنده‌زا هستند. آن‌ها به فرزندان خود شیر می‌دهند! آن‌ها خون گرم هستند (چیزی که برای یک ماهی بسیار نادر است).

البته باید بدانیم که نهنگ‌ها آبشش نیز ندارند بلکه از دو ریه کاملاً توسعه‌یافته استفاده می‌کنند و از هوا تنفس می‌کنند البته آن‌ها برخلاف پستانداران دیگر برای تنفس بینی ندارند اما به‌جای آن از یک سوراخ تنفسی استفاده می‌کنند که از بالای سرشان به بیرون راه دارد و بعضی از نهنگ‌ها دو سوراخ دارند که تقریباً شبیه سوراخ‌های بینی است اما دلفین‌ها و گراز ماهی‌ها صرفاً یک سوراخ دارند که البته اگر به مجموعه آن‌ها دقت کنیم می‌بینیم که سوراخ تنفسی درون سر به دو معبر بینی تقسیم می‌شود که شبیه یک بینی پستاندار می‌باشد که تغییر کرده است.

بیشتر نهنگ‌ها مانند پستانداران مو دارند و حتی آن‌ها استخوان‌های بازو، مچ، دست و انگشت درون باله‌های جلویی خود دارند.

نهنگ‌های امروزی پاهای عقبی ندارند، اما آن‌ها یک جفت استخوان عجیب و کوچک دارند که در واقع باید استخوان‌های لگن خاصره و پاهای عقبی باشند که مانند استخوان‌های تحلیل رفته لگن، ران و ساق پا به نظر می‌رسند که این استخوان‌ها باقی‌مانده تاریخ تکامل نهنگ‌ها می‌باشد.

که اگر از حیث جنین‌شناسی نیز نهنگ‌ها و دلفین‌ها را بررسی کنیم نیز به نتایج بسیار مهمی خواهیم رسید که در این زمینه ویدئوهای آموزشی^۱ و تصاویر جالبی وجود دارد که می‌توانید به آن‌ها رجوع نمایید.

¹ <https://www.aparat.com/v/HqeYM>

اشکال دهم: در صفحه ۲۳ می نویسد:

DNA را معادل کروموزوم دانسته!

حال آنکه اساساً کروموزوم با DNA تفاوت علمی دارد

پاسخ: این در حالی است که همه می دانند، DNA درون ساختارهایی به نام کروموزوم سازماندهی شده است و منظور سید احمدالحسن در صفحه ۷۵ کتاب توهم بی خدایی، این است که آن‌ها از به هم پیوستن تعدادی زنجیره‌ی نوکلئوتید تشکیل می‌شوند.

زیست‌شناسان معتقدند رمز و راز زندگی مادی و هر آنچه به واسطه‌ی آن سلول می‌تواند رونویسی، رشد و تولیدمثل کند - یعنی کروموزوم‌ها یا مکان‌های نگهداری اطلاعات- در هر سلول زنده وجود دارد. کروموزوم یا اسید نوکلئیک (DNA) از به هم پیوستن تعدادی زنجیره‌ی نوکلئوتید تشکیل می‌شود.^۱

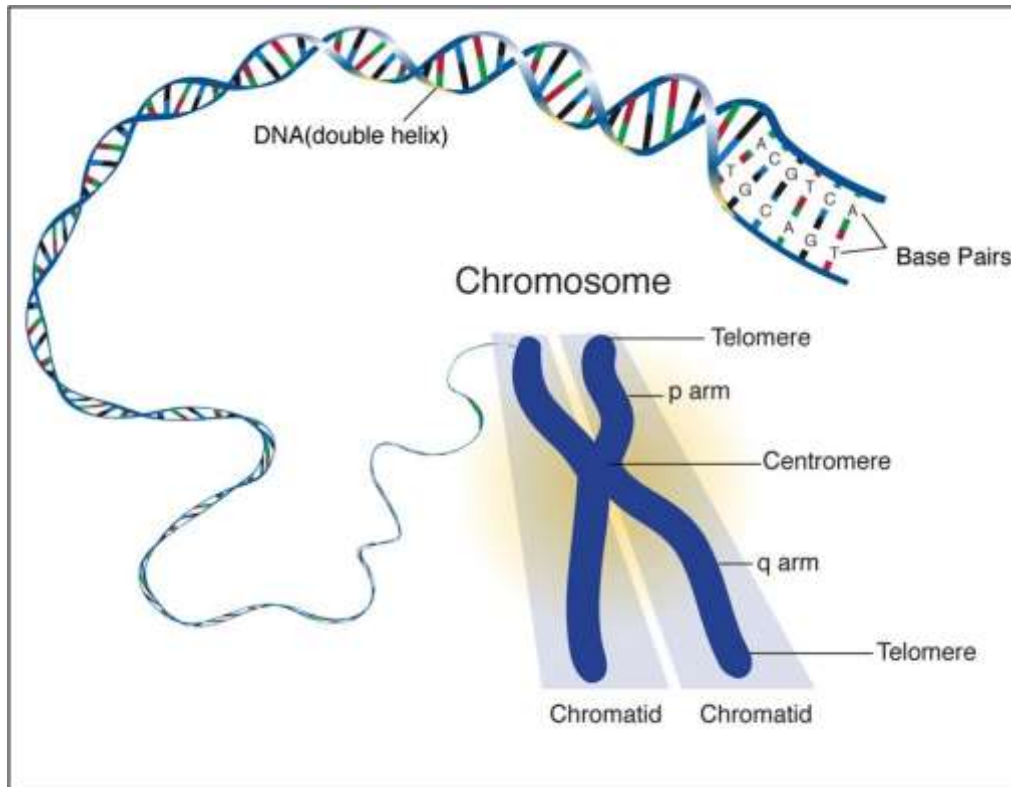
که در بیانی ساده‌تر می‌توانیم بگوییم، DNA یک درشت مولکول زیستی است که از به هم پیوستن دو زنجیره پلی نوکلئوتیدی به وجود می‌آید.

دی ان ای در حالت عادی، یعنی در هنگامی که سلول‌ها در حال تقسیم شدن نیستند، به صورت رشته‌های بلند، نازک و نامنظمی در هسته دیده می‌شود که به آن کروماتین گفته می‌شود؛ که این ساختار حالت عادی DNA در سلول است و در این حالت ژن‌های ما بیان می‌شود و از روی آن‌ها پروتئین‌ها ساخته می‌شوند.

زمانی که سلول قصد فراهم کردن شرایط را برای تقسیم خود دارد در مرحله اول DNA خود را تکثیر می‌کند و مقدار آن دو برابر می‌شود. سپس DNA دو برابر شده، و به وسیله پروتئین‌ها فشرده می‌شود، و تشکیل ساختاری به اسم کروموزوم را می‌دهد.

این کروموزوم دارای دو کروماتید هست، که هر کدام از این کروماتیدها یک رشته بسیار فشرده DNA می‌باشند و در نتیجه کروموزوم دو کروماتیدی، حاوی دو مولکول بسیار پیچیده شده DNA است که هر کدام از آن‌ها از دو زنجیره پلی نوکلئوتیدی ساخته شده‌اند.

^۱ سید احمدالحسن، توهم بی خدایی، ص ۷۵



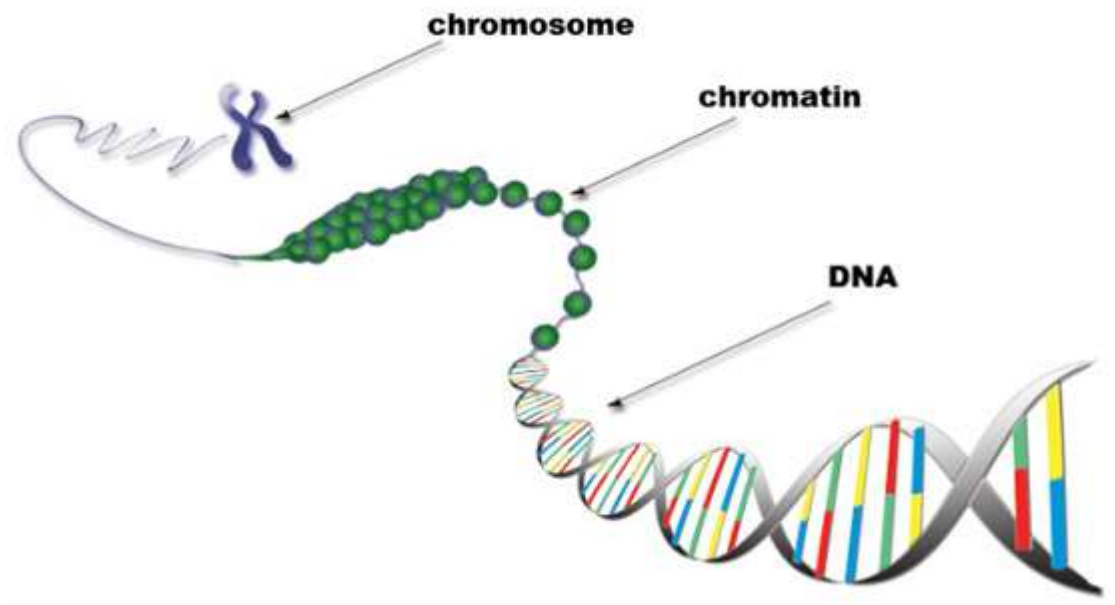
پس در هر کروموزوم دو کروماتیدی، شاهد وجود ۴ زنجیره پلی نوکلئوتیدی هستیم؛ و در پایان مراحل تقسیم این کروموزوم دو کروماتیدی شکسته و تبدیل به دو عدد کروموزوم تک کروماتیدی می‌شود.

هر سلول حاصل از تقسیم، یک کروموزوم تک کروماتیدی را دریافت می‌کند و پس از اتمام تقسیم کروموزوم تک کروماتیدی از فشردگی خارج می‌شود و در این حالت به آن کروماتین می‌گوییم.

پس کروموزوم همان DNA فشرده شده است و DNA، اسید نوکلئیک وراثتی جانوران و گیاهان می‌باشد و هر DNA دو زنجیره پلی نوکلئوتیدی دارد.

و اما سید احمدالحسن در کمال عالم بودن به این قضیه، تمام این موارد پیچیده را به ساده‌ترین زبان ممکن بیان کرده است.

البته باید توجه داشت که سید احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی، ژنتیک مندلی را تدریس نمی‌کنند بلکه پیش نیاز فهم مطالب مورد نظرشان را به زبانی ساده ارائه می‌کنند.



و در آخر برای فهم بهتر موضوع به مثال زیر توجه کنید:

برای نمونه آقای منکر در خانه لباس راحتی و بیژامه به تن دارد و به راحتی دراز می کشد؛ اما در زمانی که سرکار است لباس رسمی به تن می کند و متناسب با فضای کاری، رسمی رفتار می کند. در حالت اول آقای منکر در رفتارش بسیار آزاد است و هر طور بخواهد حرف می زند و رفتار می کند اما در حالت دوم می بایست دقیق و رسمی کارش را انجام دهد. مسلماً چه در خانه و چه در محل کار، چه زمانی که بیژامه پوشیده و چه زمانی که لباس رسمی پوشیده او آقای منکر است و حالت و رفتارهای متفاوتش این حقیقت که او آقای منکر است را تغییر نمی دهد.

حال DNA چه با فشردگی کم (کروماتین) در مرحله استراحت سلولی و چه با فشردگی زیاد (کروموزوم) طی مراحل تقسیم سلولی باشد در هر دو صورت DNA است و فشرده تر شدنش، این حقیقت را که DNA است تغییر نمی دهد.

همان طور که گفته شد کروموزومها، رشته هایی از DNA هستند که در هسته تمام سلول های بدن انسان وجود دارند و اطلاعات حیاتی در داخل این رشته ها کد شده اند و مجموعه ی جدایی نیستند در نتیجه DNA همان DNA است چه در موقعیت خاصی تقسیم و فشرده شده باشد (کروموزوم) و چه در حالت عادی داخل سلول باشد (کروماتین).

اشکال یازدهم: در صفحه ۲۳ ادامه می‌دهد:

ص ۶۷: ابتدا باید به این اعتراف عمده و مهم ابن گاطع اشاره کرد که تصریح می‌کند هیچ نظریه‌ی علمی ثابت شده‌ای درباره‌ی پیدایش وجود ندارد! و تنها فرضیه‌های ثابت نشده وجود دارد!

بنابراین این تناقض آشکار در ابطال کل مایملک او و تلاش او برای توجیه تکامل و همخوان سازی آن با دین، کفایت می‌کند. چراکه اساساً داروینیسیم و فرگشت و تکامل با دین در تعارض است.

پاسخ: اما ببینیم که سید احمدالحسن چه اعترافی کرده‌اند؟!

کنکاشی در فرضیه‌های پیدایش

واقعیت آن است که هیچ نظریه‌ای درباره‌ی پیدایش که با دلایل و شواهد علمی به اثبات رسیده باشد، وجود ندارد^۱

همان‌طور که می‌بینید سید احمدالحسن نوشته‌اند برای پیدایش حیات هیچ فرضیه و نظریه‌ی اثبات شده‌ای وجود ندارد.

که متأسفانه نویسنده فرق پیدایش حیات با تکامل و ارتقا حیات را نمی‌داند و می‌پندارد توانسته است در کلام سید احمدالحسن تناقض پیدا کند!

که این مطلب او نشان می‌دهد که یا اساساً مغرضانه و به‌عمد این مطالب را می‌نویسد که برخی اتباع مرجعیت را گمراه سازد یا واقعاً جاهل به تمام معنا می‌باشد زیرا سید احمدالحسن در فصل ۲ کتاب توهم بی‌خدایی، تفاوت پیدایش حیات و تکامل حیات را توضیح می‌دهند و در همین فصل در ابتدا اثبات می‌کنند که تمام فرضیات موجود برای پیدایش حیات تأیید شده نیستند و نمی‌توانند پیدایش تصادفی حیات را توجیه کنند (برخلاف آنچه برخی ملحدین این موضوع را امری ممکن می‌دانند!) و سپس با ارائه شواهد علمی، واقعیت تکامل حیات را تأیید می‌کنند و سازوکار آن را توضیح می‌دهند اما چطور نویسنده این مسائل را نمی‌فهمد جای تعجب دارد.

و گفته او که دین با تکامل ناسازگار است نیز حاصل برداشت‌های اشتباهش از نصوص دینی است و این کلام او با نص قرآن کریم تعارض دارد:

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا * أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا * وَاللَّهُ أَنْتَبِتُكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا. (نوح: ۱۷-۱۴).

^۱ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۷۶

ترجمه: و حال آن که شما را در شکل‌های متمایز رو به ارتقا آفرید * مگر ملاحظه نکرده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را تو بر تو آفریده است * و ماه را در میان آن‌ها روشنایی‌بخش گردانید و خورشید را [چون] چراغی قرار داد * و خدا [ست که] شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید.

اشکال دوازدهم: در صفحه ۲۴ می‌نویسد:

در ادامه می‌گوید برخی از دگرگونی‌ها حاصل آمیخته شدن DNA نر و ماده یا جهش ژنتیکی است که در فرآیند رونویسی اتفاق می‌افتد یا بر اثر جهش ناشی از بمباران پرتویی به وجود می‌آید:

این بخش سخنان احمد دو حالت دارد یا آمیخته شدن DNA نر و ماده را فرآیندی غیرطبیعی می‌داند که نشان از ناآگاهی اوست چراکه این آمیخته شدن در هر بار تشکیل سلول تخم اتفاق می‌افتد یا آمیخته شدن DNA نر و ماده را معادل جهش ژنتیکی می‌داند حال آنکه جهش به معنی تغییرات در توالی DNA است، در ادامه سخنانش (جهش ژنتیکی است که در فرآیند رونویسی اتفاق می‌افتد) جهش فقط در رونویسی اتفاق نمی‌افتد بلکه در همانندسازی، رونویسی، ترجمه، ترکیب مجدد یا نوترکیبی کروموزوم‌ها اتفاق می‌افتد و (یا بر اثر جهش ناشی از بمباران پرتویی به وجود می‌آید.) باید گفت که جهش علل مختلفی دارد که این فرد فقط به یک علت آن یعنی بمباران پرتویی اشاره کرده که نشان از عدم تسلط او دارد

پاسخ: در این موضوع سید احمدالحسن نوشته‌اند:

برخی از دگرگونی‌ها، نتیجه آمیخته شدن DNA نر و ماده، یا نتیجه جهشی است که مشخصاً در فرآیند همانندسازی روی می‌دهد یا بر اثر جهش ناشی از بمباران پرتویی به وجود می‌آید.^۱

همان‌طور که مشخص است در مطالب سید احمدالحسن اشکالی وجود ندارد و احمدالحسن به صورت خلاصه علت دگرگونی‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

- آمیخته شده دی ان ای نر و ماده
- جهش‌هایی که در فرآیند همانندسازی روی می‌دهد
- جهش‌های ناشی از بمباران پرتویی

اما در مورد اشکالات نویسنده، نخست این مطلب مطرح می‌شود که او اگر مدرکی مبنی بر آمیخته شدن DNA ها در هنگام لقاح و تشکیل سلول تخم دارد ارائه دهد.

^۱ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی خدایی، ص ۷۶

در عجبیم از قومی که ژنتیک نمی‌دانند و به خیالشان، توهماتشان علمی است و ایراد ژنتیکی گرفته‌اند. طراح این اشکال گفته است آمیخته شدن DNA در هر بار تشکیل سلول تخم رخ می‌دهد و ما از ایشان می‌خواهیم مدرکی علمی نسبت به اختلاط DNA ها در هر بار تشکیل سلول تخم ارائه دهند.

پس در وهله اول و در اولین گام عدم تسلط و عدم آگاهی طراح این اشکال معین و مشخص می‌شود.

گوناگونی و تغییرات در ماده وراثتی (DNA) از سه راه عمده انجام می‌شود:

(۱) نو ترکیبی: مانند کراسینگ اوور

(۲) عوامل داخلی: تغییر و اختلال در عوامل رونویسی و همانندسازی و ...

(۳) عوامل خارجی: مثل پرتوهای فرابنفش و اشعه ایکس و...

سید احمدالحسن از هر کدام از این دسته‌ها مهم‌ترین و مؤثرترین عامل را به‌عنوان مثالی قابل‌درک برای افرادی که سواد ژنتیکی ندارند بیان می‌کند.

در ابتدا می‌گویند:

دگرگونی حاصل از آمیخته شدن DNA نر و ماده

در توضیح این مطلب باید بیان شود که همه ما از هر کروموزومی دو نسخه داریم که یک نسخه آن را از پدر (منشأ این کروموزوم از جنس نر یا مذکر است که می‌توان آن را DNA نر نامید) و یک نسخه آن را از مادر (منشأ این کروموزوم از ماده یا مؤنث است که می‌توان آن را DNA ماده نامید) دریافت می‌کنیم.

در طی فرآیند ساخته شدن اسپرم و تخمک (دقت شود در طی فرآیند ساخته شدن اسپرم و تخمک و نه در هر بار لقاح و تشکیل سلول تخم) کروموزوم‌های پدری و مادری در کنار هم قرار می‌گیرند و قطعاتی با هم مبادله می‌کنند یا به عبارتی با هم آمیخته می‌شوند که به آن کراسینگ اوور گفته می‌شود. کراسینگ اوور باعث ایجاد ترکیبی جدید (نو ترکیبی) در آن‌ها می‌شود. می‌بینید به چه زیبایی سید احمدالحسن، مورد به این پیچیدگی را به زبان ساده بیان می‌کند تا برای عموم خوانندگان قابل‌درک باشد.

در ادامه می‌گویند:

جهش ژنتیکی که در فرآیند همانندسازی اتفاق می‌افتد

در اینجا مثالی از عوامل داخلی ایجاد جهش و دگرگونی بیان می‌گردد که طی آن در اثر اختلال عوامل رونویسی و همانندسازی تغییراتی در DNA حاصل می‌شود.

و در پایان چنین مطرح می کنند:

جهش های ناشی از بمباران های پرتویی

در اینجا هم یکی از مؤثرترین عوامل خارجی ایجاد دگرگونی که درک آن برای خوانندگان آسان تر است بیان می گردد.

مشخصاً سید احمدالحسن مهم ترین نمونه از هر کدام از سه دسته عوامل ایجاد دگرگونی در DNA را مطرح می کنند.

و اما میخ آخر بر تابوت منکران بی سواد:

سید احمدالحسن در فصل چهارم کتاب توهم بی خدایی صفحات ۲۰۹ و ۲۱۰ عوامل ایجاد دگرگونی و بخصوص کراسینگ اوور را بیان می کنند و راجع به هر کدام از آنها با بیان بسیار ساده و با مثال های زیبا مطلب را منتقل می کنند. چطور می شود فردی نداند و عالم نباشد و در ابتدای صحبت خلاصه ای بیاورد برای پایه ریزی مطالب و در جلوتر هر کدام از موارد را به طور مفصل و با مثال قابل درک بیان کند؟!

در مورد اشکال گرفته شده چندین مرتبه عدم آگاهی و بی سوادی طراح سؤال مشخص شد. امید است این پاسخ های روشنگرانه چراغی باشد برای اینکه مردم علم حقیقی و لجاجت و جهل حقیقی را از هم تشخیص داده و از جنود جهل دوری جویند.

اشکال سیزدهم: در صفحه ۲۴ می نویسد:

در ص ۷۶ می گوید نظریه دیگر به پدیدار شدن مواد شیمیایی خودنسخه بردار اشاره می کند. خوب است منبع علمی خود را ارائه دهد چراکه مواد شیمیایی القاکننده جهش یا نسخه برداری در سلول زنده به عنوان نظریه مطرح شده ولی مواد شیمیایی خودنسخه بردار را این فرد از کجا مطرح کرده است؟

پاسخ: سید احمدالحسن می نویسند:

نظریه ی دیگر به پدیدار شدن مواد شیمیایی خودنسخه بردار در ابتدا اشاره می کند و به همین ترتیب تا اینکه سرانجام به حیات یا DNA برسیم.^۱

^۱ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی خدایی، ص ۷۶

این نظریه با اینکه طرفداران زیادی ندارد و رد آن بسیار آسان است ولی وجود دارد که در سایت [livescience](http://livescience.com) مقاله‌ای با عنوان [7 Theories on the Origin of Life](http://livescience.com/7-theories-on-the-origin-of-life.html) منتشر کرده است که یکی از این نظریات [Molecules of life met on clay](http://livescience.com/7-theories-on-the-origin-of-life.html) (جامعه‌ای از خاک رس) می‌باشد که در آن مطالب زیر آمده است:

الکساندر گراهام کریلز اسمیت از دانشگاه گلاسکوی اسکاتلند نظریه‌ای را بدین صورت مطرح می‌کند که اولین ملکوت‌های زنده ممکن است بر روی خاک رس شکل گرفته باشند. این سطوح ممکن است ترکیبات آلی را بر روی خود جذب کرده و مکانی مناسب برای ترکیب آن‌ها به وجود آورده باشد و همچنین به سازماندهی آن‌ها برای تولید الگوهای بسیار شبیه به ژن‌های کنونی کمک کرده باشد. وظیفه‌ی اصلی DNA ذخیره‌ی اطلاعات در مورد نحوه‌ی قرارگیری مولکول‌ها در کنار یکدیگر است، توالی ژنتیکی در DNA اساساً دستورالعملی برای چگونگی چیده شدن اسیدهای آمینه در پروتئین‌ها هستند. آقای کریلز اسمیت احتمال می‌دهد که کریستال‌های معدنی در خاک رس بتوانند مولکول‌های آلی را به صورت الگوهای سازماندهی شده، مرتب کنند و پس از مدتی مولکول‌های آلی این کار را ادامه داده و خود را سازمان‌دهی کنند.^۱

که در مورد این نظریه اثبات نشده پروفیسور ریچارد داوکینز در کتاب ساعت‌ساز نابینا می‌نویسد:

گرچه شیمی حیات زمینی امروزی همه‌اش شیمی کربن است، ممکن است در همه دنیا و روی زمین همیشه چنین نبوده باشد. «کایرنس اسمیت» معتقد است که حیات اولیه در این کره بر اساس بلورهای غیرآلی خودتکثیری چون سیلیکات‌ها بوده است. اگر این نظر صحیح باشد باید بعد از آن‌ها، تکثیر شونده‌های آلی و سرانجام دی ان ای این نقش را برعهده گرفته باشند.^۲

که سید احمدالحسن در فصل دو این موضوع را نقد و بررسی می‌کنند.

برای کسب اطلاعات بیشتر به مقالات زیر مراجعه نمایید:

- Clay may have been birthplace of life on Earth, new study suggests
<https://www.sciencedaily.com/releases/2013/11/131105132027.htm>
- Role of Clay Minerals in Chemical Evolution and the Origins of Life
<https://www.intechopen.com/books/clay-minerals-in-nature-their-characterization-modification-and-application/role-of-clay-minerals-in-chemical-evolution-and-the-origin-of-life>
- The idea that life began as clay crystal is 50 years old
<http://www.bbc.com/earth/story/20160823-the-idea-that-life-began-as-clay-crystals-is-50-years-old>

^۱ <https://www.livescience.com/13363-7-theories-origin-life.html>

^۲ ریچارد داوکینز، ساعت‌ساز نابینا، ص ۲۲۹ - ۲۳۰

اشکال چهاردهم: نویسنده در صفحه ۲۴ و ۲۵ سطحی نگری و جهل خود را این چنین نمایان می کند:

احمد می گوید DNA و RNA موجود در سلول های زنده از واحدها یا مولکول هایی تشکیل شده اند:

DNA و RNA خود مولکول هستند نه اینکه از مولکول درست شده باشند و از اجزایی تشکیل شده اند نه مولکول هایی.

پاسخ: او می پندارد که یک ماکرومولکول نمی تواند از اجتماع مولکول های دیگر تشکیل شود!

این در حالی است که ماکرومولکول هایی نظیر پروتئین و اسیدهای نوکلئیک (DNA و RNA) از اجتماع مولکول های دیگر تشکیل شده اند.

- اسید نوکلئیک به زنجیره های طویل مولکولی که از به هم پیوستن تعداد زیادی مولکول های نوکلئوتید تشکیل شده است، گفته می شود و مولکول های نوکلئوتید ترکیبات آلی هستند که مونومر (تکپار) و یا پیش واحد اسیدهای نوکلئیک به حساب می آیند.
- پروتئین از ترکیب مولکول های اسیدآمینو حاصل می شود و به هر مولکولی که شامل گروه های کاربردی آمینو است، اسیدآمینو (آمینواسید) گفته می شود.

او می نویسد از اجزایی تشکیل شده اند نه مولکول هایی که این اجزای ترکیبی را او مولکول نمی داند! درحالی که کلمه مولکول از زبان لاتین گرفته شده و به معنی توده کوچکی از مواد می باشد و به عبارتی مولکول ها از ترکیب دو یا چند اتم تشکیل شده اند که با پیوند شیمیایی به یکدیگر متصل هستند که به آن ها ترکیب هم گفته می شود و البته مولکول بعضی عناصر (همچون گازهای بی اثر) تنها از یک اتم تشکیل شده است.

اتم های تشکیل دهنده یک مولکول، ممکن است از یک عنصر (به طور مثال در اکسیژن) یا چند عنصر (مثلاً در آب) تشکیل شده باشند.

اما چه ترکیباتی از اتم ها، مولکول نیستند؟

ترکیبات غیر مولکولی شامل دودسته ی بزرگ، ترکیبات فلزی و ترکیبات یونی می باشند. به عبارتی ترکیبات مولکولی را ترکیبات کووالانسی نیز می نامند و تفاوت سه ترکیب مذکور در پیوندهای اتصال دهنده اتم های آن ها می باشد که اگر این پیوندها کووالانسی باشد سبب پیدایش ترکیبات کووالانسی یا مولکولی می شود.

نکته مهم: تفاوت اصلی بین یک ترکیب یونی و یک ترکیب مولکولی، عناصر تشکیل دهنده ی آن ها می باشد. در یک ترکیب یونی، عنصر فلزی و عنصر غیرفلزی با هم به منظور تشکیل ترکیبات، ترکیب می شوند ولی یک ترکیب مولکولی از دو یا چند غیرفلز تشکیل شده است.

برخی مولکول‌ها (ترکیبات کووالانسی) عبارت‌اند از:

- H₂O (آب)
- N₂ (نیتروژن)
- O₃ (اوزون)
- CaO (اکسید کلسیم)
- C₆H₁₂O₆ (گلوکز که نوعی قند است)

اما سؤالی که به وجود می‌آید این است که آمینواسیدها یا نوکلئوتیدها مولکول محسوب می‌شوند یا نه؟

شناسایی یک ترکیب مولکولی بسیار آسان است، به شرطی که شما فرمول آن را بدانید. منطقی است که به بررسی اجزاء آن‌ها، اینکه آیا هر دوی آن‌ها غیرفلزی هستند، یا خیر، پردازیم.

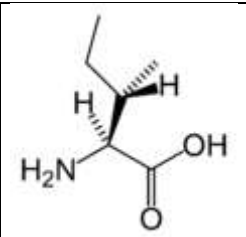
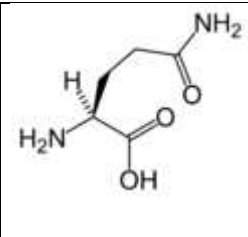
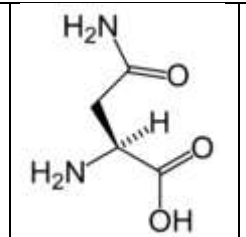
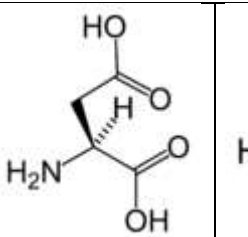
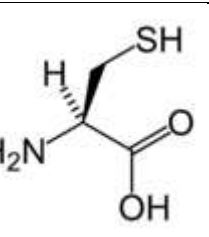
عناصر در جدول مندلیف به سه دسته فلز، غیرفلز و شبه‌فلز تقسیم می‌شوند که برخی از عناصر غیرفلز را نام می‌بریم:

هیدروژن (H)، کربن (C)، نیتروژن (N)، فسفر (P)، اکسیژن (O)، گوگرد (S)، سلنیوم (Se)، هالوژن‌ها و گازها نجیب.

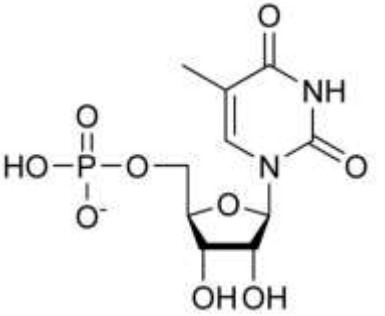
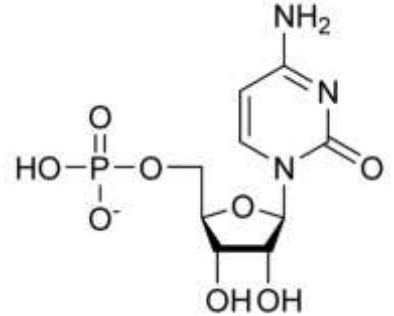
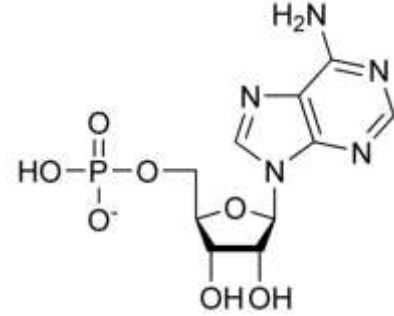
پس مشخص می‌شود تمام انواع هیدروکربن‌ها، ترکیبات مولکولی یا کووالانسی می‌باشند در نتیجه می‌توانیم آن‌ها را مولکول بنامیم.

البته به‌طور کلی در طبیعت، تعداد کل ترکیبات مولکولی بیش از تعداد ترکیبات یونی می‌باشد.

در زیر چند نمونه مولکول آمینواسید را ذکر می‌کنیم.

				
ایزولوسین	گلوتامین	آسپارژین	اسید آسپارتیک	سیستئین

در زیر چند نمونه مولکول نوکلئوتید را ذکر می‌کنیم:

		
تیمیدین مونو فسفات	سیتوزین مونو فسفات	آدنوزین مونو فسفات

در نتیجه پلیمرهایی نظیر اسیدهای نوکلئیک و پروتئین از مونومر هایی تشکیل شده‌اند و ترکیبات آلی نوکلئوتیدها و آمینواسیدها جزو مولکول‌ها هستند و این اشکال نویسنده هم دال بر جهل بسیار زیاد او می‌باشد.

اشکال پانزدهم: صفحه ۳۲ می‌نویسد:

و جالب این است که در این همه مثال‌های این فرد اثری از تکامل انواع (از یک گونه به گونه دیگر) دیده نمی‌شود.

و نهایت تکاملی که به‌زعم غلط این ملحدین ایجاد شده است در یک نوع و یک گونه موجود است. که حتی همین هم در حد نظریه و فرضیه‌های ثابت نشده است و هیچ‌گاه دلایل و شواهد قطعی بر آن اقامه نشده است؛ و با این همه استدلال و مثال حتی یک مورد از تکامل انواع را نیاورده است چراکه تکامل انواع حتی مثال عینی قابل تکرار ندارد.

پاسخ: آیا تبدیل موجودی که در خشکی زندگی می‌کرده به نهنگ از نظر ایشان تکامل از گونه‌ای به گونه دیگر نیست؟ واقعاً جای تعجب دارد این همه شواهد فسیلی و ژنتیکی و ... که دال بر تطور و تکامل کلان هستند را نادیده گرفته و اقدام به نوشتن نقدی بر تکامل نموده است!

و در ادامه می‌نویسد تکامل در یک نوع و یک گونه در حد نظریه و فرضیه ثابت نشده است! درحالی‌که واکنش‌ها طبق همین نظریه تکامل ساخته می‌شوند و مقاوم شدن باکتری‌ها به آنتی‌بیوتیک، پروانه‌های انقلاب صنعتی و ... مثال عینی تکامل خرد می‌باشند. این‌ها فرضیه‌های ثابت نشده هستند یا فکت (واقعیت) های تأیید شده که بارهای بار آزموده شده‌اند؟!

در ادامه چند مقاله علمی ذکر می‌کنیم که در آن‌ها از عبارت Theory (نظریه) برای توضیحات تکامل حیات استفاده شده است:

- What is Darwin's **Theory** of Evolution?¹
- A **theory** of evolution above the species level²
- Evolutionary **theory**³
- Evolutionary **Theory** and Psychology⁴
- Evolutionary **Theory**⁵
- Why Everyone Should Learn the **Theory** of Evolution⁶
- A **theory** of evolution above the species level.⁷
- Darwin's **theory** of evolution⁸
- Expanding the **theory** of evolution⁹
- Evolution: Fact and **Theory**¹⁰
- Evolution is a Fact and a **Theory**¹¹
- Evolution as Fact and **Theory**¹²
- Evolution is both fact and **theory**¹³
- Theory** and the Fact of Evolution¹⁴
- Evolution as Fact, **Theory**, and Path¹⁵

و اما از آنجاکه او فکر می‌کند تکامل انواع با یک جهش ایجاد می‌شود انتظار دارد تکرار آن را ببیند! درحالی که تکامل انواع به صورت تدریجی و طی میلیون‌ها سال اتفاق می‌افتد و مسلم است که ما نمی‌توانیم در بازه زمانی محدود عمرمان شاهد تکامل کلان باشیم و دانشمندان با بررسی اثرات تکامل مانند شواهد فسیلی، ژنی و کالبدشناسی تطبیقی و همچنین مشاهده تکامل خرد و درک انتخاب طبیعی و سازوکار جهش‌های ژنی و وراثت به تکامل انواع پی بردند؛ و مسلم است که با گذشت میلیون‌ها سال و انباشته شدن صفات، شاهد تکامل کلان خواهیم بود.

¹ <https://www.livescience.com/474-controversy-evolution-works.html>

² <http://www.pnas.org/content/72/2/646.short>

³ <https://www.nature.com/subjects/evolutionary-theory>

⁴ <http://www.apa.org/science/about/psa/2009/05/sci-brief.aspx>

⁵ <http://cogweb.ucla.edu/ep/Evolution.html>

⁶ <https://www.scientificamerican.com/article/why-everyone-should-learn-evolution/>

⁷ <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/1054846>

⁸ http://www.bbc.co.uk/schools/gcsebitesize/science/21c_pre_2011/evolution/theoryevolutionrev2.shtml

⁹ <https://www.sciencedaily.com/releases/2015/08/150804202710.htm>

¹⁰ <http://www.actionbioscience.org/evolution/lenski.html>

¹¹ <http://www.talkorigins.org/faqs/evolution-fact.html>

¹² <http://www.indiana.edu/~ensiweb/pap.evo.as.fact.theory.html>

¹³ <http://www.actionbioscience.org/evolution/lenski.html>

¹⁴ <https://ncse.com/cej/8/1/theory-fact-evolution>

¹⁵ <https://link.springer.com/article/10.1007/s12052-007-0001-z>

و او که تکامل کلان را رد می‌کند باید دلیل اقامه کند؛ زیرا انباشته شدن تغییرات خرد در طی میلیون‌ها سال منجر به تکامل کلان می‌شود و اما نویسنده که ادعا می‌کند تغییرات خرد انباشته نمی‌شوند باید مانع انباشته شدن را معرفی کند که به چه دلیلی و چه عواملی مانع انباشته شدن صفات در بازه‌های زمانی زیاد می‌شوند. درحالی که تمامی شواهد خلاف ادعای او را تأیید می‌کنند.

اشکال شانزدهم: در صفحه ۳۲ وقتی نویسنده عاجز از ایراد گرفتن می‌شود این گونه می‌نویسد:

یک کلام یا نظریه یا دلیل یا شاهد علمی یا برهان جدید توسط این مدعی ارائه نشده است!

پاسخ: نویسنده متأسفانه احتمالاً فقط فصل اول و دوم کتاب توهم بی‌خدایی را مطالعه کرده و نتیجه می‌گیرد که چرا سید احمدالحسن نظریه ارائه نداده است! اولاً مگر قرار بوده است که ایشان نظریه‌ای جدید ارائه بدهند؟! و ثانیاً این همه دلایل و مطالب سید احمدالحسن در رد نوشته‌های غیرعلمی علمای ادیان در مورد تکامل یا رد پیدایش تصادفی حیات و یا اثبات هدفمندی تکامل و یا اثبات وجود خداوند در فصول مختلف، این‌ها دلیل نیست؟! این‌ها همه دلایلی است که او ارائه می‌دهد که متأسفانه نویسنده هیچ اشاره‌ای به مطالب و دلایل قوی سید احمدالحسن برای اثبات وجود خداوند را مطرح نمی‌کند و به‌دروغ تهمت ترویج الحاد را به او می‌زند؟!

اگر برهان هدفمندی تکامل که توسط سید احمدالحسن در فصل ۴ مطرح شده است و ایشان به بهترین نحو ممکن مقدمه اول آن را با شواهد علمی اثبات کردند، نبود کدام‌یک از مراجع شیعه و حتی تمام علمای ادیان می‌توانستند وجود خدا را در سیر تکامل و محدوده حیات زمینی آن‌چنان که سید احمدالحسن اثبات کرده است اثبات کنند؟! مراجعی که هنوز فرق فرضیه و نظریه را نمی‌دانند چگونه می‌خواهند با جریانات الحاد علمی روبرو شوند؟! و ای کاش سکوت می‌کردند و سخنانشان جوک محافل الحادی نمی‌شد!

اگر نوشتن چنین کتابی کار آسانی بود سال‌ها پیش علمای ادیان به سؤالات^۱ سید احمدالحسن پاسخ می‌دادند.

اشکال هفدهم: در صفحه ۳۲ می‌نویسد:

ص ۹۹: نظریه پس گشت نیز یک نظریه غیرعلمی است چون بسیاری از اندام‌ها که فواید آن شناخته نشده است ولی دانشمندان ادعان به ناکامل بودن علم در این فرضیه دارند و بسیاری از دانشمندان معتقدند احتمالاً در آینده با پیشرفت علم فواید این اندام‌ها کشف شود.

¹ <https://www.almahdyoon.co/index.php/component/k2/item/456-2017-05-08-19-40-34>

پاسخ: ابتدا می‌گوید نظریه پس گشت و بعد می‌گوید دانشمندان اذعان به ناکامل بودن علم در این فرضیه را دارند بالاخره فرضیه است یا نظریه؟! اما چون او همچون بزرگانیش که فکر می‌کنند دنیای علم مانند دنیای مملو از سفسطه حوزه‌های علمیه است که هر چه دلشان می‌خواهند بگویند از این رو هیچ توجهی به تفاوت فرضیه و نظریه ندارد! و فکر می‌کند هر دو حاصل ظن و گمان است!

درحالی که بین نظریه و فرضیه تفاوت بسیاری وجود دارد که او و بزرگانیش نمی‌فهمند.

اما بدتر از آن او بدون آنکه مفهوم پس گشت یا از دست دادن عضو را بفهمد آن را نقد می‌کند! اساساً پس گشت معادل تحلیل رفتن یا از دست دادن اعضاست، پس دیگر عضو از بین رفته و نمی‌تواند فایده‌ای داشته یا نداشته باشد.

و بحث سر میزان مصرف انرژی عضو مربوطه و کارایی آن نسبت به شرایط محیط اطراف جانور می‌باشد مثلاً کسی نمی‌گوید چشم بی‌فایده است بلکه چشم برای ماهی که داخل غار تاریک زندگی می‌کند بهینه نیست یعنی مصرف انرژی آن بیشتر از سودمندی آن است در نتیجه انتخاب طبیعی مسیر فرگشت را به سمت بهینه کردن و افزایش سازگاری جانور با محیط هدایت می‌کند؛ و ماهی برای کاهش مصرف انرژی و بهینه شدن، از دست چشمی که سودی برایش ندارد خلاص می‌شود.

سید احمدالحسن این موضوع را با مثال توضیح داده‌اند که یکی از مثال‌های ارائه‌شده در کتاب توهم بی‌خدایی را ذکر می‌کنیم:

اندام متروک یا کور شده: مانند چشم در ماهیان کور درون غارها. همان‌طور که پیش‌تر تشریح نمودم، دلیل این تحلیل رفتن‌ها آن است که از یک‌سو اندام موردنظر مورداستفاده‌ی حیوان نیست و از سوی دیگر برای حیوان، هزینه به همراه دارد. مثلاً چشم ماهیان کور درون غارها بی‌فایده و یا کم‌فایده است؛ چراکه ماهی در تاریکی زندگی می‌کند، درحالی که هزینه‌ی بازنگه‌داشتن چشم بی‌بالاتر است زیرا به‌طور مستمر به انرژی نیاز دارد. هنگامی که چشم باز باشد و به کار برده شود، همچون دیگر اعضای بدن انرژی مصرف می‌کند و در نتیجه جاندار به غذای بیشتری نیاز دارد و برای بقا و تولیدمثل بیشتر، باید بیش‌ازپیش با دشواری‌های زندگی روبه‌رو شود. به‌این‌ترتیب هر چه فایده‌ی اندامی که پیش‌تر تکامل یافته است کمتر شود، گونه‌ی حیوانی می‌کوشد خود را به‌تدریج از آن آسوده نماید، خواه از طریق فرو کاستن از آن باشد، و یا از طریق پوشاندن عضو با پوست؛ و این وضعیت هنگامی صورت می‌پذیرد که جهش‌های مناسب آن فراهم باشد. حیواناتی که از جهش ژنتیکی مناسب بهره‌مند شوند، از این عضو، آسوده می‌گردند و جسم آن‌ها کم‌مصرف‌تر خواهد شد و در نتیجه بهتر می‌توانند باقی بمانند؛ زیرا می‌توانند به غذای کمتر بسنده کنند. به هنگام کمیاب شدن غذا، محیط، آن دسته از جاندارانی را که برای بقا توان‌تر باشند، برمی‌گزینند. به‌این‌ترتیب در گونه‌ی حیوانی، تغییر و تحول

رخ می دهد که البته این تغییر به تدریج و آرام آرام صورت می پذیرد؛ همان طور که در تکامل همواره همین گونه بوده است.^۱

مثلاً در مثال بالا چشم را عضوی بی فایده نمی دانیم بلکه برای ماهی که درون غار تاریک است سودی ندارد و صرفاً انرژی مورد نیاز ماهی را زیاد می کند و بقا در کاهش مصرف انرژی است و بالطبع حیواناتی که انرژی کمتری مصرف می کنند شانس بقای بیشتری دارند و اینکه می گوید احتمالاً در آینده با پیشرفت علم فواید این اندامها کشف شود. نیز دال بر نفهمیدن موضوع از سوی نویسنده می باشد زیرا بحث سر بهینه بودن عضو برای آن جاندار در شرایط خاص محیطی با توجه به میزان منابع غذایی در دسترس و ... می باشد.

اشکال هجدهم: در صفحه ۴ ادامه می دهد:

"بدیع بودن و نوآوری این کتاب چیست و چه چیزی به علم اضافه کرده؟"

پاسخ: متأسفانه چون نویسنده، حتی یک بار کامل کتاب توهم بی خدایی را نخوانده است و در طول عمرش هم مباحثه ای با خدانا باوران و ندانم گرایان نداشته است به اهمیت مطالب این کتاب پی نبرده است.

او حتی نمی داند که در این کتاب سید احمدالحسن وجود خداوند را با شواهد علمی موجود (نظریات تأیید شده علمی نظیر تکامل حیات، مهبانگ و ...) اثبات کرده است و ادعایی در ارائه نظریه یا قانون جدید علمی ندارد بلکه او با شواهد موجود و آنچه دانشمندان خدانا باور در مکتوباتشان ذکر نموده اند وجود خداوند را اثبات می کند (کاری که علمای ادیان از انجام نظیرش عاجز می باشند)

که خوب بود نویسنده، پیام فیس بوک سید احمدالحسن به علمای ادیان و مدعیان علم را مطالعه می کرد تا به اهمیت مطالب موجود در کتاب پی برده و عجز علمای ادیان را درک می کرد.^۲

سؤالاتی که در پیام فیس بوک^۳، سید احمدالحسن از مدعیان علم خواسته است پاسخ دهند سؤالات و شبهات مهم الحاد علمی می باشند که پاسخی صحیح و دقیق به آنها داده نشده بود و البته اکنون به برکت قائم آل محمد (یمانی موعود)، ما می توانیم پاسخ این سؤالات مهم ملحدین را بدانیم که مهم ترین آنها اثبات هدفمندی تکاملی است که مراجع دینی همچنان در فهم اصلش مشکل دارند!

¹ <https://www.almahdyoon.co/da.html#p=98>

² <https://www.almahdyoon.co/index.php/component/k2/item/456-2017-05-08-19-40-34>

³ <https://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.10313>

پس این کتاب حاوی پاسخ‌هایی دقیق به سؤالات بسیار مهمی در موضوع الحاد می‌باشد که تاکنون هیچ‌کدام از مدعیان دین، پاسخی صحیح به آن‌ها نداده‌اند و همچنان عمده آن‌ها لجبازانه با برخی نظریات اثبات شده علمی نظیر تکامل حیات بدون هیچ دلیل علمی و منطقی مخالفت می‌کنند!

اشکال نوزدهم: در صفحه ۳۴ ادامه می‌دهد:

ص ۱۰۱: پدیده‌ای که تحت عنوان اهلی کردن آورده شده و به‌عنوان فرآیند تکامل مصنوعی از آن یاد می‌شود فقط تربیت و در اصطلاح شرطی کردن و عادت دادن به محیط و شرایط است نه تکامل و بسیار عوامانه و غیرعلمی در این زمینه اظهار نظر شده است.

پاسخ: اما ببینیم سید احمدالحسن چه نوشته‌اند:

اهلی کردن و اصلاح نژاد

اهلی کردن و اصلاح نژاد عبارت است از فرآیند تکامل مصنوعی که توسط انسان صورت می‌پذیرد. انسان مجموعه‌ای از برخی حیوانات را که دارای ویژگی‌ها و قابلیت‌های خاصی است برمی‌گزیند و ویژگی‌های برتر را انتخاب نموده، آن‌ها را از طریق تکثیر این حیوانات که دارای آن ویژگی برتر هستند پایدار می‌نماید؛ اما او ازدیاد نسل حیواناتی را که دارای ویژگی‌های ناخوشایند و نامطلوب می‌باشند، انجام نمی‌دهد. به‌این ترتیب با گذر زمان، دام‌ها از ویژگی‌های موردپسند دامدار بهره‌مند شده و از صفاتی که او نمی‌پسندد، فارغ می‌گردند. این موضوع برای فرد دامدار - به‌عنوان مثالی - واضح و روشن است. به‌این ترتیب می‌توان تصور نمود که این روش در بستر زمان به پیدایش انواع مرغ‌هایی که دارای ویژگی‌های دلخواه هستند، یا انواع سگ‌هایی که در اندازه، شکل و حتی مقدار خشونت متفاوت هستند؛ و نیز انواع کبوترها و سایر موارد منجر شود. فرآیند تثبیت ویژگی‌های مطلوب در پرورش حیوانات، منوط به روی دادن جهش‌های مفیدی است که از دید دامدار، برخی گونه‌های دام را از دیگر گونه‌ها برتر می‌نماید. البته اکنون و به دنبال پیشرفت علم ژنتیک، می‌توان جهش‌های مفید را در آزمایشگاه و بر اساس نیاز شبیه‌سازی و سپس آن‌ها را به‌عنوان مثال در یک گله‌ی دام پیاده‌سازی و تکثیر نمود.^۱

پس انسان با اهلی کردن و اصلاح نژاد می‌تواند تکامل مصنوعی ایجاد کند و اساساً اصلاح نژاد طی اهلی کردن آن‌ها صورت می‌گیرد و در جریان اهلی سازی گیاهان و حیوانات، پرورش‌دهندگان نژادهای برتر را حفظ و تکثیر می‌کنند و اهلی کردن برخلاف پندار نویسنده فقط محدود به نگهداری حیوانات و ... نمی‌شود بلکه در مراکز نگهداری حیوانات

¹ <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=100>

اهلی با انتخاب مصنوعی، که در آن به پرورش جانوران و گیاهانی اقدام می‌کنند که از صفات بیولوژیکی خاصی برخوردار هستند مواجه هستیم؛ و اساساً زادگیری گزینشی برای جانوران اهلی انجام می‌شود که امروزه ما شاهد انواع سگ‌های تکامل‌یافته اهلی هستیم که همگی آن‌ها پسرعموهای گرگ‌های امروزی هستند و پدربزرگ همه‌ی آن‌ها، گرگ خاکستری است یا انسان با انتخاب گونه‌های خاصی از ذرت و گاو، تغییرات زیادی در نژادهای مختلف آن‌ها به وجود آورده است و در نتیجه اگر او متن را دقیق مطالعه می‌کرد این اشکال را نمی‌گرفت.

و در مقالات معتبر نیز اهلی کردن و اصلاح نژاد را عامل تغییرات ایجاد شده در گیاهان و حیوانات می‌دانند.^۱

و حتی چارلز داروین کتابی با عنوان «تغییرات جانوران و گیاهان در اثر اهلی شدن» نوشته است و نیز در کتاب منشأ انواع، فصلی^۲ با عنوان "تغییر انواع در اثر اهلی کردن" دارد که در این فصل می‌نویسد:

¹ Domestication and breeding of tomatoes: what have we gained and what can we gain in the future?

DOI: 10.1093/aob/mcm150

<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/17717024>

<https://academic.oup.com/aob/article/100/5/1085/136832>

Domestication Origin and Breeding History of the Tea Plant (Camellia sinensis) in China and India Based on Nuclear Microsatellites and cpDNA Sequence Data

DOI: 10.5061/dryad.6gq1g.

<https://www.frontiersin.org/articles/10.3389/fpls.2017.02270/full>

Wheat genetic diversity trends during domestication and breeding

DOI: 10.1007/s00122-004-1881-8

<https://link.springer.com/article/10.1007/s00122-004-1881-8>

Domestication and Breeding of Jatropha curcas L.

DOI: <https://doi.org/10.1016/j.tplants.2016.08.008>

<https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S1360138516301194>

[http://www.cell.com/trends/plant-science/pdf/S1360-1385\(16\)30119-4.pdf](http://www.cell.com/trends/plant-science/pdf/S1360-1385(16)30119-4.pdf)

^۲ فصل اول کتاب منشأ انواع نوشته چارلز داروین، صفحه ۱۳

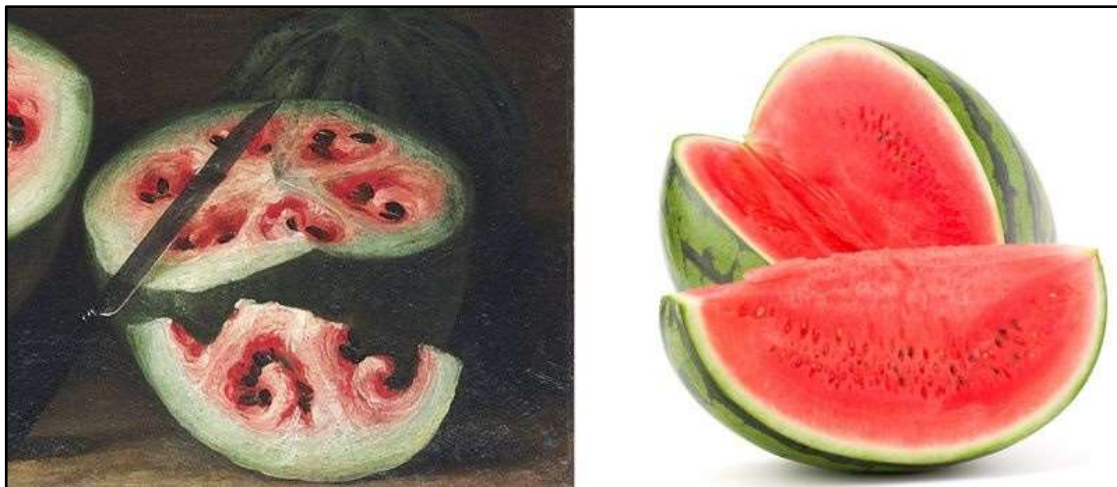
هنگام مقایسه افراد و آحاد متعلق به «صنف» یا «تحت صنف» گیاهان و جانوران اهلی شده‌ی از دیرباز، یکی از نکاتی که جلب توجه می‌کند این است که در میان آن‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد که در میان افراد و آحاد متعلق به نوع یا صنف طبیعی «انواع و اصناف وحشی.م» مشهود نیست. اگر به انبوه گیاهانی که به کشت گرفته شده و جانورانی که اهلی شده‌اند بیندیشیم و در نظر آوریم که طی مدت‌زمانی که از اهلی شدن آن‌ها سپری شده تحت تأثیر شرایط اقلیمی و مواظبت‌های گوناگون پیوسته تغییر کرده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که قابلیت تغییر یاد شده مربوط به این است که «جانداران اهلی شده‌ی ما» در شرایطی کمتر یکنواخت نگهداری شده‌اند و شرایط زیستی اجداد این انواع در حالت طبیعی می‌بایست اندکی متفاوت‌تر از شرایط حیاتی این‌ها بوده باشد.^۱

از گیاهان اهلی ما، مثلاً از جنس گندم هنوز هم اصناف جدیدی پدید می‌آید و جانوران اهلی ما که تاریخچه اهلی شدنشان به خیلی پیش‌ترها برمی‌گردد هنوز در معرض تغییر و بهبود سریع‌اند...^۲

از آنجاکه نویسنده نمی‌داند اهلی کردن حیوانات و گیاهان چیست دست‌به‌قلم شده و این اشکال را نوشته است درحالی‌که خیلی واضح است وقتی فردی مجموعه‌ای از کبوترها را دارد فقط نژادهای برتر را نگهداری می‌کند و از آن‌ها برای تولید نسل‌های بعدی استفاده می‌کند و در نتیجه به مرور کبوترهای متولد شده آن‌طور خواهند بود که پرورش‌دهنده می‌خواهد و البته امروز با پیشرفت دانش ژنتیک می‌تواند سریع‌تر به هدفش برسد.

میوه‌ها پیش از اهلی شدن چه شکلی داشتند؟

دفعه بعدی که تکه‌ای هندوانه به دهان می‌گذارید یا یک ذرت را کباب می‌کنید، به یاد بیاورید که این میوه‌ها و سبزیجات آشنا، همیشه به این شکل نبوده‌اند و به مرور زمان و پس از اهلی شدن، ظاهر و طعم آن‌ها بهبود یافته است.



^۱ چارلز داروین، منشأ انواع، ترجمه دکتر نورالدین فرهیخته، ص ۱۳

^۲ چارلز داروین، منشأ انواع، ترجمه دکتر نورالدین فرهیخته، ص ۱۵

بر اساس گزارش بیزینس اینسایدر، غذاهای دست‌ورزی شده ژنتیکی امروزه با واکنش‌های متفاوت و شدیدی مواجه می‌شوند، اما واقعیت این است که انسان سالیان سال است که ساختار ژنتیکی محصولات محبوب کشاورزی را دچار تغییر کرده است.

اگرچه دست‌ورزی ژنتیکی بیشتر با هدف مقاوم‌سازی محصولات در برابر آفات یا شرایط اقلیمی انجام می‌شود، پرورش‌گزینشی یا اصلاح نژاد روندی کندتر است که به‌واسطه آن کشاورزان محصولاتی را انتخاب و کشت می‌کنند که از خصوصیات عالی موردنظرشان برخوردار باشند.

از موز گرفته تا بادمجان، مواد غذایی زیادی وجود دارند که در ابتدا به آنچه امروز از آن‌ها می‌شناسیم هیچ شباهتی نداشته‌اند، درواقع برخی از محصولات کشاورزی پیش از اینکه انسان کشت آن‌ها را آغاز کند، چهره‌ای کاملاً متفاوت داشته‌اند.¹

تحقیق جدید دانشگاه شفیلد انگلیس نشان می‌دهد انسان‌ها در قدیم چگونه کشاورزی می‌کردند و این محصولات تا چه حد به انسان‌ها متکی بودند.



غلات اهلی شده در مقایسه با خویشاوندان وحشی خود تغییر شکل پیدا کرده‌اند – تغییری که در مراحل اولیه کشاورزی در عصر حجر رخ داده است. برای غلاتی مثل حبوبات، لقب اهلی کردن به معنای از دست رفتن پراکندگی دانه‌های طبیعی است – دانه‌ها دیگر از گیاهان پایین نمی‌ریزند و برای پراکندگی به انسان یا

¹ <http://hamshahrionline.ir/details/323623/Science/scientific>

<http://www.businessinsider.com/what-foods-looked-like-before-genetic-modification-2016-1#wild-eggplant-5>

<https://www.sciencealert.com/fruits-vegetables-looked-before-domestication>

ماشین‌ها نیاز دارند. تحقیق جدید به رهبری استاد کولین اوزبورن از مرکز آیندگان پایدار گراتام در دانشگاه شفیلد تأثیر اهلی کردن بر اندازه دانه گیاه را نشان می‌دهد...

پروفسور اوزبورن گفت: «داده‌های اندازه دانه‌ها را از بسیاری از محصولات مدرن و نمونه‌های زنده خویشاوندان وحشی آن‌ها به دست آوردیم. در میان هفت گونه سبزیجات شواهد قدرتمندی در مورد بزرگ شدن کلی دانه‌ها در نتیجه اهلی شدن، به دست آوردیم. این امر در محصولاتی مثل سیب‌زمینی، نشاسته کاساو و سیب‌زمینی شیرین حیرت‌آور است زیرا در این محصولات انسان‌ها حتی دانه نمی‌کارند، چه برسد به کشت آن‌ها. به‌آسانی نمی‌توان تصور کرد که انسان‌ها چرا دانه‌های بزرگ را در این محصولات پرورش می‌دادند. در عوض، دانه‌های بزرگ‌تر در این گونه‌ها قطعاً به‌طور غیرعمدی ایجاد شده‌اند.»

وی افزود: «این یافته دلالت‌های مهمی برای تکامل محصول دارد، یعنی تغییرات عمده در محصولات اصلی بدون پیش‌بینی عمدی کشاورزان اولیه ایجاد شده‌اند و انتخاب غیرعمدی در پیدایش گیاهان خوراکی‌مان مهم‌تر از چیزی است که قبلاً شناسایی شده است.»^۱

همان‌طور که مشخص شد نقش اهلی کردن و پرورش در تکامل مصنوعی و تغییرات عمده گیاهان و حیوانات وحشی موضوع تأیید شده‌ای است و از نمونه‌های دیگر اهلی سازی و پرورش انتخابی می‌توانیم به میوه‌های بی‌دانه اشاره کنیم:

محصولات بی‌دانه

در طبیعت، میوه‌هایی هستند که فقط بر پایه‌ی توزیع بذر به وجود می‌آیند. اگر هیچ دانه‌ای در یک میوه وجود نداشته باشد، پلاسیده شده و از بین می‌رود. پرورش‌دهندگان سعی کرده‌اند بر این مشکل غلبه کنند طوری که میوه‌هایی از جمله موز، نوعی انگور و برخی پرتقال‌ها دانه ندارند.

میوه‌ی عجیب

گوجه‌فرنگی‌های زرد و گریپ‌فروت صورتی فقط دو نمونه از میوه‌هایی با رنگ‌های عجیب و حاصل کار پرورش‌دهندگان هستند.

داروین متقاعد شده بود که انتخاب مصنوعی راهی را نشان می‌دهد که در آن تکامل روی می‌دهد، از طریق فرایندی که آن را انتخاب طبیعی می‌نامد.^۲

¹ <http://www.sci-news.com/archaeology/hunter-gatherers-wild-plants-04873.html>

doi: 10.1002/evl3.6

<http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1002/evl3.6/abstract>

<https://bigbangpage.com/science-content/> آیا-کشاورزان-عمداً-گیاهان-وحشی-را-مه‌ار-ک

^۲ لیندا گاملین، تاریخچه نظریه تکامل، ص ۵۷

از این رو اهلی سازی و اصلاح نژاد مربوط به سال های اخیر نیست بلکه قرن ها پیش توسط انسان ها انجام می شده است؛ و به مرور جانوران و گیاهان وحشی، اهلی شدند، و با انتخاب مصنوعی، موجودات اهلی بهتر از انواع وحشی توسط انسان مورد استفاده قرار گرفتند زیرا به وسیله تکامل مصنوعی از نوع وحشی مطلوب تر شده اند.

انسان از قرن ها پیش، پرورش گیاهان و اهلی کردن حیوانات را شروع کرده است. به لحاظ تاریخی کشاورزان همیشه ترجیح داده اند که گونه های خاصی از گیاهان را پرورش دهند تا بتوانند به وضعیت مطلوبشان مثل انگورهای شیرین تر و یا دانه های بیشتری روی هر ساقه گندم دست یابند. بیشتر دانه های غلاتی که انسان ها به آن وابسته هستند، مثل گندم، برنج و جو نتیجه حوادث هیبریداسیون انتخابی هستند که باعث به وجود آمدن پلی پلوئیدی (مجموعه چندتایی کروموزومی) شده اند. وقتی گیاهان پلی پلوئید می شوند، میوه هایشان در واقع بزرگ تر می شوند. میوه های این گیاهان به لحاظ تجاری ارزش بیشتری دارند. حتی مزه شان هم بهتر است.

وقتی نوبت به حیوانات می رسد، انسان حیوانات مختلف را در یک نژاد به صورت هدفمند با هم آمیزش می دهد تا بروز صفاتی مثل افزایش شیر در گاوها و یا تقویت حس بویایی و حساسیت در نسل خاصی از سگ ها را افزایش دهد.^۱

انتخاب مصنوعی انتخاب عامدانه صفات در جمعیتی از ارگانیسم هاست. این همان روشی است که از هزاران سال پیش برای اهلی کردن حیوانات و گیاهان مورد استفاده قرار گرفته است.^۲ انتخاب مصنوعی امروزه به جزئی حیاتی از مهندسی ژنتیک تبدیل شده است؛ برای مثال می توان از نشانگرهای انتخابی همچون ژن های مقاومت میکروبی برای تغییر DNA استفاده کرد.^۳

تکامل مصنوعی^۴ موضوعی است که از جنبه های مختلف بدان پرداخته شده است؛ مثلاً مطالعه ای توسط مرکز ماکرتو کولوژی^۵ در بخش تکامل و آب و هوا در دانشگاه کپنهاگ و با همکاری دانشگاه کوئینزلند انجام شد و در روز ۲۸ ژوئن سال ۲۰۱۶ در مجموعه مقالات Royal Society B منتشر شد.^۶ این مقاله، نمونه های متعددی از چگونگی تأثیر فعالیت های انسان را روی تکامل گونه ها مورد بررسی قرار داده است.

¹ <http://www.genetist.ir/Post/1067>

² Doebley JF, Gaut BS, Smith BD (2006). "The molecular genetics of crop domestication". *Cell* **127** (7): 1309–21. PMID 17190597. Doi:10.1016/j.cell.2006.12.006. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/17190597>

³ Jäckel C, Kast P, Hilvert D (2008). "Protein design by directed evolution". *Annu Rev Biophys* **37** (1): 153–73. PMID 18573077. Doi:10.1146/annurev.biophys.37.032807.125832. <http://www.annualreviews.org/doi/10.1146/annurev.biophys.37.032807.125832>

⁴ Artificial evolution

⁵ Center of Macroecology

⁶ DOI: 10.1098/rspb.2016.0600

شمار فزاینده‌ای از نمونه‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که انسان نه‌تنها به انقراض گونه‌ها کمک می‌کند، بلکه باعث روی دادن تکامل هم شده و در برخی موارد حتی باعث ظهور گونه‌های کاملاً جدید نیز می‌شود. این فرایند می‌تواند به خاطر مکانیسم‌هایی مانند معرفی‌های تصادفی، اهلی کردن حیوانات و محصولات کشاورزی، انتخاب غیرطبیعی به علت شکار یا همچنین ظهور اکوسیستم‌های جدید مانند محیط زیست شهری رخ دهد.

... از زمانی که پشه‌ی خانگی معمولی خود را با محیط زیست سیستم راه‌آهن زیرزمینی در لندن سازگار ساخته، باعث تثبیت یک جمعیت زیرزمینی از این پشه‌ها شده است. این جمعیت جدید از پشه‌ها در حال حاضر به نام «پشه‌ی متروی لندن»^۱ شناخته می‌شود و نکته‌ی جالب در این است که پشه‌ی فوق‌دیگر نمی‌تواند با هم‌تایان خود روی سطح زمین آمیزش داشته باشد و به‌طور مؤثر تصور می‌شود یک گونه جدید است.



ژورف بال همچنین توضیح می‌دهد:

ما همچنین نمونه‌هایی از اهلی کردن که به پیدایش گونه‌های جدید انجامیده را نیز مشاهده کرده‌ایم. با توجه به مطالعه‌ی اخیر، حداقل شش مورد از ۴۰ محصول زراعی مهم در جهان کاملاً جدید قلمداد می‌شوند.

<http://rspb.royalsocietypublishing.org/content/283/1833/20160600>

<http://rspb.royalsocietypublishing.org/content/283/1833/20160600.full.pdf>

¹ London Underground mosquito

علاوه بر این، انتخاب غیرطبیعی به دلیل شکار می تواند به ظهور صفات جدید در حیوانات منتهی شود که این نیز امر در نهایت می تواند به پیدایش گونه های جدید و جابجایی آگاهانه یا اتفاقی گونه ها منجر شده و در ادامه نیز امکان دارد که این رویداد نیز به ترکیب با دیگر گونه ها ختم شود.

اگرچه تعیین اینکه دقیقاً چه تعداد از رویدادهای گونه زایی در پی فعالیت های انسانی رخ داده ممکن نیست، اما بر پایه ی این مطالعه مشخص شده که انسان تأثیر بالقوه ی زیادی در این روند دارد.^۱

در مورد رابطه تکامل مصنوعی با اهلی کردن گیاهان و حیوانات، مقالات زیادی نوشته شده است^۲ که می توانید با مراجعه به ژورنال های علمی آنها را مطالعه نمایید.

¹ http://macroecology.ku.dk/media/news_list/2016/artificial-evolution
https://www.washingtonpost.com/news/speaking-of-science/wp/2016/06/29/humans-are-driving-evolution-of-new-species-and-that-could-be-just-as-bad-as-causing-extinctions/?utm_term=.bf65b8fbc44
<https://www.zoomit.ir/2016/7/1/132686/humans-artificially-drive-evolution>

² From wild animals to domestic pets, an evolutionary view of domestication

doi: 10.1073/pnas.0901586106

http://www.pnas.org/content/106/Supplement_1/9971

Domestication of Fruit Trees

doi: 10.1016/B978-0-444-42703-8.50017-8

<https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/B9780444427038500178>

The nature of selection during plant domestication

doi:10.1038/nature07895

<https://www.nature.com/articles/nature07895>

Animal evolution during domestication: the domesticated fox as a model

doi: 10.1002/bies.200800070

<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC2763232>

Domestication of a Mesoamerican cultivated fruit tree, *Spondias purpurea*

doi: 10.1073/pnas.0505447102

<http://www.pnas.org/content/102/36/12801.full>

امروزه با ایجاد جهش‌های مفید در آزمایشگاه سیر تکامل مصنوعی را بشر تسریع نموده است تا به نوع مطلوب‌تر زودتر برسد.

البته اکنون و به دنبال پیشرفت علم ژنتیک، می‌توان جهش‌های مفید را در آزمایشگاه و بر اساس نیاز شبیه‌سازی و سپس آن‌ها را به‌عنوان مثال در یک گله‌ی دام پیاده‌سازی و تکثیر نمود.^۱

دکتر نوری دلویی^۲ در کتاب ژنتیک مولکولی پزشکی در هزاره سوم^۳ جلد ۱ در صفحه ۶۳۸ چنین می‌گوید:

در سال‌های اخیر این مطالعات؛ از فن‌آوری انتقال ژن سود بسیار برده است. این فن‌آوری در فرآیندی به نام ترانس ژنر اجازه می‌دهد ردیف‌های بازی ویژه DNA به درون ژنوم سلول‌های موجود وارد شود. پیش از فن‌آوری انتقال ژن؛ تنها راه تغییر ژنتیکی سلول‌ها و جانوران جهش‌زایی بود. فرآیندی که شامل استفاده از پرتو یا مواد شیمیایی قوی برای ایجاد تغییرات موردنظر در ژنوم است. یکی از مزیت‌های فن‌آوری انتقال ژن این است که اجازه می‌دهد ردیف‌های بازی جدید DNA سنتز شده در شرایط آزمایشگاه به ژنوم اضافه شود. این ردیف‌های اضافی می‌توانند ژن‌هایی باشند که کارکرد جدیدی را موجب می‌شوند

Plant and Animal Domestication as Human- Made Evolution

<http://www.plantsciences.ucdavis.edu/gepts/gepts%20aibs-nabt%20chicago%202004.pdf>

Evidence for mid-Holocene rice domestication in the Americas

doi:10.1038/s41559-017-0322-4

<https://www.nature.com/articles/s41559-017-0322-4>

Ploidy and the Evolution of Domesticated Plants

https://www.jstor.org/stable/2445679?seq=1#page_scan_tab_contents

Domestication of valuable tree species in agroforestry systems: evolutionary stages from gathering to breeding

<http://www.fao.org/docrep/w3735e/w3735e20.htm>

^۱ <https://www.almahdyoon.co/da.html#p=100>

^۲ دکتر نوری دلویی دارای دکتری تخصصی ژنتیک مولکولی پزشکی از دانشگاه ایالتی میشیگان آمریکا و از چهره‌های علمی معتبر کشور؛ مؤسس مرکز ملی تحقیقات مهندسی ژنتیک و تکنولوژی زیستی و مؤسس مجله بین‌المللی علوم جمهوری اسلامی ایران است. وی تشکیل‌دهنده گروه ژنتیک پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران است در معرفی این شخصیت علمی می‌توان صفحه‌ها نوشت.

^۳ کتاب برگزیده سال و فصل کشور

دکتر نوری دلویی در صفحه ۶۶۳ می نویسد:

از جمله مهم ترین کاربرد این جانوران و فن ترانس ژنزیس؛ بهبود پایدار صفات موردنظر در جانوران مزرعه ای مانند بازده شیر؛ خصوصیات پشم یا میزان تخم گذاری ماکیان است.

روشی که معمولاً برای بهبود صفات استفاده می شود زادگیری انتخابی است و در این روش جانوران برتر از نظر خصوصیات موردنظر در هر نسل گزینش شده و آن ها را باهم آمیزش می دهند. این کار البته بسیار وقت گیر بوده و نسل های بسیاری به درازا می کشد تا بتوان جانوران با خصوصیات برتر را به شکل نسبتاً پایدار ایجاد کرد.

با استفاده از روش ترانس ژنزیس و با شناسایی ژن مسئول خصوصیت موردنظر و استفاده از آن به عنوان ترانسژن، جانورانی ایجاد می شود که آن ژن را به عنوان بخشی از ژنوم خود حمل می کنند. در پی آن می توان در یک یا حداکثر دو نسل به آنچه پیش تر در خلال سال های دراز حاصل می شد، دست یافت؛ و حتی می توان از این جانوران ترانسژنیک به عنوان کارخانه های ساخت دارو (بیو راکتور) استفاده کرد. برای مثال ژن مسئول ساختن انسولین را از انسان استخراج می کنیم و در آزمایشگاه آن را با اضافه کردن بخشی خاص آماده کرده و سپس آن را وارد ژنوم دام می کنیم و بدن دام شروع به تولید انسولین در شیر می کند؛ و شیر دام سرشار از انسولین و دارویی برای بیماران دیابتی می شود.

موجود ترانس ژن به موجودی گفته می شود که DNA مصنوعی ساخته شده در آزمایشگاه و یا قسمتی از DNA موجودی دیگر را که برایمان مهم است، داخل ژنوم (نقشه ژنتیکی) آن اضافه می کنیم و محصول موردنظر ما در جاندار به وجود می آید.

و در انتهای سخن دکتر نوری دلویی تأکید شده است، ساخت موجودات ترانس ژن یعنی موجوداتی که ژن آزمایشگاهی را وارد بدنشان می کنیم بسیار به صرفه تر است و در مدت زمان بسیار کمتر و طی یک یا حداکثر دو نسل به هدف خود دست پیدا می کنیم.

ما به صورت مصنوعی ژن را وارد بدن دام می کنیم و باعث تکامل یافتن جاندار و کسب صفت مطلوب توسط دام می شویم. البته درک این مفهوم برای نویسنده سخت است چراکه هنوز نفهمیده تکامل به معنی کسب ژن مفید و سازگار و تثبیت آن است و امروزه این کسب ژن به صورت مصنوعی و با سرعتی بسیار بیشتر رخ می دهد.

سخن سید احمدالحسن را با سخن دکتر نوری دلویی و مطالب پیشین مقایسه کنید (تشابه صددرصدی مفهوم مشخص است)، حال شما بگویید بهتر است سخن آورده شده توسط فرستاده امام مهدی (ع) و متخصصین ژنتیک و زیست شناسان تکاملی را قبول کنیم و یا سخن بی خردانه نویسنده؟! زیست شناسان تکاملی را قبول کنیم و یا سخن بی خردانه نویسنده؟!

نویسنده در صفحه ۳۴ می نویسد:

جهل مفرط نگارنده به تکامل و مباحث ژنتیک در این سطور اظهر من الشمس است.

با به کار بردن کلمه‌ی «اظهر من الشمس» توسط نویسنده، مشخص می‌شود که ایشان تخصصی در علم تکامل، بیولوژی سلولی مولکولی و ژنتیک ندارد بلکه آنچه نوشته صرفاً زاینده پندارهای تحمیلی در دالان‌های خوفناک، تاریک و فاقد نور الهی بیوت علماء غیرعامل می‌باشد.

فردی که هیچ فهمی از اهلی کردن، اصلاح نژاد و مباحث ژنتیک ندارد و این چنین راحت برای اتباع مرجعیت که در زمینه‌های ژنتیک و زیست‌شناسی تکاملی اطلاعات بالایی ندارند، به‌دروغ پردازی و اظهار جهل اقدام نموده و بدتر از آن اینکه برخی اتباع مرجعیت متأسفانه به چنین مطالبی استناد می‌کنند! و امیدواریم اتباع مرجعیت دینی با مطالعه مطالب این نقد به هوش بیایند و تقلید کورکورانه را کنار گذاشته و تحقیق کنند.

اشکال بیستم: و در صفحه ۳۵ می نویسد:

این کروموزوم‌ها در اثر کدام عامل محیطی می‌توانند ادغام شوند؟ آیا ادغام شدن به تدریج اتفاق می‌افتد و تدریجاً این دو کروموزوم در طی میلیون‌ها سال با هم ادغام می‌شوند؟ مگر غیر از این که کروموزوم‌ها فقط در مراحل خاصی از تقسیم سلول به‌صورت کروموزوم وجود دارند و اگر قرار باشد در طی میلیاردها سال و به تدریج این دو کروموزوم با هم بیامیزند غیرممکن است چراکه ورود سلول به بقیه مراحل چرخه مانع مجاورت این دو کروموزوم برای ایجاد اتصال بین آن‌ها می‌شود.

پاسخ: در مورد این شبهه، توضیحاتی را ارائه می‌کنیم تا موضوع مشخص شود.

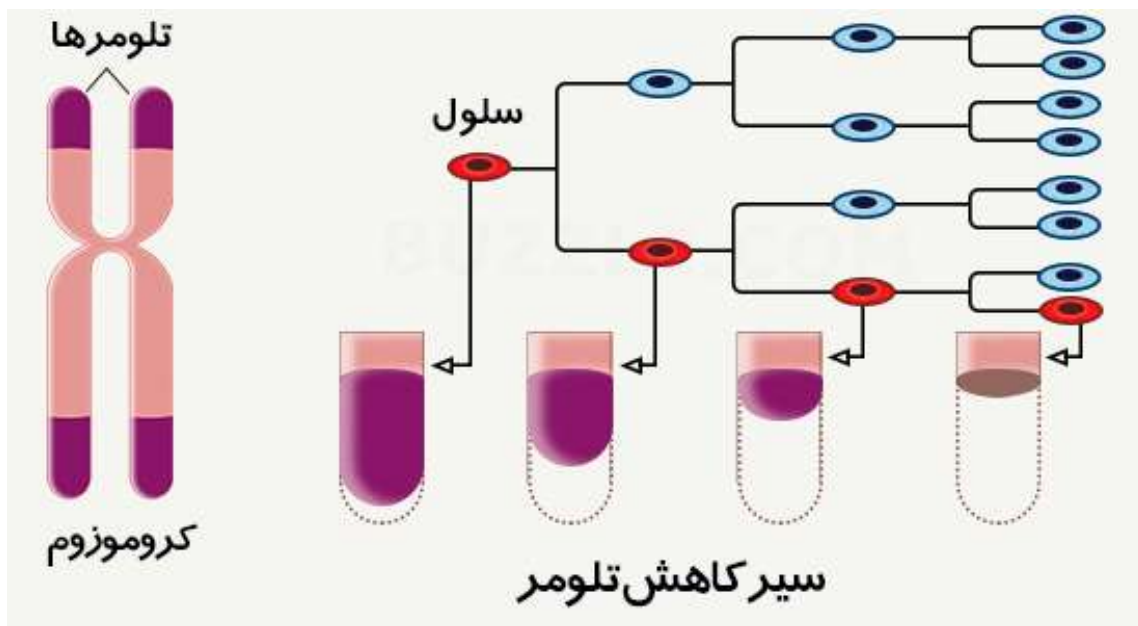
پیش‌ازاین در مورد کروموزوم و کروماتین صحبت کردیم و گفتیم به ترتیب حالت‌های فشرده‌شده و استراحت DNA می‌باشند.

DNA به‌صورت کلی دارای دو منطقه است:

۱_ منطقه coding یا رمز شونده: این مناطق شامل ژن‌هایی هستند که رونویسی شده و در تولید پروتئین و بروز صفات جاندار شرکت دارند.

۲_ منطقه non_coding یا غیر کد شونده: از این مناطق رونویسی و یا بیان ژن صورت نمی‌گیرد.

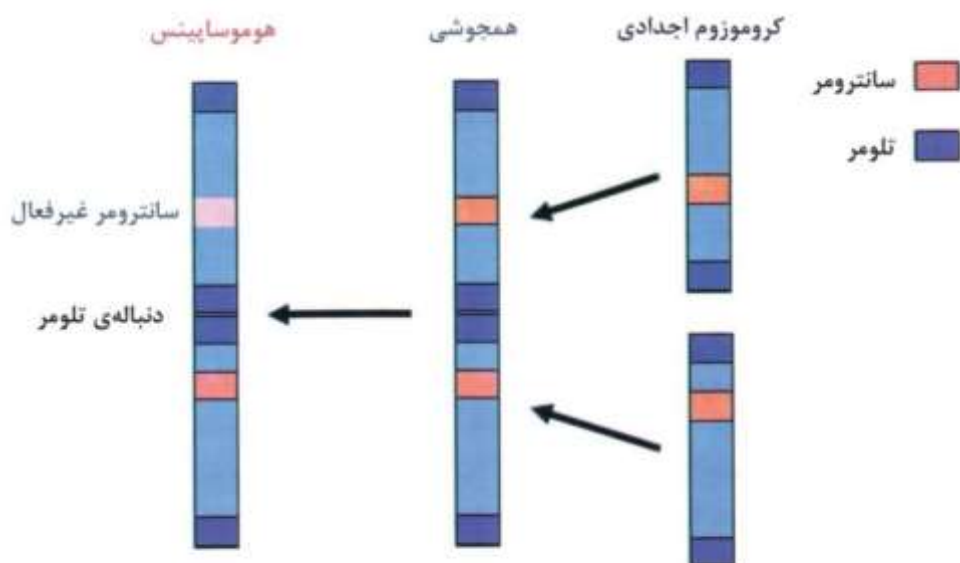
قسمت‌های انتهایی در دوسر کروموزوم یا به عبارتی تلومر نیز جزو مناطق غیر کد شونده هستند و مانع چسبیدن و اتصال دو کروموزوم به هم می‌باشند و در طی هر مرتبه تقسیم سلولی، مقدار آن‌ها کاهش می‌یابد و تلومر کوتاه‌تر می‌شود تا در نهایت به‌طور کامل سائیده می‌شود و زمانی که تلومر عملکردش را از دست بدهد و یا حذف شود سر کروموزوم باز می‌ماند و ممکن است که کروموزوم به‌وسیله برخی عوامل سلولی تجزیه شود و یا اینکه دو سر کروموزوم به هم وصل شود و باعث ایجاد کروموزوم حلقوی شود و یا اینکه دو کروموزوم به هم متصل شوند و تشکیل کروموزوم جدیدی را بدهند.



همان‌طور که در پاسخ‌های قبلی بیان کردیم دانشمندان در آزمایشگاه کروموزوم مصنوعی به وجود آورده‌اند^۱ و اینکه دو کروموزوم را به هم وصل کنیم کاری ساده است و هر جا نیاز باشد انجام آن، کار بسیار آسانی است.

طرح این سؤال که آیا این عمل تدریجی رخ داده سؤالی کاملاً غیرعلمی است چراکه در هر لحظه امکان وقوع این پدیده در تک‌تک سلول‌های ما وجود دارد؛ و نیازی به میلیون‌ها سال زمان نیست.

¹ <http://science.sciencemag.org/content/329/5987/52.full>
<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/20488990>



شکل ۰۳ تصویری که همجوشی کروموزوم شماره‌ی دو انسان را نشان می‌دهد.

نویسنده می‌گوید:

(اگر قرار باشد در طی میلیاردها سال و به تدریج این دو کروموزوم با هم بیامیزند غیرممکن است چراکه ورود سلول به بقیه مراحل چرخه مانع مجاورت این دو کروموزوم برای ایجاد اتصال بین آن‌ها می‌شود)

اولاً نیازی به زمان میلیاردها و یا میلیون‌ها و یا هزاران و صدها سال نیست بلکه در هر لحظه احتمال وقوع این پدیده و از کارافتادن تلومر در ما وجود دارد و از سوی دیگر وقتی کروموزوم‌ها به وسیله عواملی مثل پرتوهای X یا اثر آکالوئیدها شکسته شوند، انتهای آزاد بدون تلومر آن‌ها چسبندگی می‌شود و با سایر کروموزوم‌ها ادغام می‌شود.

و ثانیاً آنجا که می‌گوید عدم امکان این پدیده در طی ورود به مرحله‌ی بعد چرخه است باید گفت که نویسنده به سطحی از علوم ژنتیکی رسیده که کلیه مطالب کتب ژنتیکی را از پایه رد کرده و اصول ژنتیک منکراتی خود را تدوین می‌کند.

زیرا جهش‌ها و تغییر در ساختار و تعداد کروموزوم‌ها امری است که رخداد آن بر کسی پوشیده نیست و این رخدادها باعث ایجاد سندرم‌ها (بیماری‌های ژنتیکی) می‌شوند؛ و اگر قرار بود سلول نگذارد تغییری ایجاد شود و نقصی پدید آید به این علت که می‌خواهد به مرحله بعد برود، پس دیگر نباید بیماری‌های ژنتیکی به وجود می‌آمدند درحالی که در واقعیت این چنین نیست.

نمونه‌ای از بیماری‌های ژنتیکی مربوط به تعداد کروموزوم‌ها:

الف) مونوزومی

ب) دیزومی

ج) تریزومی: همچون سندرم داون یا همان منگولیسیم

ما در کنار خود شاهد وجود افراد مبتلا به سندرم داون که تعداد کروموزوم‌های آن‌ها دستخوش تغییر شده و یک کروموزوم اضافی دارند هستیم. پس برخلاف اصول ژنتیک خودنوخته نویسنده، ایجاد تغییر چه در تعداد و چه در ساختار کروموزوم بسیار وجود دارد و شاهد آن، تعداد قابل توجه افراد مبتلا به این سندرم‌هاست.

لینک مقاله‌هایی که کروموزوم شماره ۲ انسان را نتیجه همجوشی معرفی کرده‌اند:

1. <http://www.pnas.org/cgi/reprint/88/20/9051.pdf>
2. <http://m.genome.cshlp.org/content/12/11/1663.short>
3. <https://pdfs.semanticscholar.org/e2a4/8a56689c3a32bf2d93bf4089881e92771035.pdf>

در پایان لینک ۵ مقاله برای مطالعه در مورد ادغام کروموزوم‌ها گذاشته می‌شود.

1. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC1993879/#!po=13.5659>
2. <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1016/j.molonc.2015.02.003/full>
3. <http://m.genome.cshlp.org/content/12/11/1651.short>
4. <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0168952589901376>
5. <https://link.springer.com/article/10.1007/s00412-003-0262-4>

اشکال بیست و یکم: و در صفحه ۳۵ ادامه می‌دهد:

مگر کروموزوم‌ها حاوی اطلاعات و نقشه ژنتیکی بدن جانوران نیستند؟

پس این اتصال و ادغام مانند آن است که مطالب قسمتی از یک متن کتاب را برداشته و در ادامه متن دیگر قرار بدهیم، آیا در نتیجه این جابه‌جایی باز هم اطلاعات موجود در آن کروموزوم مفهوم و معنایی خواهد داشت؟ خروجی این تغییر در اطلاعات که به صورت اتفاقی بوده در بدن آن جاندار چه تغییرات بهنجاری را رقم خواهد زد؟ اگر محیط و زمان باعث ادغام شدن این دو کروموزوم شده باشد چرا تاکنون دانشمندان موفق به انجام این کار در محیط آزمایشگاهی نشده‌اند.

پاسخ: اشکال مطرح‌شده بسیار ابتدایی است و نشان از جهل نویسنده نسبت به مفاهیم پایه‌ای علم ژنتیک است. برای فهم جهل نویسنده، یک خط کش ۳۰ سانتی را در نظر بگیرید، در دو طرف خط کش فضایی هست که شماره‌گذاری نشده و برای اندازه‌گیری استفاده نمی‌شود. حال اگر بعد از آخرین شماره، خط کش را بریده و پس از آن، قطعه شکسته

و شماره‌گذاری شده‌ی یک خط کش دیگری را قرار دهیم، آیا باعث ایجاد تغییری بزرگ در خط کش اول یا دوم شده‌ایم؟

خیر زیرا آن‌ها صرفاً به هم متصل شدند و این باعث نمی‌شود که شماره ۱۵ یا ۱۶ خط کش اول تغییری پیدا کنند و یا اینکه شماره ۳ خط کش دوم از بین رود. آن‌ها تنها پشت سر هم قرار می‌گیرند.

در نواحی نزدیک به تلومر شاهد وجود مناطق غیر کد شونده هستیم پس خود تلومر و نواحی نزدیک به آن غیر کد شونده هستند؛ و این نواحی غیر کد شونده بیان یا رونویسی نمی‌شوند و اتصال دو ناحیه غیر کدشونده دو کروموزوم به همدیگر باعث نمی‌شود که مفهومی دچار تغییر شود چراکه آن‌ها بیان نمی‌شوند یعنی رونویسی و تولید پروتئینی از روی آن‌ها صورت نمی‌گیرد؛ زیرا طی این تغییرات در سطح کروموزوم‌ها، ژن‌ها دست‌نخورده باقی می‌مانند.

حال بیایم فرض کنیم که این نواحی کد شونده هستند و بیان می‌شوند؛ یعنی یک ژن چسبیده به هر تلومر وجود داشته باشد که محصولاتش تولید می‌شود. حال اگر ژن‌های نزدیک به تلومر دو کروموزوم به هم متصل شوند ساختار این دو ژن تغییر پیدا می‌کند و محصولی جدید به وجود می‌آورند که مورد نیاز سلول نیست. همان‌طور که گفتیم تغییر ژن‌ها در اثر جهش‌ها و عدم تولید محصول مورد نظر امری است که به‌وفور دیده می‌شود و رخدادش در این مورد هم می‌تواند طبیعی باشد پس نهایتاً این می‌شود که شاهد یک بیماری ژنتیکی می‌شویم همانند هزاران بیماری ژنتیکی دیگر که در بین انسان‌ها وجود دارد و مبتلایان به زندگی خود ادامه می‌دهند.

و تشبیه جابجایی ماده ژنتیکی به جابجایی تصادفی بخشی از کتاب، صحیح نیست و دو موضوع باید در این مورد در نظر گرفته شود.

اول اینکه جابجایی‌های ژنتیکی بسیاری در موجودات زنده مختلف مشاهده می‌شود.

به‌عنوان مثال در کتاب بیولوژی کمپبل مثالی از گوناگونی جغرافیایی در جمعیت‌های مجزا از موش‌های خانگی مطرح شده است:

این موش‌ها در قرن ۱۵ به‌صورت غیرعمدی به‌وسیله مهاجران پرتغالی به جزیره مادیرا برده شدند. وجود کوه‌ها باعث شد که چند جمعیت از این موش‌ها به‌صورت مجزا از یکدیگر در این جزیره فرگشت یابند. محققان مشاهده کردند که کاریوتیپ (دست کروموزوم‌ها) این جمعیت‌های مجزا، متفاوت است. در برخی از جمعیت‌ها، تعدادی از کروموزوم‌های اصلی ترکیب شده بودند، اما الگوهای ترکیب کروموزوم‌ها از یک جمعیت به جمعیت دیگر متفاوت بود. چون طی این تغییرات در سطح کروموزوم‌ها، ژن‌ها دست‌نخورده باقی مانده بودند، اثرات فنوتیپی آن‌ها در موش‌ها ظاهراً خنثی به نظر می‌رسید.^۱

^۱: بیولوژی کمپبل، ترجمه انتشارات خانه زیست‌شناسی، صفحه ۵۸۳

مثال بارز دیگر، جابجایی روبرت سونین در کروموزوم‌های انسانی است همچون شکستگی دو کروموزوم آکروساتریک و سپس ادغام بازوهای بلند آن‌ها می‌باشد.

بازوهای کوتاه کروموزوم‌ها حذف می‌شوند که از لحاظ بالینی اهمیتی ندارند، زیرا تنها حاوی ژن‌های RNA ریپوزومی می‌باشند که چندین کپی از این ژن‌ها در سایر کروموزوم‌های اکروساتریک وجود دارد. تعداد کروموزوم‌ها به ۴۵ کاهش می‌یابد اما از آنجاکه هیچ حذف یا اضافه شدن ماده ژنتیکی حائز اهمیتی وجود ندارد، این حالت از لحاظ عملکردی یک نوآرایی متعادل می‌باشد.^۱

و موضوع دوم اینکه انتخاب طبیعی تغییراتی را تثبیت می‌کند که به نفع موجود زنده باشد، بنابراین شکستگی‌ها یا جابه‌جایی‌هایی که با بقا موجود در تضاد هستند (برش و اضافه شدن تصادفی متن کتاب و بی‌معنی شدن آن) در طول تکامل حذف شده و تغییرات مفید، که با بقا در تضاد نیستند تثبیت می‌شوند، یعنی جابه‌جایی‌هایی که موجب شکست ژن یا تأثیر روی بیان ژن نمی‌شوند.

بنابراین کوچک‌ترین آشنایی با سازوکار تکامل برای رد این اشکال کافی است.

و البته مثال‌های زیاد دیگری را می‌توانیم برای این موضوع ارائه دهیم و اگر این فرد کتاب زیست‌شناسی دوره پیش‌دانشگاهی را درست می‌خواند این شبهه را مطرح نمی‌کرد:

یکی از نمونه‌های رایج تغییرات بزرگ در تعداد کروموزوم‌ها، پلی‌پلویدی است که برای اولین بار توسط هوگودوری کشف شد. او که با گیاهان گل مغربی ($2n=14$) کار می‌کرد، روزی متوجه گیاهی با ظاهر متفاوت در میان گیاهان مجموعه‌اش شد. بررسی‌های میکروسکوپی نشان داد که گیاه تغییر یافته، تتراپلوئید است و ۲۸ کروموزوم دارد. تتراپلوئیدی به خاطر اشتباه در میوز و پدیده‌ی جدا نشدن کروموزوم‌ها رخ می‌دهد. در بررسی‌های بعدی مشخص شد که در آمیزش این گیاه با انواع دیپلوئید، جدایی پس زیگوتی وجود دارد. وقتی که یک گیاه تتراپلوئید، مثل گل مغربی غیرطبیعی دوووری میوز انجام می‌دهد، گامت‌های آن به‌جای n کروموزوم، $2n$ کروموزوم دارند. اگر این گیاه با یک گیاه دیپلوئید طبیعی آمیزش کند، سلول زیگوت تریپلوئید ($3n$) تشکیل می‌شود. فرد تریپلوئیدی که از نمو این سلول زیگوت حاصل می‌شود، نازاست؛ اما اگر گیاه تتراپلوئید خودلقاحی انجام دهد یا در نزدیکی آن، گیاه تتراپلوئید دیگری با همان تعداد کروموزوم وجود داشته باشد، سلول زیگوت تشکیل شده هم تتراپلوئید خواهد بود. گیاه تتراپلوئیدی که به‌این ترتیب به وجود می‌آید زایاست و می‌تواند دودمانی از گیاهان تتراپلوئید را پدید آورد.^۲

و برای فهم بهتر، مثالی دیگر ذکر می‌کنیم:

^۱ ژنتیک پزشکی امری، ترجمه لیلا یوسفیان صفحه ۶۵

^۲ کتاب زیست‌شناسی پیش‌دانشگاهی، صفحه ۱۲۶

دو گونه جدید از گیاهان ریش بزی (سرده *Tragopogon*) در اواسط دهه اول قرن بیستم در شمال غربی اقیانوس آرام پدید آمدند. اگرچه سرده‌ی گیاهان ریش بزی، بومی اروپا است اما انسان‌ها سه گونه از آن‌ها را در اوایل قرن بیستم وارد قاره آمریکا کردند. این گونه‌ها یعنی *T.pratensis*، *T.dubius* و *T.porrifolius*، اکنون جزو گیاهان خودروی معمول، در پارکینگ‌های متروک و زمین‌های بایر شهری هستند. در دهه ۱۹۵۰ گیاه‌شناسان دو گونه جدید *Tragopogon* را در مناطق ایداهو و واشینگتن یافتند. یکی از این دو گونه جدید به نام *T.imiscellus* دورگه تتراپلوئیدی از *T.pratensis* و *T.dubius* است. گونه جدید دیگر یعنی *T.mirus* نیز آلپلوئیدی است.^۱

و در مورد سؤال آخر، نویسنده اگر مطالب پیشین خود را مطالعه می‌کرد نمی‌پرسید؛ زیرا خود او قبل‌تر اقرار به ساخته‌شدن مصنوعی کل ژنوم باکتری کرده است و بعد کار ساده‌ی ادغام کروموزوم‌ها در آزمایشگاه را نشدنی می‌داند! که رجوع به همان منابع برای ایشان کفایت می‌کند (که اگر قبل از کپی کردن این شبهه از وبلاگ‌های ضد تکاملی، یک دور مطالب قبلی خود را مطالعه می‌کرد این چنین مفتضح نمی‌شد) و متأسفانه وقتی ایشان مبنای نوشته‌هایشان تخریب و علت آن بغض نسبت به سید احمدالحسن (وصی و فرستاده امام مهدی (ع)) می‌باشد خروجی کار بهتر از این نیز نمی‌شود.

اشکال بیست و دوم: در صفحه ۳۳ می‌نویسد:

ص ۱۰۰: این نظریه هم با این توجیه که هر موجود در شرایط آب و هوایی وجود مواد غذایی متناسب رشد می‌یابد چیز عجیبی نیست و هم‌اکنون موجودات تکامل‌یافته‌ای مثل یوزپلنگ کانگورو و... نیز در مناطق خاصی از جهان نمی‌توانند زندگی کنند و ربطی به نظریه تکامل انواع ندارد

پاسخ: جالب است که در اینجا بر موجودات تکامل‌یافته اقرار می‌کند و هم بر نظریه بودن تکامل انواع!

اما ببینیم سید احمدالحسن در این مورد چه نوشته‌اند:

اکوسیستم‌های جدا افتاده و وجود سیستم‌های حیاتی متفاوت در آن‌ها

هنگامی که حیات همان‌طور که در برخی جزیره‌های جدا افتاده از دیگر مناطق جهان دیده می‌شود به صورت مستقل تکامل می‌یابد گونه‌هایی از زندگی‌های مختلف پدید می‌آید که معمولاً با زندگی‌های جاری در دیگر مناطق متفاوت است. این نکته بر اهمیت انتخاب طبیعی و نیز به‌روشنی بر تکامل دلالت دارد. این وضعیت در

^۱ بیولوژی کمپبل، ترجمه انتشارات خانه زیست‌شناسی، صفحه ۶۱۴ - ۶۱۵

کیسه‌داران استرالیا و حیوانات بومی ماداگاسکار مانند جانور فوسا^۱ که فقط در این مناطق یافت می‌شوند و نه در جاهای دیگر، دیده می‌شود.

اگر حیات زمینی نتیجه‌ی تکامل و انتخاب طبیعی نبود، نمی‌بایست در مکان‌های جدا افتاده، انواع حیواناتی زندگی می‌کردند که فقط در همین مکان‌ها یافت می‌شود. تنها دلیل منطقی و معقول برای این پدیده آن است که در این مناطق، زندگی به‌گونه‌ای مستقل از دیگر نقاط زمین تکامل یافته و به همین دلیل حیات در آنجا مسیر خاص خودش را پیموده است و از آنجاکه جانداران این مناطق در یک ناحیه محاصره شده و با موانع طبیعی مثل اقیانوس‌ها روبه‌رو هستند، نمی‌توانسته‌اند این اماکن را ترک گفته، به جاهای دیگر زمین بروند.^۲

مطالبی که سید احمدالحسن نوشتند کاملاً صحیح و تأیید شده می‌باشد و درک آن کار سختی نیست که حتی خود نویسنده آن را تأیید کرده و می‌گوید "هر موجود در شرایط آب و هوایی وجود مواد غذایی متناسب رشد می‌یابد چیز عجیبی نیست" اما اینکه در ادامه می‌گوید "ربطی به نظریه تکامل انواع ندارد" باید برای سخنش دلیل ارائه دهد درحالی‌که مسلم است علت متفاوت بودن جانداران مناطق جدا افتاده، سیر تکاملی متفاوت آن‌ها به دلیل شرایط محیطی متفاوت و معیارهای متفاوت گزینش انتخاب طبیعی است. در نتیجه سازگاری در این محیط متفاوت باعث ایجاد گونه‌های جدید می‌شود و همچنین آن‌ها امکان زاد و ولد با هم‌نوعان خود در سایر مناطق را ندارد در نتیجه منحصر به فرد می‌شوند و به‌مرور تفاوت آن‌قدر زیاد می‌شود که امکان جفت‌گیری با هم‌نوعان خود را در مناطق مختلف از دست می‌دهند و گونه جدیدی ایجاد می‌کنند.

گونه‌زایی دگر بوم (آلوپاتریک)

جدا افتادگی فیزیکی طولانی و فشارهای گزینشی متفاوت منجر به گونه‌زایی دگر بوم می‌شوند: هنگامی که یک جمعیت از نظر جغرافیایی از دیگر افراد گونه جدا می‌ماند و سپس تحت تأثیر گزینش طبیعی و یا رانش ژنتیکی دستخوش تغییر و تحول می‌گردد، گفته می‌شود که گونه‌زایی دگر بوم به وقوع پیوسته است. گمان می‌رود که گونه‌زایی دگر بوم عمومی‌ترین روش گونه‌زایی باشد و تکامل گونه‌های جانوری جدید تماماً از طریق این نوع گونه‌زایی صورت پذیرفته باشد.^۳

در منطقه «دیت والی»^۴ کالیفرنیا و نوادا، چشمه‌های درون خشکی بزرگی به دلیل آب‌وهوای مرطوب آخرین دوره‌ی یخچالی شکل گرفتند. در داخل هر یک از این چشمه‌ها یک یا چند گونه از ماهی‌های کوچک به نام «پاپ فیش»^۵ سکونت گزیدند. با گذشت زمان، آب‌وهوا خشک‌تر شد و چشمه‌های بزرگ‌تر نیز خشک شد و

^۱ فوسا (FOSSA) حیوان گوشت‌خوار ماداگاسکار است. (مترجم)

^۲ <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=100>

^۳ تکامل موجودات زنده، دکتر هنگامه علی بیگ، ص ۱۰۲

^۴ Death Valley

^۵ Pup fish

آبگیرهای مجزایی را از خود بر جای گذاشت. احتمالاً هر آبگیر حاوی جمعیت کوچکی از ماهی‌های مذکور شد که تحت تأثیر رانش ژنتیکی و گزینش طبیعی، به تدریج از گونه‌ی اجدادی مشترک، واگرایی حاصل کردند. در حال حاضر، در آن نواحی بیش از ۲۰ گونه از ماهی‌های کوچک نامبرده موجودند.^۱

گونه‌زایی دگر بوم همچنین هنگامی رخ می‌دهد که یک جمعیت کوچک مهاجرت می‌کند و در منطقه‌ای جدید دور از قلمرو گونه اجدادی سکنی می‌گزیند. این کُلنی از لحاظ جغرافیایی از گونه والدینی جداست. تغییرات کوچک متأثر از تکامل خُرد، در خزانه ژنی جمعیت تفکیک شده طی چندین نسل گردآوری می‌شوند و غالباً برای ایجاد یک گونه جدید کفایت می‌کنند.

جدا افتادگی جغرافیایی لازم برای گونه‌زایی دگر بوم را می‌توان در جزایر دور دست تجربه کرد. این جزایر فرصت‌های بسیار عالی را برای مطالعه‌ی این مکانیسم در اختیار ما قرار می‌دهند مثلاً جمعیت جانوران جزایر گالاپاگوس و جزایر هاوایی...^۲

پس همان‌طور که مشخص شد این جدا افتادگی‌های جغرافیایی یکی از دلایل مهم گونه‌زایی و ایجاد تنوع کنونی می‌باشند؛ که یک نمونه تکامل سریع دگر بوم را می‌توان در خرگوش‌های پورتو سانتو مشاهده کرد.

در اوایل سده‌ی پانزدهم، جمعیت کوچکی از خرگوش‌ها در جزیره کوچکی به نام «پورتو سانتو»، واقع در آن سوی سواحل پرتغال، رها شدند. آن‌ها به دلیل نبود خرگوش‌های رقیب و یا صیادان خرگوش در آن جزیره، گسترش یافتند. در سده‌ی نوزدهم، خرگوش‌های پورتو سانتو، نسبت به اجداد اروپائی خود، از ویژگی‌های متفاوتی برخوردار شدند.

اندازه‌ی آن‌ها فقط نصف اندازه‌ی گونه اجدادی بود، الگوهای رنگی متفاوتی را از خود نشان می‌دادند و بیشتر زندگی شبانه داشتند. با اهمیت‌ترین تغییر در آن‌ها این بود که قادر به جفت‌گیری با خرگوش‌های سرزمین اصلی نبودند. زیست‌شناسان بر این باورند که در طول ۴۰۰ سال، مدت‌زمانی که برای تاریخ تکامل بسیار کوتاه است، گونه جدیدی از این خرگوش‌ها به وجود آمده است.^۳

^۱ تکامل موجودات زنده، دکتر هنگامه علی بیک، ص ۱۰۳ - ۱۰۴

^۲ تکامل موجودات زنده، دکتر هنگامه علی بیک، ص ۱۰۴

^۳ تکامل موجودات زنده، دکتر هنگامه علی بیک، ص ۱۰۵ - ۱۰۶

اشکال بیست و سوم: در صفحه ۳۶ می نویسد:

در پایان متذکر می شویم که چنانچه تشریح شد مقالات علمی و تأییدشده‌ی روز و جدید دانشمندان دنیا، به‌طور کامل فرضیه داروینیسیم و نئوداروینیسیم را رد کرده‌اند. (۲۶-۲۹)

پاسخ: مقالات و کنگره‌های قبلی ایشان را بررسی کردیم ولی در اینجا به ۴ لینک زیر ارجاع می‌دهد:

1. <http://creation.com/trilobite-technology>
2. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC3060581/>
3. http://www.huffingtonpost.com/suzan-mazur/replace-the-modern-sythes_b_5284211.html
4. <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1113/expphysiol.2012.071134/full>

در لینک اول^۱ که در سایت creation که سایتی بی جانب و معتبر نیست مطلبی وجود دارد که در آن ساختار چشم تریلوبیت ها بررسی می‌شود و با مغالطه توسل به شکاف‌های علمی، در آن مقاله ذکر می‌شود که این چشم نمی‌تواند حاصل تکامل با انتخاب طبیعی باشد و حاصل طراحی دفعی می‌باشد اما صحیح آن است که این پیچیدگی‌ها حاصل طراحی می‌باشند اما از طریق تکامل حیات و همان‌طور که قبلاً گفتیم پیدایش دفعی همه آن‌ها در طول بازه زمانی حیات زمینی غیرممکن می‌باشد درحالی‌که توضیحی که تکامل ارائه می‌دهد کاملاً منطقی و موافق شواهد علمی است.^۲

و در لینک دوم^۳ مقاله‌ای با عنوان Neo-Darwinism, the Modern Synthesis and selfish genes: are they of use in physiology ارائه شده است که باز در نقد نئوداروینیسیم و بحث ژن‌های خودخواه داوکینز می‌باشد(که البته مطالب این مقاله باید بررسی علمی شوند و صرف یک مقاله دلیلی بر رد یا تأیید چیزی نیست)

و لینک سوم^۴ مصاحبه ایست که هافینگتون پست با دنیس نوبل انجام داده است که در این مطلب نیز دنیس نوبل نقدهای خود را نسبت به سنتز مدرن بیان می‌کند. (که البته دنیس نوبل منکر واقعیت تکامل حیات نیست)

و در مطلبی که در لینک چهارم^۱ وجود دارد، در آن مقاله‌ای از دنیس نوبل نوشته شده است که نوبل قائل است جهش‌های ژنی تصادفی نیستند (We now know that genetic change is far from random) and often not gradual و این چنین استدلال می‌کند:

¹ <http://creation.com/trilobite-technology>

² <https://www.almahdyoon.co/index.php/1/item/600-2017-08-23-07-33-05>

³ <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC3060581>

⁴ http://www.huffingtonpost.com/suzan-mazur/replace-the-modern-sythes_b_5284211.html

"Shapiro gives large numbers of references on the non-random nature of mutations... The evidence is that both the speed and the location of genome change can be influenced functionally. Changes in the speed of change are well known already from the way in which genome change occurs in immunological processes.

وی با ارجاع به شاپیرو می‌گوید: شاپیرو تعداد زیادی از اسناد طبیعت غیر تصادفی جهش‌ها را ارائه کرده است... شواهد شامل سرعت و مکان تغییر ژنوم است که می‌تواند روی عملکرد اثر بگذارد. تغییرات در سرعت تغییر اکنون به‌خوبی از راه [بررسی] تحولات در فرایندهای ایمونولوژیکی شناخته شده است."

بعد از یکسری نقد بر نئوداروینیسم می‌نویسد (The 21st century can look forward to a new synthesis that will reintegrate physiology with evolutionary biology) یعنی دنیس نوبل در انتظار رد واقعیت تکامل نیست (زیرا خود نوبل از طرفداران نظریه سنتز تکاملی گسترش یافته برای توضیح واقعیت تکامل حیات می‌باشد) بلکه امیدوار است در قرن بیست و یکم شاهد ترکیب جدیدی از ادغام فیزیولوژی و زیست‌شناسی تکاملی باشد او و دانشمندان همکار او معتقد به بازبینی نظریه سنتز تکاملی مدرن هستند.

و می‌نویسد:

این بازبینی اصولاً برای مخاطبان فیزیولوژیکی نوشته شده است، اما پیامدهای آن به‌طور کلی برای علم زیست‌شناسی هم عمیق است. این نشان می‌دهد که از طریق کشف‌های اخیر در ارتباط با ویژگی‌های اکتسابی ارثی، تجزیه و تحلیل عملکرد فیزیولوژیکی می‌تواند برای مکانیسم‌های تغییر تکاملی مهم باشد. محدوده کامل این بازخورد از عملکرد ارث بری ارزیابی می‌شود، اما نمی‌توان شک کرد که با جوهر سنتز مدرن مخالف باشد. چالش در حال حاضر چگونگی ایجاد یک سنتز جدید برای در نظر گرفتن این توسعه است. در جدول ۱، من آن را *Synthesis Integrative* (سنتز انتگرالی) نام‌گذاری می‌کنم. من معتقدم که در آینده، سنتز مدرن و ریاضیات ظریف که باعث افزایش آن می‌شود، به‌عنوان مثال در اشکال مختلف و توسعه‌هایی در تساوی قیمت، به‌عنوان تنها یک فرآیند درگیر مشاهده می‌شود، یک مورد خاص در شرایط خاص، درست همان‌طور که علم مکانیک نیوتنی به‌عنوان یک مورد خاص در نظریه نسبیت باقی می‌ماند. ریاضیات تئوری تکاملی در حال توسعه است تا فرایندهای بیشتری را در نظر بگیرد. (به‌عنوان مثال بوندوریانس و دی، ۲۰۰۹؛ اسلاتکین، ۲۰۰۹؛ نواک و همکاران ۲۰۱۰)

¹ <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1113/expphysiol.2012.071134/full>

برداشتی که نویسنده از مطالب فوق دارد این است که با رد یا تصحیح نظریه، واقعیت نیز رد می‌شود! درحالی که نظریه توضیح‌دهنده واقعیت‌ها می‌باشد و ممکن است تصحیح و یا بعضاً رد شود مثلاً با اصلاح نظریه گرانش توسط اینشتین آیا سیب‌ها دیگر به سمت زمین نمی‌افتند؟!

بنابراین مطالب فوق هیچ‌کدام رد کننده مطالب کتاب توهم بی‌خدایی و تأیید کننده داستان خیالی پیدایش دفعی گونه‌های جدید از عدم نیستند و در هیچ کجای مطالب فوق ذکر نشده است خلقت موجودات زنده به صورت تکاملی نیست و ناگهان در دوره‌های مختلف به وجود آمده‌اند! و البته نقدهایی نیز به مطالب دنیس نوبل وارد می‌باشد.

پس در نتیجه هیچ کجا به‌طور رسمی مجامع علمی سنتز مدرن یا نئوداروینیسم را رد نکرده‌اند و نیز اساساً پندار نویسنده که فکر می‌کند با رد نئوداروینیسم، داستان تخیلی خلقت دفعی علما جایگزین آن می‌شود اشتباه است بلکه اگر همان مطالبی که به آن‌ها ارجاع داده است را می‌خواند می‌فهمید که اولاً سنتز مدرن یا نئوداروینیسم فرضیه نیست و نیز آن‌ها نظریات جایگزین دیگری برای تبیین تکامل حیات می‌خواهند ارائه دهند نه برای تبیین توهم خلقت دفعی.

و مهم‌تر از همه، اساساً این مطالب چه ارتباطی با کتاب توهم بی‌خدایی دارند؟! آیا سید احمدالحسن ارائه‌دهنده نظریه داروینیسم یا نئوداروینیسم بوده است؟! آیا احمدالحسن این دو نظریه را بدون اشکال معرفی کرده است؟! بسیار عجیب است که نویسنده چرا این مطالب را ذکر کرده است و شایسته بود به نقد علمی مطالب کتاب می‌پرداختی.

نویسنده باید بداند سید احمدالحسن نیز از منتقدان نظریه سنتز مدرن می‌باشد و جهش‌های تصادفی را قبول ندارد و به‌صورت مفصل در فصل ۴ کتاب توهم بی‌خدایی آن را نقد و بررسی کرده است.

اما در آخر امیدواریم علمای ادیان و اتباع ایشان، حداقل متد علمی را یاد بگیرند (فرق نظریه با فرضیه، آشنایی با فکت، فرضیه، نظریه و قانون در علم) تا در نقدهای خود این‌چنین نتیجه‌گیری‌های بی‌اساسی را به خورد دیگران ندهند و همچنین قبل از آنکه موضوعی را صحیح نفهمیده‌اند به نقد و رد آن نپردازند.

سید احمدالحسن می نویسند:

بنابراین تکامل، موضوعی است حتمی که در گذشته، حال و آینده وجود داشته، دارد و خواهد داشت؛ زیرا تمام مقدمات آن فراهم است و قبلاً نیز این مقدمات فراهم بوده است؛ بنابراین، موضوع بر سر پاسخ آری یا خیر نیست؛ زیرا وجود تکامل واقعی کاملاً بدیهی است؛ به همان روشنی چرخیدن زمین!

علاوه بر آنچه گذشت، دلایل فراوانی از علم کالبدشناسی تطبیقی، سنگواره‌ها و علم ژنتیک وجود دارد که همگی موضوع تکامل را تأیید می‌کنند و بر آن صحنه می‌گذارند. تکامل موضوع روشنی است و حتی در زنجیره‌ی جانداران امروزی که در دسترس ما قرار دارند، نیز به وضوح دیده می‌شود.^۱

اکنون این نظریه یک واقعیت علمی است که در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود در حال حاضر زیست‌شناسان به دنبال دلایل اثبات تکامل نیستند، بلکه در جستجوی سازوکارها و پیشینه‌ی تاریخی آن می‌باشند با این حال هنوز که هنوز است بسیاری از فقهای دین بدون هیچ دلیل علمی یا مدرک علمی تکامل را رد می‌کنند.^۲

^۱ سید احمدالحسن، کتاب توهم بی خدایی، ص ۸۶

<https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=86>

^۲ سید احمدالحسن، توهم بی خدایی، ص ۳۴

<https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=34>

سخن آخر

در دو بخش قبلی به برخی دروغ‌ها و اشکالات نویسنده پرداختیم و پندارهای نویسنده را مورد نقد و بررسی قرار دادیم. نویسنده، سید احمدالحسن را که به جرئت می‌توانیم یکه‌تاز میدان گفتگوی علمی و منطقی با جریان الحاد معرفی کنیم، ترویج‌دهنده الحاد می‌داند! درحالی که الحاد، حاصل جهل مدعیان دروغین دین است که در مسائلی که فهم آن را ندارند دخالت کرده و با ابراز جهلشان، اسباب انحراف بشریت را فراهم می‌کنند.

اگر این بت‌های آخرالزمان به جای سفسطه‌های پوچ یونانی، اعلام می‌کردند که عاجز از ارائه پاسخی علمی و منطقی به شبهات ملحدین هستند و سپس مردم را به سوی حجت خداوند دعوت می‌کردند تا حجت خدا پاسخ ملحدین را بدهد، ما شاهد ترویج الحاد در جهان نبودیم ولی کار وقتی خراب می‌شود که منیت این بت‌های آخرالزمان باعث می‌شود که حق را کتمان کنند و متوسل به مغالطاتی شوند که حتی یک نوجوان تحصیل کرده نیز به آن‌ها بخندد!

و این چنین خداباوری و دین‌داری در منظر خداناباوران و ندانم‌گرایان، فاقد ارزش دیده می‌شود زیرا وقتی لجاجت این عالمان بی‌عمل را می‌بینند که چطور مسلمات علمی و واقعیت‌های تأیید شده را بدون هیچ دلیلی رد می‌کنند، قطعاً نه تنها گرایشی به دستورات انبیا پیدا نخواهند کرد بلکه تا حد امکان مانع نشر آن در جامعه خود خواهند شد! از این رو عاملین اصلی بی‌خدایی و حتی اشاعه فحشا در جهان، همین بت‌های آخرالزمان می‌باشند زیرا وقتی وجود خداوند اثبات نشود، به طریق اولی ادعای انبیای الهی و ادیان ابراهیمی نیز بی‌اعتبار می‌شوند و دیگر دلیلی برای بی‌خدایان در رعایت احکام دینی وجود نخواهد داشت.

و اکنون که فرستاده امام مهدی (ع)، یعنی سید احمدالحسن برای ملحدین در کتاب توهم بی‌خدایی، با ارائه شواهد علمی تأیید شده و استدلال‌های صحیح منطقی، وجود خداوند را اثبات کرده است، علمای ادیان به‌جای تمجید و تشکر از ایشان، و سعی و تلاش در ترویج محتوای این کتاب ارزشمند، شعله‌های حسدشان گُر گرفته است و از آنجاکه یارای مقابله علمی با سید احمدالحسن را ندارند متوسل به زور و توهین شده‌اند و خودشان در خفا سکوت اختیار کرده و اتباعشان را این چنین مفتضحانه جلو می‌فرستند تا مثلاً رديه ای نوشته باشند و جالب است آن قدر به بطلان پندارهای خود واقف هستند که حتی اتباعشان نیز از ذکر دقیق نام خود امتناع می‌کنند!

آری امروز با ظهور منجی بشریت (سید احمدالحسن) دیگر آراء علمای ادیان (شیعه، سنی، وهابی، یهودی و مسیحی) و بزرگان الحاد، مخاطبی ندارد زیرا تمییز ظلمت از نور کار سختی نیست. امروز نور خدا در زمین جلوه‌گر شده است و هرچقدر این بت‌های آخرالزمان بیش‌تر دست و پا بزنند، بیشتر در باتلاق جهل و نادانی فرو می‌روند و بیش‌ازپیش در نزد مردم مفتضح می‌شوند و تنها راه پیش روی آن‌ها دوری از منیت و خودخواهی، و ایمان به فرستاده خداوند می‌باشد.

دیگر شگردهای توسل به زور، کشتن و زندانی کردن یا تمسخر و توهین و تهمت، جواب نمی‌دهد. امروز افرادی هستند که برخلاف مردم کوفه، مُسلمِ زمان را رها نخواهند کرد و در میدان‌های عقیدتی و نبرد پا به پای مسلم زمان، او را

همراهی خواهند کرد. به لطف خداوند، قلم های انصار سید احمدالحسن آن قدر خواهند نوشت تا تمام ظلمت و جهل ترویج داده شده توسط علمای غیرعامل از خاطر مردم و تاریخ پاک شود.

و این بار سکوت نخواهیم کرد، بلکه اتباع غفلت زده علمای بی عمل، متوجه شوند که حق با چه کسی است و از خواب غفلت بیدار شوند و پیام آور حق، صلح و دوستی را از ترویج دهندگان ظلمت و استبداد تشخیص دهند.

امیدواریم پیروان علمای ادیان کمی بیندیشند و با خود منصف باشند و آنچه سید احمدالحسن در کتبشان از جمله کتاب توهم بی خدایی و عقایدالاسلام و ... نوشته اند را با پندارهای این مدعیان دروغین، مقایسه کنند تا اوج ظلمت این علمای بی عمل را به وضوح ببینند.

ما برخلاف علمای ادیان، نسبت به جریان الحاد سکوت نمی کنیم و آن قدر توحید حقیقی را تبلیغ خواهیم نمود تا همه مردم روی زمین، بت پرستی را رها کرده و لا اله الا الله بگویند که ثمره این جهاد علمی، برپایی دولت بزرگ «لااله الا الله» بر روی زمین، یعنی دولت عدل مهدوی به رهبری خلیفه برگزیده الهی یعنی امام مهدی (ع) می باشد.

امیدواریم مدعیان ادیان از این پس به جای اختفا، سکوت و فرستادن اتباعشان، خودشان دست به قلم شوند و ادعاهای خویش را اثبات کنند تا اتباع آنها متوجه شوند که آیا پشتوانه های نظریه تکامل، یک سلسله دلایل ظنی است یا آراء بزرگانشان؟! بزرگانشان؟!

ما خواستار گفتمانی دوستانه و علمی هستیم و تمام بزرگان ادیان را به گفتگو پیرامون مسئله خلقت آدم (ع) و تکامل حیات دعوت می کنیم و منتظر مکاتبات علمی ایشان با کارگروه توهم بی خدایی موسسه وارثین ملکوت¹ هستیم.

و در آخر کلامی از منجی بشریت و پدر دلسوز امت، سید احمدالحسن را به خوانندگان گرامی هدیه می کنیم:

خداوند مردم را آزاد آفریده است و آنها حق انتخاب و اختیار دارند و انسان عاقل و آزاده نمی گوید که من پدرانم را بر دین یا مذهبی یافتم و بر آن باقی می مانم، بلکه تحقیق می کند و به حق می رسد، اگر حق در آنچه پدرانش به او آموخته بودند بود، بر آن باقی می ماند و اگر این گونه نبود، بر اوست که از حق پیروی کند، پس اوست که فردا در قبرش می خوابد و به تنهایی مورد حساب قرار می گیرد.

سید احمدالحسن، گفتگو با شبکه المنقذ العالمی، دی ۱۳۹۴

¹ Atheism_delusion@varesin.org

با ما همراه باشید

آدرس وبسایت انصار امام مهدی (ع) <https://www.almahdyoon.co>

آدرس وبسایت موسسه وارثین ملکوت <https://www.varesin.org>

آدرس کانال تلگرامی <https://telegram.me/tavahomelhad>

آدرس کانال یوتیوب <https://www.youtube.com/channel/UCpy18F1vJzBhYMZb46smiJg>

آدرس پیج اینستاگرام https://www.instagram.com/the_atheism_delusion

آدرس فیس بوک <https://www.facebook.com/tavahome.bikhodaei>

آدرس گروه تلگرامی https://t.me/joinchat/AAAAAEDNaXRksQrMvWv_tg

ایمیل Atheism_delusion@varesin.org

لینک مطالعه آنلاین کتاب توهّم بی خدایی <https://www.almahdyoon.co/doa.html>



www.varesin.org